



مرکز تهران

دانشکده الهیات و علوم اسلامی

گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی

عنوان پایان نامه :

نقد و بررسی مبانی فقهی شرط تساوی قصاص زن و مرد در مذاهب خمسسه

در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی

استاد راهنما

جناب آقای دکتر عابدین مؤمنی

استاد مشاور

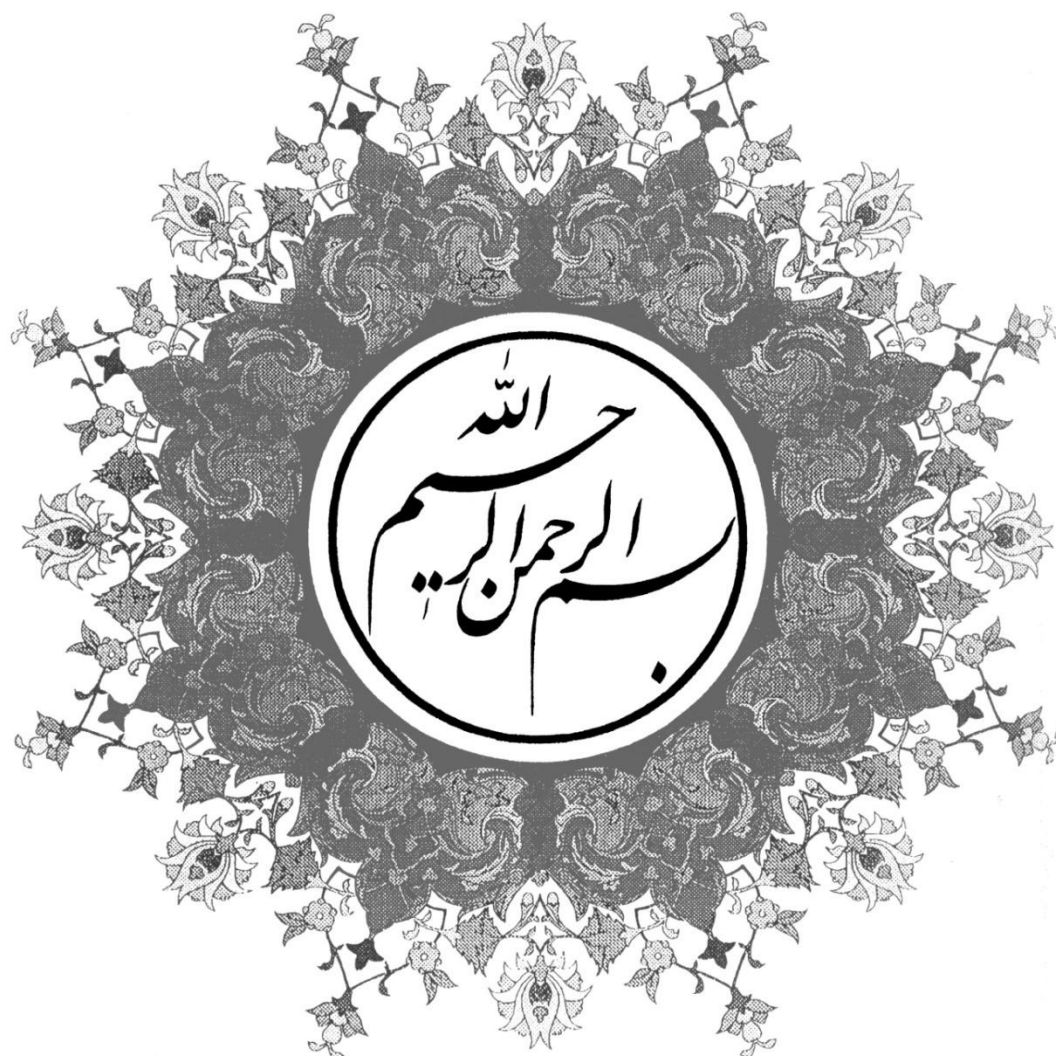
جناب آقای دکتر محمد حسین شعبانی

دانشجو: فتانه ازوجی

پایان نامه:

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

ماه و سال انتشار: اردیبهشت ۸۹



# دانشگاه پیام نور

مرکز تهران

دانشگاه الهیات و علوم اسلامی

گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی

عنوان پایان نامه :

نقد و بررسی مبانی فقهی شرط تساوی قصاص زن و مرد در مذاهب خمسسه

در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر عابدین مومنی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر محمد حسین شعبانی

دانشجو:

فتانه ازوجی

پایان نامه :

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

ماه و سال انتشار:

اردیبهشت ۸۹

# تقدیم به:

محضر آقا امام زمان (عج) که تمام توفیقات خود را مہون توجہات آن امام بزرگوار، ہستم.

تقدیم به ہمسرم و دخترم کہ با صبر و بردباری خود زینہ انجام این تحقیق را بر ایسم فراهم کردند؛ و

تقدیم به پسر عزیزم محمد رضا کہ ہمیشگی من در ترویج و تنظیم این پایان نامہ بودہ است.

## تقدیر و تشکر:

اینک که به فضل و عنایت الهی این پایان نامه به پایان رسیده است، از خداوند منان سپاسگزارم و بر خود لازم می‌دانم از تمامی عزیزانی که در راه تعلیم و تربیت، این حقیر را یاری نموده اند تشکر و قدردانی نمایم.

از اساتید گرانمایه ام: جناب آقای دکتر عابدین مؤمنی (استاد راهنما) و جناب آقای دکتر محمدحسین شعبانی (استاد مشاور) که از راهنمایی‌ها و مشاورت‌های ارزنده‌ی آن دو بزرگوار در به انجام رساندن این پایان نامه برخوردار بوده‌ام و از اساتید محترمی که نظارت بر این پایان نامه را پذیرفتند کمال تشکر و امتنان رادارم. همچنین از مدیریت محترم حوزه علمیه خواهران منطقه کلاردشت خانم زهرا بحرکاظمی که در تمامی مراحل تحصیل مشوق و راهنمایم بوده است سپاسگزاری نمایم و توفیقات روز افزون این اساتید بزرگوار را از خداوند منان مسئلت دارم.

## چکیده :

بر اساس قانون مجازات اسلامی ایران و مطابق فتوای مشهور فقهای امامیه در قصاص زن و مرد تفاوت وجود دارد. چنانکه مرد در برابر کشتن زن قصاص می شود، اما ولی زن باید قبل از قصاص قاتل، نصف دیه مرد را به او بپردازد.

لذا در یک برداشت ظاهری چنین به نظر میرسد که به جنس مذکر امتیاز داده شده است و این احکام با اصول مساوات و عدالت اسلام تعارض دارد. در مقابل گروهی اندک از فقهای امامیه معاصر و جمهور اهل سنت پرداخت مازاد دیه را لازم نمی دانند؛ بین فقهای اهل سنت کسی را سراغ نداریم که حکم عدم تساوی قصاص زن و مرد را قبول داشته باشد. دلیل عمده گروه اول تصریح برخی از روایات بر نصف بودن دیه زن نسبت به مرد است. و گروه دوم با تمسک به اطلاق آیه قرآن و برخی از روایات و نیز با تردید در روایات دال بر نصف دیه زن، به تساوی دیه زن و مرد فتوا داده اند.

در این نوشتار ضمن نقد و بررسی دیدگاههای سایر فقهای مذاهب اسلامی این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است که آیا در عصر حاضر به خاطر آنکه زنان بسیاری در تامین هزینه زندگی با مردان مشارکت دارند، حکم عدم تساوی قصاص زن و مرد می تواند تغییر کند؟ یا نه، یک حکم ثابت است و برای همه زمانها شامل می گردد؟

در این تحقیق، به این نتیجه دست یافته ایم که فقیه باید بتواند میان اصول و اهداف اسلامی و نیازهای نوین بشری تعادل برقرار کند به گونه ای که ماهیت و سرشت قوانینی که ارائه می دهد حفظ شود، در عین حال به نیاز جدید پاسخ داده شود. لذا ضمن تأیید تثبیت حکم عدم تساوی قصاص زن و مرد، پیشنهاد می شود دولت صندوقی را برای حمایت از زنان صدمه دیده و بستگان زنان مقتول ایجاد کند تا آنها بتوانند با کمک دولت، فاضل دیه را به خانواده مرد قاتل پرداخت نمایند و مجوز اجرای قصاص را دریافت کنند.

کلید واژگان : قصاص ، دیه ، مازاد ، تساوی ، مرد ، زن ، فقه ، مذاهب خمس .

۱-۳۲

## فصل اول: کلیات

- |    |  |
|----|--|
| ۱  | ۱. مقدمه : بیان موضوع                          |
| ۳  | ۲. اهمیت موضوع                                 |
| ۷  | ۳. انگیزه موضوع                                |
| ۹  | ۴. تاریخچه موضوع                               |
| ۱۰ | ۵. پیشینه پژوهش و جنبه های جدید آن             |
| ۱۱ | ۶. نقش تأثیرگذاری زمان و مکان بر قوانین اسلامی |
| ۱۱ | ۷. سؤالات پژوهش                                |
| ۱۲ | ۸. فرضیات                                      |
| ۱۲ | ۹. روش تحقیق                                   |
| ۱۳ | ۱۰. فصل بندی مطالب                             |

## بخش اول: قصاص و واژگان همسو و همسان

- |    |                                    |
|----|------------------------------------|
| ۱۴ | ۱ + - تعریف قصاص                   |
| ۱۴ | ۱ + ۱ + - معنای لغوی قصاص          |
| ۱۷ | ۱ + ۴ - معنای اصطلاحی              |
| ۱۷ | ۱-۱-۲-۱- قصاص از دیدگاه فقها       |
| ۱۹ | ۱-۱-۲-۲- قصاص از دیدگاه حقوق دانان |
| ۲۱ | ۱ + ۳ - واژگان همسو و همسان        |
| ۲۱ | ۱-۱-۳-۱- قود                       |
| ۲۲ | ۱-۱-۳-۲- دیه                       |
| ۲۳ | ۱-۱-۳-۳- ارش                       |

۲۵	<b>بخش دوم: پیشینه قصاص</b>
۲۵	۱-۲-۱- قصاص در قوانین بشری
۲۵	۱-۱-۲-۱- نخستین قانون مدون قصاص
۲۶	۲-۱-۲-۱- قصاص در روم باستان
۲۷	۳-۱-۲-۱- قصاص در قانون حمورابی
۲۸	۲-۲-۱- قصاص در ادیان آسمانی
۲۸	۱-۲-۲-۱- قصاص در آیین یهود
۳۰	۲-۲-۲-۱- قصاص در آیین مسیح
۳۱	۳-۲-۲-۱- قصاص در اسلام (شریعت محمدی)

## فصل دوم: ماهیت قصاص، شرایط و راههای اثبات آن ۳۳- ۵۵

۳۴	<b>بخش اول: ماهیت قصاص</b>
۳۴	۱-۱-۲- حق یا حکم
۳۷	۲-۱-۲- حق لله یا حق الناس
۴۰	<b>بخش دوم: شرایط قصاص</b>
۴۰	۱-۲-۲- مساوی بودن در آزادی و بندگی
۴۱	۲-۲-۲- تساوی در دین
۴۲	۳-۲-۲- قاتل پدر مقتول نباشد
۴۳	۴-۲-۲- قاتل کامل العقل باشد
۴۳	۵-۲-۲- کسی را بکشد که کشتن او جایز نباشد
۴۵	<b>بخش سوم: راههای اثبات قصاص</b>
۴۵	۱-۳-۲- اقرار
۴۶	۲-۳-۲- بیّنه (گواه)



### بخش چهارم: مفهوم دیه از نظر فقها

۴۹

۲-۴-۱- مفهوم دیه در فقه امامیه

۴۹

۲-۴-۲- مفهوم دیه از نظر فقهای حنفی

۵۱

۲-۴-۳- مفهوم دیه از نظر فقهای شافعی

۵۲

۲-۴-۴- مفهوم دیه از نظر فقهای مالکی

۵۳

۲-۴-۵- مفهوم دیه از نظر فقهای حنبلی

۵۳

۲-۴-۶- نتیجه گیری

۵۴

## فصل سوم: قصاص در قرآن و تفاوت زن و مرد

۵۶-۷۶

### در امور جزایی اسلام

مقدمه:

۵۷

### بخش اول: قصاص در قرآن کریم

۵۸

۳-۱-۱- آیات نهی کننده از ارتکاب قتل

۵۸

۳-۱-۲- آیات خاص تشریح مجازات قصاص

۶۰

۳-۱-۳- آیات عام تشریح مجازات به مثل

۶۳

۳-۱-۴- سایر آیات مورد استفاده در مباحث قصاص

۶۴

### بخش دوم: تفاوت بین زن و مرد در امور جزایی اسلام

۶۶

۳-۲-۱- تفاوت در مسئولیت کیفری

۶۶

۳ ۴ ۳ - مجازات زناي مرد و زن متاهل

۶۷

۳-۲-۲- مجازات ارتداد

۶۷

۳-۲-۳- جنایات صغیر و مجنون

۶۸

۶۸	۳-۲-۱-۴- عدم اجرای مجازات سرقت حدی درباره پدر
۶۹	۳-۲-۱-۵- عدم قصاص پدر و جد پدری در قتل فرزند
۶۹	۳-۲-۱-۶- دیه یا ارش ایراد صدمه به مرد و زن
۷۰	۳-۲-۱-۷- قصاص مرد و زن در مقابل یکدیگر
۷۲	۳-۲-۲- تفاوت در سن مسئولیت کیفری
۷۲	۳-۲-۳- تفاوت در اجرای مجازات
۷۲	۳-۲-۱- شیوه اجرای شلاق بر مرد و زن
۷۳	۳-۲-۲- شیوه اجرای مجازات رجم بر مرد و زن
۷۳	۳-۲-۳- قصاص زن باردار
۷۴	۳-۲-۴- قتل و رجم زن باردار و نفساء
۷۵	۳-۲-۵- مجازات شلاق زن باردار، شیرده و مستحاضه
۷۶	۳-۲-۶- نتیجه گیری

## فصل چهارم: قصاص در روایات و زنان و قصاص

### در مذاهب خمس

۱۲۴-۷۷

۷۸

مقدمه

۸۰

### بخش اول: قصاص در روایات

۸۰

۴-۱-۱- روایات مبین حکم قصاص

۸۱

۴-۱-۲- قصاص نفس

۸۲

۴-۱-۳- موجبات قصاص عضو و ادله مشروعیت آن

۸۴

۴-۱-۴- انواع قطع و عضو جرح

۸۵

۴-۱-۵- تفاوت زن و مرد در قصاص عضو

۹۱

۴-۱-۶- تعیین نوع دیه در موارد پرداخت فاضل دیه

۹۵	<b>بخش دوم: زنان و قصاص در فقه شیعه</b>
۹۵	۴-۲-۱-قصاص نفس
۹۸	۴-۲-۱-۱-روایات
۹۹	۴-۲-۱-۲-اجماع
۱۰۰	۴-۲-۲-ادله آیت اله صانعی در رابطه با تساوی قصاص زن و مرد
۱۰۴	۴-۲-۴-زنان و قصاص در فقه اهل سنت
۱۰۴	۴-۲-۴-۱-فقه حنفی
۱۰۶	۴-۲-۴-۲-فقه شافعی
۱۰۹	۴-۲-۴-۳-فقه مالکی
۱۱۱	۴-۲-۴-۴-فقه حنبلی
۱۱۳	۴-۲-۴-۵-خلاصه و نتیجه گیری
۱۱۴	۴-۲-۴-۶-نقد و بررسی دلایل اهل سنت
۱۱۴	۶-۱-عموم آیات قصاص
۱۱۵	۶-۲-روایات

### **بخش سوم: قصاص اعضا و جراحات**

۱۱۸	۴-۳-۱-بررسی کلمات فقهای شیعه
۱۱۹	۴-۳-۱-۱-نظریه تجاوز از یک سوم
۱۲۱	۴-۳-۱-۲-نظریه بلوغ به یک سوم
۱۲۲	۴-۳-۲-بررسی اقوال و دلایل علمای اهل سنت
۱۲۳	۴-۳-۳-نتیجه گیری

۱۲۵ فصل پنجم : فلسفه تفاوتها و بررسی شبهات و

دیدگاه مدافعان برابری دیه قصاص زن و مرد

۱۲۶ بخش اول : فلسفه تفاوتها

۱۲۶ ۱-۱-۵- فلسفه تفاوت بین زن و مرد

۱۲۶ ۱-۱-۱-۵- تساوی مرد و زن در مقام انسانی و امکان رسیدن به کمال

۱۳۰ ۲-۱-۱-۵- تفاوت مرد و زن به لحاظ جسمانی، روانی و رفتاری

۱۳۰ ۱-۲- تفاوتهای جسمانی مرد و زن

۱۳۲ ۲-۲- تفاوتهای روانی مرد و زن

۱۳۳ ۳-۲- تفاوتهای رفتاری مرد و زن

۱۳۴ ۳-۱-۵- مقتضای تفاوت دو جنس مرد و زن

۱۳۵ ۱-۳-۱-۵- از نظر غیر دینی

۱۳۸ ۲-۳-۱-۵- از نظر دینی

۱۴۵ بخش دوم : بررسی شبهات دیدگاه مدافعان برابری دیه و

قصاص زن و مرد

۱۴۵ ۱-۲-۵- تفاوت بین زن و مرد و در دیه و قصاص ، قانونی مخالف با حقوق بشر

و شعار جهانی برابری زن و مرد

۱۴۷ ۲-۲-۵- لغزش های فقهی

۱۴۹ ۳-۲-۵- تفاوت بین زن و مرد در دیه و قصاص عامل ترویج خشونت بر ضد زنان

۱۵۱ ۴-۲-۵- معیار ارزش انسان و مساله دیه

۱۵۵ نتیجه گیری

۱۵۸-۱۶۷ فهرست منابع

## مقدمه

### ۱ بیان موضوع

حمد و ثنای خداوند متعال را که بر انسان ها منت نهاد و با فرستادن رسولان الهی چراغ هدایت فراروی مردمان برافروخت.

ودرود بی پایان بر پیامبر اسلام و هدایت گر مردمان، حضرت محمد صلی الله علیه و اله که بنیاد شریعت نورانی و مکتب آسمانی اسلام را بر مردمان گشود و راه نجات و راستی بر ایشان نمود.

و پاک ترین و خالص ترین سلام هابر اهل بیت علیه السلام که امامان و راهبران شریعتند و پس از پیامبر صلی الله علیه و اله بیشترین و آشکار ترین نقش در حفظ و صیانت از احکام نورانی اسلام را عهد دار بودند.

فقیهان و شاگردان مکتب اهل بیت علیه السلام با تمام وجود در طول تاریخ به پاسداری و صیانت از مکتب حیات بخش اسلام همت گماردند و با کجروی ها و انحرافات مقابله نمودند.

تفاوت قصاص زنان با مردان، از جمله موضوعات بحث انگیز دوره های اخیر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده و هست، تغییر در ساختار جامعه و خانواده و تغییر در بینش ها و نگرش های عمومی درباره زن و مرد، پشتوانه جدی این گونه بحث ها است.

خدای عادل و حکیمی که از خود انسان به انسان مهربان تر است و تمام قوانین را با علم کامل به ابعاد وجودی انسان به مقتضای نیاز های مادی و معنوی این موجود مدنی بر اساس حکمت و

مصلحت وضع کرده است لذا تمام قوانین موضوعه بین زن و مرد به مقتضای تناسب وظایف محوله، توانایی، موقعیت اجتماعی و تفاوت های تکوینی آنان است. ادعای تساوی کامل میان زن و مرد بدون توجه به تفاوت های ساختار وجودی و تکوینی آن دو، خلاف عدالت و حکمت آفرینش دوگانه آنان بوده و ظلم بزرگی در حق هر دو گروه است. انگ تساوی از ترشحات نگاه ناقص انسانی و برخاسته از هوای نفس و نا آگاهی او است که تمام منافع را فقط در امور مادی خلاصه می کند. اگر واقعاً بشر می توانست به دور از هرگونه منفعت طلبی و دنیا گرایی و بدون دخالت هوای نفس، قوانینی را با توجه به بعد مادی و معنوی وضع کند، لاجرم خداوند وضع قوانین را بر عهده ی انسان می گذاشت، انجام نگرفتن چنین وظیفه سترگی، نمایانگر عدم توانایی وی بر دخالت در چنین کار های بزرگی است و تنها خداوند متعال است که با عدل و حکمت و عنایت کامل نیازهای حقوقی را برای هر گروهی تعیین و تقریر کرده است.

قرآن کریم طریق سعادت انسان و آیین عبادات و شیوه های مدنی و اجتماعی و اقتصادی انسان را چنان عنوان کرد که بهتر از آن متصور نیست اما چون دستورات الهی بلا واسطه و به طریق تفصیلی نازل نشده است، خداوند بیان و تفصیل و توضیح را به عهده پیامبر اکرم (ص) گذاشته اند و پیامبر (ص) در حوادث و مواردی که نص صریحی در کتاب آسمانی نمی یافتند به اجتهاد خویش فتوا می دادند.

اسلام دین تمام پیامبران الهی است و آیات قرآن مجید دلالت بر دعوت همه ی رسولان راستین به سوی اسلام می کند در سوره آل عمران آیه شصت خداوند می فرماید: مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا يَعْنِي إِبْرَاهِيمَ (ع) یهودی و نصرانی نبود بلکه مسلمانی ثابت و پایدار بود. امت مسلمان قبل از رحلت پیامبر (ص) و بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) تا قرن دوم و سوم هجری عنوانی جز اسلام نداشتند و خود را به مذهبی منسوب نمی کردند تا اینکه اهل فتوا زیاد شدند و در اکثر مسائل فقهی اختلاف نظر پدید آمد دشمنان اسلام جهت رسیدن به اهداف پلید خود بین مسلمانان تفرقه ایجاد کردند و نظرات فقها تحت عنوان مذاهب مختلف مطرح گردید.

در این نوشتار سعی بر آن داریم بعد از بیان لزوم و ضرورت قصاص در جامعه بشری به تفاوت قصاص زن و مرد در مذاهب خمس (امامی، شافعی، مالکی، حنفی، حنبلی) را با بیان ادله، نقد و بررسی نموده و چون بحث قصاص در بیشتر مسائل فقهی و حقوقی با بحث دیه مرتبط است تا حدودی هم به بحث تفاوت دیه زن و مرد پرداخته شود.

## ۲- اهمیت موضوع:

نظام و امنیت و بهبود جامعه به وضع قانون و تشویق و پاداش نیکوکاران و تنبیه و کیفر خائنین و متخلفین از قانون نیازمند است و این یک اصل مهم است که هرگاه چند گروه از انسان ها می خواهند در کنار هم و با هم زندگی کنند، احتیاج به تدوین و قوانین و قواعدی دارند که به اعمال و رفتار آنها سازمان دهد و طبیعی است که اگر قانون و قاعده از اجتماع انسانی برداشته شود گروهی متجاوز و خائن و گروهی دیگری مورد تجاوز و ظلم و ستم قرار می گیرند و جز هرج و مرج و سلطه ی زورمندان و سود جویان چیز دیگری نخواهد بود.

برهمن اساس است که زندگی از زمانی که در این کره خاکی آغاز گردید، مراحل مختلفی را گذرانیده و در هر مرحله ای از مرحله زندگی با توجه به شرایط اقلیمی و جغرافیایی و از نظر مالی، اجتماعی و سیاسی روش خاصی را دارا بوده است و به هر اندازه زندگی بشر از شکل ساده به شکل پیچیده تر در می آید تمام و بیشتر معیارها و مشخصه های وی تغییر می کرده است و این تغییر ها و دگرگونی ها همچنان ادامه داشته و خواهد داشت.

قصاص و کیفر و مجازات مجرم در میان عرب قبل از اسلام فقط از راه قتل صورت می گرفت، و هیچ گونه حد و حدودی در کار نبود، و صرفاً بستگی به قوت و ضعف طرف داشت، گاهی فردی را عوض دیگری می کشتند، و گاهی ده نفر، یا قبیله ای را مقابل یک نفر از بین می بردند، ولی اسلام که در هر موضوع واقع را در نظر می گیرد، نه همچون یهود تنها بر قصاص تکیه می کند، و نه مانند مسیحیان فقط راه عفو، و یا دیه را ملتزم می شود، زیرا در شرائطی ممکن است الزام به قصاص تولید مفاسدی کند، و حتمی بودن آن در این صورت خلاف عقل است، نظیر آن که قاتل برادر مقتول، یا پیوند دیگری با وی داشته باشد، در این موارد اجبار بر قصاص علاوه بر غم و اندوهی که نصیب فامیل از ناحیه مقتول شده، داغ دیگری باید از ناحیه قصاص متحمل شوند.

بدین سبب اسلام حد وسطی را انتخاب نموده، نه به کلی قصاص را لغو کرده، و نه راه را در آن منحصر دانسته است، بلکه اجازه قصاص داده، و در عین حال عفو و دیه را نیز مجاز شمرده است، و فرموده: و آن تعفوا اقرب للتقوی، در عین حال مساوات بین قاتل و مقتول را شرط نموده، و آزاد را مقابل آزاد، و بنده را مقابل بنده، و زن را مقابل زن قرار داده است.<sup>۱</sup>

۱ - مجلسی، ملا محمد باقر، حدود و قصاص و دیات، ص ۴

« أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ؟ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ » آیدرپی احکام جاهلیت اند؟ و چه کسی بهتر از خداوند، داوری تواند کرد، برای آنان که به یقین ایمان دارند.<sup>۱</sup>

نظام حقوقی و کیفری اسلام، همانند دیگر نظامات و تعالیم آن، از فرهنگ و آئینی نشأت می گیرد که مستند بعلم و حکمت الهی، و متکی به مصالح و نیاز نوع بشر، و برای همیشه مبدائی سعادت و کمال و ثبات ارزش های والای اوست. و به دلیل خصلت جاودانگی اش، پاسخ گوی نیازها و آرمان های هر عصر و نسلی می باشد.

قرآن کریم در ابتدای خلقت بشر می فرماید: «آدم را خلق کردیم و به او گفتیم که بخور و بیاشام و لکن به آن درخت نزدیک نشو.»<sup>۲</sup> این اولین دستورالعمل و قانونی بود که به آدم القاء شد هرچند حضرت آدم علیه السلام و حوا از این دستورالعمل سرپیچی کرده و از بهشت اخراج گردیدند و موضوع قتل از زمان آفرینش حضرت آدم علیه السلام و به دنبال قتل هابیل توسط قابیل مطرح و قدمت آن همان تاریخ بشریت است.

عمدتاً واکنش جوامع در مقابل قتل، اعدام و سلب حیات از قاتل است و در مقابل ضرب و جرح نیز ضرب و جرح همان جنایتکار می باشد. انسان بدون امر و نهی و قاعده و قانون نمی تواند زندگی کند، حتی اگر به صورت یک اجتماع کوچک (خانواده) باشد، تا چه رسد به جوامع بزرگ بشری، چرا که تعدی و تجاوز از نهاد خود خواهانه و انحصار طلب انسان نشأت می گیرد و همیشه همزاد اوست. لذا برای دفاع در برابر این تجاوز هر کدام راهکارهایی را در پیش گرفتند که یا برخاسته از مذهب و شارع مقدس بوده و یا توسط ذهن خلاق بشری صورت گرفته است.

اما آن قوانین که توسط بشر تهیه شده طبیعی است که بیشتر آن ها دارای نقص و تناقض و در جهت منافع شخص و گروهی خاص بود. و هرگز نتوانسته جامعه های بزرگ و کوچک را از انحرافات که بر خلاف فطرت انسانی است باز دارد، و امروز این مسئله را به طور وضوح در کشور های اروپایی و غربی مشاهده می کنیم. اگر این کشور ها توان و کارایی جهت سامان دادن به ماجرا های زندگی انسان ها را داشتند، لااقل نتوانسته بودند از حجم جنایات و لجام گسیختگی های محیط خود تا اندازه ای بکاهند، و این واقعیتی است که بر کسی پوشیده نیست.

۱ - سوره ی مائده آیه ۵۰

۲ - سوره ی بقره آیه ۳۴



تنها قانونی که می تواند بشریت را به کمال درجات الهی و انسانی برساند احکام اجرایی اسلام است که قوانین قصاص نیز از آن نشأت می گیرد.

حفظ نفس برای انسان لازم و ضروری است و از بین بردن آن از گناهان کبیره محسوب می شود. قانون مقدس اسلام حفظ نفس را به قصاص کردن و گرفتن دیه مقرر داشته چنان که خداوند بلند مرتبه می فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ<sup>۱</sup>» زیرا اگر قاتل را در مقابل مقتول نکشند و جراحت زنده را جراحت نزنند و یا دیه نگیرند قتل و جنایت در دنیا زیاد می شود، و امنیت و آرامش از بین می رود. خداوند در مقابل تحذیر از جنایت در سوره ی مائده آیه ۳۲ می فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (کسی که یک فرد انسان را بدون جرم به قتل رساند، گوئی تمام مردم را کشته است) بنابر این، قاتل بر پیکر جامعه ضربه زده و به خون امتهای دست یازیده است، او به انسانیت بی حرمتی کرده، و حقوق انسانی را پایمال نموده، در حالی که مجازات او به قتل، جلوگیری از تکرار این نوع جنایت است، و دفاع از حیات و حرمت انسان (ولکم فی القصاص حیاة)

شرعی بودن قصاص از طریق سنت و اجماع امت هم ثابت شده است، و اما سنت:

پیا مبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ قَتَلَ قَتْلَنَا» (کسی که شخصی را بکشد او را می - کشیم). «کتاب الله القصاص» (حکم خدای متعال (قران) قصاص است)

امام علی علیه السلام می فرماید: «ولو أن أهل السماوات و الارض شرکوا فی دم امری مسلم و رضوا به لأ کبهم الله علی مناخرهم فی النار»<sup>۱</sup> یعنی اگر تمام اهل آسمان ها و زمین در خون مرد مسلمی شرکت نمایند و راضی به آن باشند، خداوند همه ی آن ها را در آتش خواهد انداخت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می فرماید: «لو اجتمعت ربیعه و مضر علی قتل امری مسلم قیدوا به»<sup>۲</sup> یعنی اگر دو قوم ربیعه و مضر در قتل مرد مسلمی اجتماع کنند، همه ی آن ها قصاص می شوند.

۱ - سوره بقره آیه ۱۷۹

۲ - حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۳۱۲ ه. ق، هدایة الایة الی احکام الاثمه، ج اول، ص ۸، ج ۸، ص ۴۶۶

۳ - شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۵، تهذیب احکام، ص ۳۱۸

بر خلاف مسیحیت کنونی که می گویند: «هر کس که به رخساره ی راست تو تپانچه ای زند، رخساره ی دیگر را به سوی آن برگردان»<sup>۱</sup>، اسلام می گوید در مقابل تجاوز ایستادگی کن و از عدالت خارج مشو. اسلام با توجه به اهمیتی که به جان و مال و عرض و ناموس انسان های درستکار داده است خواسته تا اثر تهدیدی و اربابی قوانین کیفری را حفظ نماید. بنابر این، برای این قبیل جرائم مجازات شدیدی تعیین نموده است.<sup>۲</sup> البته در آیات دیگر سفارش به عفو و بخشش نموده تا جانی و مجنی علیه بدانند که به هر دو توجه شده، مجنی علیه بداند که حق اوست و می تواند بگذرد و جانی بداند که بیشتر از جنایتش مجازات نمی شود.<sup>۳</sup>

اجماع امت و عقل بر ثبوت قصاص دلالت دارد. حکمت هم شرعی بوده آن را اقتضا می کند، چرا که تعدی و تجاوز از نهاد خود خواهانه و انحصار طلب انسان نشأت می گیرد و همواره می خواهند زاید بر جنایتی که بر او وارد شده است بدست آورد، و اگر مجازاتی برای این گونه تبهکاران وضع نشود افراد جاهل و خودخواه بر قتل و کشتن اسراف کرده و در جهت استیفای جنایتی که بر آن ها وارد شده زیاده روی می کردند که نهایتاً به نابودی نسل بشر می انجامید.

قصاص نه از قساوت ناشی می شود و نه از انتقام جوئی، گرچه انتقام گرفتن از مجرم، کاری خلاف فطرت و قانون نیست و بلکه یک خصلت خدایی است.

از این رو خداوند فرموده: «أَنَا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُتَقِمُونَ»<sup>۴</sup> (البته ما از بد کاران انتقام خواهیم کشید) و مفهوم واقعی قصاص پیگیری جرم است و تعقیب مجرم، که هدف آن عبارت از تربیت عمومی و سد باب فساد است. و در مورد تربیت اجتماعی و پرورش روح عفو و گذشت، اسلام نیز به این معنی تأکید میکند، و آیه قصاص بر آن اشاره دارد: «فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ آدَاءُ إِلَيْهِ

۱ - انجیل متی، باب پنجم، شماره ۳۹

۲ - مکارم شیرازی، ناصر (و جمعی از دانشمندان) ۱۳۷۷، تفسیر نمونه، ص ۲

۳ - مکارم شیرازی، ناصر، (همان)

۴ - سجده-۲۲

بِحسان»<sup>۱</sup> این آیه ولی دم را مخیر نموده است بین سه امر یا این که قصاص نماید، یا مجانا عفو نماید، و یا دیه بگیرد. در این آیه، قصاص واجب می گردد و بعد می فرماید اگر از برادرت درگذشتی این گذشت همواره با نیکویی و معروف باشد. یعنی در اخذ دیه سختگیری ننماید و بیشتر از حق مطالبه نکنید. قاتل و اولیای او را در تنگنا قرار ندهید، و از سوی دیگر به قاتل امر میکنند دیه را با احسان و خوشرویی ادا کند و در آن چه می پردازد، اذیت و آزار و معطلی و غیره را همراه نکند و می گوید، بعد اتمام کار مصالح، از قواعد صلح و آشتی تجاوز نکنید که هر کس چنین کند برای او عذابی دردناک خواهد بود.

از اینجا استفاده می شود که، پاره ای موارد قصاص رحجان دارد، و پاره ای موارد عفو و دیه. و این از یک سو، بستگی به روحیه مجرم و قاتل دارد، که عفو او را اصلاح می کند یا قصاص، و از سوی دیگر، بستگی به میزان رشد اولیاء مقتول، و نوع تربیت و برخورد آن ها با موضوع جنایت پیدا می کند.

### ۳- انگیزه موضوع

ضرورت قصاص از نظر قرآن-سنت-اجماع- حکمت و عقل ثابت شده است و اسلام پاسخ های صریح برای کسانی که شبه هایی را در رابطه با اجرای قصاص به وجود آوردند دارد. که به طور مختصر توضیح داده شد از جمله این که ۱- گفته اند: طبیعت و وجدان انسانی، از قتل و کشتار حتی در مورد قصاص قاتل، نفرت داشته و آن را عملی ناشایست می دانند. ۲- گفته اند: قتل اول، انسانی را از میان برده است، دیگر به عنوان مجازات نباید انسان دیگری را از میان برداریم. ۳- گفته اند: قصاص به قتل، ناشی از قساوت و انتقام جوئی است، و این صفات باید به وسیله ی تربیت عمومی، از روح جامعه زدوده شود و قاتل را نیز باید با تربیت های شاق، ریاضت های لازم اصلاح نمود و به جای کشتن او، از زندان و اعمال شاقه باید کمک گرفت.

بعد از اثبات قصاص شاهد مواردی هستیم که در قصاص بین زن و مرد تفاوت هایی دیده می

شود. در ماده های ۲۷۳ و ۲۰۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی ایران تفاوت هایی در اعمال

---

۱ - بقره- ۱۷۸

مقررات کیفری بین زن و مرد وجود دارد. این ماده ها مصوب سال ۱۳۷۰ هستند که احکام دیه و قصاص زن و مرد را با تفاوت هایی بیان می کند، ولی از آنجائیکه موضوع دیه و قصاص در آیات متعددی از قرآن مطرح شده است، هیچ گونه تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده است و عقوبت اخروی قتل نیز در مورد زن و مرد تفاوت ندارد «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مَّتَعَمَدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَوَعَدَ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا»<sup>۱</sup> (کسی که انسان با ایمانی را از روی عمد، به قتل رساند کیفر آن دوزخ است، که برای همیشه در آن جایگاه خواهد بود، خداوند بر او غضب نموده، و لعنت کرده و عذابی بزرگ برایش مهیا ساخته است).

مجازات های مدون طبق آراء و دیدگاه های فقها تنها مستند به روایات ائمه علیه السلام می باشند، از جمله این که در ماده ی ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی ایران آمده است که «هر گاه مرد مسلمانی عمدا زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد».<sup>۲</sup> مستند این حکم که در فتاوی همه ی فقهای اسلام منعکس است، اخبار و روایاتی است که در ابواب قصاص آمده.

عبدالله بن سنان قال: سمعت ابا عبدالله يقول: في رجل قتل امراً متعمدا قال ان شاء اهلها ان يقتلوه قتلوه و يودوا الى اهله نصف الدية، وان شائوا اخذوا نصف الدية خمسة آلاف درهم. و قال في امرئه قتلت زوجها متعمده قال: ان شاء اهله ان يقتلوه ها قتلوه ها و ليس يجنى احد اكثر من جنائته على نفسه. «عبدالله بن سنان گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که درباره ی مردی که زنی را به عمد کشته بود چنین فرمود: اگر بستگان آن زن بخواهند، می توانند قاتل را بکشند، و نصف دیه ی او را به ورثه ی وی بپردازند. و اگر خواستند می توانند نصف دیه را که پنج هزار درهم (هر درهم یک مثقال نقره است) از قاتل مطالبه کنند و فرمود درباره ی زنی که شوهر خود را کشته بود: می توانند اولیاء مقتول،

۱ - سوره نساء- ۹۳

۲ - زراعت دکتر عباس، ۱۳۸۴، قانون مجازات اسلامی در نظم کنونی، ص ۲۸۵

آن زن را به قتل رسانند(و چیزی دیگر مدیون نیستند)چه،هیچ کس به بیش از جنایتی که بر خود نموده محکوم نمی گردد.<sup>۱</sup> قابل ذکر است که در قصاص اعضاء، تا هنگامی که به ثلث دیه می رسد، و از ثلث دیه تجاوز نمی کند، مساوات کامل بین زن و مرد برقرار است، که احکام آن در کتب های فقهی آمده و در لایحه ی قصاص نیز بر آن اشارتی رفته است. حکم مزبور، مستند به روایاتی است که از ائمه ی معصومین نقل شده، از جمله است این روایت:

«سماعه از امام علیه السلام حکم جراحت وارده بر زنان را می پرسد، امام پاسخ می دهد: الرجال و النساء فی اللیة سواء حتی تبلیغ الثلث، فاذا جازت فانها مثل نصف حق الرجال»<sup>۲</sup>

لذا از آنجایی که احکام و قوانین مدون دیه و قصاص زن و مرد ظاهرا با عدالت و مساوات دین اسلام همخوانی ندارد، و نیز تعارض بین این احکام با برابری زن و مرد نزد خداوند ضرورت و انگیزه تحقیق در تفاوت زن و مرد را در دیه و قصاص نمایان می سازد.

#### ۴- تاریخچه موضوع:

در میان بشر از آغاز خلقت تا کنون خون ریزی و آدم کشی سابقه بسیار دارد و این پیش بینی را فرشتگان برای بشر می نمودند مانند: آیه ۳۰ سوره بقره می فرماید: «قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء» (فرشتگان گفتند پروردگارا آیا کسانی خواهی گماشت که در زمین فساد کنند و خون ها ریزند؟) و اولین جنایت، قتل هاییل به دست قابیل صورت گرفت و در دوره جاهلیت پیران و عجزه ها را به قتل می رساندند تا از انفاق به آنها آسوده باشند لذا بشر خواه ناخواه به فکر چاره ای برای جلوگیری از این نوع رفتار وحشیانه بود و در این راه جدیت ها و تعلیمات انبیاء نقش بزرگی را به عهده داشت ولی چون قانون کامل نبود نواقص داشت .

۱ - وسائل ج ۱۹ ص ۵۹- طبع جدید به نقل از محمد تقی رهبر، ۱۳۶۰، قصاص رمز زندگی ص ۱۶۰

۲ - وسائل ج ۱۹ ص ۲۶۹ به نقل از محمد تقی رهبر، همان، ص ۱۶۰

ابتدای اجرای قصاص در اسلام پس از شکنجه هایی بود که مشرکین مرتباً بر حضرت محمد (ص) وارد می آوردند؛ به اقسام آزارها او و یارانش را آزرده می نمودند تا اینکه یاسر و زنش را کشتند و این اولین زنی بود که در اسلام به قتل رسید و خود حضرت محمد (ص) تا می توانست به وسیله هجرت به حبشه و سکوت، صبر و بردباری می نمودند و هنوز دستور تقابل نیامده بود؛ و در بیعت اول و دوم عقبه که اهل مدینه در برابر حمله مشرکین می خواستند مقاومت کنند فرمود مامور نیستم<sup>۱</sup> تا اینکه به قول برخی، آیه ی فان قاتلوکم فاقتلوهم (پس اگر مشرکان شما را کشتند در این صورت رواست که در حرم آنها را به قتل رسانید)<sup>۲</sup> یا به گفته اکثر یا بیشتر، آیه ی ۳۹ سوره حج نازل شد «اذن للذین یقاتلون با انهم ظلمو» (رخصت [جنگ با دشمنان] به جنگجویان اسلام داده شد، زیرا آنها از دشمن سخت ستم کشیدند).

#### ۵- پیشینه پژوهش و جنبه های جدید آن

در مورد قصاص بطور کلی کتاب ها و پایان نامه ها و مقالات و پژوهش هایی نگاشته شده لکن به تفاوت ها و شباهت های قصاص بین زن و مرد کمتر پرداخته شده است و در برخی کتاب های فقهی بصورت منسجم و پراکنده در این رابطه بحث شده که معمولاً به زبان عربی هستند و منابع فارسی که به طور مفصل به قصاص زن و مرد پرداخته باشد خیلی کم است.

در این پژوهش قصد دارم که به نقد و بررسی مبانی فقهی قصاص بین زن و مرد و پرداخت فاضل دیه از طرف خانواده زن مقتول همچنین قصاص اعضای زن تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد دیه زن نصف دیه مرد می شود در مذاهب خمسسه پردازم.

۱ - تاریخ فیاض به نقل از: ملک پور، مهدی، پایان نامه، سال ۱۳۴۳

۲ - سوره بقره آیه ۱۹۱

## ۶- نقش تاثیر گذاری زمان و مکان بر قوانین اسلامی

هدف از طرح این بحث در حقیقت پاسخ به کسانی است که همواره دچار افراط و تفریط هستند، یا عقیده دارند مقررات اسلام هیچ انعطافی در برابر تحولات زندگی نشان نمی دهد.

مسئله منظور از تأثیر زمان و مکان این نیست که قوانین اسلام از عرف و یا خواهش های نفسانی ملت ها پیروی کند یا جای خود را به قوانین عرفی بدهد که نتیجه آن تعطیلی اجرای احکام اسلام باشد از سوی دیگر قوانین و احکام اسلامی نمی توانند نسبت به این تغییرات بی توجه باشند. چون هر قانونی که نتواند با تغییرات و تحولات همراه باشد، در نهایت نابود می شود. پس هدف آن است که قواعد و مقررات اسلامی باید احتیاجات واقعی بشر و انواع تحولات را مدنظر داشته باشند و فقیه باید قوانین هماهنگ با این تحولات را از منابع اسلامی استخراج نماید. بر این اساس مقررات اسلام ضمن آنکه موجودیت و استقلال خود را حفظ می کند باید بتواند خود را با واقعیت های جدید و نیاز های واقعی بشر نه خواهش های نفسانی او هماهنگ سازند. به عبارت دیگر، فقیه باید بتواند میان اصول و اهداف اسلامی و نیاز های نوین بشری تعادل برقرار کند به گونه ای که ماهیت و سرشت اسلامی قاعده ای که ارائه می دهد حفظ شود، در عین حال به نیاز جدید پاسخ داده شود و از سوی دیگر این قاعده با اصول و اهداف شریعت اسلامی مغایرت نداشته باشند

## ۷- سوالات پژوهش

سوالاتی که در این پژوهش در صدد پاسخگویی آن هستیم عبارتند از:

- ۱- خداوند در قرآن آیه ۱۷۹ سوره بقره قصاص را موجب حفظ حیات و زندگی بشر و جامعه بشری معرفی میکند حال سوال این مطرح است که آیا قصاص زن و مرد برابر است، یا هیچ تفاوتی در قصاص زن و مرد وجود ندارد؟
- ۲- اگر بین قصاص زن و مرد تفاوت وجود دارد این تفاوتها تا چه اندازه است و فلسفه تفاوتهای موجود بین قصاص زن و مرد در چیست؟
- ۳- آیا بین نظریه فقهای امامیه و اهل سنت تفاوت وجود دارد؟ یا همه آنها به اجماع دیه و قصاص زن در مقابل مرد را در قصاص اعضا تا ثلث دیه مساوی می دانند و در صورت تجاوز از ثلث دیه

کامل، دیه زن رانصف دیه مرد می دانند و در قصاص، مازاد دیه مرد باید به خانواده قاتل برگردانده شود؟

۴- آیا قوانین و احکام دیه قصاص زن و مرد با توجه به شرایط کنونی جهان که بسیاری از زنان، نان آور خانواده هستند ثابت است یا می توان آن را با تغییر شرایط مکانی و زمانی تغییر داد؟

## ۸- فرضیات

۱- خداوند متعال در آیه ی «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسِ بِالنَّفْسِ»<sup>۱</sup> (مقرر کردیم قصاص انسان در برابر انسان) به طور مطلق بدون هیچ قید و شرطی جان را در برابر جان قرار داده و تفاوتی میان زن و مرد قائل نشده لذا تقیید این آیه منصوص و قطعی با حدیث ظنی و متعارض امکان پذیر نیست.

۲- احکام و قوانین دیه و قصاص با توجه به شرایط کنونی که زنان در بسیاری از عرصه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حضوری فعال دارند و دنیای سرمایه داری و غرب دست به حملات و تبلیغات با شعار تساوی حقوق زن و مرد، علیه اسلام زده است قابل تغییر است.

## ۹- روش تحقیق

چون برای تدوین این پژوهش لازم بود به کتابخانه ها مراجعه کرده و از منابع و کتابهای قرآن و احادیث و کتب فقهی و تا حدودی هم حقوقی را مورد مطالعه و فیش برداری قرار داد و همچنین از سی دی هایی که شامل کتابخانه فقهی و حقوقی هستند استفاده شود، لذا شیوه هایی که در تدوین این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته روش تحقیق کتابخانه ای است که ضمن نقد و بررسی نظرات اهل فن، استنباط و برداشت نگارنده نیز در آن آورده شود.

---

۱ - سوره مائده آیه ۴۵



## ۱۰- فصل بندی مطالب

این پژوهش در پنج فصل تنظیم شده است:

فصل اول به کلیات، در دو بخش واژه شناسی و پیشینه قصاص پرداخته شد .

فصل دوم شامل چهار بخش می باشد که بخش اول آن به ماهیت قصاص بخش دوم به شرایط قصاص و بخش سوم به راههای اثبات قصاص و در بخش چهارم نیز به علت ارتباط داشتن قصاص با دیه تا حدودی هم به مفهوم دیه از دیدگاه مذاهب پنجگانه اسلامی پرداختیم.

فصل سوم در دو بخش تنظیم شده است که به قصاص در قرآن و تفاوت های قصاص زن و مرد در امور جزایی و اجرای مجازات پرداختیم .

فصل چهارم در سه بخش ، به قصاص در روایات ، همچنین زنان و قصاص در مذاهب خمس و سپس به نقد و بررسی دلایل آنها پرداخته شد .

فصل پنجم در دو بخش تدوین شده است که بخش اول به فلسفه تفاوتها و بخش دوم به نقد و بررسی شبهات و دیدگاه مدافعان برابری دیه و قصاص زن و مرد پرداخته شد .

در خاتمه نیز با ارائه نتیجه گیری کلی بحث را به پایان بردیم.

## بخش اول: قصاص و واژگان همسو و همسان

### ۱ + - تعریف قصاص

به منظور تبیین معنای قصاص، ابتدا به معنی لغوی قصاص می پردازیم و سپس قصاص در اصطلاح فقهی و حقوقی را مورد بررسی قرار می دهیم تا در یابیم که آیا منظور قصاص در اصطلاح فقها و حقوقدانان همان معنای لغوی آن است یا معنای دیگری از آن را در بر دارد و همچنین به واژگان همسان و همسو با قصاص نیز پرداخته می شود.

### ۱ + - معنای لغوی قصاص

قصاص در لغت فارسی به معنای مجازات، عقاب، سزا، جبران، تلافی و رفتار با فاعل مثل آنچه او مرتکب شده یا معامله به مثل<sup>۱</sup> و به معنی پاداش دادن بدین نحو که کشنده را بکشند و ضارب را به ضرب و جراح را به جرح تنبیه کنند به همان نحو که عمل کرده بود<sup>۲</sup>.

و هم قصاص مجازات گناه، انتقام و پاداش دادن کسی به همان اندازه ای که انجام داده است مثلاً اگر آدم کشته او را بکشند و اگر دست کسی را جدا کرده دست را به همان اندازه جدا کنند. قصاص در لغت عرب از ماده (قص) و به معنای پی گرفتن است و (قص اثره) یعنی پی او را گرفتن بعضی آن را از (قص) و به معنای قطع بیان می کنند و عده ای دیگر از (قص) به معنای پی گرفتن یا قطع

۱ - دهخدا، دکتر علی اکبر ۱۳۴۶ ه ش، لغت نامه، ج ۲۹، ص ۳۱۷ و ۳۱۸

۲ - معین، محمد، ۱۳۸۴ ه ش، فرهنگ فارسی یک جلدی ص ۸۳۴

۳ - فرهنگ بندرریگی، عربی - فارسی ۱۳۷۸ ه ش، ج ۲، ص ۱۶۴۶

۴ - زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروسی، ج ۴، ص ۴۲۱، واژه «قص»

۵ - این منظور، ۱۴۰۵ ه ق، لسان العرب، ج ۷، ص ۷۳، واژه «القص»

ذکر می نمایند<sup>۱</sup> و برخی نیز آن را (قصص) و به معنای پی گرفتن معرفی می کنند

«قص» (القاف و الصاد) بر پی گرفتن چیزی دلالت می کند و از همین ماده است. (القصاص فی الجراح)<sup>۲</sup>

قصاص بر کسر قاف بر وزن فعال از «قص» مشتق شده است: علمای لغت، قصاص را «دنبال کردن و پیگیری نمودن نشانه و اثر چیزی دانسته اند»<sup>۳</sup> و کیفر جانی را از این جهت قصاص گفته اند که جنایت جانی بمنظور اجرای مانند آن علیه وی دنبال می شود<sup>۴</sup> و مانند آن قصاص کننده جنایتکار را تعقیب و مانند آنچه کرده است بر او انجام می دهد<sup>۵</sup> و شخص نقال و قصه گو را از این جهت (قصاص) می گویند که از آثار و حکایت گذشتگان پیروی و آنها را برای دیگری تشریح می

۱ - ابن اثیر الجزری، مجد الدین ابن سعادت المبارک، ۱۳۶۴ ه. ق، النهایة، ص ۷۲، واژه قصاص

۲ - طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸ ه. ق، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۱۱، واژه القصص

۳ - زکریا، احمد ابن فارس، ۱۴۰۴ ه. ق، معجم المقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۱

۴ - طریحی، فخرالدین، بی تا، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۱۸۰

- ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا، ۱۴۰۴ ه. ق، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۱

- معلوف، لوئیس، ۱۹۹۲ میلادی، المنجد فی اللغة، ص ۶۳۱

- رئیس، ابراهیم، ۱۴۱۲ ه. ق، المعجم الوسیط، ص ۷۳۹

۵ - ابن منظور، ۱۹۸۸ میلادی، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۹۰

- احمد بن محمد بن علی المقرمی الفیوض - المصباح المفیر

۶ - (الراغب الاصفهانی) ابی القاسم الحسن بن محمد بن المفضل - المفردات فی غریب القرآن - ۱۴۰۴ ه. ق - ص ۴۰ - سجادی، سید جعفر -

فرهنگ معارف اسلامی، بهمن ۱۳۶۲، ص ۵۱۱

کند<sup>۱</sup> و همچنین قصاص ، اسم مصدر از ریشه (قص، یقص) به معنای پی گیری نمودن نشانه و اثر چیزی است. چنانکه در لسان العرب می خوانیم «قصصت الشيء اذ تتبعته اثره شیئاً بعد شیء<sup>۲</sup>»  
قصاص نمودن چیزی ، یعنی به تدریج دنبال اثر آن رفتن. و از همین ریشه در قرآن کریم آمده است:  
(قالت لاخته قصیه<sup>۳</sup>)

مادر موسی به خواهرش گفت دنبال موسی برو.

و همچنین (فارتد اعلی آثارهما قصصاً) جست و جو کنان رد پای خود گرفتند و برگشتند.  
صاحب مجمع البحرین در رابطه با لغت قصاص گفته است: القصاص بالكسر اسم لاستیفاء والمجازاة قبل الجنایة من قتل او ضرب او جرح واصله اقتفاء الاثر فكان المتقص يتبع اثر الجانی فیفعل مثل فعله<sup>۴</sup>.

گرفتن حق و کیفر دادن جنایتکار را در برابر قتل یا بریدن یا ضرب و جرح قصاص می گویند. اصل این کلمه از رد پا و پیگیری است ، مثل این است که قصاص کننده جنایتکار را تعقیب کرده و او را به کیفر کردارش می رساند . یکی دیگر از علمای لغت در معنای کلمه مذکور آورده است :

«القصاص: التقاص الجراحات و الحقوق شیء بعد شیء .... أقتص منه ای اخذ منه<sup>۵</sup>»

قصاص: تقاص نمودن در جراحات و حقوق است به تدریج ... از او تقاص شد یعنی از وی گرفته شد  
قصاص از نظر لغوی به هر نوع دنباله روی و پی جویی نمودن اطلاق میشود و حتی قصه را که از همین ریشه است از این جهت قصه می گویند که مشتمل است بر مطالبی که به دنبال هم می آید و

۱ - محمودی ، عباسعلی - حقوق جزایی اسلام - ۱۳۵۹ م. ش - ص ۲۴

۲ - ابن منظور، لسان العرب، ۱۹۸۸م، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۱۹۰

۳ - قصص (۲۸)، آیه ۱۱

۴ - كهف (۱۸)، آیه ۶۴

۵ - طریحی، فخرالدین، مجمع الجریین، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۰

۶ - فراهیدی ، خلیل بن احمد ۱۴۱۴ ه ق ، کتاب العین ، ج ۵، ص ۱۰

قصه گو و شنونده هر دو مطلب قصه را پیگیری می کنند .

## ۱ + ۴ - معنای اصطلاحی قصاص

### ۱-۱-۲-۱ قصاص از دیدگاه فقها:

تعریف اصطلاحی قصاص نیز از معنی لغوی آن فاصله زیادی نگرفته است، به گونه ای که بسیاری از فقیهان<sup>۱</sup> در تعریف قصاص تقریباً به معنای لغوی آن بسنده کرده اند. برخی از مفسران قصاص را این گونه تعریف کرده اند. «القصاص فی المساواة فی القتل و هو ان یفعل بالقاتل مثل ما فعله بالمقتول»<sup>۲</sup>

قصاص مساوات در کشتن است و آن این که نسبت به قاتل مثل آنچه که او انجام داده است صورت گیرد.

این تعریف ناظر به قصاص در نفس است و نظری به قصاص کمتر از نفس دارد. از این رو بعضی از فقیهان تعریف زیر را ارائه داده اند:

«القصص عبارة عن مقابلة الجنیة بمثلها»<sup>۳</sup>

قصاص عبارت است از واکنش نشان دادن در برابر جنایت به مانند آن. این تعریف شامل قصاص در نفس، عضو و جراحت میشود و تعریفی گزیده و جامع می نماید.

همچنین فقیهان قصاص را پی گیری نمودن اثر جنایت و ضرب و جرح می گویند، به گونه ای که قصاص کننده عیناً همان جنایت وارده را به جانی وارد نماید .

---

۱ - عاملی، زین الدین، ۱۴۱۰ ه ق، الروضة البهیه، ج ۱۰، ص ۱۱، سید محمد صادق حسینی روحانی، فقه الصادق، ۱۴۱۲ ه ق، ج ۲۶، ص ۹

۲ - طبرسی فضل بن حسن ۱۴۱۸ ه ق، جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۷۹

۳ - حلی، ابن فهد، ۱۴۰۷ ه ق، المذهب البارع، جامعه المدرسین، ج ۵، ص ۱۳۵

مراد از قصاص در این جا (کتاب قصاص) پی گیری و دنبال نمودن اثر جنایت است به گونه ای که قصاص کنند ه عین عمل جانی را نسبت به او انجام دهد<sup>۱</sup>

دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی می فرماید: قصاص در اصطلاح فقه ، کیفری است که به حکم قانون و بوسیله مجنی علیه یا اولیا ء قانونی او علیه مجرم بکار میرود و باید در حدودی که قانون معین می کند نظیر جرمی باشد که از طرف مجرم صورت گرفته است پس باید جرم و مجازات شبیه هم باشند. فقهای اسلامی با توجه به معنی لغوی قصاص ، آن را استیفای اثر جنایت تبهکار تعریف نموده اند<sup>۲</sup> شهید ثانی رحمه الله در تعریف قصاص می نویسد: ((قصاص به کسر قاف اسم است برای استیفای مثل جنایت که ممکن است قتل یا قطع یا ضرب یا جرح باشد و اصل آن پیگیری اثر چیزی است))<sup>۳</sup>

در کتب فقهی دیگر نیز تعاریفی که ارائه شده به تعریف شهید ثانی نزدیک است<sup>۴</sup> شهید ثانی در جای دیگر در این مورد می گوید ((قصاص نامی است برای استیفا کردن مثل جنایت ، اعم از کشتن ، بریدن، زدن و مجروح ساختن ، قصاص در لغت به معنی پیروی کردن است قص اثره یعنی از او پیروی کرد . گویا قصاص کننده از کسی که جنایت را وارد ساخته پیروی می کند و کاری همانند کار او انجام می دهد.<sup>۵</sup> این معنای اصطلاحی ، اخص از معنی لغوی است گرچه در معنای لغوی نیز برخی از لغت شناسان همین معنای تقاص در جراحات و حقوق را ذکر نموده اند . در معنای اصطلاحی در قصاص دو نکته وجود دارد که توجه بدان لازم است: اول آنکه در قصاص باید به میزان همان جنایت وارد شده به مجنی علیه ، بر جانی وارد شود نه بیشتر.

بنابراین اگر در جامعه ای مردم پس از یک جنایت یا ضرب و جرح به خونریزی و کشتار دسته جمعی دست بزنند و از جانی یا قبیله او انتقام بگیرند قصاص نیست . دوم، اگر استیفای اثر جنایت یا

۱ - نجفی، محمد حسن، ۱۴۱۲ ه ق، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۷

۲ - نجفی، محمد حسن، ۱۹۸۱ میلادی، جواهر الکلام فی شرح شرایع السلام، ج ۴۲، ص ۷

۳ - عاملی، زین الدین، ۱۴۱۸ ه ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، ص ۳۹۶

۴ - طباطبایی، سید علی، ۱۴۱۲ ه ق، ریاض المسائل فی الاحکام بالدلائل، ج ۱۰

۵ - عاملی، زین الدین، ۱۳۸۷ ه ش، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۱۴، ص ۱۳

ضرب و جرح، به پرداخت دیه یا عفو منجر شود یا اصولاً در یک جامعه یا مکتب، پی جویی جنایت تا اخذ دیه یا عفو جایز باشد، این نوع دنبال نمودن اثر جنایت را اصطلاحاً قصاص نمی گویند، هر چند از نظر لغوی ممکن است بتوان آن را قصاص دانست.

## ۱-۱-۲-۲- قصاص از دیدگاه حقوقدانان:

مقالات حقوقی (انتقام بدنی از کسی که جنایت را به صورت عمد و عدوان مرتکب شده است قصاص نامیده می شود)<sup>۱</sup>

قصاص در لغت به معنی سزای کار بد دادن است که، یکی از مجازات پنجگانه در حقوق ایران می باشد. بمعنای تلافی و استیفای عین جنایتی است که بر مجنی علیه وارد شده است. که به معنای روح، عین، و خون آمده است و کلمه نفس مونث است اگر از آن اراده ی معنای روح را بکنی و مذكر است اگر از آن اراده ی معنای شخصی را بکنی<sup>۲</sup>

حقوقدانان به پیروی از نظر فقیهان به تعریف حقوق پرداخته و آن را چنین تعریف می کنند :

((قصاص اسم است برای انجام دادن مثل جنایت ارتکاب شده از قتل یا قطع یا ضرب و جرح و ریشه آن بمعنای پیروی کردن از اثر است ، چون قصاص کننده اثر جنایت را پیروی می کند و کاری مانند او انجام می دهد<sup>۳</sup> در قانون مجازات ایران قانون گذاران سال ۶۱ در ماده (۹) قانون راجع به مجازات اسلامی در مبحث قتل عمدی در تعریف قصاص مقرر می دارد :

((قصاص ، کیفری است که جانی به آن محکوم میشود و باید با جنایت او برابر باشد))

تعریف قانون گذار از قصاص به لحاظ عدم انطباق با مفهوم فقهی آن مورد ایراد قرار گرفته است ، زیرا اولاً محکومیت از لوازم قصاص است و برابر بودن آن با جنایت ، شرط آن است نه خود

۱ - گرجی ، ابوالقاسم ، مقالات حقوقی ، ج ۱ ، ص ۲۸۶

۲ - معلوف ، لوئیس ، المنجد فی اللغة ، ۱۳۷۴ ، ص ۸۲۶

۳ - فیض ، علیرضا ، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام ، پاییز ۱۳۶۹ ، ج ۲ ، ص ۱۱۵

آن. شرایط شی را نباید در تعریف آن شی آورد زیرا شرایط هر شی از خود آن شی متاخر است. ثانیاً طبق فتوای مشهور فقها، اولیاء دم، بدون مراجعه به حاکم خود می توانند تحت شرایطی جانی را قصاص کنند. تعریف ارائه شده در قانون، شامل این مورد نمی شود. ثالثاً: استعمال کلمه ((باید)) که حکایت از تاکید اراده گوینده است و وجه انشائی است، در وضع قانون معمول و بلا اشکال است، ولی در تعریف، که وجه اخباری است معمول نیست، رابعاً: کلمه ((برابر)) کلمه ای نارسا برای ادای مطلب است.<sup>۱</sup>

قانون گذار سال ۷۰ اگر چه در مبحث قتل عمدی بر خلاف قانون سال ۶۱ از تعریف قصاص خودداری کرده است. لیکن در مبحث کلیات و در ماده (۱۱) قانون مجازات همان تعریف را پذیرفته است. با توجه به ایراداتی که بر تعریف قانونی قصاص وارد است، و به لحاظ تعریف فقه و لغوی قصاص می توان گفت که «قصاص عبارت است از استیفای اثر جنایت»<sup>۲</sup> به عبارت روشن تر قصاص کشتن یا ایراد جراحی بر جانی معادل جنایت وارده است.

«بنا بر این قصاص کیفری است که به حکم قانون و بوسیله منجی علیه یا اولیای قانونی او علیه مجرم بکار میرود و باید در حدودی که قانون معین می کند نظیر جرمی باشد که از طرف مجرم صورت گرفته است پس باید جرم و مجازات شبیه هم باشند»<sup>۳</sup>

با توجه به مطالب فوق ملاحظه میشود که (( قصاص عبارت از پیگیری یک امر جنایی خاص و تعقیب جانی و تلافی فعل مجرمانه ای است که وی مرتکب شده و به سبب آن صدماتی را بر مجنی علیه وارد کرده است)).<sup>۴</sup>

۱ - مرعشی، سید محمد حسن، بی تا، شرح قانون حدود و قصاص، ج اول، ص ۲

۲ - همان، ص ۲

۳ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۶۸ ه ش، ترمینولوژی حقوق، ص ۴۳۸

۴ - شمس ناتری، محمد ابراهیم، ۱۳۸۷ ه ش، بررسی تطبیقی مجازات اعدام، ص ۷۴



## ۱ + ۴ - واژگان همسان و همسو

در کلام خداوند، بیان معصومان و متون فقهی واژگانی همسان و همسو با قصاص استعمال شده است که بررسی مفهومی آن در مباحثی که در پیش رو داریم مفید خواهد بود عبارت است از قود دیه، و ارش.

### ۱-۱-۳-۱- قود:

قود نزد اهل لغت به عنوان واژه ای مترادف با قصاص شناخته شده است و عبارت است از: کشتن در مقابل کشته شده<sup>۱</sup>، یا کشتن قاتل بدل از مقتول<sup>۲</sup> یا کشتن در مقابل کشتن و جرح در برابر جرح<sup>۳</sup> و ((اقدته)) یعنی از او به مثل آنچه که وارد آورد انتقام گرفتیم.

این عمل را قود گفته اند زیرا جانی را برای اعمال مجازات از پشت سر با طناب و مانند آن می کشیدند.<sup>۴</sup> فقیهان نیز قود را مترادف با قصاص تلقی و استعمال کرده اند.<sup>۵</sup>

از این رو می توان گفت همسانی واژه قود با واژه قصاص مورد پذیرش اهل لغت و فقیهان است.

۱ - فراهیدی، خلیل، ۱۴۰۹ ه ق، کتاب العین، ج ۵، ص ۱۹۷

۲ - ابن اثیر، معجم الدین ابن سعاد، ۱۳۶۴ ه. ش، النهایة، ج ۴، ص ۱۱۹، طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۳، ص ۵۵۸

۳ - زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، المكتبة الحیة، ج ۴، ص ۴۲۳

۴ - فراهیدی، خلیل، ۱۴۰۹ ه ق، کتاب العین، ج ۵، ص ۱۹۷

۵ - عاملی، زین الدین؛ الروضة البهیة، ج ۱۰، ص ۵۱

۶ - قهی، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۵ ه ق، ص ۶۳، ابن براج، قاضی، جواهر الفقه، جامعة المدرسین، ۱۴۱۱ ه.

ق، ص ۵۷، اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۱۳، ص ۳۸۷

## ۱-۱-۳-۲- دیقی:

دیه در لغت نامه های عربی به فارسی «خون بها» ترجمه شده است<sup>۱</sup> و در لغت نامه های فارسی به خون بها معنا گردیده است.<sup>۲</sup>

هرچند در فرهنگ های عربی نیز برخی، معنای «مال بدل از نفس» را برای واژه «الذقی» برگزیده اند<sup>۳</sup> لیکن بطور عموم آن را به «حق مقتول» معنا کرده اند.<sup>۴</sup>

بر این اساس، برگردان و معنا کردن واژه «دیقی» به «خونبها» بر گردان صحیح و دقیق نیست. در اصطلاح فقهی تعریف های متعددی از دیه ارائه شده است:

۱- دیه، مقداری است که شارع در جنایت مضمونه واجب کرده است.<sup>۵</sup>

۲- دیه مالی است که به سبب جنایت از نفس یا عضو پرداخت می گردد<sup>۶</sup>

۳- دیه، چیزی است که به اولیای مقتول یا مجنی علیه پرداخت میشود.<sup>۷</sup>

۴- دیه عبارت است از مال بدل از نفس.<sup>۸</sup>

---

۱ - جرّ، خلیل ۱۳۷۶ه ش، فرهنگ لاروس، ج ۱، ص ۱۰۰۵، احمد سیاح فرهنگ بزرگ جامع نویس ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۷۷۵

۲ - دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ ه ش، لغت نامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۱۴۵۴

۳ - طریحی، فخر الدین، ۱۴۰۸ ه ق، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۴۸۴

۴ - ابن منظور، ۱۴۰۵ ه ق، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۸۳، زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، المکتبۃ الحیاء، ج ۱۰، ص ۳۸۶

۵ - حلی، ابن فهد، ۱۴۰۷ ه ق، المهدب البارع، ج ۵، ص ۲۳۹

۶ - اردبیلی، محقق، ۱۴۰۳ ه ق، مجمع الفائدة البرهان، ج ۱۴، ص ۲۶۶، زکریا الانصاری، فتح الوهاب ۱۴۱۸ ه ق، ج ۲، ص ۲۳۸، منصور بن یونس بهوتی، کشاف الفناع، ج ۶، ص ۳.

۷ - خوانساری، سید احمد، ۱۴۰۵ ه ق، جامع المدارک، ج ۶، ص ۱۶۳

۸ - حصفکی، علاءالدین، ۱۴۱۵ ه ق، الدرالمختار، ج ۷، ص ۱۴۳؛ افندی، محمد علاءالدین، تکملة حاشیة ردالمختار، ۱۴۱۵ ه ق، ج ۱، ص ۵۳۴

ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی نیز با تعبیری مشابه برخی تعابیر فوق مقرر می دارد: دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است. گفتنی است اگر چه تعریف دیه «خونبها» نیست - در برخی از متون فقهی اهل سنت آمده است، لیکن متون فقهی شیعی و برخی از متون فقهی اهل سنت به «دیه» به عنوان خونبها ننگریسته اند.

از میان تعریف های مذکور تعریف سوم جامع و مطلوب می نماید.

### ۱-۱-۳-۳- ارش:

ارش در لغت بمعنای دیه<sup>۱</sup> دیه جراح<sup>۲</sup> و جراحات آمده است<sup>۳</sup> و چنان که گذشت، دیه در لغت به معنای «مال بدل از نفس»<sup>۴</sup> و عموماً بعنوان «حق مقتول» آورده شده است.<sup>۵</sup>

بر این اساس «در کمتر از نفس» دیه به معنای آن چیزی است که به «مجنی علیه» در برابر صدمات وارد بر وی پرداخت می شود که امکان دارد مقدر یا غیر مقدر باشد. البته برخی معتقدند ارش نیز در لغت مانند دیه آن چیزی است که در مقابل صدمات وارد در «کمتر از نفس» پرداخت می شود شامل دیه مقدر و غیر مقدر می گردد. هر چند برخی دیگر معتقدند ارش جراحات یعنی آنچه که غیر مقدر است<sup>۶</sup> فقیهان شیعه بطور غالب، ارش را به معنی دیه غیر مقدر در صدمات «کمتر از نفس» استعمال کرده اند تا آنجا که این مسأله بعنوان یک قاعده مسلم فقهی شناخته شده است.

۱ - فراهیدی، خلیل، ۱۴۰۹ ه ق، کتاب العین، ج ۶، ص ۱۱۶

۲ - همان، ص ۲۸۴

۳ - جواهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، دارالعلم الملايين، ج ۳، ص ۹۹۵

۴ - طریحی، فخر الدین، ۱۴۰۸ ه ق، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۴۸۴

۵ ابن منظور، ۱۴۰۵ ه ق، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۸۳، محمد مرتضی زبیدی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۸۶، فخرالدین

طریحی، پیشین، ج ۴، ص ۴۸۴-

۶ - ابن منظور، پیشین، ج ۶، ص ۲۶۳

«کل مالاتقديرفيه ففیه ، ارش»<sup>۱</sup>

یعنی هر صد مه ای که ديه مقدر نداشته باشد، دارای ارش است . از این رو قانون گذار نیز به پیروی از این قاعده در ماده ۳۶۷ ق.م.ا. مقرر داشته است: هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به عنوان ديه برای آن تعیین نشده باشد ، جانی باید ارش بپردازد.

بر این مبنا در مواردی که میزان مسؤلیت صدمات وارد بر انسان از سوی شارع تعیین شده باشد، ديه و مواری که تعیین میزان مسؤلیت به عهده حاکم گذاشته شده «ارش» اطلاق می گردد.

---

۱- عاملی، زین الدین، ۱۴۱۳.ق، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۳۹۷؛ حلی، جعفرین حسن، شرائع-الاسلام، ۱۴۰۳.ق، ج ۴

## بخش دوم: پیشینه قصاص :

در این مبحث ، از پیشینه قصاص در قوانین بشری و ادیان آسمانی سخن به میان خواهد آمد.

### ۱-۲-۱- قصاص در قوانین بشری :

قصاص که همان مقابله به مثل می باشد از زمان های بسیار قدیم مجازاتی مرسوم بوده و به گواهی تاریخ ، قدمتی به تاریخ عمر بشر دارد ، در اجتماعات اولیه بشری در مقابل قتل این مجنی علیه و اولیاء او بوده اند که شخصا از فرد مرتکب و خانواده او انتقام می گرفتند <sup>۱</sup> با پیشرفت جوامع و ایجاد حکومت مرکزی برای مجازات قاتلین ، قصاص تعیین گردید.

### ۱-۲-۱-۱- نخستین قانون مدون قصاص :

برابر اسناد موجود، نخستین قانون مدونی که قصاص را بعنوان مجازات جرم قتل نفس پذیرفت ، قانون «اور- نمو»<sup>۲</sup> در حدود ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد است که در ماده یک مقرر می داشت :

اگر کسی مرتکب قتل شود باید کشته شود <sup>۳</sup> قانون نامه «لیپیت ایشتا»<sup>۴</sup> در قرن نوزده پیش از میلاد نیز مجازات قصاص را پذیرفته بود در این قانون نامه آمده است: اگر (یک... ) دختر شخصی را مضروب کرده باعث سقوط جنین او شود باید ۳۰ شکل نقره بدهد. اگر دختر بمیرد، آن مرد کشته خواهد شد <sup>۵</sup> برابر این قوانین جرم قتل از دایره جرایم خصوصی خارج و جزء جرایم عمومی گردید. در یکی از قدیمی ترین الواح بدست آمده توسط کاوشگران آثار باستانی که شاید حاوی نخستین سابقه ی پرونده ی قضایی در تاریخ بشر باشد آمده است که در وادی «رافدین» <sup>۶</sup> به سال

۱ - یاد، ابراهیم، ۱۳۵۲ ه ش ، حقوق کیفری اختصاصی ، ص ۲۳

۲ - از پادشاهان سومری بود. علی حسین نجفی، ۱۳۸۳ ه ش ، حقوق کیفری بین النهرین، ص ۲۲

۳ - همان، ص ۵۲

۴ - از قوانین سومری قرن ۱۹ م ، علی حسین نجفی، ۱۳۸۳ ه ش، حقوق کیفری بین النهرین، ص ۲۲

۵ - همان ص ۸۱

۶ - به اراضی بین رود دجله و فرات می گویند، عبودی ، عباس ۱۹۹۸ م، تاریخ القانون، ص ۱۱۵

۱۸۵۰ ق م سه مرد در کشتن یکی از کارمندان معبد به نام «لن دادا» شرکت داشته اند و به جهت نامعلومی همسر وی را از جرم خود مطلع کردند، لیکن در کمال تعجب همسر مقتول سکوت اختیار کرد و خبر کشته شدن شوهرش را به مقامات قضایی اطلاع نداد. با این حال دستان قدرتمند قانون و عدالت، جرم را کشف و مجرمان را به دام انداخت. طبق این سند تاریخی قتل جرمی خصوصی شمرده نمی شد تا مجازات آن به بستگان مقتول واگذار شود بلکه جرمی عمومی محسوب می گشت و مجازات آن اعدام و به عهده دولت بود. هرچند قتل با شرکت چند نفر انجام شده باشد.<sup>۱</sup>

### ۱-۲-۱-۲-قصاص در روم باستان:

قصاص، مجازاتی پذیرفته شده در قانون مدون کشور های اروپایی پیش از میلاد بود: برابر قوانین «دراکوان»<sup>۱</sup> در قتل عمد، خویشاوند مقتول انتقام می گرفت و الواح هشتم از الواح دوازده گانه رومی<sup>۲</sup> که به مسائل قتل می پردازد ارتکاب قتل عمد را مستوجب مجازات مرگ می داند.<sup>۳</sup> در قوانین الواح دوازده گانه روم که به قولی اولین قانون مدون و مکتوب است مجازات قصاص برای بعضی از جرایم علیه افراد مانند بریدن عضوی از اعضای بدن انسان، شکستن استخوان و قتل نفس، مورد قبول و پذیرش قرار گرفته است.<sup>۴</sup> در روم قدیم مقرر گردیده بود، قاتل هر گاه از طبقه اشراف باشد، کیفرش تبعید است و چنانچه از طبقه متوسط بود، کیفرش گردن زدن و اگر از طبقه پست بود، به کیفر میخکوب شدن محکوم می شد.<sup>۵</sup>

۱ - عبودی، عباس، ۱۹۹۸ م، تاریخ القانون، ص ۱۱۷ و ۱۱۵

۲ - (Dracon) از سرداران یونانی بود، عبودی، عباس، ۱۹۹۸ م، تاریخ القانون، ص ۶۷

۳ - صنایی روم، ۴۵۴ م، تاریخ تمدن، ۱۳۸۱، ج ۳ ص ۲۹ و ۳۰

۴ - نجفی ابرنآبادی، علی حسین و حسین بادامچی، پیشین، ص ۳۲

۵ - احمد ادریس، عوض، ۱۳۷۲ ه ش، دیه، ترجمه ی فیض، علیرضا، ص ۷۰-۷۳

۶ - شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۷۴ ه ش، حقوق کیفری اختصاصی، ج اول، ص ۶۷

## ۱-۲-۱-۳- قصاص در قانون حمورابی:

قانون حمورابی یکی از پر آوازه ترین قوانین مدون کهنی است که گذشته آن به قرن هجده پیش از میلاد بر می گردد. در این قانون علاوه بر پذیرش قصاص نفس، قصاص عضو نیز به صراحت مقرر گردیده بود. لیکن برابر این قانون، در برابر اعمال مجازاتها اصل شخصی بودن مجازاتها رعایت نمی شد، اگر معماری خانه ای برای کسی می ساخت و آن خانه به جهت عدم دقت در ساختن و عدم استحکام فرو می ریخت و صاحب خانه کشته می شد. معمار باید به قتل می رسید و اگر پسر صاحب خانه کشته می شد پسر معمار بعنوان مجازات اعدام می شد. و اگر کسی به دختر دیگری صدمه ای وارد می کرد که موجب مرگ او می شد دختر مرتکب، به مجازات اعدام محکوم می گردید.<sup>۱</sup>

به موجب قانون مذکور قتل عمدی مشروط بر اینکه قاتل و مقتول از لحاظ طبقه اجتماعی با یکدیگر هم پایه و هم رتبه بوده یا اینکه قاتل از طبقه اجتماعی پست تر و مقتول از طبقه اجتماعی بالا تر بحساب آید موجب قصاص بوده است به عبارت دیگر هم کفو بودن طرفین از شرایط قصاص بحساب می آید<sup>۲</sup> و در دوران در بررسی قانون حمورابی می نویسد: مجازات در ابتدای کار مبتنی بر اصل قصاص بود اگر کسی دندان مرد آزاد شریفی را می شکست، یا چشم او را کور می کرد یا اندامی از او را عیناک می ساخت همانگونه را به وی می رسانیدند<sup>۳</sup>

در قانون نامه حمورابی در موارد ذیل اشاره ای به قصاص عضو شده است که عین مواد ذکر می گردد: ماده ۱۹۶: اگر شخصی چشم یا عضوی از طبقه اشراف را از بین ببرد آنان باید چشم او را از بین ببرند ماده ۱۹۷: اگر او استخوان شخص دیگری را می شکسته بود آنان باید استخوان او را بشکنند.

۱ - کریمی، محمد باقر ۱۳۸۰ ه ش، مقدمه ای بر نظام کیفری ایران باستان، ص ۱۴۷

۲ - کریمی، محمد باقر، ۱۳۸۰ ه ش، مقدمه ای بر نظام کیفری ایران باستان، ص ۱۴۵

۳ - احمدی، اشرف، قانون دادگستری در شاهنامه ایران باستان، بی تا، ص ۳۷ و ۴۰

۴ - ویلیام جیمز، دوران، تاریخ تمدن، ج اول، ص ۲۷۳

ماده ۲۰۰: اگر شخصی دندان شخص دیگری را از طبقه خود را شکست آنان باید دندان او را بشکنند.<sup>۱</sup>

در پاره ای از قوانین قدیم مانند، ژرمن و فرانک اعدام قاتل مبتنی بر انتقام شخص بوده، ولی اجرای آن الزامی نبود. بلکه ولی دم می توانست از قاتل یا کسان او بعنوان خونبها مال گرفته، و او را ببخشند. ولی می توان گفت از حدود قرن سیزدهم میلادی به این طرف تقریباً همه جا مجازات قاتل عمدی به طور کلی اعدام بوده است.<sup>۲</sup>

## ۱-۲-۲- قصاص در ادیان آسمانی

### ۱-۲-۲-۱- قصاص در آیین یهود

آنچه از تورات موجود استفاده می شود بیانگر پذیرش مجازات قصاص نفس و عضو در مقابل جرایم عمدی بر ضد تمامیت جسمانی است، برابر با شرایط موسوی دو نص شبیه آنچه که قرآن کریم<sup>۳</sup> نیز به آن تصریح دارد آمده است و هر دو به روشنی بر اصل قصاص دلالت دارند. چنانکه در عهد عتیق درباره قصاص آمده است:

کسی که مردی را چنان بزند تا بمیرد البته باید کشته شود.<sup>۴</sup>

در جای دیگر می گوید:

(ولی اگر به خود او صدمه ای وارد شود، باید همان صدمه به ضارب نیز وارد گردد: جان بعوض جان، چشم بعوض چشم، دندان بعوض دندان، دست بعوض دست، پا بعوض پا، داغ بعوض

۱ - آشوری، محمد، عدالت کیفری مجموعه مقالات ۱۳۷۶ ش، ج اول، ص ۱۰۳

۲ - شامیاتی، هوشنگ، حقوق کیفری اختصاصی، ج اول، ص ۶۷

۳ - سوره ما ئده آیه ۴۵

۴ - ویلیام گلن و هنری مرتن، ۱۳۸۰ ه ش، کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ص ۲۱



داغ، و زخم بعوض زخم و لطمه بعوض لطمه<sup>۱</sup>

در تورات تنها در مورد سقط جنین پرداخت غرامت بجای قصاص بیان شده است که درباره آن می گوید: و اگر مردمان ما منازعت نمایند زن حامله چنان زده شود که اولادش سقط شود و اذیت دیگر به زن نرسد، آنگاه هرچند شوهر زن بگذرد البته باید جریمه شود و در حضور قاضیان ادا کند<sup>۲</sup> بلکه در یک مورد صراحتاً گرفتن دیه بجای قصاص از قاتلی که مستحق قتل است ممنوع دانسته شده و آمده است: «و هیچ فدیة به عوض جان قاتلی که مستوجب قتل است مگیر، بلکه او البته باید کشته شود»<sup>۳</sup>

اما در مورد قتل غیر عمد در تورات مجازات تبعید پیش بینی شده است و جانی باید برای مدتی معین در محل معین باقی بماند و حق خروج از آنجا را ندارد، به گونه ای که اگر خارج شود و توسط ولی دم کشته شود خون او هدر خواهد بود<sup>۴</sup> و در سفر تثنیه آمده است:

«او (قاتل غیر عمد) مستوجب قتل نباشد چون که او را بیشتر بغض نداشته است»

مجازات ضرب و جرح و قطع نیز در دین یهود قصاص است (قصاص کمتر از نفس) و در تورات آمده است:

«و کسی که همسایه خود را عیب رسانیده باشد، چنان که او کرده باشد به او کرده خواهد شد: شکستگی عوض شکستگی، چشم عوض چشم، دندان عوض دندان، چنانکه به آن شخص عیب رسانید همچنان به او رسانیده شود.»

---

۱ - سفر خروج، باب ۲۱، آیه ۲۳، سفر تثنیه باب ۱۹، آیه ۲۱

۲ - کتاب مقدس عهد عتیق، سفر خروج، باب ۲۱، آیه ۲۲

۳ - کتاب مقدس عهد عتیق، سفر اعداد، باب ۳۵، آیه ۱۱-۲۵

۴ - کتاب مقدس عهد عتیق، سفر خروج، باب ۲۱، آیه ۳۱

بنابراین می توان گفت که اساس نظام کیفری در آیین یهودیت در صورتی که جرم از روی عمد باشد مبتنی بر اصل قصاص و مقابله به مثل است، و در آن هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد.

## ۱-۲-۲-۲-۲ قصاص در آیین مسیح

هرچند در شریعت عیسی بر طبق آنچه که به مارسیده سخنی در باره قصاص نیست، و در کتاب مقدس انجیل حق گذشت و عفو را تکلیف دانسته است و آمده است: «به تحقیق شنیده اید آنچه گفته شده است که دوست دار خویش خود را و دشمن دار دشمن خود را و من میگویم به شما که دوست دارید دشمنان خود را نیکی کنید به هر که دشمنی کند با شما.»<sup>۱</sup> همچنین در جای دیگر می گوید:

«شنیده اید که گفته شده است چشم در عوض چشم و دندان در عوض دندان و من می گویم به

شما که در عوض بدی، بدی نکنید لیکن کسی که دست زند بر طرف راست روی تو، پس

بگردان برای او طرف دیگر را و کسی که خواهد با تو دعوا نماید و بگیرد جامه تو را پس بگذار

برای او ردای خود را نیز.»<sup>۲</sup> همچنین می گوید:

«جزا مدهید به بد تا جزا داده نشوید به بد.»<sup>۳</sup>

لیکن این شریعت کامل کننده شریعت موسوی است نه ناسخ آن، چنانکه در انجیل متی آمده

است «تصور مکنید که من از بهر ابطال توریت و رسائل انبیاء آمده ام از جهت ابطال، نه، بلکه

به جهت تکمیل آمده ام.»<sup>۴</sup>

---

۱ - انجیل متی، باب ۵، آیه ۴۳، ترجمه تفسیری انجیل

۲ - انجیل متی، باب ۵، آیه ۲۳ (آیه ۳۸ در ترجمه تفسیری)

۳ - انجیل متی، باب ۷، آیه ۳۲

۴ - ویلیام گلن و هنری مرتن، ۱۳۸۰ ه ش، کتاب مقدس عهد قدیم و عهد جدید، ص ۹

در جای دیگر می فرماید «اگر می بینید که برادر شما مرتکب گناهی می شود که منتهی به مرگ نیست، از خدا بخواهید که او را ببخشد، و خدا نیز به او حیات جاوید عطا خواهد کرد، به این شرط که گناهِش منتهی به مرگ نباشد، زیرا گناهی است که منجر به مرگ می شود، نمی گویم که برای او دعا کنید، البته هر کار نادرست گناه است.»<sup>۱</sup> ظاهراً از این آیات بدست می آید که شریعت عیسی (ع) نیز مجازات اعدام را به رسمیت می شناسد.

آنچه از این کلمات و مانند آنها استفاده می شود چیزی جز ترغیب و تشویق به عفو و گذشت نیست این منافاتی با وجود نظام کیفری در دین مسیحیت ندارد، همانگونه که در دین اسلام هم علی رغم وجود نظام کیفری، بخصوص قصاص، تاکید و تشویق به عفو شده و عفو و صبر از قصاص بهتر دانسته شده است.

### ۱-۲-۳ - قصاص در آیین اسلام

پیش از ظهور اسلام، مجازات قصاص در شبه جزیره عربستان مجازاتی پذیرفته شده بود. لیکن از آنجا که این مجازات از مبانی فلسفی نشات نمی گرفت و بر پایه اصول صحیح حقوقی وضع نگردیده بود، به دور از عدالت و تابعی از امور غیر معقول اعمال می گشت. اجرای این مجازات، مانند بسیاری از مقررات دیگر تحت تأثیر نظام طبقاتی در شبه جزیره بود. هر قبیله ای که قدرت بیشتری داشت، در مقابل کشته شدن فردی از قبیله خود، نه یک فرد بلکه چندین فرد از قبیله قاتل را به خو نخواهی مقتول می کشت. در این مجازات، نه خبری از تساوی در قصاص بود نه خبری از اصل شخصی بودن مجازات. عرب جاهلی در برابر خونخواهی مقررات شناخته شده ای داشت اگر مقتول در میان قوم خود از موقعیت اجتماعی بالایی برخوردار بود و قاتل در میان قوم خود دارای موقعیت اجتماعی پایینی بود، اولیای مقتول قاتل را برای خو نخواهی نمی پذیرفت و خواستار کشتن کسی می شدند که از لحاظ موقعیت اجتماعی هم ردیف مقتول باشد و معتقد بودند که خون مرد شریف با کشتن مرد دون پایه شسته نمی شود. به بیان دیگر، کشتن قاتل کافی نیست، بلکه باید

۱ - انجیل یوحنا نامه اول باب ۵ آیه ۱۶-۱۷، (ترجمه تفسیری انجیل)

فردی هم طراز با اواز قوم قاتل انتخاب کرد و کشت تا خون مقتول شسته شده و خونخواهی پایان پذیرد و چه بسا گاهی اتفاق می افتاد که فردی به عنوان قصاص کشته می شد هیچ ارتباطی با قاتل و مقتول نداشت لذا می توان چنین بیان کرد که در میان عرب جاهلیت قصاص وجود داشته ، اما هیچ گونه حد و حدودی نداشته و صرفاً بستگی به قدرت و ضعف قبایل داشت . گاه مردی را در مقابل مردی می کشتند و زن را در مقابل زن و گاه ده نفر را در مقابل یک نفر ، و گاهی اوقات کار به جایی می رسید که قبیله ای را بخاطر یک نفر نا بود می کردند<sup>۱</sup>.

ولی اسلام قصاص را امضاء نمود و حدود و مرز برای آن مشخص نمود، و روش وسط را انتخاب کرد یعنی نه بطور کلی قصاص را امضاء کرد و نه آن را تنها راه مجازات شخص شمرده به این ترتیب که اجازه قصاص به اولیاء دم داده و در عین حال عفو و دیه را نیز مجاز دانست و در ضمن در قصاص تعادل و مساوات بین جنایت و کیفر را الزامی کرده است<sup>۲</sup>.

---

۱ - علی ، جواد، ۱۳۸۰ ه ش ، المفصل فی تاریخ العرب قبل السلام، ص ۵۴۲

۲ - طباطبایی، محمد حسین ، تفسیر المیزان ، ج ۱، ص ۴۳۵

## فصل دوم:

### ماهیت قصاص

### شرایط و راه های اثبات آن

## بخش اول: ماهیت قصاص

### ۲-۱-۱- حق یا حکم

در حقوق کیفری اسلام، حق و حکم از نظر تعریف و آثار متفاوت هستند. اصولاً حقوق قابلیت اسقاط دارند. و دارنده ی حق می تواند حق خود را اسقاط کند. در حالی که احکام شرعیه غیر قابل اسقاط هستند. قصاص اگر از جمله حقوق باشد مجنی علیه یا اولیاء دم تحت شرایطی می توانند آن را اسقاط کنند. ولی اگر قصاص حکم تلقی شود، اسقاط آن از سوی مجنی علیه یا اولیاء دم امکان پذیر نیست. از آنجائی که اسقاط در مورد حق استعمال می گردد لازم است پیش از هرچیز برای روشن شدن موضوع بحث به تعریف حق و حکم و بررسی تفاوت آن ها بپردازیم.

حق در لغت دارای معانی متعددی است. از جمله به معنای «واجبات، سزاهای، پاداش ها است»<sup>۱</sup> و نیز به معنای راست و درست، ثابت، ضد باطل، یقین و عدل، نصیب و بهره و ثبوت اسماء خداوند آمده است.<sup>۲</sup> همچنین حق به معنای «ثابت، راستی و بهره ی معین کسی آمده است.»<sup>۳</sup> و «حق ضد باطل است و جمع آن حقوق است»<sup>۴</sup> راغب اصفهانی گوید: «حق در اصل به معنای مطابقت داشتن و موافقت داشتن است»<sup>۵</sup> ما می بینیم که این مطابقت و هماهنگی در بیشتر معانی حق مراعات شده است. از جمله

۱- حق به معنی خدا و آفریننده است که آفریده را مطابق با حکمت بوجود آورده است.

۲- حق به معنی اعتقاد مطابق با واقع.

۳- گفتار و کردار هر گاه بر طبق آن چه باید و شاید تحقق پذیرد، حق است.

۱ - دهخدا، علی اکبر ۱۳۴۶ه-ش، لغت نامه، ج ۱۱، ص ۷۴۵

۲ - عمید، حسن ۱۳۵۶ه-ش، فرهنگ - فرهنگ عمید، ص ۴۴۷، دهخدا، علی اکبر ۱۳۴۶ه-ش، لغت نامه، ج ۱۸، ص ۷۳۸

۳ صفی پور، عبدالرحیم بن کریم، بی تا، فرهنگ عربی به فارسی منتهی العرب فی لغه العرب، ج ۲، ص ۲۶۳

۴ عبدالحمید، محمد محیی الدین و محمد عبداللطیف السبکی، المختار من صحاح اللغه، ج اول، ص ۱۱۲

۵ راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد بن فضل، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۰۴

۴- هرچیز ثابت و واقع را حق گویند. و احقاق حق، اثبات حق است.<sup>۱</sup>

در اصطلاح حقوقی، حق توانایی است که حقوق هر کشور به اشخاص می دهد تا از مالی مستقیم استفاده کنند یا انتقال مال یا انجام کاری از دیگری بخواهند.<sup>۲</sup>

در اصطلاح حقوق اسلام، حق توانایی خاص است برای کسی یا کسانی نسبت به چیز یا کسی اعتبار شده و به مقتضای آن توانایی می تواند در آن چیز یا کس تصرفی نموده یا بهره ای برگیرد.<sup>۳</sup>

حق از نظر ماهیت دارای ویژگی های زیر است.<sup>۴</sup>

۱- قابلیت اسقاط آن از ناحیه اشخاص.

۲- امکان نقل و انتقال آن، به اسباب انتقال قهری و ارادی.

۳- امکان تعهد علیه آن.

با توجه به مراتب فوق، می توان گفت که حق عبارت است از سلطه ای که برای شخص بر شخصی دیگر یا مال یا شیء، جعل و اعتبار می شود<sup>۵</sup>

حکم در لغت به معنای امر، قضاء و فرمان، عهده دار شدن دستور و امر آمر، به کار رفته است.<sup>۶</sup>

در اصطلاح حکم آن است که شارع، حکمی تکلیفی یا وصفی درباره ی فعلی از افعال انسان جعل و

اعتبار کند، به این معنا که آدمی را از ارتکاب فعلی منع کند یا به انجام دادن آن وادار کند یا در انجام

دادن و ترک آن اجازه و رخصت دهد و یا بر فعل انسان اثری مترتب کند.

---

۱ - فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام ۱۳۶۹ ه-ش، ج دوم، ص ۴۲

۲ - کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، ۱۳۶۴ ه-ش، ص ۱۶۱ و ۱۶۲

۳ - گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، بی تا، ج اول، ص ۲۸۹

۴ - محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی ۱۳۷۴، ۲ ه-ش، ص ۲۵۶

۵ - محقق، مصطفی، داماد، همان، ص ۲۵۴

۶ - عمید، حسن، فرهنگ عمید، ص ۴۲۸

۷ - محقق داماد، سید مصطفی، قواعد بخش مدنی، ص ۲۵۶

با توجه به تعریف فوق، ویژگی های مهم حکم را می توان به شرح ذیل احصاء کرد<sup>۱</sup>.

۱- عدم قابلیت اسقاط آن از ناحیه ی اشخاص.

۲- عدم امکان نقل و انتقال آن به اسباب انتقال قهری و ارادی.

۳- عدم امکان تعهد علیه آن.

برای تشخیص حق از حکم از سوی صاحب نظران اسلامی ملاک ها و ضوابط مختلفی ارائه شده است. برخی عقیده دارند، که برای تشخیص حق از حکم باید به آثار آن توجه کرد، چنانچه این آثار قابل نقل و انتقال باشد این سلطه و توانایی حق است در غیر این صورت از مصادیق حکم خواهد بود.<sup>۲</sup> عده ای دیگر از صاحب نظران به نظریه ی مذکور ایراد کرده اند و گفته اند اولاً:

این نحوه تشخیص مستلزم دور است، زیرا قابلیت نقل و انتقال متوقف بر این است که حق بودن سلطه و توانایی محرز باشد و احراز این امر نیز خود متوقف بر قابلیت نقل و انتقال و اسقاط است. ثانیاً این درست است که حکم چیزی است که قابل نقل و انتقال و اسقاط نیست ولی این بدان معنی نیست که همه حقوق قابل نقل و انتقال هستند، زیرا همه اقسام حق این ویژگی را ندارد و پاره ای از آن ها فاقد این قابلیت هستند.<sup>۳</sup> با توجه به ایرادات فوق، گفته شده است که: «برای تشخیص درست حق و حکم علاوه بر ضابطه مذکور باید به امر دیگری که همان مفاد ادله باشد نیز حکم کرد. توضیح اینکه حق و حکم هر دو نتیجه ادله شرعی و قانونی است. گاهی ادله مذکور بیانگر این معنا است که اراده شخص در نتیجه حاصل از آن ها تأثیری ندارد در این صورت این

نتیجه «حکم» است و در غیر این صورت نتیجه مذکور «حق» خواهد بود.<sup>۴</sup>

با توجه به تعریف لغوی و اصطلاحی حق و حکم و ویژگی هایی که برای این دو تأسیس حقوق بیان کردیم و نظر به این که قصاص از شئون و اختیارات «من له الحق» است و شارع مقدس در قصاص حکم به جواز آن نکرده. بلکه جعل سلطنت از برای صاحبان حق کرده است؛ لذا می توان از مجموع مباحث فوق به شرح زیر نتیجه گیری کرد.

۱ - همان، ص ۲۵۶

۲ - همان

۳ - طباطبایی یزدی، محمد کاظم، ۱۳۱۷ ه. ق، حاشیه بر مکاسب، ص ۵۵

۴ - محقق داماد، سید مصطفی، همان، ص ۲۵۸



۱- قصاص از مصادیق حق است نه حکم به معنای خاص، زیرا حق از آنجایی که از طرف شارع مقدس جعل می گردد، از مصادیق حکم به معنای اعم است<sup>۱</sup>.

۲- حق قصاص یک حق غیر مالی است زیرا با اجرای حق قصاص نفع مادی و قابل تقویم به پول برای مجنی علیه یا اولیای دم حاصل نمی گردد. از این رو همان طور که بعداً خواهیم دید رشد در اجرای آن معتبر نیست، و غیر رشید هم می تواند حق قصاص را اجرا یا جانی را عفو کند<sup>۲</sup>.

۳- حق قصاص حقی قابل اسقاط است. بنابر این مجنی علیه یا اولیای دم می توانند جانی را عفو کنند.<sup>۳</sup>

۴- حق قصاص قابلیت انتقال قهری دارد. به عبارت دیگر، اگر صاحب حق قصاص فوت کند، این حق به ورثه او منتقل می گردد.

## ۲-۱-۲- حق الله یا حق الناس

تأسیس حقوقی «حق الله» و «حق الناس» از ویژگی ها و مشخصات حقوق اسلام است بطور کلی یکی از روش ها و ملاک های مهم شناخت قابل گذشت بودن جرایم در حقوق اسلام، حق الله و حق الناس بودن آن است. اگر جرم از حقوق الناس باشد، استیفای حق و مجازات مجرم منوط به مطالبه صاحب حق است و با گذشت صاحب حق مجازات ساقط می گردد. اگر جرم دارای جنبه ی حق الله باشد حکم قاضی متوقف بر مطالبه کسی نیست و صلح و اسقاط اشخاص مؤثر در اجرای حکم یا توقف آن نیست. با توجه به مراتب فوق و به منظور تشخیص حق اله از حق الناس لازم است ابتدا دو مفهوم حق الله و حق الناس را از دیدگاه فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار دهیم.

در مورد مسایل حقوقی و بویژه کیفری تعریف های متعددی از سوی حقوقدانان اسلامی در رابطه با حق الله ارائه شده است.

۱ - مرعشی، سید محمد حسن، دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام، ۱۳۷۳ هـ. ش، ص ۲۳۴

۲ - موسوی خمینی (امام) روح الله، تحریر الوسیله، بی تا، ج ۲، ص ۱۶

۳ - محقق حلّی، ابوالقاسم، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱۹۶۹، ص ۲۲۸

برخی حق الله را مطابق با حقوق عمومی دانسته اند.<sup>۱</sup>

برخی دیگر حق الله را آن چیزی دانستند که نفع عمومی برای آن تعلق می گیرد و ضرر عمومی به وسیله ی آن از مردم دفع می گردد بدون اینکه اختصاص به فرد خاصی داشته باشد.

بالاخره از نظر عده ای دیگر، هر آنچه که اولاً و بالذات معصیت الله و ثانیاً و بالعرض تجاوز به حقوق افراد باشد حق الله است.<sup>۲</sup>

با تصویب قوانین اسلامی اگر چه موارد و مصادیق حقوق الله و حقوق الناس در حدود، قصاص و دیات روشن بود، بدین توضیح که موارد قصاص و آنچه که به آن دیه تعلق پذیرد، حقوق الناس و حدود نیز به استثنای حد قذف و حد سرقت حق الله تلقی می گردید، ولی قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ که جرایم متعدد و بعضاً مهمی را در بر می گرفت به لحاظ تعریف نکردن نهاد های حقوقی فوق الذکر و عدم تعیین ضابطه دقیق و مشخصی برای تفکیک این دو مفهوم مترتب بود دست اندرکاران مسایل قضایی را با مشکلاتی در تشخیص مصادیق حق الله و حق الناس در جرایم تعزیری مواجه ساخت.

ماده ۱۵۹ قانون تعزیرات مقرر می داشت: «در حقوق الناس، تعقیب و مجازات مجرم، متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی اوست.»

دادگاه ها برای تعیین تکلیف در خصوص مورد از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی و همچنین اداره ی حقوقی دادگستری استعلامات مختلفی به عمل آوردند. در پاسخ به یکی از این استفتائات و مشاورین شورای عالی قضایی اظهار نظر کرده است که «..... هر جرمی که باعث اخلال و اختلال در نظم جامعه گردد و موجب لطمه بر مصالح اجتماع و حقوق عمومی می باشد حق الله محسوب می شود.»<sup>۳</sup>

اداره حقوقی دادگستری نیز در پاسخ به استعلامات مختلف اعلام نظر کرده است که: «جرائمی که منشاء آنها تخطی و تجاوز از احکام الهی است، مانند شرب خمر، قمار، زنا و نظایر آن، از حقوق الله

۱ - عامر، عبدالعزیز، التعزیر فی شریعه ۱۳۸۹ هـ - ق، ص ۷۲

۲ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دائرة المعارف علوم اسلامی و قضائی، بی تا، ج اول، ص ۵۳۸-۵۳۹

۳ - مرعشی، محمد حسن، دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام، ۱۳۷۳ هـ - ش، ص ۲۳۵

۴ - پاسخ و سؤالات از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی، ۱۳۶۳ هـ - ش، ج ۲، ص ۸

است. در مورد تردید نسبت به حق الله بودن یا نبودن جرحی، باید از کتب فقهی و فتاوی مشهور، استفاده شود.<sup>۱</sup>

از طرف دیگر اگرچه تأسیس حقوقی حق الله، با تأسیس حقوق عمومی در حقوق وضعی مطابقت ندارد ولی این عدم مطابقت مانع از این نیست که حقوق عمومی با عنایت و مسامحه از مصادیق حق الله باشد. به عبارت دیگر، حق الله در حقوق اسلام می تواند دارای دو جنبه الهی و عمومی باشد.

در خاتمه با توجه به مجموع تعاریفی که فقها و حقوقدانان در رابطه با حقوق الله ارائه داده اند می توان گفت که حق الله حقوقی، همانا سلطنت خداوند است بر باز خواست بندگان عموماً بر اجرا یا ترک عملی که در مورد آن نهی یا امر شارع به مکلف متوجه شده است و استیفا یا عفو از آن منوط به امر الهی است مانند وجوب نماز حرمت زنا. فقها و حقوقدانان از تأسیس حقوقی حق الناس مانند حق الله، تعاریف گوناگونی ارائه داده اند که به منظور تبیین موضوع بحث به مهم ترین آن ها اشاره می گردد.

عده ای از حقوقدانان حقوق الناس را حقوقی می دانند که از مصالح یا مفاسدی که مربوط به خصوص فرد یا افرادی است ناشی شده است. به عبارت دیگر، از نظر این دسته از صاحب نظران حقوق الناس حقوقی است که شارع مقدس آنها را برای افراد جامعه به طور خصوصی وضع کرده است.<sup>۲</sup>

از نظر تعدادی دیگر از فقیهان و حقوقدانان، حق الناس حقی است که سلطنت و ولایت استیفا یا عفو از آن برای ذی حق جعل شده و منوط به اختیار و مطالبه اوست.<sup>۳</sup> با توجه به تعاریف ارائه شده از سوی فقها و حقوقدانان می توان گفت حق الناس حقی است که اختیار یا عفو از آن برای ذی حق جعل شده است و منوط به اختیار و مطالبه اوست.

از مجموع مباحث فوق این نتیجه بدست می آید که حق قصاص از جمله حقوق الناس است و شارع مقدس این حق را از شئون اختیارات «من له الحق» قرار داده است.

۱ - نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسایل کیفری، ۱۳۷۳ ه-ش، ج ۱، ص ۷۰۶

۲ - مرعشی، سید حسن، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، همان، ص ۲۳۸

۳ - لنگرانی، محمد فاضل، جامع المسایل استفتائات، ۱۳۷۵ ه-ش، ج اول، ص ۵۳۱

## بخش دوم : شرایط قصاص

در آن پنج شرط است<sup>۱</sup>

### ۲-۲-۱- مساوی بودن در آزادی یا بندگی

مرد آزاد را بعوض بنده نمی کشند مگر آن که آزاد بنده بسیار بکشد که در این صورت او را می کشند و مرد آزاد را جهت مرد آزاد و جهت زن آزاد می کشند بعد از آن که رد کنند یعنی نصف دیت مرد را به ورثه ی او دهند و زن آزاد را به عوض زن آزاد و مرد آزاد می کشند اما رد نمی کنند بر قول اقوی و بعضی قصاص می کنند به جهت آزاد و بنده از بنده<sup>۱</sup>.

اگر آزاد بنده را بکشد آزاد را نباید کشت- و مکاتب وام ولد و مدیر بنده اند- بلکه باید قیمت بنده را به مالک بدهد و اگر قیمت بنده بیش از دیه آزاد باشد به کمتر اکتفا باید کرد همچنین اگر قیمت کنیز بیش از دیه زن آزاد باشد و بنده ذمی نباید قیمتش بیش از دیه ذمی باشد و کنیز ذمی بیش از زن آزاد ذمی و اگر مرد آزاد قاتل زن آزاد باشد قصاص می کنند به شرط آن که اولیای زن نصف دیه مرد را به او بدهند و اگر زن آزاد مرد آزاد را بکشد زن را به قصاص می کشند بی آن که چیزی بدهند یا بگیرند در قصاص قطع عضو و جراحات حکم همین است مگر دیه جراحات از ثلث دیه آزاد کمتر باشد که زن و مرد با یکدیگر مساوی هستند و اگر قصاص کردند لازم نیست زن مجروح چیزی به مرد قصاص شده بدهد و بنده را به قصاص بنده می کشند و به قصاص کنیز نیز و کنیز را به قصاص بنده<sup>۲</sup>.

اگر بنده مرد یا زن آزاد را بکشد اولیای مقتول مختارند او را بکشند یا بنده گیرند و مولای بنده این اختیار ندارد.

---

۱ - شعرانی، ابوالحسن محمد، ترجمه و شرح تبصرة المتعلمین فی احکام الدین ۱۴۱۹ هـ-ق، ج ۲، ص ۷۶۲  
۲ - بهائی، بهاءالدین محمد بن حسین عاملی و نظام بن حسین ساوجی، جامع عباسی و تکمیل آن (محشی) محقق شیخ علی محلاتی حائری، ج ۲، ص ۴۳۲  
۳ - شعرانی، ابوالحسن بن محمد ترجمه و شرح تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، ج پنجم ۱۴۱۹ هـ-ق، ج ۲، ص ۷۶۲ و

اگر بنده، بنده را بکشد بعمد نیز قصاص است و اگر به خطا بکشد مولی می تواند قیمت بنده را به اولیای مقتول بدهد و رها سازد یا خود بنده را به آن ها واگذارد و اگر دیه مقتول بیش از قیمت بنده است ضامن نیست و اگر کمتر است آن زیادی قیمت را پس بگیرد. مکاتب مشروط یا مطلق که هیچ نداده مانند بنده خالص است و اگر چیزی ادا کرده است و مقداری از او آزاد شده آن گاه آزادی را بکشد از او قصاص باید کرد و اگر بنده را بکشد قصاص ندارد بلکه به اندازه ای که از او بنده مانده است می فروشند یا به بندگی اولیاء مقتول در می آید و به اندازه ای که آزاد شده باید کسب کند و باقی دیه مقتول را بپردازد.<sup>۱</sup>

## ۲-۲-۲- تساوی در دین

امام رحمه الله علیه می فرماید: الثانی التساوی فی الدین فلا یقتل مسلم بکافر مع عدم اعتیاد قتل الکفارة یعنی شرط دوم تساوی در دین است. بدین معنی که اگر مسلمانی مرتکب قتل کافری گردد اعم از کافر حربی، یا ذمی یا مستأمن<sup>۲</sup> قصاص نخواهد شد. بلکه تعزیر می شود و محکوم به پرداخت دیه کافر ذمی خواهد شد و اگر مسلمانی قتل کافر ذمی عادت وی شود، بعد از رد فاضل دیه اش می شود وی را قصاص کرد.<sup>۳</sup> صاحب جواهر نیز بر همین عقیده است و ادعای عدم خلاف نموده است یعنی در این شرط بین فقهاء شیعه اختلافی نیست.<sup>۴</sup>

البته در خصوص ذمی یعنی شخصی که در حمایت دولت اسلامی است اگر مسلمانی او را بکشد تعزیر می شود و دیه مقتول را باید بدهد. مرد کافر چون زن کافر را بکشد می توان قصاص کرد اگر فزونی دیه مرد را بدهند و اگر زن کافر مرد کافر را بکشد یا زن کافره را، قصاص می توان کرد.<sup>۵</sup>

اگر کافر ذمی مسلمانی را بکشد عمدا، اشتهر آن است که او را و مالش را به ورثه مقتول می دهند اگر خواهند او را می کشند بر حضرت امام، و اگر خواهند به بندگی می گیرند، و فرزندان نابالغ او را نیز به

۱ - همان، ص ۷۶۳ و ۷۶۴

۲ - کافر حربی، کسی است که از یهود و نصاری و مجوس نباشد و حکم، اسلام آوردن، یا کشته شدن است. کافر ذمی، کسی است که از سه دین هستند و شرایط ذمه را که همانا مهمترین آن پرداخت جزیه (مالیات) است را پذیرفته اند، کافر مستأمن، که امام یا احدی از مسلمین به وی امان داده باشند

۳ - خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۲۸۸

۴ - نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۱۵۰

۵ - شعرانی، ابوالحسن، ترجمه و شرح تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، همان، ج ۲، ص ۷۶۵

بندگی می گیرند.<sup>۱</sup> و اگر ذمی پس از کشتن اسلام آورد حکم دیگر مسلمانان قاتل را دارد. اگر ذمی کسی را به خطا بکشد دیه از مال خود بدهد اگر مال نداشته باشد عاقله او امام است نه خویشان او.

## ۲-۲-۳- قاتل پدر مقتول نباشد

پدر را به قصاص پسر نمی کشند بلکه دیه می ستانند و تعزیر می کنند و کفاره می دهد و اگر پسر پدر را بکشد قصاص می شود و همچنین اگر مادر فرزند را بکشد.

همچنین است جد، یعنی کشته‌ی پسر، پدر و جد نباشد چه پدر و جد را جهت پسر و پسر زاده نمی کشند بلکه ایشان را تعزیر می کنند و کفاره و دیت برایشان لازم است و اگر پدر و بیگانه در کشتن پسر شریک باشند بیگانه را می کشند و پدر نصف دیت بیگانه را به ورثه او می دهد.

امام می فرماید: فلا یقتل اب بقتل ابنه و الظاهر ان لا یقتل اب الاب و هکذا.

پدر و جد پدری در برابر قتل فرزندش چه دختر و چه پسر قصاص نمی شود و این حکم اجماعی است. صاحب جواهر می فرماید: فلو قتل ولد ولده لم یقتل به بلا خلاف اجده فیه بل الاجماع بقسمیه علیه مضافاً الی النصوص من الطرفين. یعنی پدر به خاطر قتل فرزندش کشته نمی شود و این حکم اجماعی است و روایات زیادی از هر دو گروه شیعه و سنی نقل شده است و این حکم شامل مادر یا مادر بزرگ نمی شود اما فقها اهل سنت فرق بین مادر و پدر در این حکم قایل نیستند.

۱ - مجلسی، محمد باقر بن مولی محمد تقی، حدود و قصاص و دیات، همان، ص ۷۶۶ و ۸۱

۲ - شعرانی، ابوالحسن؛ ترجمه و شرح تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، همان، ج ۲، ص ۷۶۶

۳ - بهائی، بهاء الدین محمد بن حسین عاملی و نظام بن حسین سألوجی، جامع عباسی ج ۲، ص ۴۳۲

۴ - خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۲۹۰

۵ - نجفی، محمد حسن، ج ۴۲، ص ۱۷۷

## ۲-۲-۴- قاتل کامل العقل باشد

آن که کشنده بالغ باشد چه اطفال را قصاص نیست و دیت بر عاقله ایشان است چه عمد ایشان خطا است و در این مقام شیخ شهید قدس سره اشکال کرده که اصحاب گفته اند که عمد اطفال در کشتن خطا است با وجودی که تصریح کرده اند به آن که حیوانی را که طفل ممیز بکشد و شکاری که او بزند حلال است و حال آن که در این هر دو امر قصد شرط است پس چون قصد آن ها را در کشتن اعتبار نکرده اند و در ذبح کردن و شکار نمودن اعتبار کرده اند.

همچنین کشنده عاقل باشد چه اگر مجنون باشد قصاص نمی کنند اما اگر عاقل باشد آن گاه دیوانه شود قصاصش می کنند.<sup>۱</sup> اگر عاقل دیوانه را بکشد قصاص ندارد اما باید دیه بدهد و اگر کودکی را بکشد قصاص دارد و هر گاه دیوانه قصد کسی کند و او از خود دفاع نماید و به دیوانه آسیبی رسد یا هلاک شود ضامن نیست و کور در قصاص مانند بینا است.<sup>۲</sup>

## ۲-۲-۵- کسی را بکشد که کشتن آن جایز نباشد

پس اگر کشتن او به حسب شرع مباح باشد یا واجب باشد قصاص نیست<sup>۳</sup> یعنی کشتن مقتول به علت شرعی حرام نباشد مانند مرتد و اگر کسی او را بکشد قصاص ندارد.<sup>۴</sup> در رابطه با شرایط و کیفیت قصاص عضو شرایط عام آن همان شرایط قصاص نفس است که در شرایط عام و کلی که هم در قصاص نفس و هم در اطراف لازم و ضروری است بین شیعه اختلافی نیست فقط اختلاف در شرط کمال عقل است که در بعضی اقوام آمده است که اگر قاتل غیر بالغ به ده سال رسیده باشد قصاص می شود ان عمد عمد<sup>۵</sup> شرط های دیگری برای قصاص عضو لازم است که آن را ماده ۲۷۲ بیان میدارد.

۱- بهائی، بهاء الدین محمد بن حسین عاملی و نظام بن حسین سآوجی، جامع عباس و تکمیل آن (محتشی)، همان،

ج ۲، ص ۴۳۲

۲- شعرانی، ابو الحسن، ترجمه و شرح تبصره المتعلمین فی احکام الدین، همان، ج ۳، ص ۷۶۷

۳- بهائی بهاء الدین محمد بن حسین عاملی و نظام بن حسین سآوجی، همان

۴- شعرانی، ابو الحسن، ترجمه و شرح تبصره المتعلمین فی احکام الدین، همان

۵- طوسی، حسن بن علی، المبسوط، ج ۷، ص ۴۶. (یعنی عمد غیر بالغ که ده سال داشته باشد، عمد تلقی می شود).

ماده ۲۷۲- در قصاص عضو علاوه بر شرایط قصاص نفس، شرایط زیر باید رعایت شود:

۱- تساوی اعضا در سالم بودن

۲- تساوی در اصلی بودن اعضا

۳- تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع

۴- قصاص موجب تلف جانی یا عضو دیگر نباشد.

۵- قصاص بیشتر از اندازه ی جنایت نشود.



## بخش سوم: راه های اثبات قصاص

ادله اثبات قتل عمد در فقه امامیه عبارتند از: اقرار، بیینه (شهادت شهود) و قسامه<sup>۱</sup> که از این میان اقرار و شهادت شهود در سایر جرایم نیز بار اثباتی دارند و فقط قسامه مختص قتل می باشد. البته غالب فقهاء در مبحث اثبات قتل که در کتاب قصاص مطرح می شود از علم قاضی به عنوان یک دلیل اثباتی صریحاً ذکری به میان نیاورده اند؛ البته این امر به لحاظ اهمیت و وضوح حجیت علم قاضی در اثبات کلیه جرایم اعم حقوق الناس و حقوق الله می باشد، که مورد اتفاق کلیه فقهاء شیعه بوده و در کتاب حدود اغلب به آن پرداخته اند.<sup>۲</sup>

### ۲-۳-۱- اقرار:

اقرار عبارت است از اخبار به حقی برای غیر و به ضرر خود. همچنین آن را به اخبار به حقی ثابت و واجب تعریف نموده اند. فقهاء مبنای حجیت اقرار را کتاب و سنت ذکر کرده اند. در کتاب الاقرار جواهرالکلام علاوه بر آیات قرآنی چندین حدیث از جمله روایات مستفیض نبوی «اقرار و العقلا و علی انفسهم جایز» به عنوان ادله حجیت اقرار مطرح شده است.<sup>۳</sup>

برای پذیرش اقرار شرایطی وجود دارد که برخی راجع به اقرار کننده (مقرر) و برخی نیز از شرایط خود اقرار می باشد، مقرر باید بالغ و عاقل و مختار باشد. در مورد اقرار به قتل عمد از سوی محجور علیه، در صورتی که حجر ایشان از باب سفاهت و یا افلاس باشد اشکالی وجود نداشته و مورد قبول است. لذا در صورت اقرار آن ها به قتل عمد قصاص می شوند.<sup>۴</sup>

در مورد تعداد اقرار خلاف است میان مجتهدین که به یک مرتبه اقرار کردن ثابت می شود یا بدو مرتبه و اقرار بنده صحیح نیست مگر آن که آقای او تصدیق کند و اقرار سفیه و محجور و مفلس در آن چه موجب قصاص باشد صحیح است اما در آن چه موجب خونبها شده صحیح نیست و اگر

۱ - حلی، ابوالقاسم، شرایع الاسلام؛ ج ۴، ص ۲۱۷؛ جواهرالکلام، محمد حسن النجفی، ج ۴۲، ص ۲۰۳

۲ - موسوی الاردبیلی، عبدالکریم، فقه القصاص ۱۴۱۸ ه. ق، ص ۲۱۵

۳ - نجفی - محمد حسن، جواهرالکلام، پیشین، ج ۳۵، کتاب اقرار ص ۳

۴ - همان، ج ۴۲، ص ۲۰۵

یکی از دو کس اقرار کند که شخصی را به عمد کشته و دیگری اقرار کند که او را به خطا کشته ولی مقتول مخیر است در تصدیق هر یک از ایشان که خواهد و اگر شخصی اقرار کند که شخصی را کشته آن گاه شخص دیگری گوید که من کشته ام این مسأله ای است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه امام حسن علیه الاسلام را به جواب آن مأمور ساخته اند و آن حضرت فرموده که قصاص از هر دو ساقط است و خونبهای مقتول را از بیت المال باید داد و به این روایت اکثر مجتهدین عمل کرده اند و بعضی گفته اند که ولی مقتول در این صورت مخیر است در تصدیق هر یک از ایشان که خواهد.<sup>۱</sup>

## ۲-۳-۲- بینه (گواه) :

چه هر گاه دو مرد عادل گواهی دهند که شخص دیگری را کشته قصاص ثابت می شود و به گواهی زنان یا دو زن و یک مرد ثابت نمی شود و بعضی از مجتهدین گفته اند که به گواهی یک مرد و دو زن خونبها ثابت می شود و این قول ضعیف است و می باید که گواهی دادن گواهان متفق باشد به حسب زمان و مکان و آلت و خالی باشد از احتمال چه اگر مختلف باشد به حسب زمان و مکان و آلت یا آن که محتمل باشد مثل آن که گویند ما دیدیم که او را جراحت کرده قصاص ثابت نمی شود.<sup>۲</sup>

علامه مجلسی در مورد گواه می فرماید: خلافی نیست در آن که به دو گواه عادل مرد قصاص ثابت می شود، و بعضی گفته اند: که به گواهی یک مرد و دو زن عادل نیز ثابت می شود قصاص. و جمعی از علما گفته اند: که به شهادت ایشان قصاص ثابت نمی شود اما دیه لازم می شود، هر چند بر عمد شهادت داده باشند، اما فعلی که موجب دیه باشد مثل قتل شبه عمد، یا خطاء یا جراحت ها که در آن ها قصاص نمی باشد و دیه می باشد، مانند شکستن استخوان، یا جراحتی که به اندرون رسیده باشد، این ها به یک مرد و دو زن، و یک مرد عادل و قسم ثابت می شود، بنابر مشهور، و در شهادت شهود شرط است که صریح شهادت دهند، مثل آن که بگویند شمشیر بر او زد و به همان زدن مرد، یا آن که آن قدر زد او را که به آن زدن مرد، یا آن که به سبب آن بیمار شد، و به همان بیماری مرد، و اگر در این صورت قاتل گوید که راست می گوید که بیمار شد، اما به آن بیماری نمرد، به سبب دیگر مرد، بعضی گفته اند: قول او مسموع است با قسم. و ایضا شرط است که گواهی گواهان با یک دیگر

۱ - بهائی، بهاء الدین محمد بن حسین عاملی و نظام بن حسین ساجی، جامع عباسی و تکمیل آن (محمشی)، ج ۴، ص ۴۳۲

۲ - همان، ص ۴۳۳

موافق باشد، پس اگر یک گواه گوید که او را در اول روز کشت، و دیگری گوید در آخر روز، یا یکی گوید در خانه کشت و دیگری گوید در بازار کشت، یا یکی گوید به خنجر کشت و دیگری گوید به شمشیر کشت، ثابت نمی شود<sup>۱</sup>

## ۲-۳-۳- قسامه:

جائی که قرائن و امارات دلالت کند بر این که کسی قاتل است و او اقرار نکند و دو شاهد عادل که هنگام قتل حاضر باشند و شهادت نیز موجب نباشد اما سابقه دشمنی و تهدید و آلت قتل در دست قاتل و خون آلوده بودن جامه و امثال آن موجب باشد که در عصر ما بدان اعتماد می کنند و موافق آن حکم قتل می دهند اما در شرع دلیل دیگر قتل نیست بلکه لوث نامیده می شود<sup>۲</sup> و البته مدعی یعنی ولی مقتول از آن قرائن یقین می کند قاتل کیست اما برای قاضی اجتماع همه آن قرائن ممکن نیست و ظن قوی حاصل می شود برای وی و در قسامه مقرر است که مدعی و آن عده اولیای مقتول که قاتل را می شناسند پنجاه بار قسم یاد کنند که قاتل همو است خواه یکی پنجاه بار قسم یاد کند یا چند تن از خویشان و کسان او با او یار شوند و بهر حال پنجاه سوگند فراهم شود و پس از این سوگندان می توان به آن قرائن و علائم که موجب لوث است اعتماد کرد و حکم قصاص داد و اگر مدعیان از پنجاه قسم سر باز زدند و امتناع کردند متهم که منکر است و کسان او پنجاه بار قسم یاد کنند که قاتل نیست و اگر کسی یار او نباشد خود تنها پنجاه بار قسم خورد اگر حاضر نشد قصاص بر وی ثابت می شود.<sup>۳</sup>

هر گاه مرافعه در قصاص اعضاء باشد امام خمینی می فرماید: <sup>۴</sup> قسامه در اعضاء با لوث، ثابت می شود. و آیا قسامه در آن ها در عمد پنجاه و در غیر آن بیست و پنج می باشد در جایی که جنایت به دیه برسد مانند بینی و گرنه به نسبت آن از پنجاه قسم در عمد و بیست و پنج قسم در خطا و شبه آن می باشد یا شش قسم در جایی که در آن دیه نفس باشد و به حساب آن از شش در جایی که در آن کمتر از دیه نفس باشد؟ احوط همان اولی است و شبه دومی می باشد.

۱ - مجلسی، محمدباقر، حدود و قصاص و دیات، پیشین ص ۸۹.

۲ - شعرانی، ابوالحسن، مترجم و شرح تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، پیشین، ص ۷۷۱، تحریر الوسیله، مترجم علی اسلامی، ج ۴، ص ۳۰۳، فقه استدلالی ترجمه تحریر الروضة فی شرح اللم، دادمرزی، سید مهدی، پاییز ۸۵، ص ۶۴۱

۳ - شعرانی، ابوالحسن، ترجمه و شرح تبصرة المتعلمین، پیشین، ص ۷۷۱

۴ - امام خمینی، تحریر الوسیله، همان، ص ۳۰۹

و بنابراین، در یک دست یا یک پا و هر چیزی که در آن نصف دیه است سه قسم می باشد و در جایی که در آن دو ثلث دیه است دو قسم می باشد و هکذا.

و اگر کسری در قسم باشد به قسمی کامل می شود، زیرا قسم کسر نمی شود، پس در یک انگشت یک قسم است و همچنین در یک سر انگشت هم یک قسم است. و همچنین است کلام در جرح، پس شش قسم به حسب نسبت، مجزی است و در کسر، به قسمی کامل می شود.

هر گاه فاسقی شهادت به قتل دهد و یک تن بیش نباشد لوث ثابت نمی شود همچنین طفل و کافر و اگر جماعتی از فساق یا زنان شهادت دهند و قاضی گمان دارد با هم توافق و تبانی کرده اند لوث ثابت می شود و اگر کفار یا کودکان بسیار گواهی دهند لوث ثابت نمی گردد مگر متواتر شود و از سخن آن ها یقین حاصل آید و به قاعده در اینجا باید بی قسامه حکم به قصاص کند اما علامه -

رحمة الله فرمود: لوث ثابت می شود با تواتر!

## بخش چهارم : مفهوم دیه از نظر فقها

فقهای اسلامی در طول تاریخ، پاسدار شریعت بوده اند و همواره در صدد حل و فصل مشکلات مردم بر آمده اند. فقها از دیه تعریف های گوناگونی دارند و هر گروهی از آنان که به مذهب معینی وابستگی دارد، درباره ی دیه به تعریفی ملتزم شده است که با مذهب خود وی سازگار است. در این قسمت به تعریف دیه از نظر مذاهب پنجگانه می پردازیم، که توجه به آن ها در درک مفهومی جامع از جایگاه دیات در فقه اسلامی بسیار مؤثر خواهد بود. از این رو ما به تفکیک مذاهب، تعاریف موجود را نقد و مورد بررسی قرار می دهیم.

### ۲-۴-۱- مفهوم دیه در فقه امامیه

اکثر فقهای امامیه، بویژه از متقدمین، تعریفی برای دیه ذکر نکرده و آن را امری بی نیاز از تعریف فرض کرده اند و شاید به خاطر وضوح معنی لغوی و عدم جعل اصطلاحی جدید برای این کلمه بوده است. اما تنی چند از فقهای امامیه به تعریف دیه مبادرت ورزیده اند و تعریف کردند که دیه نام مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو واجب می شود.

فاضل مقداد در تعریف دیات می نویسد: «دیه» (به کسر اول و تخفیف یاء است و تشدید یاء خطا است). «دیه عوض نفس است...»<sup>۱</sup> ایشان دقیقاً همان معنی لغوی دیه را آورده اند و چیزی بر آن نیفزوده اند. شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام تعریفی از دیه ارایه نموده است: «دیه مالی است که به سبب جنایتی که بر انسان آزاد وارد شده، واجب می شود خواه این جنایت نسبت به جان شخصی واقع شده باشد خواه پایین تر از این حد و گاه این لفظ تنها بر مقادیر معین شده از طرف شارع اطلاق شده است و بر سایر موارد لفظ ارش اطلاق می شود»<sup>۲</sup>.

این تعریف با اندک تغییری از سوی سایر فقهای متأخر همچون علی بن محمد علی طباطبایی در ریاض المسائل<sup>۳</sup>، شیخ محمد حسن نجفی در جواهر الکلام تکرار شده است.<sup>۴</sup> در جواهر الکلام درباره دیه و تعریف آن چنین آمده است: «دیات جمع دیه به کسر اول و تخفیف یاء است، و تشدید یاء خطا

۱ - سیوری، مقداد بن عبدالله، التَّنْقِیحُ الرَّائِعُ لِمَخْتَصَرِ الشَّرَائِعِ ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۶۱

۲ - جبل عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، قم ۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۴۸۹

۳ طباطبایی، علی بن محمد علی، ریاض المسائل، بی تا، ۱۳۱۷ ه.ق، ج ۲، ص ۵۳۰

۴ - نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، نجف اشرف ۱۳۷۷ ه.ق، ج ۴۳، ص ۲

است. «هاء» در آن به عوض فاء الفعل کلمه است، زیرا اصل دیه «ودی» مانند «وعو» می باشد و کلمه ی دیه از ودی أخذ شده که به معنی پرداخت و تأدیه خون بها است و می گویید **وَدِيَةَ الْقَتِيلِ أَدَقُّ دَقًّا**»

مراد از دیه در اینجا مالی است که به سبب جنایت کردن بر شخص آزاد اعم از این که جنایت بر نفس باشد یا بر عضو، بر جانی واجب می شود، خواه آن مال ( که به عنوان دیه پرداخت می شود) معین شد باشد و خواه معین نشده باشد. اگر چه گاه دیه به مال معین شده از طرف شارع اطلاق می شود و آنچه را که معین نشده است ارش یا حکومت نامند.<sup>۱</sup>

امام خمینی در تحریر الوسيله می نویسد:

«دیه مالی است که به سبب جنایت کردن بر نفس یا عضو، واجب می شود، و فرقی نمی کند که از طرف شارع میزان آن معین شده باشد یا معین نشده باشد، و گاهی دیه فقط بر آنچه معین شده اطلاق می گردد و آن چه را معین نشده است ارش یا حکومت می نامند و نظر در آن در اقسام قتل و مقدار دیات و موجبات ضمان و جنایت و ملحقات است»<sup>۲</sup>

همچنین برخی از نویسندگان تحت عنوان مسؤلیت مدنی یا دیه نوشته اند: «مراد از مسؤلیت مدنی جریمه نقدی و غرامت مالی است که قانون گذار اسلام عوض جنایت بر نفس یا جنایت بر یکی از اعضا در صورتی که خطا یا شبه عمد باشد، واجب گردانیده است»<sup>۳</sup>

چنان که ملاحظه می شود دیه در اصطلاح فقها همان معنای لغوی را داشته و چندان تفاوتی وجود ندارد. شاید بتوان گفت تنها یکی از فقهای متأخر تعریفی متفاوت از دیگران در مورد دیه ارائه داده است. ایشان دیه را این گونه تعریف می کند:

«دیه مالی است که در جنایت بر نفس اعضا و ایراد جرح و مانند اینها (از طرف شارع) مقرر و معین گردیده است»<sup>۴</sup>

تفاوت این تعریف با دیگر تعاریف این است که دیه را تنها بر موادی اطلاق می کند که شارع مقدار آن را معین کرده است، بر خلاف تعریف دیگر فقها که بطور مطلق بر مالی که به سبب جنایت

۱ - نجفی، محمد حسن، جواهرالکلام، همان

۲ - موسوی خمینی (امام)، روح الله، تحریر الوسيله، بی تا، ج ۲، ص ۴۹۸

۳ - فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق و جزای عمومی اسلام، ج ۲، ص ۱۳۵

۴ - خویی سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۱۸۶

واجب می شود دیه اطلاق میکنند خواه مقدار آن از طرف شارع مشخص شده و خواه مشخص نشده باشد.

## ۲-۴-۲- مفهوم دیه از نظر فقهای حنفی

تعریفی که غالب فقهای حنفی از دیه کرده اند، شمس الدین سرخسی نیز در کتاب المبسوط همان را بیان کرده که به بیان زیر است:

«لغت دیه از مصدر اداء مشتق شده است به این خاطر دیه مالی است که در مقابل تلف چیزی که مال شمرده نمیشود، یعنی نفس اداء می شود.»<sup>۱</sup>

و یکی دیگر از فقهای حنفی دیه را چنین تعریف کرده است:

«دیه یعنی آنچه که اداء شده است. و چون قتل موجب می شود که مالی به اولیای دم پرداخت شود این مال را دیه می گویند و آن را از آنچه که بعنوان بدل نفس ادا می شود دیه گفته می شود، و به بدل و عوض سایر متلفات دیه گفته نمی شد اهل لغت غرضشان از اشتقاق لفظ دیه تخصیص آن به معنی خاصی بوده است و قصد اشاعه این لغت را به سایر معانی نداشته اند.»<sup>۲</sup>

شاید بتوان گفت که فقهای حنفی بیش از فقهای سایر مذاهب، و با صراحت بیشتر از دیه بعنوان «تعویض» و «مقابل مالی» نفس تلف شده تعبیر کرده اند و حتی گاه از آن بعنوان «قیمة النفس» یاد نموده- اند، چنانکه ابوبکر رازی می نویسد.<sup>۳</sup>

دیه ارزش و قیمت نفس است. و همه فقها بر این نکته اتفاق دارند که برای دیه مقداری معلوم و معین است که از آن چیزی کم نشده و بر آن نیز افزوده نمی شود، و همچنین این موضوع اتفاقی است که تعیین دیه موکول به اجتهاد رای و نظر اشخاص نشده است، همچنان که در مورد سایر متلفات و یا تعیین مهر المثل چنین عمل شده و مراجعه به عرف و سایر اشخاص میگردد. از جمله مواردی که میتوان به آن اشاره نمود، عبارتی است که یکی دیگر از فقهای حنفی بیان کرده است، او از دیه چنین روایت کرده است:

۱ - سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد بن ابی سهل، المبسوط، ص ۵۹

۲ - مودودی موصی، عبدالله بن محمود، لا اختیار لتعلیل المختار، ص ۳۵

۳ - رازی ابوبکر احمد بن علی، الاحکام القرآن، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۱

«چون نمی توان جماعتی را به خاطر کشتن یک نفر به قتل رساند، قصاص کرد، لذا بر این جماعت یک دیه واجب میشود چون دیه عوض خون مقتول می باشد.»<sup>۱</sup>

ملاحظه می شود که فقهای حنفی با تعبیری چون **قیمة النفس** «بدل النفس» و «عوض دم مقتول» از دیه یاد کرده اند. فقهای این مذهب با تعریف از دیه به عنوان «بدل نفس» و قیاس آن با بدل سایر متعلقات دیدگاه خود را نسبت به ماهیت دیات را بطور صریح مشخص کرده و پذیرفته اند که دیه در اصل به منظور جبران خسارت اولیاء دم و یا مجنی علیه تشریح شده است.

## ۲-۴-۳- مفهوم دیه از نظر فقهای شافعی:

فقهای این مذهب نیز غالباً از یک تعریف پیروی کرده اند که برای نمونه می توان به تعریفی که ابویحیی زکریا انصاری از دیه کرده است اشاره نمود این فقیه شافعی می نویسد:

«دیات جمع دیه می باشد و آن عبارت است از مالی که به سبب جنایت نسبت به نفس و یا نسبت به پایین تر از نفس (جنایت بر اعضا) انسانی آزاد واجب می شود.»<sup>۲</sup>

چنانکه ملاحظه میشود این تعریف دقیقاً مشابه همان تعریفی است که اکثر فقهای امامیه از دیه کرده اند. فقیه و مفسر معروف شافعی در تفسیر المنار دیه را چنین تعریف کرده است: «دیه مالی است که به عنوان عوض از خون مقتول و یا عوض از حق ورثه مقتول نسبت به او، و بازماندگی (ورثه) مقتول پرداخت می شود.»<sup>۳</sup>

این فقیه طبق تعریف بالا کلمه عوض را در ضمن تعریف خود آورده است از نقاط ضعف تعریف فقهای شافعی این است که آنها هیچ تفاوتی میان دیه نفس و دیه اعضا نگذاشته اند و به هر دو دیه اطلاق کرده اند.

۱ - صنعانی، محمد بن اسماعیل، سبیل السلام، ج ۳، ص ۲۳۴

۲ - انصاری، ابویحیی زکریا، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، ص ۱۳۶

۳ - عبده، محمد، تفسیر المنار، ص ۳۳۵



## ۲-۴-۴- مفهوم دیه از نظر فقهای مالکی:

در کتب فقهی این طائفه تعریف دقیقی از دیه نشده است، و فقهای این مذهب غالباً بر دیه اطلاق «عقل»<sup>۱</sup> کرده اند و بطور کلی در کتب فقهی مالکیه مباحث مربوط در کتابی تحت عنوان «کتاب العقول»<sup>۲</sup> طرح شده است. اما یکی از مفسرین مشهور این طایفه، در تفسیر دیه در تعریف خود می نویسد: «دیه چیزی است که به عنوان عوض از خون کشته شده به بازماندگان او پرداخت می شود.»<sup>۳</sup>

که بدین ترتیب میتوان گفت: با توجه به تعریف فوق مفهوم دیه از نظر فقهای مالکی همان است که در کتب لغت ذکر شده است و در ارائه مفهوم و تعریف از این لغت چندان تجاوزی از معنای لغوی آن نکرده اند. تعریفی که قرطبی از مفسرین مالکی ارائه می دهد ظهور در ارائه ظهور پذیرش دیه بعنوان مقابل مال نفسی که به سبب جنایت از بین رفته است، دارد که با توجه به تعریف می توان گفت که آنها دیه را به عنوان خسارتی که در مقابل تلف نفس به اولیای مقتول پرداخت می شود پذیرفته اند.

## ۲-۴-۵- مفهوم دیه از نظر فقهای حنبلی:

فقهای حنبلی از جمله منصور بن یونس بن ادريس البهوتی دیه را با عبارت زیر تعریف کرده اند: «دیات جمع دیه میباشد و آن در اصل مصدری است که به مالی که به مجنی علیه و یا اولیای او، به سبب جنایت پرداخت میشود اطلاق می گردد.»<sup>۴</sup>

این تعریف از نظر مفهومی که ارایه می کند چندان تفاوتی با تعریف غالب فقهای امامیه و شافعی ندارد، این تعریف نیز مانند تعریف شافعی هیچ تفاوتی میان دیه نفس و دیه اعضا نگذاشته و نام دیه به هر دو اطلاق شده است. با دقت در تعاریف مذکور ملاحظه می شود که این تعریفها به هم نزدیک هستند و تنها اختلافی که ممکن است میان آنها وجود داشته باشد تفاوت دیه نفس با دیه اعضا است. همانطور که بیان شد فقهای مذهب حنفی دیه را عبارت از مالی دانسته اند که به سبب

۱ - احمد ادريس، عوض، ۱۳۷۲ ه. ش، دیه، ص ۳۰

۲ - مالک بن انس، الموطأ، ص ۸۴۹

۳ - قرطبی، محمد بن احمد (الانصاری)، ۱۹۶۵ م، الجامع الاحکام القرآن، ص ۳۱۵

۴ - بهوتی، منصور بن یونس بن ادريس، کشف الفناع عن متن الامتناع، ج ۶، ص ۵

قتل نفس واجب می شود و به مالی که در مقابل جنایت بر عضوی از اعضا واجب می شود ارزش میگویند، ولی مذاهب دیگر تفاوتی میان دیه نفس و دیه عضو نگذاشته اند و نام دیه را بر هر دو اطلاق کرده اند.

## ۲-۴-۶- نتیجه گیری

بنا بر آنچه که بیان گردید، مفهوم واقعی قصاص، پی گیری و مجازات، واکنش عمل مجرم است، که به حکم عقل و فطرت و عرف و شرع مقرر می گردد.

توضیح آنکه تعقیب مجرم، از یک سو بر فطرت و ساختمان وجود انسانی مبتنی است به این معنی که فطرت به موجب خصلت دفاعی، که در برابر دشمن دارد، و همین رمز حیات انسان و هر موجود زنده دیگری است، که از ذات خویش دفاع کند و متجاوز را کیفر دهد برای صیانت فرد و نوع بشر واکنش و تدابیر ضروری را در درون خویش، تعبیه نموده که به موجب آن به متجاوز مجال هجوم نمی دهد، و در صورت تهاجم او را بی جواب نمی گذارد و آرامش خود را در آن می داند که کیفر تجاوز را داده، تا برای صیانت نوع او، این کیفر سودمند افتد، در این جریان فطری انسان تنها نیست، و هر موجود زنده ی دیگر، این خصیصه فطری را دارد و نیروی دفع ضرر همانند جلب منفعت جاذبه و دافعه ای هستند که زندگی یک موجود را تضمین می نمایند. و از سوی دیگر عقل حکم می کند که نیکو کار و بد کار یکسان نیستند، و با خدمتگذار و بزهکار نباید به یک نوع معامله کرد، و همانگونه که عقل قضاوت میکند از احسان و نیکو کاری باید تشویق کرد، بر تعقیب مجرم و پاسخ دادن به جنایتکار، قضاوت صریح دارد. (محسنات و مقبحات عقلیه) و حسن احسان و قبح عدوان، همواره پایه بسیاری از تفکرات و مقررات جوامع بشری بوده و خواهند بود، و آنچه در قواعد فقهی ما آمده (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع) بر این اصل استوار است، و از سوی دیگر عرف و مجتمع انسانی از هر نژاد و تبار، برای تعقیب و مجازات مجرم، تقدیر و تشویق خدمتگزاران، مبنا و قراری داشته، که طبق این قرار دادهای اجتماعی عمل می کرده است. هیچ عرف و سنت اجتماعی

به خود اجازه نمیدهد دست قاتل و مجرم را نسبت به خود و جامعه باز گذاشته و او را در ارتکاب جنایت تشویق کند. بدیهی است که نوع کیفر و مجازات، در هر ملت و امتی به گونه ای بوده که آن بحث دیگری است، ولی اصل کیفر و مجازات، مورد قبول و اتفاق کلیه مردم در هر زمان بوده است.

# فصل سوم

## قصاص در قرآن

### و تفاوت زن و مرد در امور

### جزایی اسلام

## مقدمه:

«هرگاه مرد مسلمانی زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد»

«هرگاه زن مسلمانی مرد مسلمانی را به قتل رساند فقط محکوم به قصاص است و نباید چیزی به اولیای دم بپردازد» ماده ۶-۵ لایحه قصاص

مورد فوق و برخی موارد دیگر از قبیل شهادت و گواهی دادن جهت اثبات جرایم و حدود اعتبار آن در مسایل قصاص از جمله مواردی هستند که در مباحث حقوقی و جزایی مطرح شده و نمودار، تفاوت‌های بین زن و مرد در موارد یاد شده می باشد لیکن پذیرش تفاوت بین افراد جامعه به لحاظ جنسیت در شرایط اجرای این مجازات چالش‌هایی را فراروی فقه جزایی اسلام ایجاد کرده است تا آنجایی که پاره‌ای احزاب و رشکسته به عنوان اعتراض به لایحه قصاص و احکام مربوط به زن با اعلام راهپیمایی، چه برخورد و قیحانه‌ای با احکام الهی نمودند که منجر به حکم ارتداد آنان از ناحیه امام و فقهای بزرگ اسلام و محکومیت آنان از سوی ملت مسلمان ما شد. در حالیکه همه میدانند مطرح کردن حقوق زن از سوی این گروه‌ها نه از باب دفاع از حق زنان بلکه از انگیزه‌های شیطانی و نفسانی آنان است که علاج آن را در این کار پنداشته‌اند.

## بخش اول: قصاص در قرآن کریم

کتاب قرآن یکی از منابع اصلی در مباحث فقهی و حقوق است. اهم و اعظم مطالب فقهی در تمامی مذاهب اسلامی از جمله حنبلی، شافعی، مالکی، حنفی، و شیعه، بر گرفته از آیات شریفه قرآن کریم می باشد. سوال در این است که آیا در قرآن مجید، آیاتی دلیل بر قصاص وجود دارد یا خیر؟

با کمی دقت به این نتیجه می رسیم که آیات زیادی وجود دارد که دلیل بر قصاص را بیان می دارد که به چهار گروه قابل تقسیم اند:

### ۳-۱-۱- آیات نهی کننده از ارتکاب قتل:

۱ - خداوند در قرآن کریم پس از بیان ماجرای قتل هاییل توسط قابیل و پشیمانی او از عمل ناپسند خود، می فرماید:

«مَنْ أَجَلِ ذَالِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»<sup>۱</sup> به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته است.»

این آیه بیانگر بزرگی جرم قتل در حقوق کیفری اسلام است تا آنجا که کشتن یک انسان بی گناه را با کشتن تمامی انسان ها برابر دانسته است.

مفسر بزرگ شیعه در باره این نکته می گوید:

«این بیان کنایه است از اینکه انسانها دارای یک حقیقت انسانی مشترک هستند که همگی در آن حقیقت انسانی برا برند. لذا کسی که انسانی را که در یکی از آن ها است قصد می کند، در واقع انسانی را که در همه انسان ها است قصد کرده است.»<sup>۲</sup>

۱ - سوره مائده، آیه ۳۲

۲ - طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ه ق، المیزان، ج ۵، ص ۳۲۴

برابر این آیه کشتن انسان جایز نیست مگر اینکه او کسی را به ناحق کشته باشد، یا اینکه مرتکب فسادی روی زمین شده باشد که مجازاتش مرگ باشد. فقیهانی از امامیه به این آیه برای حرمت قتل عمد و بزرگی آن استدلال کرده اند!

۲- «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»<sup>۲</sup> (و کسی را که خداوند (ریختن) خونش را حرام شمرده، جز به حق نکشید).

این آیه نیز ریختن خون انسان را حرام دانسته و از آن نهی کرده است، مگر در مواردی که فرد مستحق کشتن باشد، یعنی مواردی که شارع مقدس اجازه کشتن داده است.<sup>۳</sup>

۳- «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَفْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا»

(و هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که مومنی را به قتل برساند، مگر اینکه اینکار از روی خطا و اشتباه از او سر بزند.) صرف نظر از اختلافی که فقیهان درباره متصل یا منفصل بودن استثناء در

این آیه دارند، دلالت آن بر حرام بودن قتل انسان مومن در صورت عمد مورد تردید نیست

گفتی است که دایره حکم این آیه حدود به قتل مومن توسط مومن است برخلاف آیات پیشین که عام می باشد.

هر چند «ما» در ابتدای آیه، نافی و مراد از آن نفی اقتضا است، لیکن آیه شریفه کنایه از تکلیف به یک نهی تشریحی می باشد به این معنا که هرگز خداوند کشتن مومن توسط مومن را مباح نکرده و نمی کند و آن را حرام کرده است<sup>۴</sup>

۴ «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانَتْ خَطَأً كَبِيرًا»

۱ - اردبیلی، احمد، زبدة البیان، ص ۶۶۶؛ نجفی محمد حسن، ۱۳۶۷ ه ش، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۷

۲ - اسراء، آیه ۳۳

۳ - طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ ه ش، المبسوط، ج ۷، ص ۳. ابن براج، قاضی، ۱۴۰۶ ه ق، المهذب، ج ۲، ص ۴۵۳

۴ - سوره نساء، آیه ۹۲

۵ - طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ج ۷، ص ۲۴۵. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان، ص ۶۷۴ و ۶۷۵

۶ - طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۵، ص ۴۰

۷ - سوره اسراء، آیه ۳۱

(فرزندان خود را از ترس فقر نکشید که ما آنها و شما را روزی می دهیم ، مسلما کشتن آنها گناه بزرگی است.)

این آیه مربوط به قتل فرزندان است و قتل را در دایره شمول خود تحریم می کند<sup>۱</sup> و آن را گناه بزرگی می شمارد.

۵-«..... وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ.....» (و خود را نکشید.)

علامه طباطبایی در تفسیر آیه فوق می گوید :

ظاهر این جمله از آیه نهی از خودکشی است ، لیکن به جهت مقارن بودن این جمله با جمله «و لا تاكلوا اموالکم بینکم» در آیه ای که بنظر می رسد مجموع مومنان را مانند نفس واحدی فرض کرده که برایش مالی است و باید آن را از طریق غیر باطل مورد استفاده قرار دهد . اشاره و دلالت دارد بر اینکه مراد از نفس تمامی نفوس جامعه دینی است که مثل نفس واحد فرض شده است ، نفس هر فردی نفس دیگری است.

پس در چنین جامعه ای نفس انسان نفس اوست و نفس دیگری نیز نفس او . در نتیجه ، اگر کسی خودش یا دیگری را بکشد ، در حقیقت خودش را کشته است و در این صورت این آیه مطلق است و شامل خود کشی و کشتن فرد دیگری از مومنان می شود.<sup>۲</sup> برابر این آیات کشتن انسان بدون مجوز قانونی و ارتکاب جرمی که مجازات مرگ را داشته باشد ، جرمی بزرگ است تا آن جا که به مثابه کشتن همه انسان ها ارزیابی گردیده است!

### ۳-۱-۲- آیات خاص تشریح مجازات قصاص

برخی از آیات قرآن کریم به تشریح مجازات قصاص به طور خاص پرداخته است که عبارتند از: ۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبِ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ» (ای افرادی

۱ - طوسی، محمدبن حسن، المبسوط، ج ۷، ص ۳، ابن براج، قاضی، المهذب، ج ۲، ص ۴۵۳

۲ - سوره نسا، آیه ۲۹

۳ - طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۴، ص ۳۲۷

۴ - محمدی جورکویه، علی، ۱۳۸۷ ه ش، قصاص مرد در برابر زن، ص ۳۶

۵ - بقره، آیه ۱۷۸



که ایمان آوردید حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده است: آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن. پس اگر کسی از سوی برادر دینی خود، چیزی به او بخشیده شود (حکم قصاص او تبدیل به دیه گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند و او (قاتل) نیز، به نیکی دیه را بپردازد. این آیه مجازات قصاص نفس را تشریح می نماید<sup>۱</sup> و به ولی دم حق تقاضای قصاص را اعطا می کند که جامعه و قاتل مکلفند حق او را محترم شمرده و به آن گردن نهند. لیکن نکته سزاوار اندیشیدن در آیه مذکور، مخیر کردن ولی دم در تقاضای اجرای قصاص یا عفو در مقابل گرفتن دیه و یا عفو مجانی است که با انتخاب ادبیاتی ترین و ظریف «فَمَنْ غَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ»<sup>۲</sup> او را به عفو ترغیب کرده است، از جانی و ولی دم به عنوان «برادر دینی» تعبیر آورده است تا به این روش حسن محبت و انسان دوستی ولی دم را برانگیزد و به سوی صلح سوقش دهد.

به دیگر بیان، در عین به رسمیت شناختن مجازات قصاص و توجه به احترام و احساسات جریحه دار شده ولی دم برای کاستن آلام او، در نهایت ظرافت او را به سوی عفو هدایت می کند علامه طباطبایی در این باره می گوید:

این که در آیه «فمن عفی له من اخیه شیء» از ولی دم با واژه «اخ» (برادر دینی) تعبیر آورده شده است برای برانگیختن حسن محبت و رأفت است و اشاره به بهتر بودن عفو دارد.<sup>۳</sup> بسیاری از مفسرین در باره شان نزول این آیه بیان داشته اند که در میان اعراب جاهلی قصاص امری مرسوم بود لیکن ضابطه ای عادلانه بر آن حکم فرما نبود: چگونگی اجرای آن به توان و نفوذ قبیله ی قاتل و مقتول بستگی داشت. قبیله ی قوی تر مدعی بود به لحاظ برتری و شرافت افراد قبیله اش اگر برده ای از آنان کشته شود فرد آزادی از قبیله قاتل را خواهند کشت، اگر زنی از آنان کشته شود مردی از قبیله قاتل را خواهند کشت، اگر فردی از طبقه پایین از آنان کشته شود فردی از طبقه بالا قبیله قاتل را خواهند کشت و اگر قاتل از قبیله آنها و مقتول از قبیله مقابل باشد قصاص را نمی پذیرند و دیه پرداخت خواهند کرد و گاه قبیله مقابل نیز علی رغم ضعیف تر بودن چنین ادعایی را مطرح می کرد و سبب می شد که سالها نزاع و خونریزی بین

۱ - حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰ ه ق، السرائر، ج ۳، ص ۳۴۵. الاسدی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۲ ه ق، مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۲۸۷

۲ - راوندی، قطب الدین، ۱۴۰۵ ه ق، فقه القرآن، ج ۲، ص ۴۴۲. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۸ ه ق، تفسیر جوامع الجامع، ج ۳، ص ۱۷۹: المیزان محمد المشهدی

۳ - طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ج ۱، ص ۴۳۲

دو قبیله جریان داشته باشد و از این نوع بود نزاع و درگیری بین بنی نضیر و بنی قرنطیه برای حل این مشکل به پیامبر (ص) مراجعه کردند و این آیه برای جلوگیری از بی عدالتی مذکور نازل شد که در قصاص نباید افراط و تفریط کرد بلکه مجازات باید به قاتل محدود گردد.

۲- «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ»<sup>۲</sup> (و آنکس که مظلومانه کشته شده، برای ولیش سلطه (و حق قصاص) قرار دادیم: اما در قتل اسراف نکنند).

مطابق این آیه، ولی دم نسبت به قاتل سلطه دارد و مراد از سلطه، حق قصاص است.

لیکن آیه شریفه ضمن تشریح مجازات قصاص، از یک عمل مجرمانه رایج در میان اعراب نهی می کند و آن کشتن چند نفر اعم از مجرم و غیر مجرم به خاطر یک نفر و کشتن غیر قاتل به جای قاتل است<sup>۳</sup>

۳- «وَكَبَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا»<sup>۴</sup> (و بر آنها (بنی اسرائیل) در آن (تورات) مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در مقابل بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در مقابل دندان می باشد، و هر زخمی قصاص دارد)

اگر چه این آیه اخبار از شریعت موسوی است، لیکن به دلیل اجماع جز شریعت محمدی نیز می باشد.<sup>۵</sup>

۴- «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»

(و برای شما در قصاص حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد)

۱ - طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ ه ق، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۸۹؛ راوندی، قطب، فقه القرآن ج ۲، ص ۳۹۷. فیض کاشانی، محسن، ۱۴۱۶ ه ق

التفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۱۵

۲ - اسراء، آیه ۳۳

۳ - طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷ ه ق، الخلاف، ج ۵، ص ۱۵۳. قمی، علی بن محمد، ۱۳۷۹ ه ش، جامع الخلاف و الوفاق، ص ۵۵۰

۴ - طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ه ق، التبیان، ج ۶، ص ۴۷۴. روحانی، محمد صادق، فقه الصادق، ج ۲۶، ص ۱۰

۵ - مائده، آیه ۴۵

۶ - طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ج ۷، ص ۴

۷ - سوره بقره، آیه ۱۷۹

خداوند پس از تشریح مجازات قصاص در آیه ۱۷۸ سوره بقره، در آیه ۱۷۹ سوره مذکور حکمت این تشریح را بیان می فرماید و آن را موجب حفظ حیات و زندگی بشر و جامعه بشری معرفی می کند. اما اینکه مجازات قصاص چگونه موجب حیات انسان و جامعه انسانی می شود، در حالی که به ظاهر با کشتن قاتل در مقابل مقتول، از فرد دیگری نیز سلب حیات می شود و از آمار جامعه یک نفر دیگر کاسته می گردد، گفته اند آنگاه که فردی اراده قتل انسانی را می کند اگر بداند در صورت کشتن او، کشته خواهد شد، از این کار خوداری می کند، در نتیجه او را نمی کشد و خودش نیز کشته نمی شود و به ترتیب حیات انسان و جامعه انسانی حفظ خواهد شد<sup>۱</sup>

### ۳-۱-۳- آیات عام تشریح مجازات به مثل

در برخی از آیات قرآن کریم مجازات به مثل و به دیگر بیان «مقابله به مثل» تشریح شده است که مجازات قصاص نیز مصداقی از آن می باشد.

۱- «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»<sup>۲</sup>

(هر گاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید و اگر شکیبایی کنید، این کار بهتر است.)

این آیه شریفه ضمن تشریح مجازات مقابل به مثل<sup>۳</sup>، به صبر و گذشت توصیه و تشویق می کند.

۲- «وَالْحُرْمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»<sup>۴</sup>

(و تمام حرام ها (قابل) قصاص است و هر کس به شما تجاوز کند، همانند آن بر او تعدی کنید)

این آیه شریفه نیز اصل مقابله به مثل را که قصاص، یکی از مصادیق آن است- تشریح می کند<sup>۵</sup>

گفتنی است وقتی می توان عملی را بعنوان مجازات قصاص پذیرفت که آن عمل ذاتاً قبیح و

۱ - طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ج ۷، ص ۴. روحانی، سید محمد صادق، فقه الصادق، ج ۲۶، ص ۹

۲ - سوره نحل، آیه ۱۲۶

۳ - آل بحر العلوم، سید محمد تقی، ۱۴۰۳ ه ق، بلغة الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۶. روحانی، محمد صادق، فقه الصادق، ج ۲۶، ص ۱۱

۴ - بقره، آیه ۱۹۴

۵ - قمی، علی بن محمد، جامع الخلاف والوفاق، ص ۵۵۸. العاملی، زین الدین بن علی (شهید الثانی)، ۱۴۱۳ ه ق، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۹۷

حلی، حسن بن یوسف، مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۷۵. جزایری، سید عبدالله، التحفة السنیة، ص ۳۵

ظالمانه نباشد، لذا می بینیم در فقه جزایی اسلام برای جرایمی مانند زنا و لواط مجازات دیگری وضع گردیده است. زیرا این اعمال ذاتا قبیح و ظالمانه هستند!

۳- «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ.» (کیفر بدی مجازاتی است همانند آن و هر کس عفو و اصلاح کند، پاداش او با خداست، خداوند ظالمان را دوست ندارد) در این آیه شریفه، خداوند ضمن تشریح مجازات قصاص، دارنده حق قصاص را به عفو و اصلاح<sup>۱</sup> سفارش می کند و با وعده پاداش اخروی، او را به این کار ترغیب می نماید.

### ۳-۱-۴- سایر آیات مورد استفاده در مباحث قصاص

۱- «..... وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى.....!» (و هیچ گناهکاری گناه دیگری را متحمل نمی شود).

برخی از فقیهان شیعه به این آیه برای عدم جواز استرقاق اولاد ذمی به دلیل نقض قرارداد ذمه از سوی پدرشان استناد کرده اند. به دیگر بیان، از این آیه اصل شخصی بودن مجازاتها را استفاده کرده اند.<sup>۲</sup> از این رو، این آیه شریفه می توان دلیلی بر اصل شخصی بودن مجازاتها از جمله مجازات قصاص باشد.

۲- «وَلَمَنْ آتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ.»

(و کسی که بعد از مظلوم شدن یاری طلبد (انتقام گیرد) ایرادی بر او نیست)

فقیهان از این آیه جواز قصاص نفس، عفو، جرح و ضرب را استفاده کرده اند.

۱ - خسرو شاهی، قدرت الله، ۱۳۸۰، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، ص ۲۳۰-۲۳۲

۲ - شورا، آیه ۴۰

۳ - جزایری، سید عبدالله، التحفة السننية، ص ۳۵. آل بحرالعلوم، سید محمد تقی، بلغة الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۶

۴ - مراد از اصلاح، اصلاح امرش بین خود و پروردگارش است و گفته شده: مراد اصلاح بین خود و ظلم کننده اش از طریق عفو و چشم پوشی است. طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ج ۱۸، ص ۶۴

۵ - انعام، آیه ۱۶۴

۶ - شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۱۹۱

۷ - شورا، آیه ۴۱

۸ - اردبیلی، احمد، زبدة البیان، ص ۶۸۰؛ نجفی محمد حسن، ج ۴۲، ص ۸

آیات شریفه ای که ذکر گردید بیانگر اهمیت و بزرگی جرم بر ضد تمامیت جسمانی انسان، اعم از زن و مرد از دیدگاه اسلام و واکنش منطقی و معقول و به دور از افراط و تفریط آن در برابر این جرم است.

## بخش دوم: تفاوت بین زن و مرد در امور جزایی اسلام

درباره تفاوت زن و مرد در آموزه های کیفری اسلام اموری مطرح شده است که می توان آنها را به شکل زیر تقسیم کرد:

تفاوت در مسئولیت کیفری؛ تفاوت در سن مسئولیت کیفری و تفاوت در اجرای مجازات

### ۳-۲-۱- تفاوت در مسئولیت کیفری

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»

(هرکس کار نیکو کند او را ده برابر آن پاداش خواهد بود و هرکس کار زشت کند جز بقدر آن کار زشت مجازات نشود و بر آنها اصلاً ستم نخواهد شد.) انسان به عنوان موجودی آگاه؛ دارای عقل؛ اراده آزاد و اختیار باید پاسخگوی اعمال خود باشد؛ از این رو مشاهده می شود در فقه جزایی اسلام مسئولیت دایر مدار وجود شرایطی چون بلوغ؛ عقل؛ علم و اختیار گردیده است.

اصل مسئولیت انسان دارای شرایط مذکور؛ از آموزه های نخستین و اساسی دین اسلام است و هرکس از هر جنس، نژاد، رنگ، ملیت و طبقه اجتماعی باید پاسخگوی اعمال خود باشد. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»

(ای مردم! ما همه ی شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را شعبه ها و گروه های متعدد گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. همانا گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.)

با اینکه اسلام تساوی همگان در برابر قانون را در سرلوحه ی آموزه های خود قرار داده است، لیکن قانون مساوی را در برابر همگان نپذیرفته است و در قانون گذاری تفاوت هایی را در پاره ای از موارد برقرار کرده است که از آن جمله تفاوت بین زن و مرد در مسئولیت کیفری در برخی موارد است.

۱- سوره انعام آیه ۱۶۰

۲- سوره شورا آیه ۴۰، سوره طور آیه ۲۱، سوره زلزله آیه ۸

۳- سوره حجرات آیه ۱۳

### ۳-۲-۱-۱- مجازات زنا ی مرد و زن متأهل

در حقوق کیفری اسلام سه نوع مجازات برای پدیده مجرمانه ی زنا مقرر گردیده است که عبارتند از: قتل؛ رجم و یکصد ضربه شلاق. هر یک از این مجازات‌ها به صورت ترکیبی یا همراه مجازات های تکمیلی یا تبعی می باشد!

مجازات مردوزن زناکار در شرایط احسان؛ رجم و مجازات آنها در غیر این شرایط یک صد ضربه شلاق است. لیکن مرد متأهلی که هنوز عمل زناشویی با همسرش انجام نداده (دارای شرایط احسان نمی باشد) اگر مرتکب جرم زنا شود مجازات او یکصد ضربه شلاق به عنوان مجازات اصلی، تراشیدن سر و تبعید به مدت یک سال به عنوان مجازات تکمیلی است. در حالی که مجازات زن زناکار در چنین حالتی فقط یک صد ضربه شلاق است و مجازات تکمیلی ندارد.<sup>۲</sup> از این رو ماده ی ۸۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: مرد متأهلی که قبل از دخول مرتکب زنا شود به حد جلد و تراشیدن سر و تبعید به مدت یک سال محکوم خواهد شد.

### ۳-۲-۱-۲- مجازات ارتداد

در فقه جزایی اسلام؛ ارتداد به عنوان یک پدیده مجرمانه شناخته شده است. درباره مجازات این عمل مجرمانه باید گفت: چنانچه مرتد مرد باشد مجازات او قتل است. لیکن به مرتد ملی فرصت توبه داده می شود و در صورت عدم توبه این مجازات نسبت به او اعمال می شود و اگر مرتد زن باشد مجازاتی متفاوت برای او مقرر گردیده است و آن مجازات زندان و شلاق است تا آن گاه که توبه کند.<sup>۴</sup>

۱ - عاملی، محمد بن جمال الدین، اللمعه دمشقیه، ۱۴۱۱ ه ق، ص ۲۳۵ و ۲۳۶؛ الاردیبلی، احمد، مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۳ ص ۴۹ و ۵۵  
۷۲، ۸۴

۲ - اسدی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۵۲۷، حلی، ابن فهد، المذهب البارع، ج ۵، ص ۲۹  
۳ - مرتد ملی در برابر مرتد فطری است که به مرتد فطری فرصت توبه داده نمیشود و در صورت توبه نیز در مجازات دنیوی تغییر داده نمیشود.

۴ - طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ج ۷، ص ۲۸۲؛ حلی، ابن ادریس، السرائر، ۱۴۱۰ ه ق، ج ۳، ص ۵۳۲ و ۵۳۳

### ۳-۲-۱-۳- جنایات صغیر و مجنون:

از آنجا که برابر آموزه های اسلامی صغار و مجانین شرایط عمومی تکلیف راداران نیستند، اعمال زیانبار آنها در حکم خطایی قلمداد می گردد و بر همین اساس، مسؤلیت جنایات آنها - که دیه میباشد - بر عهده عاقله گذاشته شده است.<sup>۱</sup> از این رو تبصره ماده ۳۰۶ مقرر می دارد:

جنایات عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه به منزله خطای محض و بر عهده عاقله میباشد.

برابر تعریف مشهور فقیهان؛ نخستین گروه از عاقله<sup>۲</sup> عبارت است از: بستگان نسبی ذکور پدری و مادری یا پدری، مانند برادران و فرزندان؛ عموها و فرزندان؛ پسر و اجداد پدری و فرزند پسر و فرزندان؛ به ترتیب طبقات ارث<sup>۳</sup>. اگرچه برخی<sup>۴</sup> از فقیهان، شمول عاقله نسبت به پدر و اجداد پدری و فرزند پسر و فرزندان را پذیرفته اند، لیکن چنانکه از تعریف پیداست همگی اتفاق نظر دارند که عاقله شامل بستگان مؤنث نمی شود. بر همین اساس، ماده ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: عاقله عبارتست از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوری که همه کسانی که حین الفوت می توانند ارث ببرند بصورت مساوی عهده دار پرداخت دیه خواهند بود.

### ۳ ۴ ۳ عدم اجرای مجازات سرقت حدی درباره پدر

برابر فقه جزایی اسلام جرم سرقت به یک لحاظ تقسیم می شود به: سرقت حدی و تعزیری مجازات سرقت حدی قطع دست است و مجازات سرقت تعزیری به نظر حاکم بستگی دارد. برای تحقق جرم سرقت مستحق حد، وجود شرایط متعددی در سارق، مال مورد سرقت و اوضاع و احوال ارتکاب جرم ضرورت دارد.<sup>۵</sup> به اتفاق نظر فقیهان، از جمله شرایط لازم در سارق این است که سارق پدر فرد مال باخته نباشد. به دیگر بیان، اگر پدر از اموال فرزند سرقت کند، هر چند که شرایط دیگر سرقت حدی وجود داشته باشد، مجازات قطع دست اجرا نمی شود. از این رو، ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی در بیان شرایط سرقت حدی در بنای مقرر می دارد:

۱ - طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۵، ص ۱۷۶؛ ابن ادریس حلی، پیشین، ج ۳، ص ۳۶۹

۲ - گروه های دیگر از عاقله عبارتند از معتق، ضامن جریره و امام (ع)؛ ر.ک: الامام خمینی پیشین، ج ۲، ص ۵۹۹

۳ - طوسی، محمد بن حسن، النهایة، ص ۷۳۷؛ حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع، ۱۴۱۰ ه ق، ص ۳۰۷

۴ - طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ج ۷، ص ۱۷۳

۵ - حلی، ابن فهد، المهذب البارع، ۱۴۰۷ ه ق، ج ۵، ص ۹۰؛ امام خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۴۸۲-۴۸۶



«سارق پدر صاحب مال نباشد.» اگرچه مجازات حد سرقت نسبت به پدر اجرا نمی شود، اما برخی از فقیهان معاصر در پاسخ به استفتائات به مجازات تعزیری پدر در صورت سرقت از اموال فرزند تصریح کرده اند.<sup>۱</sup> گفتنی است که برخی از اندیشمندان فقه، سرقت مادر از اموال فرزند را نیز از مجازات سرقت حدی استثناء کرده اند.<sup>۲</sup>

### ۳ + ۴ - ۵ - عدم قصاص پدر و جد پدری در قتل فرزند

در مقررات کیفری اسلام قصاص است، لیکن آن جا که بین قاتل و مقتول رابطه ی پدر و فرزندی باشد برابر اجماع فقیهان، مجازات قصاص نسبت به پدر و جد پدری اجرا نمی شود ولو این که پدر کافر و پسر مسلمان باشد.<sup>۳</sup> گفتنی است که پدر در این صورت باید دیه پردازد و تعزیر می شود.<sup>۴</sup> لیکن مادر در صورت ارتکاب عمدی قتل فرزند قصاص خواهد شد و تنها ابوعلی در این مسئله مادر را به پدر ملحق کرده است.<sup>۵</sup> از این رو ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی برابر نظریه فقیهان شیعه مقرر می دارد: پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.

### ۳ + ۴ - ۶ - دیه یا ارش ایراد صدمه به مرد و زن

مطابق آموزه های فقه جزایی اسلام، ایراد صدمه شبه عمدی یا خطایی به تمامیت جسمانی انسان مسلمان مسئولیت دارد. چنانچه صدمه منجر به سلب حیات گردد، موجب دیه کامل است و اگر به قطع یا آسیب دیدگی عضو یا منفعت منتهی شود، دارای دیه مقدر عضو یا منفعت است و در صورتی که دیه مقدر نداشته باشد موجب ارش است. در اصل آنچه که تا کنون گفته شد تفاوتی بین زن و مرد نیست؛ لیکن مقدار دیه و ارش صدمات وارده به زن و مرد متفاوت است. توضیح اینکه برابر نظریه

۱ - آیت الله العظمی محمد تقی بهجت، آیت الله العظمی لطف الله سافی گاپایگانی، نوری همدانی، نرم افزار گنجینه آرای فقهی قضایی، کد سوال: ۵۸۲۸

۲ - حلبی، ابوصلاح، الکافی، ۱۴۰۳ ه ق، ص ۴۱۱؛ و اسدی، حسن بن یوسف، المختلف الشیعه، ج ۹، ص ۲۳۳

۳ - عاملی، زین الدین، الروضه البهیق، ج ۱۰، ص ۶۴؛ العلامه حلی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۶۰۸

۴ - عاملی، زین الدین، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۱۵۶؛ محمد بن حسن اصفهانی، کشف اللثام، ۱۴۰۵ ه ق، ج ۲، ص ۴۵۵

۵ - اسدی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۴۸، الفاضل الآبی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۹

۶ حلی، ابن فهد، پیشین، ج ۵، ص ۱۸۹

مورد اتفاق بین فقیهان شیعه دیه نفس زن نصف دیه کامل مرد است<sup>۱</sup> و در دیه عضو و منافع، دیه زن و مرد تا یک سوم دیه کامل باهم برابر است و پس از آن دیه صدمات وارد به زن به نصف کاهش می یابد. بر همین اساس ماده ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه غیرعمدی نصف دیه مرد مسلمان است.» و ماده ۳۰۱ قانون مذکور مقرر می دارد:

«دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد در آن صورت دیه زن نصف دیه مرد است.»

### ۳ ۴ ۱ ۲ - قصاص مرد و زن در مقابل یکدیگر

مجازات جرایم عمدی برضد تمامیت جسمانی افراد در مقررات کیفری اسلام قصاص است. دراصل لزوم احترام به تمامیت جسمانی انسان و جرم بودن تعرض به آن و تعیین مجازات قصاص برای این نوع از جرایم فرقی نیست که مرتکب جرم و قربانی آن مرد باشد یا زن؛ لیکن در صورتی که مجرم مرد و قربانی جرم زن باشد، برابر نظریه اجماعی فقیهان شیعه اجرای مجازات قصاص مشروط به پرداخت نصف دیه مرد از سوی اولیای دم است.

یکی از فقیهان در این باره می گوید:

«یقتل الحر بالحره بشرط ان یؤدی اولیائها الی ورثته الفاضل عن دیتها من دیته، و هو النصف، بدلیل اجماع الطائفه و قوله تعالی: (و الاثنی بالاثنی) (یدل ان الذکر لا یقتل بالاثنی) و انما اخرجنا من ذلک قتله بها مع الشرط الذی ذکرناه، بدلیل الاجماع.»<sup>۲</sup>

(مرد آزاد در مقابل زن آزاد کشته می شود به شرط آنکه اولیای دم زن مازاد دیه مرد نسبت به دیه

زن یعنی نصف دیه کامل را به ورثه مرد بپردازد. دلیل این نظریه اجماع علمای شیعه و کلام خداوند متعال «والاثنی بالاثنی» است که دلالت می کند بر اینکه مرد در برابر زن کشته نمی شود. از این دستور کشتن مرد در برابر زن به شرطی که بیان کردیم به دلیل اجماع خارج گردیده است.)

۱ - عکبری بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعة، ص ۷۳۹؛ جعفر بن حسن حلی، شرایع السلام، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۴، ص ۲۴۷؛ سید ابوالقاسم

خویی، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۲۰۵

۲ - حلی، ابن زهره، غنق، ص ۴۰۴

اگر جرم واقع شده جنایت کمتر از نفس باشد در صورتی که دیه آن کمتر از یک سوم دیه باشد، بدون پرداخت چیزی قصاص قابل اجراست و چنانچه دیه آن به یک سوم دیه کامل برسد، اجرای قصاص منوط به پرداخت نصف دیه عضو یا صدمه ازسوی مجنی علیه به جانی است.

نویسنده کتاب جواهر دراین باره می نویسد:

«... و کذا الا خلاف و لا خلاف و لا اشکال فی أنه یقتص للمراه من الرجل فی الاطراف من غیر رد، و تتساوی دیتهما فی ذلک مالم یبلغ جراحه المراه ثلث دیه الجرح أو تجاوزه علی خلاف تسمعه ان شاء الله. ثم انها اذا بلغه او تجاوزته دیه او جنایه ترجع الی النصف من الرجل فیهما معا فلا یقتص لها منه الا مع رد التفاوت علی حسب ما سمعته فی النفس، للنصوص المستفیضه المعترضه بعمل الاصحاب من غیر خلاف محقق اجده فیہ، بل عن الخلاف الاجماع علیہ»<sup>۱</sup>

(همچنین هیچ اختلاف و اشکالی وجود ندارد که در ازای مرد در مقابل زن بدون پرداخت چیزی قصاص می شود و دیه آنها تا وقتی که به یک سوم دیه نرسیده یا از آن نگذشته باشد- طبق اختلافی که خواهید شنید- برابر است. آنگاه که صدمه به یک سوم دیه یا جنایت برسد یا از آن تجاوز کند به نصف کاهش می یابد. از این رو قصاص بدون پرداخت مازاد دیه قابل اجرا نمی باشد. دلیل این نظریه روایات مستفیضی است که عمل اصحاب نیز پشتیبان آن است. من هیچ نظر مخالفی را در این باره نیافتم، بلکه از کتاب خلاف شیخ طوسی درباره آن نقل اجماع شده است.)

برهمن اساس ماده ۲۰۹ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد:

«هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولی زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد.» و ماده ۲۷۴ همین قانون مقرر می دارد:

«در قصاص عضو، زن و مرد برابرند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرحی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می شود. مگر اینکه دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد بپردازد.»

۱ - نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۸۵، ۸۶

### ۳-۲-۲- تفاوت در سن مسئولیت کیفری

یکی از امتیازات نظام حقوقی اسلام نسبت به سایر نظامهای حقوقی، پیشگام بودن این نظام در نوآوری یک سری از اصول کلی حقوق جزا مانند اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل برائت و... است. از آن جمله است لحاظ شرایطی به عنوان شرایط عامه تکلیف و مسئولیت. توضیح اینکه، تا زمانی که این شرایط وجود نداشته باشد مسئولیت کیفری متوجه فرد نمی شود. از جمله این شرایط بلوغ است. لذا در تمامی جرایم، بلوغ مرتکب در توجه مسئولیت سوی او شرط می باشد.<sup>۱</sup> چنانچه نزدیک به بلوغ و دارای قدرت تمیز باشد، مسئولیت نقصان یافته دارد. لیکن بین جنس مذکر و مؤنث به لحاظ زمان بلوغ تفاوت وجود دارد. برابر نظریه مشهور فقیهان شیعه سن بلوغ برای جنس مذکر اتمام پانزده سال قمری و برای جنس مؤنث پایان نه سال قمری است؛ مگر آنکه پیش از موعد مذکور دیگر علائم مانند احتلام در جنس مذکر و حیض در جنس مؤنث آشکار شود.

### ۳-۲-۳- تفاوت در اجرای مجازات

برابر آموزه های حقوق کیفری اسلام در شیوه اجرای مجازات نیز بین مرد و زن تفاوت هایی به چشم می خورد و یا ادعا شده است.

### ۳-۲-۳-۱- شیوه اجرای شلاق بر مرد و زن

در صورتی که مرد یا زنی محکوم به مجازات شلاق گردد، شیوه اجرای این مجازات بر مرد و زن در آموزه های فقهی اسلام متفاوت است، مجازات شلاق را در مرد به صورت ایستاده و بدون لباس جز ساتر عورت، اجرا می کنند. لیکن اجرای این مجازات بر زن در حال نشسته و بسته بودن لباس هایش به بدن خواهد بود. بر همین اساس، ماده ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد مرد را در حالی که ایستاده باشد و پوشاکی غیر از ساتر عورت نداشته باشد و زن را در حالی که نشسته و لباس هایش به بدن او بسته باشد تازیانه می زنند.

۱. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ه ق، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۲ و ۲۳ (ابواب مقدمات حدود، باب ۸، ح ۱) و ج ۲۹، ص ۹۰ (ابواب قصاص نفس، باب ۳۶، ح ۱ و ۲)

۲. همان، ج ۲۸، ص ۸۱ و ۸۳ (ابواب حدزنا، باب ۹) و ص ۱۵۶ (ابواب حد لواط، باب ۲، ح ۱) و ص ۲۹۳ الی ۲۹۸ (ابواب حد سرقت، باب ۲۸)

۳ - حلی، جعفر بن حسن، شرائع السلام، ج ۲، ص ۱۱۷؛ اسدی حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۱۳۴

۴ - حلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع، ص ۲۱۶، یوسفی، حسن بن ابی طالب، ۱۴۱۰ ه ق، کشف الرموز، ج ۲، ص ۵۵۲ و ۵۵۳، عاملی، زین الدین، الزوضه البهیق، ج ۹، ص ۱۰۷

### ۲-۳-۲-۳- شیوه اجرای مجازات رجم بر مرد و زن

چنانچه مرد یا زن مسلمان مرتکب زناى محصنه گردد، مجازات او رجم است. شیوه اجرای این مجازات نسبت به مرد و زن متفاوت است.. بنا به نظر مشهور فقهی، ابتدا مرد را تا کمر و زن را تا سینه در گودال قرار می دهند، آنگاه رجم را آغاز می کنند.<sup>۱</sup> از این رو، ماده ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می نماید: مرد را در هنگام رجم تا نزدیکی کمر و زن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن می کنند آنگاه رجم می نمایند.

### ۲-۳-۳- قصاص زن باردار

چنان که گفته شد مجازات جرایم عمدی برضد تمامیت جسمانی انسان مسلمان قصاص است، لیکن اجرای این مجازات نسبت به زن باردار امکان ندارد. براساس آموزه های فقه جزایی اسلام چنانچه فرد مورد قصاص زن باردار باشد، باید اجرای حکم تا زمان وضع حمل به تأخیر بیفتد، هرچند که حمل پس از ارتکاب جرم اتفاق افتاده باشد و پس از آن نیز در صورت توقف حیات فرزند به حیات مادر از جهت تغذیه و مانند آن و یا به خطر افتادن حیات فرزند با قصاص مادر، اجرای قصاص ممکن نمی باشد.<sup>۲</sup> در این حکم فرقی بین مجازات قصاص نفس و مجازات قصاص عضو نیست، چنان که برخی به آن تصریح کرده اند.

شهید ثانی در این باره می نویسد: بر زن باردار، پیش از وضع حمل مجازات قصاص نفس و کمتر از نفس و مجازات های حدی اجرا نمی گردد. زیرا اجرای این مجازات ها موجب از بین رفتن جنین می شود یا بیم آن می رود؛ در حالیکه او بی گناهی است که نباید به سبب جرم دیگری کشته گردد. فرقی نمی کند که جنین از راه حلال یا از راه حرام و همین طور، بعد از محکومیت یا پیش از آن به وجود آمده باشد. آن گاه که زن مجرم وضع حمل کرد نیز تا زمانی که شیر نخستین ( لباء ) را به فرزند نداد، مجازات مذکور اجرا نمی گردد. زیرا بنا بر آن چه که حکما گفته اند، نوزاد بدون آن زنده نمی ماند. تجربه نشان داده است که گاه مادر هنگام زایمان می میرد و نوزاد با استفاده از شیر غیر مادر زنده می ماند، اما اغلب اینگونه نیست و باید اغلب را ملاک گرفت، به ویژه آنکه این مدت کوتاه است. از این رو احتمال تأخیر اجرا وجود دارد تا خطر از نوزاد دفع و حیات او

۱ - اسدی، حسن بن یوسف، (علامه حلی)، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۵۳۱؛ حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، ج ۹، ص ۱۵۶

۲ - اسدی، حسن بن یوسف، (علامه حلی)، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۵۷

تکمیل شود. بعد از این مرحله، اگر کسی غیر از مادر نوزاد نبود تا به او شیر بدهد و ماده غذایی دیگری غیر از شیر مادر؛ مانند شیر حیوانات نباشد تا نوزاد با استفاده از آن بتواند برای ادامه حیات بدهد، نظریه صحیح این است که تا پیدا شدن شیر دهنده دیگر یا ماده غذایی جایگزین شیر مادر، باید اجرای مجازات را به تأخیر انداخت. زیرا وقتی در زمان حمل برای رعایت حیات آن، مجازات را تأخیر انداختیم، پس از وضع حمل، تأخیر اجرای مجازات برای رعایت حیات نوزاد سزاوارتر است! از این رو، ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد:

زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل قصاص شود و پس از وضع حمل چنان چه قصاص موجب هلاکت طفل باشد باید به تأخیر افتد تا خطر مرگ از طفل بر طرف گردد.

### ۳-۲-۳-۴- قتل و رجم زن باردار و نفساء

مجازات قتل و رجم نیز بر زن باردار و زنی که در ایام نفاس است اجرا نمی‌گردد تا زمانی که حملش را به دنیا بیاورد و از دوره نفاس خارج شود و پس از آن تا زمانی که به طفل شیر می‌دهد و طفل غیر از او کفیلی ندارد اجرای مجازات مذکور امکان ندارد! امام خمینی در این باره می‌نویسد:

حد رجم و شلاق بر زن باردار اجرا نمی‌شود، اگرچه بارداری او از راه زنا باشد، تا زمانی که وضع حمل کند و از دوره نفاس بیرون آید. در فرضی که احتمال برود اجرای شلاق بر مادر برای فرزندش ضرر داشته باشد، حتی زمانی که به فرزندش شیر می‌دهد و زن دیگری نباشد که به فرزندش شیر دهد، مجازات ولو شلاق اجرا نمی‌شود. اگر این نگرانی باشد که مجازات شلاق برای شیر دادن او ضرر دارد اگر در دوره شیر دادن کفیلی برای نوزاد پیدا شود، به شرط عدم نگرانی نسبت به سلامت نوزاد، اجرای مجازات واجب است! ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی نیز مقرر می‌دارد:

در ایام بارداری و نفاس زن حد قتل یا رجم بر او جاری نمی‌شود، هم چنین بعد از وضع حمل در صورتی که نوزاد کفیلی نداشته باشد و بیم تلف شدن نوزاد برود حد جاری نمی‌شود، ولی اگر برای نوزاد کفیل پیدا شود حد جاری می‌گردد.

۱ - عاملی، زین‌الدین، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۲۵۲ و ۲۵۳

۲ - حلی، جعفرین حسن، المختصر النافع، ص ۲۱۶، یوسفی، حسن بن ابی طالب، پیشین، ج ۲، ص ۵۴۹

۳ - موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۶۴ و ۴۶۵

### ۳-۲-۳-۵- مجازات شلاق زن باردار، شیرده و مستحاضه

بر اساس فقه جزایی اسلام چنان چه زن باردار یا شیرده محکوم به حد شلاق گردد، مادامی که باردار است یا بچه شیرمی دهد و این احتمال برود که اجرای مجازات شلاق برای حمل یا شیرخوار ضرر داشته باشد، باید مجازات شلاق تا رفع این احتمال به تأخیر بیفتد!

ماده ۹۲ قانون مجازات اسلامی در این باره مقرر می دارد:

هرگاه در اجرای حد جلد بر زن باردار یا شیرده احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار باشد اجرای حد تا رفع بیم ضرر به تأخیر می افتد.

همچنین، اگر زن مستحاضه به حد شلاق محکوم شود، در صورت نداشتن محکومیت به قتل یا رجم، مجازات شلاق او تا رفع استحاضه به تأخیر می افتد.

از این رو، قانون گذار در ماده ۹۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می نماید: هرگاه مریض یا زن مستحاضه محکوم به قتل یا رجم باشند حد بر آن ها جاری می شود ولی اگر محکوم به جلد باشد اجرای حد تا رفع بیماری و استحاضه به تأخیر می افتد.

---

۱ - موسوی خمینی، روح الله، پیشین، ج ۲، ص ۶۴ و ۶۵، نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ص ۳۳۷، عاملی، زین الدین، مسالک الافهام ج ۱۴، ص ۳۷۶

۲ - اسدی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام ج ۳، ص ۵۳۰؛ موسوی خمینی روح الله، همان

### ۳-۲-۳-۶- نتیجه گیری

با توجه به موارد گفته شده روشن می‌گردد که تفاوت‌هایی بین زن و مرد در آیین کیفری اسلام وجود دارد به مفهوم برتری دادن یک جنس بر دیگری نیست بلکه مقتضای وجود هماهنگی بین قوانین و مقررات اسلام در ابعاد مختلف زندگی خانوادگی و اجتماعی چنین است که در برخی موارد به نفع زن است و در برخی موارد هم به نفع مرد.

این تفاوت‌ها همواره در یک جهت نیست بلکه در موارد بسیاری به نفع زن قابل ارزیابی است مانند: عدم مجازات تکمیلی برای زن در جرم زنا، غیر محصنه و جرم قوادی، عدم مجازات اعدام برای زن مرتد، عدم مسئولیت به عنوان عاقله، مکلف نبودن زن برای تامین هزینه‌های زندگی و غیره و در مواردی هم به نفع مرد است مانند: مساله دیه، قصاص نفس و عضو و شهادت و غیره.



# فصل چهارم

## قصاص در روایات

### وزنان و قصاص در مذاهب خمسّه

## مقدمه

قصاص از مجازاتهای محوری در قوانین کیفری اسلام است که نقش اساسی در ایجاد جامعه ای به دور از خشونت و خیانت را ایفا می کند.

«و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (ای صاحبان خرد! قصاص برای شما حیات را به ارمغان می آورد.)

مطابق قانون قصاص و دیه ارتکاب جرایم عمدی در قتل نفس مجازات قصاص را به دنبال دارد و ارتکاب جرایم غیر عمدی در قتل نفس افراد موجب دیه می گردد. در اصل این قانون بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد در قانون مجازات اسلامی به پیروی از فقهای امامیه در قصاص و دیه، نفس مرد در مقابل زن قصاص می شود مشروط به این که اولیای دم نصف دیه مرد را بپردازند و در صدمه وارد بر عضو نیز چنان چه میزان دیه صدمه یک سوم دیه یا بیش از آن باشد، همین شرط وجود دارد. دیه نفس زن نصف دیه نفس مرد است، دیه اعضای زن و مرد تا یک سوم دیه کامل با هم برابرند و پس از آن دیه زن به نصف تقلیل می یابد. مشروط بودن قصاص مرد در مقابل زن و تفاوت دیه آنان موجب شبهات و اعتراضاتی نسبت به قانون قصاص و دیه در حقوق کیفری اسلام شده است.

امروزه در بسیاری از کنوانسیون ها و اسناد بین المللی تاکید بر رفع تبعیض علیه زن و رعایت تساوی بین زن و مرد و عدم تبعیض براساس جنس می باشد.

اما آیا مشروط کردن قصاص مرد در برابر زن به پرداخت نصف دیه مرد یا تعیین دیه زن به میزان نصف دیه مرد، قانونی مخالف قرآن است یا موافق با آن؟ آیا قانون قصاص و دیه در حقوق کیفری اسلام بیان گر نادیده گرفتن حقوق زن و نقص ارزش زن در اسلام است؟ یا این که از نظر اسلام معیار ارزش انسان امور دیگری است؟ اساساً آیا ارزش زن به این است که حقوق و وظایفی مشابه مرد داشته باشد یا حقوق و وظایفی متناسب با وضعیت جسمی و روحی خود؟ آیا با قانون قصاص و دیه، امنیت جانی زن مورد تهدید قرار گرفته یا تامین شده است؟ آیا عدم برابری زن و مرد در برخی از فروع این قانون، مخالف حکم عقل و منطوق است؟ آیا امضایی و اجتماعی بودن قانون قصاص و دیه در حقوق کیفری اسلام ملازم با تغییر مستمر آن هنگام با تحول معیار های جامعه و خواسته های مردم است؟ یا ملازمه ای بین آنها وجود ندارد؟

برای بررسی دقیق و وضعیت حکم قصاص و دیه و تفاوت آن بین زن و مرد و روشن شدن این مسئله نیاز است که مسایل فقهی که در این مورد وجود دارد را مورد بررسی قرار دهیم و دیدگاه فقهای مذاهب اسلام در این زمینه بدرستی روشن شود و دلایل و مستندات آنها بخوبی تبیین گردد. تا در نهایت بتوان به تحلیلی همه جانبه از این موضوع دست یافت و سپس به بیان شبهات و سؤالاتی که پیرامون تفاوت زن و مرد در این رابطه مطرح گردیده و پاسخ هایی که در مقابل آنها ارائه شده است می پردازیم .

## بخش اول: قصاص در روایات

### ۴-۱-۱- روایات مبین حکم قصاص

روایت متعددی از معصومین (ع) وارد شده که حکم قصاص را ثابت می کنند. و همه آنها دلالت دارند بر آنچه که در قتل عمد واجب است قصاص می باشد مگر در صورت تراضی اولیا مقتول با قاتل که طبق توافق آنها عمل می شود. در این زمینه سید جواد حسینی می نویسد:

«وإن عفا ولم يشترط المال سقط القصاص»<sup>۱</sup>

و اگر (ولی مقتول) عفو کرد، پرداخت مال شرط نمی باشد و قصاص ساقط میشود. و در ادامه در مورد دیه می گوید: «فان طلب الدية أو أقل أو أكثر و رضا الجاني صح». پس اگر (ولی مقتول) دیه خواست باید به کمتر یا بیشتر از دیه راضی شوند و رضایت جانی صحیح است، که چند روایت به عنوان نمونه ذکر می گردد:

(الف) «يونس عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله عليهم السلام قال: من قتل مؤمناً متعمداً فإنه يقاد به إلا ان يرضى أولياء المقتول ان يقبلوا الدية او يتراضوا باكثر من الدية أو اقل من الدية، فان فعلوا ذلك بينهم جاز، وإن تراجعوا (و ان لم يتراضوا) قيدوا او قال: الدية عشرة آلاف درهم، أو ألف دينار، أو مائة من الإبل»<sup>۲</sup>

ترجمه روایت: یونس از بعضی افراد ما روایت نمود که امام صادق (ع) فرمود: کسی که مؤمنی را عمداً بکشد قصاص می شود، مگر اینکه اولیای مقتول قبول کنند دیه بگیرند، باید بیشتر از دیه یا کمتر از آن راضی شوند. که جایز است طبق توافق عمل نمایند و گرنه (اگر راضی نشدند) قاتل را قصاص می کنند و فرمود دیه ده هزار درهم، یا هزار دینار، یا صد شتر است.

(ب) «عبدالله بن سنان قال: سمعت ابا عبد الله عليهم السلام يقول: من قتل مؤمناً متعمداً قيد منه إلا أن يرضى أولياء المقتول ان يقبلوا الدية»<sup>۳</sup>

۱ - حسینی، سید جواد، ۱۴۱۸ ه. ق، مفتاح الكرامة، ج ۱۱، ص ۸۶

۲ - طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۳۷۶ ه. ش، ۱۴۱۸ ه. ق، تهذیب الاحکام (فی شرح المقنعة)، ج ۱۰، ص ۱۸۴، ح ۲۰؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل، ج ۱۹، ص ۳۷، ح ۳

۳ - حر عاملی، همان

ترجمه روایت: عبدالله بن سنان گفت: شنیدم که امام صادق (ع) فرمود: کسی که مؤمنی را عمداً بکشد، از او قصاص گرفته می‌شود مگر اینکه اولیای مقتول راضی شوند دیه بگیرند.

ج) «حسن بن علی بن شعبه فی (تحف العقول) عن النبی (ص) أنه قال فی خطبه الوداع: العمد قوداً».

ترجمه روایت: حسن بن علی بن شعبه روایت نمود که: پیامبر (ص) در خطبه الوداع فرمود: در قتل عمد قصاص می‌باشد.

د) «جمیل بن ذراج عن بعض اصحابنا ان احدهما (ع) قال: قتل العمد کلّ ما عمد به الضرب فعلیه القود»<sup>۲</sup> ترجمه روایت: جمیل بن ذراج از بعضی از اصحاب ما روایت نمود: که امام باقر یا امام صادق (ع) فرمودند: قتل عمد هر موردی است که قصد زدن وجود داشته باشد که بر ضارب (قاتل) قصاص واجب می‌شود.

با ملاحظات روایات فوق چنین نتیجه گرفته می‌شود که: هیچ نظام اجتماعی به اندازه سیستم حقوقی اسلام به حیات انسان و عمل قتل و مجازات قاتل اهمیت نداده است. دین مقدس اسلام از لحاظ اجتماعی و اخلاقی قتل را زشت ترین عمل انسانی در پیشگاه خداوند متعال معرفی کرده و حتی آن را با قتل یک جامعه مساوی دانست، و برای عمل قتل از نظر حقوقی، جزای دنیوی حسب مورد قرار ده و در دنیای ابدی وعده آتش جهنم را داده است.

#### ۴-۱-۲- قصاص نفس

مجازات قتل عمدی قصاص است، یعنی اعدام قاتل، این نوع مجازات تا کنون در اکثر قوانین و حقوق جهان، رسمی و متداول است.

در قانون جمهوری اسلامی و بطور کلی در فقه، اعم از عامه و خاصه، مجازات قتل عمدی قصاص بیان شده است و این امر برای ولی دم، حق است نه تکلیف.

۱ - همان، ص ۲۸، ح ۱۵

۲ - همان، ص ۲۵، ح ۶

۳ - شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۷۴، حقوق کیفری اختصاصی، ج ۱، ص ۷۴

به عبارت دیگر: درست است که مجازات قتل عمدی قصاص است اما به آن معنی نیست که تخلف از آن معصیت و گناه شمرده شود و واجب به اصطلاح فقهی باشد بلکه حق ولی دم است، اگر خواست حق خود را اعمال کند و اگر خواست صرف نظر نماید.

قصاص بر دو نوع است: یکی قصاص نفس و دیگری قصاص مادون نفس که اصطلاحاً قصاص طَرَف گفته می شود مانند قصاص دست، پا، چشم، گوش و امثال آن، در این نوع قصاص بدون اینکه جانی به قتل برسد، در عضوی از اعضای بدن وی قصاص انجام می گیرد.

قصاص در نفس در مواردی ثابت می شود که شخصی، نفس محترمه ای را که با او مساوی باشد عمداً و عدواناً به قتل برساند و منظور از نفس محترمه، کسی است که خونش معصوم بود. بنابراین کسی که از روی قصاص یا دفاع کسی را به قتل می رساند، خونش به نسبت قاتل معصوم نیست اگر چه بالنسبه به دیگران معصوم است.

وقتی را که صغیر و مجنون انجام می دهند اگر چه از روی عمد باشد، عمد محسوب نمی شود، چرا که عمد آنها حکم خطا را دارد و اگر کسی را شخصی به قتل برساند که معصوم الدم نیست، مانند حربی، زانی محصن، مرتد و کلیه کسانی که شرعاً کشتن آنها جایز است، قصاص ثابت نمی باشد اگر چه در بعضی از موارد قاتل مرتکب گناه شده است، زیرا کشتن آنها ممکن است نیاز به حکم حاکم داشته باشد.<sup>۱</sup>

#### ۴-۱-۳- موجبات قصاص عضو و ادله مشروعیت آن.

امام می فرماید: «الموجب له ها هنا كالموجب في قتل النفس و هو الجناية العمدية مباشرة أو تسبباً. فلو جنى بما يتلف العضو غالباً فهو عمد قصد الاتلاف به أو لا و لو جنى بما لا يتلف به غالباً فهو عمد مع قصد الاتلاف و لو رجاء»<sup>۲</sup> یعنی موجب قصاص عضو همان است که در نفس گفتیم و آن بدین گونه است که اگر کسی جنایتی انجام دهد که غالباً باعث اتلاف عضو می شود عمد تلقی می شود چه قصد داشته باشد چه نداشته باشد و اگر کسی جنایتی را مرتکب شود عمداً تا موجب اتلاف عضو نیست ولی قصد اتلاف داشته باشد و عضو تلف شود، این نیز عمد تلقی، موجب قصاص

۱ - مرعشی شوشتری، محمدحسن، ۱۳۶۵، شرح قانون حدود و قصاص، ج ۱، ص ۵

۲ - فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۳۱، تفصیل الشریعة، فی الشرح تحریر الوسیلة (القصاص)، ص ۳۶۲، م ۱

است. در این موضوع فقها عظام اختلافی ندارند و اجماع فقها بر قصاص در این گونه موارد است.<sup>۱</sup> چنانکه صاحب جواهر نیز عین این مطلب را آورده است و فرموده: و موجب الجنبه بما يتلف العضو غالباً قصد الاتلاف به او لم يقصده او الاتلاف بما لا يتلف غالباً مع قصد الاتلاف.

ملاحظه می شود همه فقها موجب قصاص عضو را جنایت عمدی بر عضو می دانند و عمد را همه آنها بر همین شیوه که بیان شد تعریف کردند و در روایات نیز عمد تعریف گردیده است.

امام صادق (ع) می فرماید: العمد کل ما اعتمد شیئاً فاصابه بحدیده او بحجر او بعصا او بوزة فهذه كله عمد... و فی صحیحہ آخری عنه علیه السلام أيضاً ان العمد ان يعتمد فیقتله بما یقتل مثله و الخطا ان يعتمد و لا یرید ان تقتله فقتله بما لا یقتل مثله.

یعنی عمد موردی است که قصد کند چیزی را با آهنی یا سنگ یا عصا یا با مشت بزند و این ها همه عمد است و در روایت صحیحہ دیگر آمده عمد آنست که قصد کند و پس بکشد یا چیزی که مثل آن کشنده است و خطا آن است که قصد زدن دارد ولی قصد قتل ندارد و پس می کشد وی را به چیزی که مثل آن چیز کشنده نیست.

بنابراین معلوم می شود موجب قصاص عضو و یا قصاص در ما دون النفس جنایت عمدی و عدوانی است تشخیص عمد به این است که یا قصد وی از این کار مشخص باشد و یا افعالی که وی بر روی مجنی علیه انجام داده است بگونه ای است که عادتاً و معلوم باعث قطع و یا جرح می شود و در این صورت نیازی به احراز قصد نیست و این شخص عامد و قاصد محسوب شده، و همین مطلب از مفاد روایات و عبارات فقها بر داشت می شود لذا صاحب جواهر می فرماید: فیکفی قصد ما علم انه یسبب القتل عادة و ان ادعی الفاعل الجهل، لم تسمع دعواه... اذ لو سمعت بطلت اکثر- الدماء كما هو واضح؛ یعنی جانی کافی است بداند که این فعل او عادتاً کشنده است و اگر ادعا کند جهل را از او پذیرفته نیست. چه اینکه اگر این ادعا پذیرفته شود اکثر خونها هدر می شود. از امام صادق سوال شد از مردی که، با عصا شخصی را می زند و دست بر نمی دارد تا او می میرد. امام فرمودند این قصاص دارد.

۱ - اسدی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام الشریعه، ص ۵۰۵؛ عاملی، زین الدین، شرح اللمعه، ج ۱۰، ص ۷۷

۲ - نجفی، محمد حسن، ۱۹۸۱ م، جواهر الکلام فی شرح الشرائع الاسلام، ج ۴۲، ص ۱۲ و ۱۳

۳ - همان

۴ - مغنیه، محمد جواد، ۱۴۰۴ ه ق، فقه الامام جعفر الصادق (ع)، ص ۳۱۹

ادله مشروعیت قصاص اولاً آیات مبارکه قرآن می باشد که صراحت در این مطلب دارند! ثانیاً سنت متواتره و روایات کثیره ای که این موضوع را اثبات می فرمایند.<sup>۲</sup> و نیز شهرت و اجماع عظیمه ای که بین تمام فقها عظام وجود دارد که صاحب جواهر فرموده است لاختلاف و کما لا اشکال فی اصل القصاص فیہ بل الاجماع بقسمیه علیہ مضافاً الی الکتاب عموماً آیات ۱۷۸ و ۱۹۴ سوره بقره و خصوصاً سوره مائده آیه ۴۵ و السنه المتواتره.

یعنی اختلاف و اشکالی در اصل قصاص در مادون نفس نیست بلکه اجماع از هر دو نوعش (منقول و محصل) در موضوع بحث وجود دارد و علاوه بر آن در کتاب مقدس قرآن آیتی به دلالت عموم و آیتی به دلالت خاص بر قصاص اطراف دلالت دارند مثل آیه «... فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» (بقره ۱۹۴) والجروح القصاص (مائده ۴۵) والانیف بالانیف... العین العین...»<sup>۳</sup>

در قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۲۶۹ آمده است قطع عضو و یا جرح آن اگر عمدی باشد موجب قصاص است و حسب مورد مجنی علیه می تواند با اذن ولی امر جانی را با شرایطی که ذکر خواهد شد قصاص نماید.

ملاحظه می شود که موجب قصاص قطع عضو یا جرح در صورت عمد می باشد و در ماده ۲۷۱ موارد عمدی بودن قطع، عضو و جرح را بیان می کند که تقریباً مطابق با تعریف فقها می باشد و عین تعریفی است که در قتل گفته شد ماده ۲۰۶ ق.م.ا.<sup>۴</sup>

#### ۴-۱-۴- انواع قطع عضو و جرح

برابر ماده ی ۲۷۰ قانون مجازات اسلامی قطع عضو و جرح سه نوع است.

عمد، شبه عمد، خطا، که بحث در مورد اول است یعنی قطع عضو و جرح عمدی که موجب قصاص است و در ماده ۲۷۱ موارد عمد را بر شمرده است.

ماده ۲۷۱ قانون مجازات اسلامی، قطع عضو یا جرح آن در موارد زیر عمدی است:

۱ - بقره آیه ۱۷۰ تا ۱۹۴؛ مائده، آیه ۴۵

۲ - حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۳ ه ق، وسائل الشیعه، ج ۱۹، باب ۱۲ و ۱۳، من ابواب القصاص الطرف

۳ - نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۳۴۳؛ مغنیه، محمد جواد، فقه امام صادق، ص ۳۱۸

۴ - شکری، رضواسیروس قادر، ۱۳۸۲، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کیفری، ص ۲۷۰



الف) وقتی جانی با انجام کاری قصد قطع عضو یا جرح آن را دارد چه آن کار نوعاً موجب قطع یا جرح باشد یا نباشد.

ب) وقتی جانی عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً موجب قطع یا جرح عضو باشد هر چند قصد یا جرح نداشته باشد.

ج) وقتی که جانی قصد قطع عضو یا جرح را ندارد در عمل او نوعاً موجب قطع یا جرح نمی باشد و یا نسبت به مجنی علیه در اثر بیماری یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و مانند اینها نوعاً موجب قطع یا جرح باشد و جانی به آن آگاهی داشته باشد!

بند الف ماده مذکور مصداق ایراد حرج و قطع عضو عمدی محض است چه اینکه، مرتکب جرم از روی قصد و اختیار فعل محرمانه را به قصد مجروح کردن یا قطع عضو دیگری به انجام می رساند یا به سخن دیگر مرتکب با ارتکاب فعل آگاهانه خود، قصد قطع عضوی از اعضای مجنی علیه و یا مجروح کردن او را دارد، پس در این مورد دو شرط باید احراز شود. اولاً ارتکاب ارادی صدمه منتهی به جرح یا قطع عضو، ثانیاً احراز قصد صدمه زدن و محصول نتیجه یعنی فعل ارادی و اختیاری روی شخص انجام دهد و نتیجه که قطع یا جرح است نیز قصد نماید بند ب و ج ماده مذکور نیز عمدی می باشد. هر چند جانی و ضارب در این موارد قصد حصول نتیجه که همان قطع و مجروح نموده باشد؛ را ندارد و لکن با توجه به این که فعل وی به گونه ای بوده که نوعاً موجب قطع می شده و جانی نیز به این موضوع علم داشته است، قانونگذار سوء نیت وی را محرز دانسته و فعل جانی را در این مورد عمدی شمرده است و در قسم دیگر نیز که جانی به حالت مجنی علیه آگاهی دارد نیز فعل وی روی چنین شخص عمدی شمرده شده است.

#### ۴-۱-۵- تفاوت زن و مرد در قصاص عضو.

در قصاص بین اعضا «زن و مرد بودن» از نظر فقهای امامیه شرط نیست و در صورت وقوع جنایت مادون نفس، بین زن و مرد، قصاص ثابت است و اجماع فقها بر آن محقق است. امام صادق (ع) برابر روایت معتبر اسحاق بن عمار می فرماید: امام علی (ع) فرمود: «و اما جراحات وارد به بدن

۱ - قانون مجازات اسلامی

۲ - برگرفته شده از حقوق جزای اختصاصی، ج ۲، جرایم علیه اشخاص، ولیدی، محمد صالح، ۱۳۸۱، ص ۲۴۶. بند ب و ج را آقای ولیدی در حکم عمد شمرده است و لاکن به صراحت صدر ماده که فرموده است موارد ذیل عمدی است لذا در حکم عمد نداریم.

مورد قصاص قرار می گیرد یا اینکه اگر مجروح دیه قبول کند، به او دیه داده می شود<sup>۱</sup> ولی فقها امامیه معتقدند که در صورتیکه، مردی جنایت قطع یا جرح عضوی را نسبت به زنی مرتکب شود، برای قصاص عضو وی، ابتدا می بایست به برابری یا عدم برابری دیه عضو آن دو نگرست، زیرا دیه مرد و زن تا جایی که دیه زن ثلث مرد برسد با یکدیگر برابر است. پس قصاص هم در این مرحله، بدون رد فاضل دیه ممکن است اما در جایی که از ثلث دیه کامل مرد تجاوز کرده باشد، چون دیه زن رجوع به نصف می کند در خواست قصاص و اجرای آن نیز منوط به پرداخت ما به التفاوت دیه، آن دواست. البته آنچه در قصاص میان زن و مرد معتبر است، که شرط رسیدن به ثلث دیه نسبت به هر جراحت و قطع عضو که انجام شود سنجیده می شود، لذا هر جنایت و قطع عضو جداگانه محاسبه و حکم می شود، مثلاً اگر کسی در چهار مرحله چهار انگشت زنی را قطع کند، قصاص در چهار انگشت وی ثابت است و شرط رسیدن به ثلث دیه در اینجا جداگانه و برای هر قطع عضوی سنجیده می شود.

صاحب کتاب مفتاح الكرامة می نویسد: أنه يقتص للمرأة من الرجل بعد رد التفاوت فيما تجاوز ثلث ديه الرجل ولا رد فيما نقص عن الثلث و فيما بلغ الثلث خلاف اقربه أنه كالزائد عنه فلو قطع منها إصبعين أو ثلاث أصابع قطعت مثلها منه فلو قطع أربعا لم تقطع منه إلا بعد رديّة اصبعين.

مرد در برابر زن قصاص می شود بعد از رد تفاوت دیه به مرد در آنچه که دیه زن از ثلث دیه مرد تجاوز کند و رد تفاوت نمیشود زمانی که دیه زن کمتر از ثلث دیه مرد و رسیدن به ثلث دیه باشد بر خلاف آن است که بیشتر از ثلث دیه است پس اگر مردی قطع کرد یک انگشت یا دو انگشت یا سه انگشت زن را قطع می شود همانند آن از مرد. پس اگر قطع کرد چهار انگشت زن را، قصاص نمی شود مرد مگر بعد از اینکه زن دیه دو انگشت مرد را رد نماید<sup>۱</sup>.

امام خمینی رحمه الله علیه می فرمایند: تساوی در مرد و زن بودن [در قصاص عضو] شرط نیست. پس در قطع عضو اگر مردی عضو مردی را قطع کند قصاص می شود و اگر زنی عضو زنی یا مردی را قطع کند زن در هر دو صورت قصاص می شود و لازم نیست ما به التفاوت دیه ی مرد را پردازد

<sup>۱</sup> - حر عاملی، محمد بن حسن وسایل الشیعه، ج ۲۹، ص ۱۷۷

<sup>۲</sup> - حسینی، سید جواد، مفتاح الكرامة، ج ۱۱، ص ۱۱۵

و اگر مردی عضو زنی را قطع کند در صورتی که زن تقاضای قصاص نماید الزام است ما به التفاوت دیه ی مرد را به جانی پردازد سپس قصاص نماید!

آیت الله فاضل در شرح تحریر می فرماید: لا خلاف و لا اشکال فی انه یقتص الرجال من المرأة فی الاطراف کما یقتص له منها فی النفس... یعنی اصل ثبوت قصاص در اعضا و اطراف، مرد و زن، قطعی است و هیچ اختلاف و اشکالی در آن نیست که برای مرد از زن و برای زن از مرد، با شرط فوق قصاص صورت می گیرد و بر این موضوع، روایات صحیحه زیادی دلالت می کند، صحیحه حلبی - معتبره ابن ابی یعفر - صحیحه ابان بن تغلب و غیره...

آیت الله خوئی می فرمایند: إذا جنت المرأة علی الرجل اقتص الرجل من المرأة من دون أخذ شیء منها و إن جنى الرجل علی المرأة؛ اقتصت المرأة منه بعد رد التفاوت الیه ، اذا بلغت دية الجنایة الثلث؛ یعنی: هر گاه زن بر مرد جنایت کند، بدون پرداخت دیه فقط زن قصاص می شود و در صورت عکس مرد قصاص می شود، ولی اگر دیه به ثلث رسید باید ما به التفاوت را به مرد پرداخت نماید. سید جواد حیسنی عاملی در این زمینه می نویسد: دیه زن آزد مسلمان، خواه کوچک باشد، خواه بزرگ، خواه عاقل باشد، خواه دیوانه، خواه از سلامت اعضا بر خوردار باشد خواه نباشد، از هر کدام از اجناس یاد شده چه در قتل عمد و چه در شبه عمد و خطای محض نصف دیه مرد است. در این موضوع هیچ اختلافی وجود ندارد بلکه هر دو نوع اجماع (محکی و محصل) بر این موضوع اقامه شده و حتی اجماع محکی (منقول) در اینجا همانند نصوص مستفیض و یا متواتر است و تنها «ابن علیّه» و «اصم» گفته اند که دیه زن همانند دیه مرد است. ایشان در ادامه کلامشان در زمینه دیه جراحات و اعضای زن نیز میفرمایند: دیه زن تا زمانی که از یک سوم دیه مرد کمتر نشده نصف دیه مرد است اما زمانی که دیه جنایت، خواه جراحات باشد و خواه تلف عضو، یک سوم کمتر شد زن و مرد هم در قصاص و هم در دیه با یکدیگر برابرند.

در کتاب کشف الرموز جناب فاضل چنین فرموده اند: تتساوی المرأة و الرجل فی الجراح قصاصا و دية حتى يبلغ ثلث دیتی الحر فتتصف دیتها و یقتص له مع ردالتفاوت وله منها ولا رد، مرد و زن در دیه و قصاص عضو تا ثلث دیه با یکدیگر برابرند، از آن پس دیه زن نصف می شود و در صورتی برای زن قصاص اجرا می شود که تفاوت دیه را رد کند ولی هنگام قصاص زن رد تفاوت لازم

۱ - خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۲۸۸

۲ - خوئی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۱۵۰

۳ - حسینی عاملی، سید جواد، مفتاح الکرام، ج ۱۰، ص ۳۶۸

نیست. در لمعه دمشقیه آمده: و یقتص الرجل من المرأة و لا رد المرأة من الرجال مع الرد فیها ان زاد علی الثلث!<sup>۱</sup>

در کتاب کافی حلبی آمده: و اما القصاص فی الجروح فبین الحر المسلم و الحرة المسلمة فیها کان من اعفائها و جراحها مقابل الدقی اعضاء الرجل و جراحة<sup>۲</sup>. یعنی هر گاه دیه اعضاء زن با دیه اعضا مرد جانی برابر باشد. قصاص اجرا می شود در کتاب نهاییه، شیخ طوسی می فرماید فاما الجراح فانه یشترک فیها النساء و الرجال...الی ان تتجاوز المرأة ثلث دقی الرجل، فاذا تجاوزت ثلث، سفلت المرأة و تضاعف الرجل علی ما بیناه. مردان و زنان در قصاص عضو و جراحاتها با یکدیگر برابرند. تا زمانی که از ثلث دیه مرد تجاوز نکنند زیرا پس از آن دیه زن پایین می آید و دیه مرد، برتر می یابد.

شهید ثانی در مسالک الافهام می فرماید: <sup>۳</sup> و یقتص من الرجل فی الطرف (الخ) مستند هذا التفصیل اخبار کثیرة منها صحیحه ابان بن تغلب عن ابی عبدالله (ع) قال قلت له ما تقول فی الرجل قطع اصبعاً من اصابع المرأة کم فیها قال عشر من الابل قلت اثنین قال عشرون، قلت قطع ثلاثاً قال ثلاثون، قلت، قطع اربعا قال عشرون، قلت سبحان الله، یقطع ثلاث فیکون علیه ثلاثون، و یقطع اربعا فیکون علیه عشرون، ان هذا کان یبلغنا و نحن با لعراق، فنبء ممن قال و نقول الذی جاء به شیطان، فقال مهلا یا ابان، هذا حکم رسول الله صلی الله علیه و آله...ان المرأة تعاقب الرجل الی ثلث الدقی، فاذا بلغت الثلث رجعت الی النصف یا ابان انک اخذتني بالقیاس و السرقة اذا اقيمت محق الدین... و قال بینها و بین الرجل قصاص فی الجراحات حتی تبلغ الثلث سواء ارتفع الرجل و سفلت المرأة.

در جنایت در اعضا نسبت به زن، مرد قصاص می شود. شهید ثانی می فرماید: دلیل این تفضیل روایات فراوانی است از جمله روایت ابان ابن تغلب از ابی عبدالله علیه السلام ابان به حضرت گفت: چه می فرمایید درباره مردی که انگشتی از انگشتان زنی را قطع کرده، حضرت گفت: ده شتر بدهد، گفتم دو انگشت فرمودند بیست شتر، گفتم سه انگشت سی شتر گفتم چهار انگشت فرمودند بیست شتر، گفتم پناه بر خدا در سه انگشت سی شتر ولی در چهار انگشت بیست شتر! ما در عراق این سخن را می شنیدیم و از گوینده آن دوری جسته و می گفتیم گوینده این سخنان شیطان است. حضرت فرمودند: آرام باشد ابان، این حکم رسول خداست که زن تا ثلث دیه با مرد برابر است، و از آن پس دوباره دیه زن نصف دیه مرد خواهد شد. ای ابان تو، قیاس می کنی و سنت وقتی با قیاس

۱ - عاملی، زین الدین، شرح لمعه دمشقیه، ج ۱۰، ص ۲۶۱

۲ - حلبی، ابوالصلاح، ۱۴۰۳ ه ق، الکافی فی الفقه، ص ۳۸۸

۳ - عاملی، زین الدین، ج ۲، ص ۳۶۵

سنجیده شود، از بین می رود. و همچنین روایت معتبر حلبی از امام صادق (ع) درباره مردی که چشم زنی را کور کرده بود آن حضرت می فرماید: اگر زن و بستگانش بخواهند چشم مرد را کور کنند یک چهارم دیه را باید به او بپردازند و اگر زن بخواهد دیه بگیرد، یک چهارم دیه را دریافت می نماید.<sup>۱</sup> جمیل بن دراج از همان حضرت نقل می کند که در جراحات نیز دیه زن تا رسیدن به ثلث دیه با مرد برابر است و پس از آن رجوع به نصف می کند.

علامه حلی در قواعد و تحریر الاحکام عین مطالب فوق را ذکر کرده است<sup>۲</sup> ولی در قواعد، لفظ تجاوز از ثلث آورده و در تحریر الاحکام بلوغ به ثلث دیه را مطرح نموده است.

جناب ادريس نیز در سرائر می فرمایند: و اما الجراح فانه يشترك فيها النساء و الرجل... الى ان يتجاوز المرأة ثلث دية الرجل<sup>۳</sup>... فاذا جازت الثلث سفلت المرأة و تضاعف الرجل... ايشان پس از نقل روایت ابان بن تغلب می فرماید: و مثل هذا رواة المخالفون عن سعيد بن سعيدين المصيب، فقال السائل كلما عظمت مصيبتها قل خطها، فقال له سعيد هكذا السنه. می فرماید: روایت مذکور از طریق عامه نیز نقل شده حتی سائلی می پرسد چگونه است که هر چه مصیبت زن بیشتر می شود، دیه آن کمتر می گردد، سعيد بن مصيب در جواب گفته است سنت چنین حکم کرده است.

جناب آقای شيخ مفيد می فرمایند: و المرأة تقاص الرجل فيها تساويه في الاعضاء و الجوارح و الاسنان و لا قصاص بينها و بينه فيما زاد على ذلك سنتها تستحق به الارش و الديات: یعنی زن تا زمانی که دیه اش با مرد برابر است حق قصاص عضو را نسبت به مرد دارد، و نسبت به اعضاء و جوارح و دندانها می تواند قصاص کند، اما در بیشتر از آن (ثلث دیه) استحقاق قصاص نداشته و فقط می تواند ارش و دیه طلب نماید!

جناب فخر المحققين می فرماید: .. و كذا الجراحات و الطرفا على النصف مالم يقصر من ثلث الدية فان قصرت الجنية جراحه او طرفا عن الثلث تساويا قصاصا ودية، یعنی زن در جراحات و اعضا نیز (مانند دیه نفس) نصف مرد است تا زمانیکه از ثلث دیه کمتر نباشد. اما اگر از ثلث کمتر شده زن

۱ - الحر العاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، ج ۲۹، ص ۱۶۵، باب ۱ ج ۶

۲ - اسدی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ ه ق، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۳۰۳، تحریر الاحکام، ج ۲، ص ۲۴۵

۳ - حلی، ابن ادريس، السرائر، ج ۳، ص ۳۵۱

۴ - همان، ج ۳، ص ۳۸۹

۵ - مفيد، محمد بن محمد نعمان، ۱۴۱۰ ه ق، المقنعه، ص ۷۶۴

و مرد در ديه و قصاص با يکديگر مساوی خواهند بود.<sup>۱</sup> محقق حلی در شرائع نیز عین مطالب فوق را بیان نموده و قصاص بین اعضاء زن و مرد را با همان شرایطی که گفتیم پذیرفته است.

در بین حقوقدانان آقای حسین مهر پور در بررسی نظرات مختلف فقها در مورد ديه اعضا در مجموعه مقالات خود چنین عنوان می دارد که: در بین فقهای شیعه ما سراغ نداریم کسی قائل به تساوی ديه زن و مرد به طور کلی یا نصف بودن ديه زن نسبت به مرد در همه مراحل یعنی حتی کمتر از ثلث باشد. البته این سوال از سوی برخی از فقها مطرح شده که اگر مرتکب جنایت جرح و نقص عضو، زن باشد یعنی هم جانی و هم مجنی علیها هر دو زن باشند، آیا در اینجا هم تا حد ثلث باید معادل ديه مرد به زن داده شود یا چون مرتکب جنایت زن است از همان ابتدا نصف ديه تعلق می گیرد؟ مثلاً، اگر زنی یک انگشت زن دیگر را قطع کند آیا باید ده شتر به عنوان ديه بدهد یا پنج شتر؟ چنان که گفتیم اگر مردی تا سه انگشت زنی را قطع کند باید ديه را مطابق ديه ای که به مرد تعلق می گیرد بدهد، یعنی ده، بیست و سی شتر، ولی اگر چهار انگشت را قطع کرد از آنجا به بعد ديه زن نصف می شود و حال بحث بر این است که اگر جانی زن باشد باز همان روال حاکم است یا در این صورت از همان ابتدا نصف ديه داده می شود.<sup>۲</sup>

علامه در کتب ارشاد می گوید: از این حیث فرقی نمی کند جانی زن باشد یا مد «سواء کان

الجانی رجلاً او امرأة ففی ثلث اصابع ثلاثه و فی اربع مائتان»<sup>۳</sup>

و در قواعد در این امر تردید نموده و گفته است: زن و مرد از لحاظ ديه و قصاص در اعضا با هم مساوی اند تا مقدار ديه به ثلث برسد وقتی به ثلث رسید ديه زن نصف ديه مرد می شود. خواه جانی زن باشد یا مرد. با اشکال در جایی که جانی زن است.<sup>۴</sup>

برخی از فقها از جمله مقدس اردبیلی در کتاب مجمع الفائده و البرهان معتقدند اگر مرتکب جنایت زن باشد علی الاصول از همان ابتدا ديه اعضا زن نصف ديه مرد است؛ یعنی همان طور که گفته شد اگر زن مثلاً انگشت زنی دیگر را قطع کند در یک انگشت پنج شتر، در دو انگشت ده شتر در سه انگشت پانزده شتر و در چهار انگشت بیست شتر و به همین ترتیب به همین مراحل معادل

۱ - حلی، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۶۸۱

۲ - حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۳ ه ق، شرائع السلام، ج ۲، ص ۱۵۰

۳ - مهر پور، حسین، مجموعه مقالات حقوقی، ص ۴، سایت [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net)

۴ - اسدی، حسن، متن ارشاد در مجمع الفائده و البرهان، ص ۴۶۷ به نقل از حسین مهر پور

۵ - به نقل از مهر پور، حسین متن قواعد در کتاب ایضاح الفوائد فخر المحققین، ج ۴، ص ۷۱۵

نصف دیه مربوط به مرد را باید پردازد و می گویند حکم مربوط به یکسان بودن دیه زن و مرد در مورد اعضای بدن تا میزان ثلث دیه خلاف قاعده است و باید منحصر در موردی که دلیل خاص بر آن وجود دارد اجرا شود و دلیل هم که عبارت از برخی احادیث است ناظر به موردی است که جانی مرد باشد ولی در جایی که جانی زن باشد، دلیلی بر خروج از اصل و قاعده نصف بودن دیه زن نسبت به مرد نیست و باید در هر حال نصف دیه پرداخت شود.

#### ۴-۱-۶- تعیین نوع دیه در موارد پرداخت فاضل دیه

فقیهان برای دیه مقادیر شش گانه را بر شمرده اند که عبارتند از:

- ۱ - یک صد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشد.
- ۲ - دویست گاو و بدون عیب که خیلی لاغر نباشد.
- ۳ - یک هزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشد.
- ۴ - دویست دست لباس سالم از حله های یمن.
- ۵ - یک هزار دینار مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.
- ۶ - ده هزار درهم سالم و غیر مغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می باشد.

همچنین فقها براین باورند که جانی در انتخاب هر یک از این مقادیر برای پرداخت دیه مخیر

است.<sup>۲</sup>

قانون گذار نیز به پیروی از این نظریه در ماده ۲۹۷ مقرر داشته است.

دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور شش گانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می باشد و تلفیق آن ها جایز نیست.

استیفای حق قصاص در برخی از موارد، تنها با پرداخت فاضل دیه امکان دارد، مثل اینکه مردی زنی را عمداً به قتل برساند و اولیای دم خواهان قصاص باشند که در این صورت باید نصف دیه یک مرد

<sup>۱</sup> - اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة، و البرهان، ج ۱۴، ص ۴۷۱.

<sup>۲</sup> - مفید، محمد بن محمد نعمان، المقنع، ص ۷۳۵، خوانساری، سید احمد ۱۴۰۵ ه ق، جامع المدارک، ج ۶، ص ۱۶۳، امام خمینی تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۵۴

<sup>۳</sup> - عاملی، زین الدین، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۳۱۷، خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۵۵

را بپردازند یا این که دیه صدمات وارد به زن از سوی مرد به یک سوم دیه کامل برسد که قصاص مرد از سوی زن مشروط به پرداخت نصف دیه صدمه است، اینک، این سؤال به ذهن می آید که در موارد پرداخت فاضل دیه، انتخاب نوع دیه از بین مقادیر شش گانه دیات مذکور، با چه کسی است؟ آیا با ولی دم یا مصدوم خواهان قصاص است که نوع دیه را تعیین کند یا با کسی که می خواهند او را قصاص کنند(جانی)؟

این شبهه از آنجا ناشی است که فقها فرمودند: «والجانی مخیر فی بذل ایها شاء»

جانی در انتخاب هر یک از امور شش گانه اختیار دارد. قانون گذار نیز در صدر ماده ۲۹۷ ق. م. ا. می گوید که اختیار در تعیین نوع دیه با قاتل است. لیکن در این مسئله کاملاً متفاوت است؛ در این مسئله قاتل پرداخت کننده دیه نیست بلکه دریافت کننده آن است. آیا در جایی که جانی برای قصاص شدن مازاد دیه را دریافت می کند نیز انتخاب نوع دیه با اوست؟

قانون مجازات اسلامی در این مسئله سکوت کرده اند لذا برای تبیین مسئله به بررسی آن در متون فقهی و روایی می پردازیم.

کلمات فقیهان: اندیشمندان فقه به صراحت در این باره به بحث نپرداخته و اظهار نظر نکرده اند؛ اما استفاد از مباحث فقها درباره مسئولیت جانی و عاقله این است که اختیار تعیین نوع دیه از بین انواع شش گانه دیات با مسؤل پرداخت دیه است. خواه مسؤل پرداخت دیه جانی باشد یا غیر او ملاک برای برخورداری از این حق مسؤل بودن در پرداخت دیه است و هر کسی که چنین مسؤلیتی به عهده اش باشد، دارای اختیار در انتخاب نوع دیه است اگر جانی در جنایات شبه عمدی در انتخاب نوع دیه اختیار دارد، به جهت انطباق این عنوان بر اوست.

بنابراین، در پرداخت مازاد دیه، اختیار تعیین نوع دیه، حق اولیای دم خواهان قصاص است، زیرا آنها مسؤل پرداخت مازاد دیه می باشند.

مباحث ذیل مؤید بلکه دلیل این ادعا می تواند باشد:

۱ - عاملی، زین الدین، مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۳۱۷، خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۵۵

۲ - گفتنی است که در واقع در قصاص نفس، مازاد دیه به ورثه جانی پرداخت می شود



برخی از فقیهان پس از پذیرش نظریه تخییر در این بحث، بیان داشته اند که از این جهت بین جنایات عمدی، شبه عمدی و خطایی فرقی نیست، مگر این که در جنایات عمدی و شبه عمدی حق انتخاب با جانی است و در جنایات خطایی با عاقله، شهید اول در این مورد می فرماید:

اختیار انتخاب نوع دیه از بین انواع شش گانه در موارد عمدی و شبه عمدی با جانی و در مورد خطا با عاقله است.<sup>۱</sup> همچنین سید جواد حسینی می نویسد: «و الخيار الی الجانی فی بذل ایهاشاء»<sup>۲</sup> اختیار پرداخت با جانی است. هر کدام که بخواهد از انواع شش گانه را .

بعضی از فقها نیز با پذیرش نظریه تنوع درباره انواع شش گانه دیات بیان داشته اند که تنوع مذکور برای این است که دیه از او گرفته می شود (من یؤخذ منه) و یا کسی که پرداخت دیه به عهده اوست (من تجب علیه الدیة)<sup>۳</sup> هر نوعی را که در اختیار دارد به عنوان دیه پردازد. از این مطلب استفاده می شود که امتیاز مذکور فقط برای جانی نیست بلکه هر کسی که این تعبیرشامل او گردد و اولیای دم خواهان قصاص از این امتیاز برخوردار است.

هر چند این گروه از فقها قائل به تنوع هستند، ولی نکته مهم این است که در تنوع نیز برای این که معلوم شود دیه باید از چه نوعی داده شود، ملاک جانی نیست بلکه ملاک پرداخت کننده دیه است؛ او اهل هر کدام از انواع شش گانه که باشد دیه از همان نوع گرفته می شود.

روایات: از روایاتی که مقادیر شش گانه دیات را متعرض شده اند می توان بهره برد که اختیار تعیین نوع دیه حق کسی است که باید دیه پردازد؛ بنابر اعتقاد اکثر قریب به اتفاق فقها این روایات بر تخییر دلالت می کنند و این تخییر به منظور ایجاد تسهیل در پرداخت دیه است، چنان که آقای فاضل لنکرانی در این باره می نویسد:

امکان دارد جانی آن چه از مقادیر شش گانه دیات را که برایش آسان تر است انتخاب کند اگر چه قیمتش بالاتر از قیمت بقیه باشد؛ از این رو تخییر جانی به تسهیل بر می گردد.

۱ - عاملی، زین الدین، لمعه دمشقیه، ص ۲۶۱

۲ - حسینی، سید جواد، ۱۴۱۸ ه ق، مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۳۵۷

۳ - حلبی، ابو صلاح، کافی، ص ۳۹۱

۴ - حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشریعة، ج ۲۹، ص ۱۹۳ و ۱۹۴

۵ - فاضل لنکرانی، محمد، ۱۳۷۶، تفضیل الشریعة، کتاب الدیات، ص ۱۹

بنابراین در جنایات عمدی و شبه عمدی که جانی مسؤل پرداخت دیه است، شارع مقدس با مخیر کردن او در انتخاب یکی از مقادیر شش گانه، پرداخت دیه را برای وی تسهیل کرده است. اگر جانی از چنین امتیازی برخوردار باشد، چرا اولیای دم خواهان قصاص در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه، از این امتیاز برخوردار نباشند؟ آنان که سزاوارتر به بهره مندی از این تسهیل هستند و به طریق اولی باید دارای این امتیاز باشند. زیرا عقلایی، عادلانه و منصفانه نیست که جانی در جنایات عمدی که با سوء نیت و خبث طینت جرم را مرتکب می شود دارای حق انتخاب نوع دیه از بین انواع شش گانه باشد، ولی اولیای دم خواهان قصاص که هیچ جرمی مرتکب نشده اند و فقط برای استیفای حق خود (قصاص) باید فاضل دیه پرداخت کنند، از این امتیاز محروم باشند.

چنان که از روایات ابواب دیات استفاده می شود که هر اندازه قبح عمل بیشتر باشد، شارع نسبت به مرتکب آن سخت گیری زیادتری اعمال کرده است؛ مانند این که مدت پرداخت دیه قتل عمدی ضیق تر از مدت پرداخت دیه خطایی می باشد. چنان که امام صادق (ع) می فرماید:

علی علیه السلام می فرمود: دیه جنایات خطایی در طول سه سال و دیه جنایات عمدی در طول یک سال پرداخت می شود!

به دیگر بیان، برای عاقله که نقشی در ارتکاب جنایات نداشته است نسبت به جانی امتیاز و تسهیل بیشتری در نظر گرفته شده است. بنابراین اگر امتیاز و تسهیلی برای جانی هست به طریق اولی برای عاقله یا پرداخت کننده فاضل دیه نیز وجود دارد.

لذا می توان نتیجه گرفت که عنوان جامع برخوردار از امتیاز در تعیین نوع دیه، مسؤل پرداخت دیه، است و این عنوان بر هر شخصی که منطبق گردد، همان شخص تعیین کننده نوع دیه می باشد که این شخص در جنایات عمدی و شبه عمدی، جانی و در جنایات خطایی، عاقله و در موارد پرداخت فاضل دیه، فردی است که خواهان قصاص می باشد. بر این اساس شایسته است، قانون گذار صدر ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی را به شرح زیر اصلاح نماید.

دیه مرد مسلمان یکی از امور شش گانه ذیل است که پرداخت کننده آن در انتخاب هر یک از آنها مخیر می باشد و تلفیق آنها جایز نیست.

## بخش دوم: زنان و قصاص در فقه شیعه

### ۴-۲-۱- قصاص نفس

فقهای شیعه در این موضوع که قصاص مرد در برابر کشتن زن مشروط به پرداخت نصف دیه به بستگان مرد، با یکدیگر اتفاق نظر دارند و هیچ قول مخالفی از ایشان در این زمینه نقل نشده است.

برای آشنایی با نظر فقهای امامیه، اعم از متقدمان و متاخران بخش هایی از کلمات ایشان را در موضوع محل بحث نقل میکنیم:

یکی از فقیهان شیعه در این باره می نویسد: مرد آزاد در برابر زن آزاد قصاص می گردد مشروط به اینکه اولیای دم زن مازاد دیه مرد نسبت به دیه زن را به ورثه مرد مجرم پردازند که عبارت از نصف دیه کامل است- دلیل این نظریه اجماع اصحاب است.<sup>۱</sup> فقیه و محدث بزرگ امامیه، شیخ صدوق در این زمینه می گوید: اگر مردی از روی عمد زنی را به قتل رساند، بستگان زن می توانند مرد را به قتل برسانند و نصف دیه را به بستگان او پردازند. و یا اینکه پنج هزار درهم از او بگیرند.<sup>۲</sup>

محمدبن نعمان (۳۳۶-۴۱۳ ق) در این زمینه چنین اظهار نظر می کند:

اگر مردی از روی عمد زنی را به قتل رساند، و بستگان زن دریافت دیه را انتخاب کنند، بر قاتل است که در صورت پذیرش این انتخاب، پنجاه شتر، اگر از شتر داران باشد و یا پانصد گوسفند و یا صدگاو یا صد حله و یا پانصد دینار و یا پنج هزار درهم خالص، به آن ها پردازد، زیرا دیه زن نصف دیه مرد است. اما اگر بستگان زن قصاص را انتخاب کنند می توانند با پرداخت نصف دیه به بستگان کسی که قصاص میشود به این عمل مبادرت ورزند. و اگر این کار را نکنند حق مبادرت به قصاص را ندارند.<sup>۳</sup>

محمد طوسی در کتاب الخلاف مشروط بودن قصاص مرد در برابر زن به پرداخت فاضل دیه را امری اجماعی دانسته و می گوید:

۱ - حلی، ابن ادریس، سرائر، ج ۳، ص ۳۲۴

۲ - صدوق، محمد بن علی بن حسین، المقنع فی الفقه، به نقل از: سلسله الینابیع الفقهیه، علی اصغر مروارید، ج ۲، ص ۲۴، ۱۹

۳ - مفید، محمد بن نعمان، المقنعة فی الاصول والفروع به نقل از، مروارید، علی اصغر، سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۲، ص ۲۴، ۳۸

مرد در برابر زن کشته می شود مشروط به آنکه بستگان زن افزونی دیه را، که آن پنج هزار درهم است، برگردانند. عطا نیز همین را گفته است، البته با این تفاوت که او [افزونی دیه را] شش هزار درهم گفته است. از حسن بصری نیز این مطلب روایت شده او هم آن را از حضرت علی، علیه السلام، نقل کرده است که آقای سید حسین حسینی هراند و عاطفه عابدی در مقاله ی خود در مورد این مطلب چنین عنوان کردند که: اگر حضرت علی (ع) بر نصف بودن دیه بین زن و مرد تأکید داشتند چرا در خطبه ۸۰ خود در نهج البلاغه زمانی که در بیان تفاوت های زنان و مردان می گویند: «که ای مردم! همانا زنان در مقایسه با مردان، در ایمان، و بهره وری از اموال و عقل متفاوتند، اما تفاوت ایمان بانوان، بر کنار بودن از نماز و روزه در ایام «عدت و حیض» آنان است و اما تفاوت عقلشان با مردان بدان جهت که شهادت دو زن در برابر با شهادت یک مرد است و علت تفاوت در بهره وری از اموال آن که ارث بانوان نصف ارث مردان است.» پس چرا حضرت علی در مورد مسئله به این مهمی هیچ تفاوتی بین زن و مرد ذکر نمی کند؟ یا اگر ما قضاوت های این امام معصوم را مورد مطالعه قرار دهیم متوجه مطالب بالا می شویم. به عنوان مثال مردی ضربه ای بر شکم زنی وارد ساخت، زن در اثر آن ضربه (علقه مرحله دوم از مرحله تکامل جنین) سقط کرد حضرت امیر فرمود آن مرد باید چهل دینار بپردازد. به دلیل آیه ی قرآن «ولقد خلقنا الانسان من سلاسه من طین...» و آنگاه فرمود دیه نطفه بیست دینار و علقه چهل دینار و مضغه شصت دینار و استخوان پیش از تمام شدن خلقت هشتاد دینار، جنین کامل قبل از دمیدن روح صد دینار و پس از دمیدن روح هزار دینار. نکته ای را که در اینجا می تواند برداشت کرد این است که حضرت علی (ع) با ذکر این موارد هیچ سخنی از تفاوت دیه بین پسر و دختر عنوان نکرده است.

...دلیل ما بر آنچه گذشت: اجماع [طایفه شیعه] و روایت های آنان است. همچنین این سخن خدای

تعالی: «زن در برابر زن» دلالت دارد که مرد در برابر زن کشته نمی شود.

فقهای متأخر شیعه نیز چون قدمای ایشان، قصاص مرد در مقابل کشتن زن را مقید به پرداخت نصف دیه از سوی بستگان زن دانسته اند.

فاضل هندی (م ۱۱۳۷ ق) در کشف اللثام در این زمینه می گوید:

۱ - حسینی هراند، سید حسین و عابدی، عاطفه، عدم برابری دیه بین زن و مرد، ص ۸

۲ - طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج ۵، ص ۱۴۵

مرد آزاد در برابر زن آزاد کشته می شود البته بعد از آنکه تفاوت دیه اش، که آن نصف دیه است، به او برگردانده شد. دلیل این قول اجماع و نصوص [روایات] است. اگر ولی زن از برگرداندن تفاوت دیه خودداری کند و یا توان پرداخت آن را نداشته باشد، قول نزدیکتر به [صواب] این است که او دیه زن آزاد را از قاتل مطالبه کند، اگر چه او راضی نباشد. زیرا در هیچ صورت نباید خونی به هدر رود، و در اینجا هم قصاص و هم ترک آن موجب هدر رفتن خون می شود. به این بیان که اولی (قصاص) موجب هدر رفتن نصف خون قاتل و دومی (ترک قصاص) موجب هدر رفتن تمام خون مقتول می شود. البته این احتمال هم هست که بگوییم [در صورت خودداری و یا ناتوانی ولی زن از پرداخت تفاوت دیه] او هیچ حقی ندارد. زیرا اصل در این گونه جنایت ها (عمدی) قصاص است و دیه تنها بر اساس سازش و توافق [جانی و اولیای دم] ثابت می شود! شهید ثانی در این رابطه چنین می فرماید: مرد آزاد در برابر مرد آزاد به قتل می رسد... همچنین مرد آزاد در برابر زن آزاد به قتل می رسد البته بعد از آنکه بستگان زن نصف دیه مرد را به او پرداخت کردند زیرا دیه مرد دو برابر دیه زن است.<sup>۱</sup> سیدعلی طباطبایی در کتاب ریاض المسائل پس از بیان نخستین شرط از شرایط قصاص، یعنی برابری در آزادی و بندگی می نویسد:

همچنین مرد آزاد در برابر زن آزاد کشته می شود، البته به شرط آنکه بازماندگان زن نصف دیه مرد را به او برگردانند، زیرا دیه مرد دو برابر دیه زن است. همچنین روایتهای صحیح و مستفیض و غیر آن نیز بر این موضوع دلالت دارند.<sup>۲</sup>

سید ابوالقاسم خوئی نیز در زمینه موضوع محل بحث می گوید:

هنگامی که مرد آزادی مرد آزاد دیگری را از روی عمد به قتل برساند، کشته می شود همچنین است اگر زن آزادی را به قتل برساند. البته بعد از آنکه نصف دیه به بستگان مردی که مورد قصاص واقع می شود، پرداخت شد. در این موضوع هیچ اختلافی در بین اصحاب [امامیه] وجود ندارد، و گروهی از روایات نیز بر آن دلالت دارند.<sup>۳</sup>

در میان مراجع تقلید معاصر، آیت الله یوسف صانعی در پاسخ به استفتائی که از ایشان در مورد تفاوت دیه زن و مرد شده است پاسخ داده است: به نظر اینجانب دیه خطا و شبه عمد زن بامرد مساوی

۱ - اصفهانی، محمدحسن، (فاضل هندی)، کشف اللثام، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۴۴۶

۲ - عاملی، زین الدین، الروضه البهیه، ج ۴، ص ۳۸ و ۳۹

۳ - طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۲۵۵

۴ - خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۳۴ و ۳۵

است. قضاء لاطلاق ادلةالديقهوعدم دليل بر تقييد<sup>۱</sup>. آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی نیز معتقدند علت عدم برابری دیه زن و مردان مسأله اقتصادی (نان آور بودن مردان) و نه تفاوت انسانی است ولذا موضوع قابل بحث است. و آیت الله سید محمد موسوی بجنوردی و محقق داماد هم نظری شبیه به این امر دارند. و آیت الله منتظری راه حل بینابین دارند و معتقدند: نصف دیه را مجرم بدهد و تفاوت دیه را از محل بودجه حکومت پرداخت شود<sup>۲</sup>.

از بررسی کلمات فقیهان شیعه به جز آیت الله صانعی چنین به دست می آید که عمده ترین دلایل ایشان بر لزوم پرداخت فاضل دیه در مواردی که مردی در برابر کشتن زنی قصاص می شود اجماع فقها و روایات (سنت) می باشد. برای آشنایی با این روایات برخی از آنها را نقل می کنیم:

#### ۴-۲-۱-۱- روایات

##### ۱- صحیحۀ عبدالله بن سنان

عبدالله بن سنان در این روایت چنین نقل می کند:

از ابا عبدالله (علیه السلام)، شنیدم که در مورد مردی که زنش را به عمد کشته بود فرمود: بستگان زن اگر بخواهند مرد را به قتل رسانند می توانند این کار را انجام دهند و نصف دیه او را به بستگانش پرداخت کنند و اگر بخواهند می توانند نصف دیه را؛ یعنی پنج هزار درهم، از مرد دریافت کنند<sup>۳</sup>.

##### ۲- صحیحۀ عبدالله بن مسکان

در این صحیحۀ، راوی از امام جعفر صادق، علیه السلام، نقل می کند که ایشان فرمود: ...اگر زنی مردی را به قتل رساند، کشته میشود، و اگر مردی زنی را به قتل رساند، در صورتی که بستگان زن بخواهند مرد را قصاص کنند، باید افزونی دیه مرد نسبت به دیه زن را پرداخت کنند و آنگاه او را قصاص کنند. و اما اگر این کار را نکنند باید دیه را بپذیرند؛ یعنی دیه کامل زن، که آن نصف دیه مرد است<sup>۴</sup>.

۱- آیت الله صانعی، یوسف، توضیح المسائل، ج 17، ص 55

۲- بر گرفته از وبلاگ: نا صریان، علیرضا

۳- حر عاملی، محمد بن حسن، تفضیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، ج 3، ص 29، باب 33، ص 80، ح 1

۴- همان، ص 81، ح 2

### ۳- صحیحہ حلبی

در این صحیحہ، راوی نقل می کند که امام صادق، علیه السلام، در موردی که مردی زنی را کشته بود و بستگان زن می خواستند که مرد را به قتل رسانند، فرمود:

آنها این حق را دارند، البته اگر نصف دیه را به بستگان مرد بپردازند. اما اگر آنها به دریافت دیه رضایت دادند، نصف دیه مرد به آنها تعلق خواهد گرفت.<sup>۱</sup>

### ۴- صحیحہ ابی مریم

امام محمد باقر، علیه السلام، به نقل این روایت، چنین می فرماید:

مردی با ستون خیمه، زن بارداری را به قتل رسانده بود، وقتی او را به محضر رسول خدا، که درود خدا بر او و خاندانش باد، آوردند، آن حضرت بستگان زن را در انتخاب یکی از این دو چیز آزاد گذاشت: یا اینکه دیه آن زن (پنج هزار درهم) را به علاوه بنده و یا کنیزی نوجوان، در مقابل جنینی که در شکم آن زن بود، بپذیرند؛ و یا اینکه پنج هزار درهم به بستگان قاتل بپردازند و او را به قتل برسانند.<sup>۲</sup>

۵- صحیحہ محمد بن قیس از امام محمد باقر، علیه السلام، در باره مردی که زنی را به قتل رسانده بود نقل کرده است که چنانچه بستگان زن بخواهند می توانند مرد را بکشند و پنج هزار درهم را به بستگان او بپردازند.<sup>۳</sup>

### ۴-۲-۱-۲- اجماع

لزوم پرداخت فاضل دیه، در قصاص مردی که زنی را به قتل رسانده مورد اتفاق فقهای شیعه بوده است و هیچ قول مخالفی جز تعداد اندک در این زمینه وجود ندارد. فقهای چون فاضل هندی<sup>۴</sup> در کشف اللثام و سید مرتضی در الانتصار<sup>۵</sup> و محمد بن حسن طوسی در الخلاف<sup>۶</sup> به صراحت بر اجماعی

۱ - همان، ص 81، ج 3

۲ - همان، ص 81-84

۳ - همان، ج 19، ص 60

۴ - اصفهانی، بهاء الدین محمد بن حسن، کشف اللثام، ج 2، ص 446

۵ - مروارید، علی اصغر، سلسله النبیایع الفقهیه، ج 24، ص 70

۶ - طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، ج 5، ص 145

اجماعی بودن رد فاضل دیه در قصاص مردی که زنی را به قتل رسانده تأکید کرده اند و در هیچیک از کتابهای فقهی، چه از قدما و چه از متأخران، قول مخالفی در این زمینه دیده نشده است که بیانگر اجماعی بودن این موضوع می باشند. صاحب جواهر می گوید:

« فلا خلاف ولا اشکال نصاب و فتوی فی ان دية المرأة الحرة المسلمة..... علي النصف من جميع الاجناس المذكورة في العمد وشبهه والخطاء بل الاجماع بقسمیه علیه بل المحکی منها مستفیض او متواتر کالنصوص بل هو كذلك من المسلمین كافة الا من ابن علیه والاصم فقلاً هي كالرجل وقد سبقهما الاجماع و لهما بل لم یعتد بخلافهما من حکي اجماع الامة غیر مشیر إليها »

(اشکال و اختلافی نه در نص و نه در فتوا بر نصف بودن دیه زن نسبت به مرد وجود ندارد. اجماع بر این امر قائم است و اخبار مستفیض و یا متواتر نیز در این باب وجود دارد بلکه مسلمین بر این امر متفقند؛ فقط از دو نفر به نامهای ابن علی و اصم نقل شده است که گفته اند دیه زن مثل دیه مرد است<sup>۱</sup>). مرحوم مقدس اردبیلی مسأله نصف بودن دیه زن را به گونه ای طرح کرده که گویی چندان اعتقادی به استحکام دلایل آن ندارد و در شرح این عبارت که دیه زن نصف دیه مرد است می گوید: گویا دلیل آن اجماع و اخبار است که قبلاً از آنها یاد شد<sup>۲</sup>.

#### ۴-۲-۲- ادله آیت الله صانعی در رابطه با تساوی قصاص زن و مرد

آیت الله صانعی معتقد است مدعای ما این است که روایات نابرابری قصاص زن و مرد با قرآن مخالف است و باید آنها را کنار گذارد<sup>۳</sup>. این مخالفت و ناسازگاری با سه دسته از آیات قرآن است. دسته اول: آیاتی که دلالت دارد سخن و احکام خداوند بر پایه عدالت و حقیقت است و ظلم و ستم، نسبت به بندگان، روا نمی دارد، نه در عرصه تکوین و نه در عرصه تشریح، مانند: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا»<sup>۴</sup> (و سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است.) و «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ»<sup>۵</sup> (خداوند هرگز نسبت به بندگان خود بیدادگر نیست.) این آیات ظلم و ستم را از خداوند متعال نفی می کند و وساحت او را از آن منزه می دانند. از سوی دیگر، به نظر انسان ها، تفاوت گذاردن میان قصاص زن و مرد، و وا داشتن خانواده زن به پرداخت نیمی از دیه، از عدالت و حقیقت

۱ - نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج 43 ص 32

۲ - اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج 14، ص 322

۳ - آیت الله صانعی، یوسف، فقه و زندگی، ج 2، ص 14

۴ - سوره انعام، آیه 115

۵ - فصلت، آیه 46



به دور است؛ زیرا زنان با مردان، در هویت انسانی، حقوق اجتماعی و اقتصادی برابرند، و عقل بر این برابری گواهی می دهد و کتاب و سنت نیز آن را تأیید می نمایند.

دسته دوم عبارتند از: «وَكْتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنَ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا»<sup>۱</sup> (و در تورات بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در مقابل چشم، بینی در مقابل بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان است؛ و زخم ها (نیز به همان ترتیب) قصاص دارند. این آیه، به صراحت، دلالت دارد که تفاوتی میان جان انسانها نبوده، خون یکی رنگین تر از دیگری نیست. پس اگر این تساوی و برابری در روایتی نادیده گرفته شود، باید آن را کنار گذارد.<sup>۲</sup>

دسته سوم: این سخن خداوند است «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوَةٌ يَا أُولِئِالْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»<sup>۳</sup> (وای خردمندان، شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید). آقای صانعی در توضیح این آیه چنین می نویسد که: قصاص، یعنی مقابل به مثل و مقابل به مثل زمانی حاصل شود که در قتل زن و مرد تنها به قتل اکتفا شود؛ یعنی اگر زنی مردی را کشت، آن زن کشته شود و اگر مردی زنی را کشت، آن مرد کشته شود. و اگر چیزی به کشتن ضمیمه گردد- چنان که مشهور در قصاص از مرد معتقدند که نیمی از دیه باید به بازماندگان مرد پرداخت شود - این دیگر قصاص نخواهد بود؛ زیرا مقابل به مثل نشده است.<sup>۴</sup>

#### ۴-۲-۳- نقد و بررسی ادله آیت الله صانعی در رابطه با تساوی قصاص زن و مرد

در آیات دسته اول «تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبُّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا» مراد از «کلمه» بنابر برخی اقوال «قرآن» است و بنا بر برخی دیگر «دین الله» است که بنا بر قول اول، معنا چنین می شود: «آنچه در قرآن از اخبار آمده، همه صدق است و قرآن آن چه از احکام گفته شده، عدل است» و بنا بر قول دوم، از نظر قواعد اصولی، روایات مربوط به دو برابر بودن دیه مرد و روایات وجوب رد فاضل دیه را نمی توان احادیث مخالف کتاب الله قلمداد کرد، زیرا در قرآن که به دیه اشاره شده، مطلق است و تنها گفته شده که در قتل خطا، باید دیه پرداخت شود: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ

۱ - صانعی، یوسف، فقه و زندگی، ج 2 ص 14  
۲ - مانده، آیه 45  
۳ - صانعی، یوسف، فقه و زندگی، ج 2، ص 18  
۴ - بقره، آیه 179  
۵ - صانعی، یوسف، فقه و زندگی ج 2، ص 18

مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقْدِيٍّ مُؤْمِنَةٍ وَدِيٍّ مُسْلِمَةٍ إِلَى أَهْلِهِ»<sup>۱</sup> (هیچ مؤمنی، حق ندارد مؤمنی را به قتل رساند مگر خطا کند و هر کس مؤمنی را به اشتباه بکشد، باید برده مؤمنی را آزاد کند و خونبهای به کسان مقتول پردازد) و در مورد آیه ی «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لِّلْعَبِيدِ» با توجه به صدر آن: «مَنْ عَمَلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا» مربوط به عدالت خداوند در اعطای ثواب و عقاب است.

بنابر این، از راه ملازمه بین حکم و عقل و حکم شرع نیز نمی توان مدعای آقای صانعی را اثبات کرد. افزون بر این، اگر ما پیرامون این مسئله را بررسی کنیم، نکاتی را درمی یابیم که گواه عادلانه بودن این احکام است، از جمله:

یک) از آنجا که بطور غالب، مردان نان آور خانواده هستند و زنان، حتی اگر صاحب در آمد باشند ملزم به پرداخت نفقه فرزندان نیستند؛ ضربه ای که کشته شدن مرد به اقتصاد خانواده وارد می آورد بیشتر از موردی است که زن کشته می شود، لذا شارع مقدس با تشریح دو برابر بودن دیه مردان و نیز وجوب رد فاضل دیه، اراده کرده است که این صدمه را تا حدی جبران کند، پس این احکام غیر عادلانه نیست.

دو) دوبرابر بودن دیه مرد و وجوب رد فاضل دیه، نه باعث تضییع حقوق زنان است و نه باعث تحقیر آنها، زیرا:

الف) باعث تحقیر زنان نیست، چون تحقیر وقتی بود که قایل می شدیم مرد را نمی توان به خاطر قتل زن، قصاص کرد و حال آنکه در همه ی متون فقهی آمده است که مرد به خاطر قتل زن، قصاص می شود.

ب) باعث تضییع حقوق زنان نیست، چون دیه مانند ارث نیست که در حال حیات به زن پرداخت شود و نصف بودن آن، مورد اشکال قرار گیرد، بلکه دیه پس از مرگ به ورثه ی مقتول پرداخت می شود و آن ورثه، لزوماً مؤنث نیستند که باعث کاهش سهم زنان شود؛ برای مثال اگر مردی که دارای چند دختر است، زنی را که دارای چند پسر است به قتل برساند، در این فرض، وجوب رد فاضل دیه، به نفع دختران و به ضرر پسران است، چون آنها هستند که برای قصاص قاتل مادرشان، مجبورند نصف دیه را پرداخت کنند. نتیجه این می شود که در مسئله دیه، فرض ها مختلف است و

۱ - نساء، آیه 92

۲ - طبرسی، فضل بن حسن فضل، مجمع البیان، ج 9، ص 22

چه بسا کم بودن دیه زن به ضرر وارثان مرد و زیاد بودن دیه مرد به نفع وارثان زن باشد<sup>۱</sup>. در آیات دسته دوم ( ودر تورات بر بنی اسرائیل حکم کردیم که نفس را در مقابل نفس قصاص کنند و چشم را به مقابل چشم و بینی را به بینی و گوش را به گوش و دندان را به دندان و هر زخمی را قصاص خواهد بود . )

و همچنین در آیات دسته ی سوم اگر چه به طور مطلق و بدون هیچ قید و شرطی جان را در برابر جان قرار داده و تفاوتی میان زن و مرد نگذاشته است ، اما این آیه با روایات صحیح و متواتری که در این زمینه وارد شده تقیید خورده و اطلاق آن چون بسیاری دیگر از اطلاقات قرآن ، قابل تمسک نیست<sup>۲</sup>. چنان که شیخ انصاری تصریح می کند : قرائن فراوانی دلالت می کنند بر این که مراد از مخالفت با کتاب در اخبار رد ، صرف مخالفت با عموم یا اطلاق کتاب نیست . این مطلب برای کسی که کمترین تتبعی را داشته باشد ، روشن است<sup>۳</sup>.

حر عاملی در کتاب وسائل ا لشیعة در ذیل عنوان «وجوب توقف و احتیاط در قضا وفتوا» بیش از شصت روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ، و امامان معصوم ، علیهم السلام ، نقل کرده که در همه آنها به نوعی افراد را از ورود بدون علم و اطلاع کافی در حوزه احکام شرع بر حذر داشته اند . در یکی از این روایات ، به نقل از امام صادق علیه السلام ، چنین می خوانیم :

هر کس که از سرانجام خویش هراس دارد از ورود در آنچه که نمی داند باز می ایستد. هر کس که بدون شناخت و آگاهی به کاری روی آورد [مانند این است که به دست خود] بینی اش را بریده باشد. هر کس که علم و آگاهی ندارد، توان درک و فهم هم ندارد. و کسی که توان درک و فهم نداشت [از اشتباه] در امان نمی ماند، و کسی که از اشتباه در امان نماند، گرامی داشته نمی شود و کسی که گرامی داشته نشد گرفتار درد و رنج می شود و کسی که این گونه شد از همه برای پشیمان شدن سزاوار تر است<sup>۴</sup>.

در روایت دیگری از همین باب، امام صادق، علیه السلام، خطاب به «عنوان بصری» می فرماید: بر حذر باش از اینکه [در مسائل شرعی] به رأی خود عمل کنی . در همه امور [شرعی] خود تا زمانی که

۱ - جمعی از فضلاي حوزه علمیه قم ،بیانیه،سایت رجایی

۲ - شفیعی سروستانی ،ابراهیم ،تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص ،ص 183

۳ - انصاری ،مرتضی ، فراندالاصول ، 1419 ه.ق ، ج 1 ، ص 250

۴ - حر عاملی ، محمد بن حسن ،تفصیل وسائل السیعة ، ج 27 ، ابواب صفات قاضی ،باب 12 ، ص 156 ، ح 6

راه [ودلیلی آشکار] بر آن نیافته ای، احتیاط پیشه کن. از فتوا دادن گریزان باش، چنانکه از شیر [درنده] گریزانی. گردن خود را نردبان دیگران مساز!

#### ۴-۲-۴ - زنان و قصاص در فقه اهل سنت

فقه‌های مذاهب چهار گانه اهل سنت (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) بر این عقیده اتفاق نظر دارند که مرد در مقابل کشتن زن قصاص می شود، بی آنکه خانواده مقتول موظف باشند، نیمی از دیه قاتل را به خانواده او پرداخت کنند.

اساس استدلال فقهای این طایفه در موضوع یاد شده، عموم آیات قصاص و روایاتی است که ایشان به پیامبر اکرم، (ص) استناد می دهند.

در این مبحث سعی بر آن داریم که نظرات هر یک از فقه‌های مذاهب چهار گانه را بطور مجزا مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم با دلایل و مستندات آنها بیشتر آشنا شویم.

#### ۴-۲-۴-۱ - فقه حنفی

یکی از فقها و مفسران حنفی مذهب، ابوبکر احمد بن علی الجصاص (م. ۳۷۰ ق) در زمینه موضوع محل بحث می گویند:

خداوند تعالی می فرماید: «قصاص کشته شدگان بر شما واجب گردید.»<sup>۱</sup> و همچنین می فرماید: «و هر کس که مظلومانه کشته شود ما برای سرپرست او سلطه و اقتدار [قصاص] قرار دادیم.»<sup>۲</sup> آنچه پیش از این در مورد ظهور آیات یاد شده بر لزوم قصاص بین بندگان و اشخاص آزاد بیان شده، در اینجا نیز جاری است، و همین ظهور و لزوم قصاص بین مردان و زنان نیز دلالت می کند. البته فقها در این زمینه اختلاف دارند، «ابوحنیفه»، «ابویوسف»، و «محمد» «زُفَر» و «ابن شبرمه» می گویند: در بین زنان و مردان تنها قصاص جان جاری می شود.

۱ - همان، ص ۱۷۲، ح ۶۱

۲ - سوره بقره، آیه ۱۷۸

۳ - اسراء، آیه ۳۳

از ابن شبرمه روایت دیگری نقل شده که می گوید: بین آنها قصاص تا آنجا که به حد جان نرسد جاری می شود. «ابن ابی لیلی»، «مالک»، «ثوری»، «اوزاعی» و «شافعی» معتقدند: که بین زنان و مردان قصاص جاری می شود چه در حد جان و چه کمتر از حد جان. البته «لیث» می گوید: هنگامی که مردی بر زنی جنایتی وارد می سازد تنها دیه بر او وارد می شود. قصاص نمی شود. «عثمان البتّی» هم می گوید اگر زنی مردی را به قتل رساند در برابر این کار کشته می شود و از مالش هم نصف دیه گرفته می شود. همچنین است اگر زنی جراحی را بر مردی وارد سازد. اما اگر مردی زنی را به قتل رساند و یا به او جراحی وارد سازد قصاص می شود و چیزی هم به او پرداخت نمی شود.

در آنچه از پیشینیان (سلف) در موضوع مزبور، نقل شده اختلاف وجود دارد، «قتاده» از «سعید پسر مسیب» نقل کرده که عمر گروهی از مردم صنعا را در برابر سبب کشتن زنی به قتل رساند (آنها را قصاص می نمود) و از «عطا» و «شعبی» و «محمد بن سیرین» نقل شده که: «عمر» مردان را در برابر کشتن زنان به قتل می رساند اما از «علی» که بر او سلام باد در این زمینه سخنان متفاوتی نقل شده است. لیث از «حکم» و او از علی و «عبدالله» نقل کرده است که اگر مردی زنی را از روی عمد، به قتل برساند قصاص می شود و از «عطا» «شعبی» و «حسن بصری» نقل شده که علی فرمود بستگان زن می تواند مرد را به قتل برسانند و نصف دیه را به او بپردازند و یا اینکه نصف دیه مرد را از قاتل بگیرند و «اشعث» از حسن روایت کرده است که او در مورد زنی که مردی را به قتل رسانده بود گفت: آن زن کشته می شود و نصف دیه هم از او گرفته می شود «ابوبکر» گفته است:

روایتی که در این زمینه از علی نقل شده و در آن دو قول به او نسبت داده شده مرسل است. زیرا یکی از راویان این روایت [به طور مستقیم] چیزی از علی شنیده است و حتی اگر هر دو روایت هم ثابت شوند، چون با هم متعارض هستند، ساقط می شوند و مثل این است که اصلاً در این زمینه چیزی از او نقل نشده است. علاوه بر این که روایت حکم که در آن تنها قصاص واجب شده نه پرداخت مال با ظاهر کتاب موافق تر است. آنجا که می فرماید:

«قصاص کشته شدگان بر شما واجب گردید.» و در آیات دیگری هم که اقتضای قصاص دارند، اشاره ای به دیه نشده است. و جایز هم نیست که بدون داشتن دلیلی قطعی (نص) در دلیلی قطعی [موجب قصاص] چیزی اضافه کنیم، زیرا اضافه کردن چیزی به این دلیل قطعی موجب نسخ

[تخصیص] آن می شود.<sup>۱</sup> ابوبکر محمد بن احمد سرخسی (م. ۴۸۳ ق) یکی از فقها مشهور حنفی نیز در همین زمینه می گوید:

«اگر مردی پسر بچه ای را به قتل برساند قصاص می شود زیرا آنها از نظر زندگی با هم برابرند، همچنین است اگر مردی زنی را به قتل برساند. از «علی» که خدا از او راضی باد روایت شده که اولیای زن بین اینکه دیه او را بگیرند یا اینکه نصف دیه قاتل را پردازد و سپس او را به عنوان قصاص به قتل رسانند، مخیرند. اما این سخن دور از ذهن است و درست نیست که آن را به علی، که خدا از او راضی باد نسبت دهیم، زیرا او فقیه تر از آن است که بگوید قصاص در ابتدا واجب نیست اما با پرداخت مال واجب می شود. بنابر آنچه گفته شد اگر بنده ای از روی عمد فرد آزادی را به قتل رساند و یا زنی از روی عمد مردی را به قتل برساند، قصاص می شود، زیرا آنها از نظر زندگی با هم برابرند.»<sup>۲</sup>

آنچه که از کلمات فقیهان حنفی بدست می آید این است که آنان نیز به استناد دلایل زیر مرد را در برابر کشتن زن قابل قصاص دانسته، و پرداخت نیمی از دیه از سوی اولیای زن به قاتل را هم ضروری نمی دانند و این دلایل عبارتند از:

- ۱- آیات قرآن که در باب قصاص نازل شده است و در آنها هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد. عموم آیاتی چون «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» (برای شما حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت) و «كُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (و در تورات بر بنی اسرائیل حکم گردید که نفس را در مقابل نفس قصاص کنند)
- ۲- همچنین این فقها علاوه بر روایات که در کتب علما و دیگران به آنها استناد شده است به برابری زن و مرد در حیات (زندگی) استفاده می کنند.

#### ۴-۲-۴-۲- فقه شافعی

محمد بن ادریس شافعی (م. ۲۰۴ ق)، پیشوای طایفه شافعیان در این زمینه می گوید:

- ۱- جصاص، ابوبکر احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۳۸-۱۳۹
- ۲- سرخسی، ابوبکر محمد بن احمد، المبسوط، ج ۲۶، ص ۱۳۱
- ۳- بقره، آیه ۱۷۸
- ۴- مائده، آیه ۴۵

در این موضوع که دو خون در صورت وجود دو شرط آزادی (حریت) و اسلام با هم برابرند، در بین اهل علم مخالفی را سراغ ندارم، و بنابر این اگر مردی از روی عمد زنی را به قتل برساند کشته می شود، همچنانکه اگر زنی، مردی را به قتل برساند کشته می شود. و از زن و یا بستگان هم به نفع مرد چیزی گرفته نمی شود. نه زمانی که زن در برابر کشتن مرد به قتل می رسد و نه زمانی که مرد در برابر کشتن زن به قتل می رسد. در این زمینه زن تفاوتی با مردی که مرد دیگری را به قتل می رساند، ندارد و در همه احکام کاملاً مشابه با مرد است، خواه زمانی که او را قصاص می کنند و خواه زمانی که کسی به خاطر او قصاص می شود. همچنین است حکم موردی که جماعتی از مردان زنی را به قتل برسانند و یا گروهی از زنان، مردی را به قتل برسانند. و همینطور در قصاص جراحات نیز مرد و زن با هم مساوی بوده و هیچ تفاوتی ندارند مگر در دیه.

بنابراین زمانی که بستگان زن مقتول خواهان دیه باشند، نصف دیه کامل به آنها تعلق می گیرد. و آنگاه که زنی مردی را به قتل برساند و خویشاوندان مرد به دریافت دیه راضی شوند، در این صورت دیه مرد به صورت کامل یعنی صد شتر خواهد بود<sup>۱</sup>

شافعی در این زمینه حدیثی را از نبی اکرم (ص) نقل می کند که متن آن بدین صورت است:

«اخبرنا محمد بن اسماعیل بن ابی شریح الکعبی ان رسول الله (ص) قال: « من قتل له قاتل فأهله بین خیر تین ان أحبوا فلهم العقل و ان أحبوا فلهم القود. »<sup>۲</sup> رسول اکرم که درود خدا بر او باد فرمود: هر گاه کسی به قتل برسد خانواده او بین دو چیز مخیرند، یا اینکه قاتل را بکشند (قصاص کنند) و یا اینکه از او دیه بگیرند.»

این حدیث از طرق مختلفی نقل شده و مورد اعتماد فقهای اهل سنت می باشد. چنانکه بیهقی در

کتاب الجنایات، ابو داود در کتاب الدیات و ترمذی در کتاب دیات و احمد بن حنبل در مسند الحدیث، بخاری در کتاب القطه، مسلم در کتاب الحج، نسائی در کتاب القسامه، ابن ماجه در کتاب الدیات از ناحیه راویان و محدثین مختلفی نقل کرده اند.<sup>۳</sup> این حدیث بیانگر این است که یا قاتل قصاص می گردد، و یا اینکه ملزم به پرداخت دیه می شود. و هیچ تفاوتی در این زمینه بین زن و مرد

۱ - شافعی، محمد بن ادریس، ۱۴۰۸ ه ق، الام، ج ۶، ص ۳۱-۳۲

۲ - شافعی، محمد بن ادریس، ۱۴۰۸ ه ق، المسند، ج ۱، ص ۵۳۶

۳ - همان، ص ۵۳۶ و ۵۳۷

وجود ندارد. و شرط دیه در قصاص مردی که مرتکب قتل زنی شده است با مضمون این حدیث سازگاری ندارد.

علی بن محمد بن حبیب ماوردی (م ۴۵۰ ق) که از فقهای معروف طایفه شافعیان است، در کتاب خود، پس از بیان قول شافعی در خصوص جواز قصاص مرد در مقابل کشتن زن، به بیان دلایل این قول پرداخته و می گوید: دلیل ما این سخن خدای تعالی است که می گوید: «و در تورات بر ایشان واجب کردیم که جان در مقابل جان [قصاص می شود]» این آیه عام است و تخصیص هم نخورده است. «ابو بکر محمد بن عمر بن حزم» از پدرش و از جدش روایت کرده که پیامبر که درود و سلام خدا بر او باد نامه ای به اهالی یمن نوشت و در آن واجبات و مستحبات را بیان فرموده و این نامه را توسط عمرو بن حزم بدانها ابلاغ نمود. از جمله در نامه مزبور آمده بود که: «مرد در برابر کشتن زن به قتل می رسد»<sup>۱</sup> و این [در آنچه گفته شد] صراحت دارد.

«قتاده» از «انس بن مالک» روایت کرده که مردی یهودی برکنیزی که زیور آلاتی با خود داشت عبور می کرد، [آن مرد با مشاهده کنیز بر او هجوم آورد] زیور آلاتش را تصاحب کرد و او را در چاهی انداخت، [کسانی که از آن چاه عبور می کردند] کنیز را در حالی که هنوز رمقی در تن داشت از چاه خارج کردند، از او پرسیدند، چه کسی تو را به قتل رسانده؟ او هم گفت: فلان یهودی. قاتل را به محضر پیامبر خدا، که سلام و درود خدا بر او باد، بردند او در مقابل ایشان به عمل خود اعتراف کرد و پیامبر هم دستور قتل او را صادر کرد.

دلیل دیگر اینکه: احکام بر دو نوعند، یک نوع از آن مربوط به حرمت است، مانند حدود، که زن و مرد در آن برابرند، و نوع دیگر مربوط به مال است، مانند میراث که در آن زن نصف مرد [سهم می برد]. قصاص چون از احکام مربوط به حرمت است، زن و مرد در آن با هم برابرند. اما دیه چون از احکام مربوط به مال است، زن در آن نصف مرد است.

همچنین به این دلیل که اگر قصاص واجب باشد دیگر پرداخت مال به همراه آن وجوبی ندارد، و اگر قصاص واجب نباشد، باز هم پرداخت مال واجب نخواهد بود.

اما در مورد این سخن خدای تعالی: «و الاثنی بالاثنی» باید گفت: اینکه می فرماید زن در برابر کشتن زن به قتل می رسد، مانع از این نیست که مرد در برابر کشتن زن به قتل برسد، زیرا تعلق حکمی به

۱ - مالک بن انس، ۱۴۰۶ ه ق، الموطأ، ج ۲، ص ۸۴۹



موردی خاص اقتضای نفی حکم از غیر آن مورد خاص را ندارد. اما اینکه دیه زن و مرد اختلاف دارد مانع از تشابه آنها در قصاص نمی شود، همچنانکه اختلاف دیه اهل کتاب و مجوس مانع برابری آنها در قصاص نمی شود!

چنانکه از استدلالات فقیهان شافعی بدست می آید این است که شافعیان معتقدند که مرد در برابر زن قصاص می شود همچنانکه زن در برابر مرد قصاص می شود بی آنکه لازم باشد بستگان زن نیمی از دیه را به بستگان مرد پرداخت کنند. اما اساس استدلال این طایفه را می توان در موارد زیر خلاصه کرد.

۱- روایت عمرو بن حزم که در آن آمده است که: «مرد در برابر کشتن زن به قتل می رسد.»

۲- سنت فعلی پیامبر اکرم (ص) مبنی بر اجرای حکم قصاص در مورد فردی یهودی که زنی را به قتل رسانده بود.

۳- عموم آیات قصاص.<sup>۲</sup>

۴- برابری زن و مرد در آزادی و اسلام بوده است لذا هیچ تفاوتی در قصاص بین زن و مرد وجود ندارد.

#### ۴-۲-۴-۳- فقه مالکی

مالک بن انس پیشوای مذهب مالکی در کتاب خود می گوید:

«بهترین چیزی که در تاویل آیه «الحر بالحر و العبد بالعبد و الاثنی بالاثنی» شنیده ام این است که قصاص بین زنان جاری می گردد، همانگونه که بین مردان جاری می شود، و زن آزاد در برابر زن آزاد دیگر قصاص می شود، آنگونه که مرد آزاد در برابر مرد آزاد دیگر کشته می شود. کنیز نیز در برابر کنیز به قتل می رسد. چنانکه برده در برابر برده دیگر قصاص می گردد. همچنین قصاص بین مردان و زنان نیز جاری می شود. و این به سبب آن است که خداوند متعال در کتاب خود فرموده است «کَتَبْنَا

۱- ماوردی بصری، ابوالحسن علی بن محمد، ۱۴۱۴ ه ق، الحاوی، الکبیر، فی فقه مذهب الامام الشافعی، ج ۱۲، ص ۹

۲- مائده، آیه ۴۵؛ بقره، آیه ۱۷۸

۳- بقره، آیه ۱۷۸

عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا<sup>۱</sup>

«و در تورات برآنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می باشد؛ و زخمها [نیز به همان ترتیب] قصاص دارند» پس خداوند متعال نفس را در برابر نفس آورده است پس نفس زن آزاد در برابر نفس مرد آزاد است و نفس مرد آزاد در برابر نفس زن آزاد و در جراحات نیز چنین می باشد.<sup>۲</sup> مفسر و فقیه مالکی، ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به ابن عربی در تفسیر آیه ۱۷۸ سوره بقره می گوید: اگر گفته شود: چرا با اینکه خداوند تعالی می فرماید. « زن در مقابل زن [قصاص می شود]»، مرد در برابر کشتن زن به قتل می رسد، در پاسخ می گوئیم: این موضوع با اجماع، ثابت شده که خود دلیل مستقلی است. و اگر ما این تقسیم را رها کنیم باید بگوئیم که مرد در برابر کشتن زن به قتل نمی رسد.<sup>۳</sup> در تفسیر آیه ۴۵ سوره مائده می گوید:

این سخن خدای تعالی: « ما در تورات بر یهود واجب کردیم که جان در برابر جان [قصاص می شود].» اقتضا می کند که مرد آزاد در برابر کشتن زن آزاد به طور مطلق به قتل برسد، و همه علما نیز همین را گفته اند. اما «عطا» گفته است: حکم به رجوع آنها به یکدیگر می شود و بنابراین اگر مردی زنی را به قتل برساند، ولی زن مخیر است که دیه او را بگیرد و یا نصف دیه مرد را پرداخت کند و او را به قتل رساند. اما عموم آیه بر خلاف آنچه که عطا گفته دلالت می کند. پیامبر اسلام، که درود و سلام خدا بر او باد، هم می فرماید:

« هر گاه کسی به قتل برسد خانواده او بین دو چیز مخیرند؛ یا اینکه قاتل را بکشند و یا اینکه از او دیه بگیرند » و معنای آیه هم همین نظر را تایید می کند، زیرا وقتی که مردی زنی را به قتل می رساند، در واقع کسی را کشته است که از نظر خون با او برابر است و بنابر این چیزی در اینجا واجب نمی شود، همانطور که در مورد وقوع قتل بین دو مرد چنین است.<sup>۴</sup> ابو عبدالله محمد بن احمد الانصاری، مفسر و فقیه دیگر این طایفه در ذیل آیه ۱۷۸ سوره بقره می گوید:

۱ - مائده ، ۴۵

۲ - مالک بن انس،الموطا، ج ۲، ص ۵۳۶

۳ - ابوبکر، محمد بن عبدالله ۱۴۱۶ ه ق، احکام القرآن ج ۱، ص ۹۲

۴ - همان، ج ۳، ص ۱۳۰

در تأویل این سخن خدای تعالی: «آزاد در برابر آزاد بنده در برابر بنده، و زن در برابر زن»، اختلاف شده است؛ گروهی گفته اند: این آیه برای بیان حکم موردی که کسی نوع مشابه خودش را به قتل برساند؛ نازل شده است و بنابر این آیه حکم کشته شدن انسان آزادی به دست انسان آزاد دیگر و کشته شدن بنده ای به دست بنده دیگر و کشته شدن زنی به دست زن دیگر را بیان کرده و متعرض موردی که فردی از یک نوع، فردی از نوع دیگر را به قتل برساند نشده است پس این آیه از محکومات است و اجمالی هم که در آن است با این سخن خدای تعالی: «و ما در تورات بر یهود واجب کردیم که جان در برابر جان قصاص می شود.» بر طرف می شود، همچنانکه پیامبر اسلام که درود و سلام خدا بر او باد با سنت خود اجمال آن را بر طرف ساخته است. آنجا که مردی یهودی را در برابر کشتن زنی به قتل رساند. این موضوع را «مجاهد» بیان کرد. و «ابوعبید» هم به واسطه «ابن عباس» نقل کرده است. همچنین از «ابن عباس» روایت شده که این آیه با آیه ۴۵ سوره مائده نسخ شده است، که این قول اهل عراق است!

با توجه به اقوال فقهای مالکی نظر این فرقه در خصوص قصاص این است که آنها نیز قصاص مرد و زن را مساوی دانسته و شرط پرداخت دیه در مقابل قصاص مرد را مردود می دانند و معتقدند دلیلی بر اینکه قبل از قصاص باید نیمی از دیه به قاتل و یا بستگان او پرداخت شود وجود ندارد. عمده ترین استدلال این طایفه بر نظرات یاد شده عموم آیات قرآن<sup>۲</sup> و اجماع و سنت فعلی پیامبر اکرم (ص) و روایت پیامبر اسلام است که می فرماید: «هر گاه کسی به قتل برسد خانواده او بین دو چیز مخیرند؛ یا اینکه قاتل را بکشند و یا اینکه از او دیه بگیرند.»

#### ۴-۲-۴-۴- فقه حنبلی

فقهای حنبلی نیز در مورد برابری زن و مرد در قصاص نظری همسان نظر سایر فقهای اهل سنت دارند و دلایل آنها نیز همانند دلایل طایفه های دیگر اهل سنت است که ارائه می کنند. در این زمینه به بیان دیدگاه یکی از فقهای بزرگ طایفه حنبلی می پردازیم. موفق الدین ابن قدامه (م ۶۳۰ ق) در این زمینه چنین می گوید:

۱ - قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۴۰۷، ه ق، الجامع الاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، ج ۲، ص ۲۴۶

۲ - سوره بقره، آیه ۱۷۸، مائده، ۴۵

«مرد در برابر کشتن زن و زن در برابر کشتن مرد به قتل می رسد، این نظر عموم اهل علم از جمله : «نخعی»، «شعبی»، «زهری»، «عمر بن عبدالعزیز»، «مالک»، «اهل مدینه»، «شافعی»، «اسحاق» اصحاب رای و غیر ایشان است.

از «علی» که خدا از او راضی باد، روایت شده که: مرد در برابر کشتن زن به قتل می رسد و به بستگان او نصف دیه پرداخت می شود. این روایت را «سعید» نقل کرده و مشابه آن از «احمد» هم روایت شده است. همچنین این نظر جماعت فقها هم از این دو حکایت شده است و شاید کسانی که به نظر دوم مایل شده اند، دلیلش همین روایت «علی» که خدا از او راضی باد، باشد، [همچنین شاید به این دلیل مایل به این نظر شده اند که] دیه زن نصف دیه مرد است و زمانی که مردی در برابر کشتن زنی به قتل می رسد، برای مرد حقی باقی می ماند که باید از کسی که او را به قتل رسانده گرفته شود.

اما دلیل نظری که ما برگزیدیم یکی این کلام خداوند تعالی ایت که: «النفس بالنفس» و دیگری این کلام او که: «الحر بالحر» همچنین عموم سایر نصوصی [که در این زمینه وارد شده اند] این موضوع مسلم است که پیامبر درود و سلام خدا بر او باد، مردی یهودی را به این دلیل که سر کنیزی از انصار را درهم کوبیده بود، به قتل رساند. همچنین «ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم» از پدرش به واسطه جدش روایت کرده که رسول خدا که درود و سلام خدا بر او باد، نامه ای برای اهل یمن نوشت که در آن واجبات و مستحبات بیان گردیده و در آن آمده بود که مرد در برابر کشتن زن به قتل می رسد. این نامه در نزد اهل علم مشهور و پذیرفته شده است. [دلیل دیگر نظر ما این است که] زن و مرد دو شخص هستند که هر کدام در برابر قذف دیگری حد می خورند و بنابراین کشته شدن یکی به دست دیگری مانند کشته شدن مردی به دست مرد دیگر است، و علاوه بر قصاص چیز دیگری واجب نمی شود زیرا این قصاص واجب است و با اجرای آن چیزی بر عهده قصاص کننده نمی آید، همچنانکه در سایر موارد قصاص چنین است و این موضوع که بدل [دیه زن و مرد] با هم متفاوت است، در قصاص مورد توجه قرار نمی گیرد، زیرا جماعتی در برابر کشتن یک نفر به قتل می رسند و نصرانی در برابر کشتن مجوسی گرفتار قصاص می شود با اینکه در هر کدام از این موارد دیه متفاوت است...<sup>۱</sup>

۱ - ابن قدامه، محمد عبدالله، المغنی علی مختصره الخرقی، ج ۹، ص ۳۷۷-۳۷۸

از بررسی این عبارتها چنین به دست می آید که : این طایفه در مواردی که زنی به دست مردی به قتل می رسد ، تنها قصاص را لازم می دانند و ضرورتی بر پرداخت نیمی از دیه از سوی بستگان زن نمی بینند و دلایلی که فقهای این مذهب برای نظر خود آوردند عبارتند از:

۱. عموم آیات قصاص
۲. سنت فعلی پیامبر اسلام
۳. روایت عمرو بن حزم
۴. اینکه زن و مرد به خاطر قذف دیگری حد می خورند اقتضا می کند که آنها در قصاص هم برابر باشند.

#### ۴-۲-۴-۵- خلاصه و نتیجه گیری

تا کنون ما توانستیم دیدگا های فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت را در خصوص تساوی زن و مرد در قصاص را بیان کنیم و جهت جمع بندی و نتیجه گیری این دیدگاه ها به عبارت یکی از دانشمندان معاصر اهل سنت که در این ارتباط می باشد می پردازیم:

الزحیلی نویسنده کتاب الفقه الاسلامی در کتاب خود به جمع بندی نظر های فقهای اهل سنت در زمینه قصاص پرداخته، می گوید:

جمهور فقها، غیر از حنفیان، در قصاص برابری قاتل و مقتول از نظر اسلام و آزاد بودن را شرط دانسته اند و به همین خاطر گفته اند که مسلمان در برابر کشتن کافر و انسان آزاد در برابر کشتن بنده به قتل نمی رسد... اما حنفیان برابری از نظر دین و آزاد بودن را شرط ندانسته و تنها برابری در انسانیت را، به خاطر آیات قصاص که در آنها فرقی بین جان اشخاص گذاشته نشده، کافی دانسته است. فقها در مراد از این سخن خدای تعالی: «آزاد در برابر آزاد، بنده در برابر بنده و زن در برابر زن [قصاص می شود]، بعد از آنکه فرمود: «قصاص کشته شدگان بر شما واجب گردید»، اختلاف کرده اند، حنفیان گفته اند: مراد از این سخن ردّ سستی بوده است که در بین بعضی قبایل رایج بوده است، به این بیان که آنها، بنابر آنچه که «شعبی» روایت کرده است، در مقابل بنده ای که از ایشان به قتل رسیده بود جز به کشتن انسانی آزاد و در مقابل زنی که از ایشان به قتل رسیده بود جز به کشتن مردی رضایت نمی دادند پس آیه بر این سنت ظالمانه خط بطلان کشید و بر این موضوع که کسی

جز قاتل قصاص نمی شود تاکید کرد بنابراین آیه دلالت ندارد که انسان آزاد در برابر کشتن بنده و یا مرد در برابر کشتن زن به قتل نمی رسد.

اما جمهور فقها گفته اند: خداوند ابتدا مساوات در قصاص را واجب کرده، سپس در مقام بیان این مساوات، انسان آزاد را مساوی انسان آزاد، بنده را مساوی بنده، و زن را مساوی زن قرار داد. البته اجماع فقها بر این قرار گرفته که مرد در برابر کشتن زن به قتل می رسد. بنابراین اساس استدلال جمهور فقها کلمه «قصاص» است [که در آیه وارد شده] و دلالت بر لزوم برابری و مشابهت در قتل می کند. اما اساس استدلال حنفیان کلمه «القتلی» است، که دلالت بر انحصار قصاص در قاتل و نه غیر آن می کند... .

صرف نظر از آنچه گفته شد فقها اتفاق نظر دارند که: مرد در برابر کشتن زن، بزرگ در برابر کشتن کوچک، عاقل در برابر کشتن دیوانه، دانا در برابر کشتن جاهل، بلند پایه در برابر کشتن دون پایه و فرد سالم در برابر کشتن فردی که اعضای او قطع شده و یا از کار افتاده است، قصاص می شود. یعنی اینکه در قصاص برابری در جنس، عقل، بلوغ، پایه و منزلت، کمال ذات و یا سلامت اعضا شرط نشده است!

#### ۴-۲-۶- نقد و بررسی دلایل اهل سنت

قول مشهور در فقه اهل سنت این است که مرد در برابر کشتن زن قصاص می شود، و زن و مرد در قصاص برابر هستند. بی آنکه لازم باشد خانواده مقتول، تفاوت دیه زن و مرد را به خانواده قاتل بپردازند، همچنین علمای این مذهب بر این موضوع اجماع دارند که دیه و قصاص با هم جمع نمی شود، و اگر دیه قبول شد، دیگر ریختن خون حرام و قصاص برداشته می شود. فقهای مذاهب اهل سنت برای اثبات نظرات خود دلایلی را مورد استناد قرار دادند که اکنون آنها را بررسی می کنیم.

#### ۶-۱- عموم آیات قصاص

علما و مفسرین اهل سنت با توجه به آیات قرآنی برابری زن و مرد را در قصاص اثبات نموده اند که عبارتند از:

۱- زحیلی، وهنقه، ۱۴۰۹ ه. ق، الفقه الاسلامی، ج ۶، ص ۲۶۹-۲۷۱

۱- «و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید. و هر کس مظلومانه کشته شود، ما برای سرپرست وی سلطه و اقتدار داده ایم، پس او نباید در قتل [قصاص] زیاده روی کند. زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است»

۲- «ای کسانی که ایمان آورده اید، درباره کشتگان، بر شما حق قصاص مقدر شده: آزاد در برابر آزاد و بنده در برابر بنده و زن در برابر زن. و هر کس از جانب برادرش [یعنی ولی مقتول]، چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، باید به طور پسندیده پیروی کند، و با احسان، خونبها را به او بپردازد. این حکم تخفیف و رحمتی از پروردگار شماست، پس هر کس بعد از آن تعدی کند وی را عذابی دردناک است.»

۳- «و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوه يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (وای خردمندان، شما را در قصاص زندگی است، باشد که تقوا پیشه کنید). در این آیه خداوند متعال فایده و فلسفه و حکمت تشریح حکم قصاص را بیان فرمود و به تعلیل آن پرداخته است. که قصاص موجب حیات و زندگی مردم است و باعث عبرت دیگران می گردد و در جامعه امنیت ایجاد می کند.

۴- «و در تورات بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در بر دندان می باشد، و زخمها [نیز به همان ترتیب] قصاص دارند. و هر که از آن [قصاص] درگذرد، پس آن کفاره گناهان او خواهد بود. و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرد، داوری نکرده اند، آنان خود ستمگرانند.»

حد اکثر چیزی که از عموم و یا اطلاق این آیات استفاده می شود، این است که مرد در برابر زن قصاص می شود، اما اینکه در قصاص مرد در برابر زن، پرداخت فاضل دیه هم شرط شده است یا نه، این آیات نسبت به آنها ساکت هستند و اگر ما از دلایل دیگری به این نتیجه رسیدیم که در قصاص قاتل زنان، پرداخت فاضل دیه لازم است، چاره ای جز تسلیم بدانها نداریم.

## ۶-۲- روایات

۱ - سوره اسراء، آیه ۳۳

۲ - بقره، ۱۷۸

۳ - بقره، ۱۷۹

۴ - مائده، ۴۵

۵ - شفیعی، سروسنایی، ابراهیم تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص، ص ۵۰

اکثر علما و مفسرین اهل سنت در زمینه تساوی زن و مرد در قصاص برای اثبات دیدگاه خودشان علاوه بر آیات قرآنی به برخی از احادیث و روایات نیز استناد کرده اند که عبارتند از:

۱- حدیث پیامبر اکرم که فرموده است:

«ان الرجل یقتل بالمرأه»<sup>۱</sup> (مرد در برابر کشتن زن قصاص می شود).

۲- حدیث پیامبر اکرم (ص) که در روز فتح مکه فرمودند:

«من قتل له فاهله بن خیرین ان احبوا فلهم العقل و ان احبوا فلهم القود»<sup>۲</sup> (هر گاه کسی به قتل برسد خانواده او بین دو چیز مخیرند، یا اینکه قاتل را بکشند. [قصاص کنند] و یا از او دیه بگیرند).

۳- ابن عباس از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است: آن حضرت فرمودند:

«العمد قود الا ان یعفو ولی المقتول»<sup>۳</sup> (حکم قتل عمد قصاص می باشد مگر اینکه صاحبان خون قاتل را ببخشند).

۴- حدیث پیامبر اکرم (ص) که فرموده است:

«المسلمون تتکافوا دماؤهم»<sup>۴</sup> (مسلمانان خونبهایشان با هم برابر است).

۵- روایت علی (ع) که فرموده اند:

«اذا قتل الرجل المراه متعهدا فهو بها قود»<sup>۵</sup>

(زمانی که مرد از روی عمد مرتکب قتل زنی بشود قصاص می گردد).

۶- منقول است که خلیفه ثانی عمر، گروهی از مردان را در برابر قتل زنی قصاص می کرد.

۱- نسائی، عبدالرحمن احمد بن شعب، سنن النسائی، ج ۸، ص ۸۰

۲- شافعی، محمد بن ادریس، المسند، ج ۱، ص ۵۳۶

۳- جصاص (الرازی)، ابوبکر احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۶۷

۴- جزیری، عبدالرحمن، ۱۴۰۹ ه ق، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۲۴

۵- جصاص، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۷۰

۶- همان، ج ۱، ص ۱۷۰



۷- انس ابن مالک نقل کرده است که «پیامبر اکرم (ص) مرد یهودی را که دختری را به قتل رسانده بود قصاص کرد.»<sup>۱</sup> در استناد به این روایت برای اثبات برابری قصاص زن و مرد اشکال شده است و آن این است: «در واقعه نقل شده قاتل مردی یهودی بوده و چون دیه یهودی از مسلمان کمتر است، جایی برای پرداخت فاضل دیه نبوده است و بنابراین از این واقعه نمی توان استنباط کرد که به طور مطلق در قصاص مرد در برابر زن پرداخت فاضل دیه لازم نیست.»<sup>۲</sup>

در پاسخ به این اشکال اهل سنت گفته اند که اگر چه دیه مرد یهودی با دیه کنیز متفاوت است. ولی پیامبر اسلام بدون توجه به آن حکم به قصاص کرده است. بنابر این در قصاص زن و مرد آزاد نیز اختلاف در دیه، مانع برابری آنها در قصاص نمی شود. لذا از این جهت روایت مذکور قابل استناد است.

فقهایی شیعه در مقابل روایت انس بن مالک در رد تساوی قصاص مرد در مقابل زن به روایت امام محمد باقر (ع) استناد کردند که از امام محمد باقر (ع) نقل شده در زمان پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، مردی با ستون خیمه، زن بارداری را به قتل رساند؛ وقتی آن مرد را به محضر رسول خدا، صلی الله علیه و آله، آوردند، آن حضرت بستگان زن را در انتخاب یکی از این دو صورت آزاد گذاشت یا اینکه پنج هزار درهم به عنوان دیه آن زن دریافت کنند، و یا اینکه پنج هزار درهم به بستگان قاتل بپردازند و او را قصاص کنند.<sup>۳</sup>

این روایت که بیان کننده سنت فعلی پیامبر است، دقیقاً با آنچه اهل سنت به ایشان نسبت می دهند مغایرت دارد و از نظر اعتبار سند بر اساس موازین اهل سنت کمتر از روایت انس به مالک نیست و از نظر دلالت نیز روایت نقل شده از فقهایی شیعه صراحت بیشتری در موضوع بحث دارد.

همچنین علمای اهل سنت برای اثبات نظرات خود در زمینه تساوی قصاص مرد در برابر زن علاوه بر آیات و روایات به اجماع علما و برخی دلایل عقلی نیز استناد کردند که تنها اصل قصاص مرد در برابر زن را اجماعی دانسته اند، نه عدم لزوم پرداخت فاضل دیه را.

۱ - بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، ج ۱۲، ص ۲۱۳، ح ۶۸۸۴

۲ - سروستانی، تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص، ص ۵۱

۳ - حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ ه ق، تفصیل وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۳

## بخش سوم : قصاص اعضا و جراحات

### ۴-۳-۱- بررسی کلمات فقهای شیعه

در زمینه قصاص اعضا و جراحات قول مشهور فقهای امامیه این است که تا زمانی که دیه عضو و یا جراحت به یک سوم دیه کامل مرد نرسیده است. زن و مرد بطور مساوی در برابر یکدیگر قصاص می شوند، اما زمانی که دیه به یک سوم و یا بالاتر از آن رسید، مرد به شرطی در برابر صدماتی که به یک زن وارد ساخته قصاص می شود که زن نصف دیه صدمه وارد شده به خود را به او پرداخت کند. سید جواد حسینی در این زمینه می نویسد: «وکل من یجری بینهم القصاص فی النفس یجری بینهم القصاص فی الاطراف و الجراحات و کل من لا یجری القصاص بینهم فی النفس لا یجری فی الاطراف هذا قولنا طرد او عکسا كما فی (المبسوط) وهذا مما لا أجد فيه خلافا و هو الموافق للقواعد والاعتبار فلو قطع الوالد ید ولده او جرح عضوا بحيث لو فعل ذلك بغيره لاقتص منه فانه لا یقتص منه (قوله) سواء أنفقوا فی الدية أم لا ولكن لو اقتص من الكامل دفع الیه الفاضل.»

یعنی هر آنچه که جاری می شود قصاص بر آنها در نفس، همچنین جاری میشود قصاص در آنها در اعضا و جراحات، و هر آنچه که در نفس قصاص بر آنها جاری نمی شود، همچنین بر آنها جاری نمی شود قصاص در اعضا و جراحات. این قول ما در (المبسوط) نیز آمده است و اختلافی در آن پیدا نشده و معتبر است پس اگر قطع کند پدر دست فرزندش را به همراه شخص دیگر یا بر عضو فرزندش جراحت ایجاد کند جهت قصاص، پس پدر قصاص نمی شود چه دیه را به او ببخشد یا نبخشد و دیگری قصاص می شود و پدر باید فاضل دیه را به او بپردازد.

در این زمینه تنها آیت الله صانعی به تساوی قصاص زن و مرد معتقد است و می گوید: همچنانکه در قصاص جان، تفاوتی میان زن و مرد نیست و در قتل عمد، از هر کس قاتل باشد، قصاص گرفته می شود و نیازی به بازگرداندن نیمی از دیه نیست رأی ما در زمینه ی دیه اغضا نیز چنین است؛ یعنی

تفاوتی در قصاص اعضا میان مرد و زن نبوده، نیاز به تکمیل قصاص با بازگرداندن دیه نیست؛ لیکن مشهور فقیهان بر این عقیده اند که در قصاص اعضا، آنگاه که جراحت از یک سوم دیه بگذرد، دیه زن نصف می شود و اگر بخواهند مرد را قصاص کنند، باید نیمی از دیه آن عضو را به خانواده مرد برگردانند. برای آشنایی بیشتر با نظر فقهای امامیه در این زمینه عبارتهایی که چند تن از بزرگان فرمودند را بیان می کنیم که از حاصل آنها دو نظریه به دست می آید:

#### ۴-۳-۱-۱- نظریه تجاوز از یک سوم

مطابق این نظریه ملاک تنصیف دیه زن و مرد در کمتر از نفس و لزوم پرداخت مازاد دیه برای قصاص مرد در برابر زن در کمتر از نفس، تجاوز دیه صدمه وارد به زن از یک سوم دیه کامل است به دیگر بیان، زن و مرد در دیه و قصاص در کمتر از یک سوم و خود یک سوم دیه کامل با هم مساوی اند تنها فقیهی که عبارتش صراحت در پذیرش این نظریه دارد محمد بن حسن طوسی است.

شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۵ ق) در کتاب النهایة<sup>۱</sup> در مورد چگونگی اجرای قصاص اعضا میان زن و مرد می گوید:

زن به نفع مرد و مرد به نفع زن قصاص می شود، و زخمهای آنها تا زمانی که از یک سوم دیه نگذشت با هم برابر است. اما زمانی که به یک سوم دیه رسید، [حق] زن کم شده و [حق] مرد افزایش می یابد. اگر مردی جراحتی به زنی وارد کرد، که دیه آن بیش از یک سوم بود و زن خواست که مرد را قصاص کند، این حق به او داده می شود، اما بعد از آنکه او تفاوت دیه جراحات زن و مرد را به مرد برگرداند و اگر زنی جراحتی به مردی وارد ساخت و مرد خواهان قصاص زن شد، او بیش از [قصاص] جراحتی که از ناحیه زن به او وارد شده و یا دریافتارش [دیه] کامل، حقی بر عهده آن زن ندارد.<sup>۱</sup>

مطابق این نظریه ملاک تنصیف دیه زن در کمتر از نفس و لزوم پرداخت مازاد دیه برای قصاص مرد در برابر زن در کمتر از نفس، تجاوز دیه صدمه وارد به زن از یک سوم کامل است. به دیگر بیان زن و مرد در دیه و قصاص در کمتر از یک سوم و خود یک سوم دیه کامل، با یکدیگر مساویند.

۱ - طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، النهایة، به نقل از علی اصغر مروارید، ج ۲۴، ص ۱۳۳

همچنین شیخ طوسی به این مسئله با صراحت بیشتری نسبت به فقهای دیگر پرداخت این فقیه بزرگ در زمینه جراحتهای چنین می نگارد:

اما جراحیها، زنان و مردان در آن مشترک هستند، دندان زن مساوی دندان مرد، انگشت زن مساوی انگشت مرد و جراحی موضعه زن مساوی جراحی موضعه مرد تا این که دیه جراحی زن از یک سوم دیه مرد بگذرد، آن گاه که از یک سوم گذشت، دیه زن کاهش و دیه مرد افزایش می یابد.<sup>۱</sup>

روایاتی مستند این نظریه قرار گرفته از جمله:

۱- روایت صحیح حلبی از امام صادق (ع) که آن حضرت در پاسخ سوال از دیه و قصاص جراحات زنان و مردان، می فرماید:

مردان و زنان در قصاص برابرند، دندان، جراحی شجه و انگشت مردان و زنان با هم مساویند تا این که دیه جراحیها به یک سوم دیه کامل برسد، آن گاه که دیه جراحی از یک سوم گذشت، دیه جراحی مردان دو سوم دیه و دیه جراحی زنان یک سوم دیه می گردد.

۲- روایت معتبر ابو بصیر از امام صادق (ع) که آن حضرت می فرماید: جراحیات زن و مرد مساویند تا این که دیه آن به یک سوم دیه کامل برسد، آن گاه که از یک سوم گذشت دیه جراحی مرد دو برابر دیه جراحی زن می شود.<sup>۲</sup>

فاضل الهندی این روایات را از جهاتی دچار ضعف می داند و می فرماید:

روایات مستند این نظریه از جمله روایت حلبی، دلالت روشنی بر این نظریه ندارد، مگر از جهت مفهوم شرط «تجاوز از یک سوم» که در ذیل روایت آمده است و این مفهوم با مفهوم غایت - که در صدر روایت آمده است - تعارض دارد. زیرا مفهوم شرط می گوید تجاوز از یک سوم است و جمع بین صدر و ذیل این روایت، چنان که با برگرداندن مفهوم غایت به مفهوم شرط اماکن پذیر است (یعنی بگوییم مراد از رسیدن به یک سوم نیز، تجاوز از آن است)، با برگرداندن مفهوم شرط به مفهوم غایت، (بگوییم مراد از تجاوز از یک سوم نیز، رسیدن به آن است) نیز ممکن می باشد. لذا نمی توان

۱ - طوسی، النهایة، ص ۷۴۸

۲ - طوسی، ۱۳۶۵، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۸۵

۳ - کلینی محمد بن یعقوب، ۱۳۶۷، الفروع من الکافی، ج ۷، ص ۳۰۰

به آن استناد کرد مگر با وجود مرجحی که در اینجا مفقود است. لذا امکان تعارض این روایات با روایات نظریه بلوغ به یک سوم وجود ندارد. 'در پاسخ از این اشکال گفته شده است: این سخن آن گاه تمام است که برای صدر روایت ظهوری باشد تا با ذیل روایت تعارض کند و در غیر این صورت، مانعی از عمل به ظهور ذیل روایت در بین نخواهد بود. به این ترتیب اجمال روایت رفع می گردد و با رفع اجمال، این روایات معارض روایات نظریه بلوغ به یک سوم می شود.

#### ۴-۳-۱-۲- نظریه بلوغ به یک سوم

براساس این نظریه - که مورد پذیرش مشهور فقیهان شیعه است - ملاک تنصیف دیه صدمه وارد به زن یا لزوم پرداخت مازاد دیه برای اجرای قصاص، رسیدن دیه صدمه به یک سوم دیه کامل است. شهید ثانی در این باره می نویسد:

اعضای مرد در برابر زن بدون هیچ پرداختی قصاص می شود تا این که دیه عضو به یک سوم دیه انسان آزاد برسد یا از آن بیشتر شود، در این صورت دیه عضو به نصف می گردد در جراحات نیز آن دو در دیه و قصاص مساویند تا جایی که دیه جراحت به یک سوم دیه نرسد آن گاه که به یک سوم دیه رسید، دیه جراحت در زن به نصف تقلیل می یابد.

مستند این نظریه روایات قصاص مرد در مقابل زن کمتر از نفس است، از جمله:

۱- روایت صحیح ابان بن تغلب از امام صادق (ع) که آن حضرت در ادله پاسخ به سوال ابان درباره دیه قطع انگشتان می فرماید:

همانا زن با مرد تا یک سوم دیه برابر است، آن گاه که دیه اش به یک سوم رسید به نصف بر می گردد.

۲- روایت صحیح جمیل بن دراج از امام صادق (ع) که از آن حضرت درباره جاری بودن قصاص بین زن و مرد در جراحات می پرسد و امام پاسخ می دهد:

۱ - طباطبایی، سید علی، ۱۴۰۴ ه ق، ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۰۵

۲ - خوانساری، سید احمد، ۱۴۰۵ ه ق، جامع المدارک، ج ۷، ص ۲۰۲

۳ - عاملی، زین الدین، روضة البهجة، ج ۱۰، ص ۴۱

۴ - کلینی، محمد بن یعقوب، الفروع من الکافی، ج ۷، ص ۲۹۹

آری، زن و مرد در جراحات تا یک سوم دیه مساویند؛ آن گاه که به یک سوم رسید دیه مرد افزایش می یابد و دیه زن کاهش پیدا می کند!

گفتنی است اگر چه در این روایات سخن از برابری دیه زن و مرد تا یک سوم دیه است، لیکن در اندیشه فقیهان شیعه بحث دیه و قصاص مرد و زن کاملاً با یکدیگر مرتبط می باشد و هر جایی که دیه مرد بیش از دیه زن است برای قصاص مرد در برابر زن نیاز به پرداخت مازاد دیه می باشد.

#### ۴-۳-۲- بررسی اقوال و دلایل علمای اهل سنت:

در مورد قصاص اعضا و جراحات، اکثر علمای اهل تسنن معتقدند که مرد و زن بطور مساوی در برابر همدیگر قصاص می شوند، بدون اینکه مشروط به پرداخت دیه باشد.

نویسنده کتاب الفقه علی المذهب الاربعه در زمینه مورد بحث می گوید:

«فرقه های شافعی»<sup>۲</sup> و «مالکی»<sup>۳</sup> حنابله، معتقدند که قصاص بین مردان و زنان در مورد اعضا و جراحات نیز بطور مساوی جاری می شود در قصاص اعضا و جراحات از قصاص نفس پیروی می شود، به این دلیل که اعضا تابع نفس است پس همچنانکه قصاص نفس بطور مساوی در بین زنان و مردان به اجماع علما جاری می گردد، قصاص اعضا نیز به همان صورت اجرا می شود، بلکه قصاص اعضا به طریق اولی در مورد زنان و مردان به صورت مساوی جاری می شود به همان دلیل که خداوند متعال می فرماید: «والعین بالعین و الانف بالانف و الاذن بالاذن و السن و بالسن» همچنین «علی بن ابی طلحه» از «ابن عباس» که خداوند از هر دوی آنها راضی باشد، نقل کرده است که ابن عباس می گوید: جان در مقابل جان به قتل می رسد؛ چشم در برابر چشم قصاص می گردد، بینی در برابر بینی بریده می شود، و دندان در برابر دندان شکسته می شود، و در برابر زخمی کردن قصاص می شود. این حکم در بین زنان و مردان به صورت مساوی جاری می گردد، در صورتی که قتل نفس و یا جراحات از روی عمد باشد ... این روایت را ابن جریر و ابن ابی حاتم نیز نقل کرده اند.

بیشتر علمای طائفه حنیفه می گویند: قصاص بین مرد و زن در غیر از نفس (اعضاء و جراحات) جاری نمی شود و نه بین مرد آزاد و برده و نه بین بردگان به این دلیل که با اعضاء آنگونه بر خورد

۱ - همان، ج ۷، ص ۳۰۰

۲ - شافعی، محمد بن ادریس، الام، ج ۶، ص ۲۲ و ۲۳

۳ - مالک بن انس، الموطا، ج ۲، ص ۵۳۸، تحقیق محمد فؤاد عبد باقی

می شود که با اموال برخوردار می گردد و همانند بودن با تفاوت در قیمت (دیه اعضا) از بین می رود و این تفاوت در دیه توسط شریعت اسلام معین شده است.

قانون شرعی اسلام دیه یک دست فرد آزاد را به پانصد دینار تعیین کرده است و ارزش دست یک برده در آن حد نیست که بین آن قصاص صورت گیرد (و قصاص اعضا مرد و زن چنین است).

نا گفته نماند که در فرقه حنفیه نیز بعضی از علما با برابری زن و مرد در قصاص اعضا و جراحات موافقت<sup>۲</sup>.

عمده ی ادله ای که علمای اهل سنت در برابر قصاص اعضا و جراحات زن و مرد به آنها استناد کرده اند بدین قرار است:

۱- آیه ی ۴۵ سوره مائده می فرماید: «والعین بالعین و الانف بالانف و الاذن بالاذن و السن و بالسن و الجروح قصاص...»

۲- حدیث رسول اکرم (ص) مبنی بر آن است که اگر کسی کشته شود و یا جراحی بر او وارد آید. ولی او بین سه چیز مختار است، می بخشد یا قصاص می کند و یا اینکه دیه می گیرد.

۳. روایت منقوله از ابن عباس که در همین مبحث بیان شد.

۴. از آنجایی که زن و مرد در قصاص نفس برابرند. در قصاص عضو و جراحات نیز به طریق اولی برابر می باشند.

#### ۴-۳-۳- نتیجه گیری

حکمت تفاوت زن و مرد در قصاص را می توان این گونه بیان کرد که:

در قصاص، تساوی همه جانبه میان قاتل و مقتول لازم است این در حالی است که این تساوی، میان زن و مرد به چشم نمی خورد؛ زیرا به دلیل نقش مهمی که مردان، به طور معدل، در اقتصاد خانواده، نظام معیشتی آن بر عهده دارند، لازم است در مواردی که مردی در برابر زنی قصاص

۱- جزایری، عبدالرحمن، ۱۴۰۹ ه ق، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۴۲۴

۲- رازی، ابوبکر احمد بن علی، احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۷۰

۳- همان، ص ۱۸۹

می شود، با پرداخت نیمی از دیه قاتل به خانواده او، خسارتی که از عدم حضور مرد، متوجه آنان می شود جبران گردد.

آیت الله جوادی عاملی در کتاب زن در آینه جلال و جمال بیان می دارد که یک سلسله از ارزیابیها در قرآن کریم به بدن بر می گردد، و هر بدنی که منشا اقتصادی بیشتر و قوی تر باشد، مسئله دیه هم با همان تناسب در رابطه با او تنظیم می شود، چه اینکه مسائل ارثی هم این چنین است.

اما آنچه که به تعلیم و تربیت بر می گردد، چون اینگونه امور متعلق به بدن نیست، لذا زن و مرد در آن موارد مورد خطاب مشترک قرآن، قرار می گیرند.

قرآن کریم، هم در فضائل روحی و اخلاقی و پرهیز از رذایل اخلاقی، زن و مرد را یکجا و یکسان مخاطب قرار داده است، و هم در مسائل پیروی از نظام حکومت، و سایر بخشها در مسائل حکومتی، زن و مرد را یکسان مخاطب قرار می دهد و می فرماید:

«ما کان المؤمن و لآ مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امرأً ان یکون لهم الخیره من امرهم...» یعنی اگر نظام اسلامی، قضا و حکمی را ارائه داد و یا پیامبر، حکمی کرد و از طرف خدای سبحان دستوری را ابلاغ کرده هیچ مرد با ایمان، و هیچ زن با ایمان، حق تصمیم گیری مخالفت در برابر قضا و داوری خدا و پیامبر را ندارند. نه تنها در مسایل تشریحی، بلکه در مسایل حکومتی نیز آن جا که سخن از قضا و حکم است، خواه قضای باب قضا، خواه قضای باب حکومت، مرد مؤمن و زن مؤمنه حق اعتراضی ندارند.



# فصل پنجم

## فلسفه تفاوتها و بررسی شبهات و دیدگاه مدافعان برابری دیه و قصاص زن و مرد

## بخش اول : فلسفه تفاوتها

### ۵-۱-۱- فلسفه تفاوت بین زن و مرد

برابر آموزه های اسلام تفاوت هایی بین زن و مرد در حقوق کیفری وجود دارد. حال می خواهیم پی ببریم که منشا این تفاوتها در چیست؟ آیا این تفاوتها ناشی از نگاه بدبینانه اسلام به جنس زن، تلقی انسانی درجه دو از او و داشتن ترسیم موجودی ناقص از جنس زن در پیش خود است؟ یا اینکه این تفاوت ها براساس برخی آموزه های بنیادین اسلام شکل گرفته است و ریشه در نگرش اسلام به جهان آفرینش، بویژه انسان و شناخت و انتظارش از این موجود شریف برای پیمودن مسیر تکاملی و رسیدن به هدف آفرینش دارد. برای توضیح بیشتر، موضوع را به شرح زیر دنبال می کنیم.

### ۵-۱-۱-۱- تساوی مرد و زن در مقام انسانی و امکان رسیدن به کمال

از نگاه آموزه های اسلامی انسان موجودی متشکل از روح و جسم است.

«إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»<sup>۱</sup> (من آفریننده

بشری از گل هستم، پس وقتی او را آراستم و از روحم در او دمیدم، سجده کنان برای او به خاک بیفتید).

در این آیه انسان ترکیبی از جسم و روح معرفی گردید و در این ترکیب، اصالت با روح و جنبه روحانی انسان است و جسم انسان به منزله ابزاری در خدمت روح اوست چرا که: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي»<sup>۲</sup> (بگو روح از سوی پروردگار من است). آیت الله جوادی آملی در مورد تساوی زن و مرد در ارزش ها و اوصاف اینگونه می نگارد:

«آیاتی که علم را ارزش می داند، جهل را ضد ارزش، ایمان را ارزش می داند و کفر را ضد ارزش، ذلت و عزت، سعادت و شقاوت، فضیلت و رذیلت، حق و باطل، صدق و کذب، تقوا و فجور، اطاعت و عصیان، انقیاد و تمرد، غیبت و عدم غیبت، امانت و خیانت را به عنوان مسائل ارزش و ضد ارزش

۱ - سوره ص، آیه ۷۱ و ۷۲

۲ - اسراء، آیه ۸۵

می داند و هیچ کدام از این اوصاف را نه مذکر و نه مؤنث و آن فصلی که عهده دار بیان موصوف این ارزش ها است، می گوید موصوف این اوصاف هرگز بدن نیست. یعنی بدن انسان؛ مسلمان یا کافر، عالم یا جاهل، متقی یا فاجر، صادق یا کاذب، محق یا مبطل، فاضل یا رذیل نیست.

عقل نظری که وصفش اندیشه و علم است آن هم، نه مذکر است نه مؤنث، دل که کارش کشف و شهود است، نه مذکر است و نه مؤنث، جان که وصفش فجور و تقوا است نه مؤنث است نه مذکر، چه اینکه فجور و تقوا هم، نه مذکرند و نه مؤنث. اگر مسایلی که به علم بر می گردد... هیچ کدام ذکورت و انوثنی را نداشت، عالم که به علم حصولی یا شهودی، متصف می شود، آن هم نه مذکر است نه مؤنث. و اگر در مسایل علمی نه از جهت صفت و نه از لحاظ موصوف سخن از ذکورت و انوثنی نبود. نمی توان بحث کرد که در مسایل علمی زن و مرد همتای هم هستند یا متمایز؟ و هم چنین در مسایل اخلاقی که به عقل عملی بر می گردد مانند اراده، خلوص، ایمان، باور کردن، تهذیب، صبر، توکل ... و مسایلی از این قبیل هیچ کدام نه مذکرند نه مؤنث یعنی اگر صبر، ذکورت و انوثنی نداشت صابر نیز، مذکر و مؤنث نیست.»<sup>۱</sup> قرآن این دیدگاه را به صراحت بیان می کند که زن و مرد هر دو از یک سرشت آفریده شده اند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَالَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»<sup>۲</sup> (ای مردم از پروردگارتان پروا کنید، همان که شما را از یک تن یگانه آفرید و همسر او را پدید آورد و از آن دو، مردان و زنان بسیاری بوجود آورد و پراکند.)

از این رو هیچ یک از مرد و زن به لحاظ سرشت به دیگری برتری ندارد و راه رسیدن به کمال به روی هر دو باز است:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۳</sup>

(هر کس از مرد و زن کار شایسته ای انجام دهد در حالیکه مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می داریم، و پاداش آن ها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند، خواهیم داد.)

۱ - جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵ ه. ش، زن در آینه جلال و جمال، ص ۲۶۶ و ۲۶۷

۲ - نساء، آیه ۱

۳ - نحل، آیه ۹۷؛ سوره احزاب، آیه ۳۵

در نتیجه، رسیدن به حیات طیب و پاک در سایه عمل صالح و نیک اختصاص به جنس خاص ندارد و به طور کلی خطاب های قرآنی در این باره عام است و شامل جنس مرد و زن می شود.

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَدْخُلِي جَنَّتِي» (ای نفس قدس مطمئن و دل آرام (به یاد خدا) امروز به حضور پروردگارت باز آی که تو خوشنود (به نعمت های ابدی او) و او راضی از اعمال نیک تو است باز آی و در صف بندگان خاص من در آی و با خوشنودی در بهشت (رضوان) من داخل شو).

همچنین در سوره احزاب آیه ۳۵ قرآن کریم می فرماید:

(همانا کلیه مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان اهل طاعت و عبادت و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان صابر و مردان و زنان اهل طاعت و عبادت و مردان و زنان خیر خواه مسکین نواز و مردان و زنان روزه دار و مردان با حفاظ خود دار از تمایلات حرام و مردان و زنانی که یاد خدا بسیار کنند بر همه آنها خدا مغفرت و پاداش بزرگ مهیا ساخته است.)

کرامت انسانی نیز جنسیت بر نمی دارد، انسان اعم از مرد و زن مورد تکریم پروردگار قرار گرفته است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»<sup>۲</sup> (ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آن ها را در خشکی و دریا، (بر مرکب های راهوار) حمل کردیم، و از انواع روزی های پاکیزه به آنان روزی دادیم، و آن را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم.) برابر این آیه شریفه فرزندان آدم، بدون لحاظ جنسیت مورد تکریم خداوند قرار گرفته اند. لذا از نظر اصل آفرینش و استعداد تعالی و تکامل بین مرد و زن تفاوتی نیست، هر دو جنس شایستگی رسیدن به مقام دریافت وحی را دارند، چنان که قرآن از دریافت وحی توسط مادر حضرت موسی و حضرت مریم، مادر حضرت عیسی یاد می کند

۱ - فجر، آیه ۲۷-۳۰

۲ - اسراء، آیه ۷۰

۳ - آل عمران، آیات ۴۲ و ۴۳

هر کدام از مرد و زن می توانند به رتبه الگو بودن برای ساکنان طریق هدایت و رستگاری نایل گردند، چنان که قرآن کریم در ردیف مردان صالح، زنان صالحی را به عنوان الگو برای تمامی مردان و زنانی معرفی می کند که در راستای کشف گوهر وجود خود و رسیدن به کمال گام بر می دارند.

(و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!) و هم چنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و از روح خود در آن دیدیم، او کلمات پروردگار و کتاب هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود.)

اوج قله تکامل و تعالی زن در وجود مقدس حضرت زهرا (س) تجلی یافت، که رسول خدا (ص) درباره او می فرماید. «ان ابتی فاطمه ملاً الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا.»<sup>۱</sup> (خدا تمامی وجود دخترم فاطمه را از ایمان و یقین لبریز کرده است.) و در جای دیگر آنقدر مقام معنوی و کمال او را رفیع معرفی می کند که غضب و رضای فاطمه، محور غضب و رضای الهی است. «ان الله تبارک و تعالی یغضب الغضب فطمه و یرضی لرضاهها»<sup>۲</sup>

جایگاه حضرت زهرا (س) بس رفیع است که:

«هیچ مردی جز پیغمبر و علی به رتبه حضرت زهرا نمی رسد. حضرت زهرا بر فرزندان خود که امامند و بر پیغمبران غیر از خاتم الانبیا برتری دارد.»<sup>۳</sup>

بر این اساس، در جهان بینی اسلام، مرد و زن موجوداتی هستند از یک سرشت که استعداد رشد، تکامل و تعالی، رسیدن به مقام جانشینی خدا در زمین و تبدیل شدن به الگو برای هر دو وجود دارد و از این جهت هیچ یک بر دیگری برتری ندارند. لیکن به لحاظ جسمانی، روانی و رفتاری بین زن و مرد تفاوت های غیر قابل انکاری وجود دارد.

۱ - تحریم آیات ۱۱ و ۱۲

۲ - مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ه ق، بحارالانوار، ج ۳، ص ۴۳، ص ۲۹

۳ - همان، ص ۱۹

۴ - مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، مجموع آثار نظام حقوق زن در اسلام، ج ۱۹، ص ۱۳۳

## ۵-۱-۱-۲- تفاوت مرد و زن به لحاظ جسمانی، روانی و رفتاری

مرد و زن با وجود تمامی وجه تشابه در بعد انسانی و روحانی تفاوت‌های به لحاظ جسمانی، روانی و رفتاری با یکدیگر دارند.

زیست‌شناسان معتقدند:

زن و مرد تفاوت‌های بنیادی دارند بدین معنا که تفاوت‌های آن در درجه اول ارثی است نه محیطی. آن‌ها معتقدند که هر سلول بدن زن با هر سلول بدن مرد تفاوت دارد به قول استاد دکتر محمود بهزاد «اگر اوضاع اجتماعی موجب تفاوت زن و مرد می‌شود فقط آن چنان را آن چنان تر می‌کند.»<sup>۱</sup>

برای کسی که می‌خواهد موجودات انسانی را طبقه‌بندی کند چیزی روشن‌تر از نوعی طبقه‌بندی که آن‌ها را به دو دسته زن و مرد تقسیم کند وجود ندارد. در این طبقه‌بندی از وقتی که انسان بوجود آمد و هنگامی که هنوز فقط به صورت تخمی است که با چشم غیر مسلح دیده نمی‌شود، هر فرد اختصاصاً متعلق به یکی از دو جنس، زن یا مرد است و این مسئله به استثنای موارد بسیار جزئی دیگری که به صورت غیر عادی دیده شده است، به عنوان ثابت‌ترین عنصر شخصیتی فرد متجلی می‌شود.<sup>۲</sup>

در این قسمت از بحث به بیان تفاوت‌های مرد و زن به طور کلی می‌پردازیم.

## ۲-۱- تفاوت‌های جسمانی مرد و زن

علاوه بر تفاوت‌های ظاهری زن و مرد که به صورت آشکار است و نیاز به بررسی جدی و علمی ندارد، برخی دیگر از تفاوت‌ها وجود دارند که آشکار نیستند و پی‌بردن به آنها نیازمند مطالعه و بررسی دقیق علمی است که به بیان بخشی از این تفاوت‌ها می‌پردازیم. قلب زن و مرد به لحاظ وزن و حجم

۱ - گنجی، حمزه، ۱۳۷۰، روانشناسی تفاوت‌های فردی، ص ۱۹۰

۲ - موریس دویس وهانری پیرون، ۱۳۵۴ ه ش، تفاوت‌های فردی (روانشناسی اختلافی) ترجمه محمد حسن سروری، ص ۱۹۸

قلب با یکدیگر تفاوت دارند به طور متوسط قلب زن کوچک تر و به میزان ۶۰ گرم از قلب مرد سبک تر و ضربان قلب زن سریع تر و بیشتر از ضربان قلب مرد است.

جمعیه زن کوچکتر از جمعیه مرد و وزن مغز در زن بین ۱۱۰۰ تا ۱۱۳۰۰ گرم و در مرد بین ۱۱۰۰ تا ۱۴۰۰ گرم می باشد.

به طور کلی، جمعیه زن ظریف تر، کم حجم تر، سبک تر و قطر جدار استخوان آن نازکتر و جمعیه مرد حجیم تر، سنگین تر و قطر جدار آن کلفت تر می باشد در نتیجه، حجم و وزن مغز زن از حجم و وزن مغز مرد کوچکتر و کمتر است.

امروزه ثابت شده است که حجم و ترکیبات خونی زن و مرد متفاوت است. حجم خون در زن بین ۶۷۳ تا ۸۵/۵ میلی لیتر و در مرد ۶۶۲ تا ۹۷/۷ میلی لیتر در هر کیلو گرم وزن بدن است. <sup>۱</sup> دستگاه تنفسی مرد نیز قوی تر از دستگاه تنفسی زن است، لذا مرد در هر یک ساعت حدود یازده گرم وزن کمتر از شش گرم کربن می سوزاند و به همین دلیل دمای بدن زن از دمای بدن مرد کمتر است.

مردها عموماً از نظر بدنی نیرومندتر از زن ها هستند و این به خاطر اثر هورمون های جنسی نر در رشد ماهیچه های آن هاست. پسر بچه ها از همان طفولیت ماهیچه های قوی تری از دختر بچه ها دارند پسرها پس از بلوغ نیز رشد ماهیچه ای نشان می دهند اما این رشد در دخترها دیده نمی شود.

از نظر حسی زن ها در تشخیص رنگ ها نسبت به مردها برتری قابل ملاحظه ای دارند بدون تردید کوررنگی از صفات وابسته به جنس است. زیرا تعداد مردان کوررنگ شانزده برابر زنان کوررنگ است. از نظر ادراک رنگ نیز زنان بر مردان برتری دارند. شنوایی زنان قوی تر از شنوایی مردان و در عوض بینایی مردان قوی تر از بینایی زنان است.

۱ - واگمن، ریچارد، ۱۳۸۵، دائرة المعارف پزشکی و بهداشت خانواده، ترجمه رشارد مردوخ، ج ۲، ص ۱۴۳۴، الجمری، عبدالامیر منصور، ۱۴۲۱ ق، المرأة فی ظل الاسلام، ص ۷۶

۲ - گودرزی، فرامرز، ۱۳۷۴، پزشکی قانونی، ص ۱۵۷

۳ - سیمن بارون کوهن، ۱۳۸۴، زن چیست؟ مرد کیست؟، ص ۲۰۶ و حسینی سید هادی و راسخ، علی احمد و نجات، حمید، ۱۳۸۱، کتاب زن، ص ۲۱۸

۴ - حسینی، سید هادی، راسخ علی احمد، نجات، حمید، کتاب زن ص ۱۲۸ و ۱۳۱

۵ - جمری، عبدالامیر منصور، المرأة فی ظل الاسلام، ص ۷۹

۶ - گنجی، حمزه، روانشناسی تفاوت های فردی، ص ۱۹۷ و ۱۹۹

۷ - گنجی، حمزه، ۱۳۷۹، روانشناسی عمومی، ص ۳۰۹

از نظر اعمال ذهنی نتیجه آزمون های اندازه گیری بیان گر این است که زنان نسبت به مردان در آزمون های کلامی و حافظه بصری امتیازهای بیشتری کسب می کنند، حال آنکه مردان در آزمون های غیر کلامی، به ویژه آزمون های سنجش استعداد های تجسم فضایی، بر زنان برتری دارند. چنان که در استعداد عددی نیز برتری با مردان است<sup>۱</sup>

زن در علوم استدلالی و مسائل خشک به پای مرد نمی رسد ولی در ادبیات، نقاشی و سایر مسائل که با ذوق و احساسات مربوط است دست کمی از مرد ندارد. زن از قدرت تکلمی، حافظه و برقراری ارتباط بهتری برخوردار است لکن مرد قدرت محاسبه و تجسم فضایی بهتری دارد. بعضی از استعداد های خاص در یکی از دو جنس قوی تر است. بطور مثال پسران به طور نسبی در تجسم فضایی، استعداد مکانیکی استدلال ریاضی و منطقی بر دختران برتری دارند و در مقابل دختران در زیبایی شناسی، توانایی های کلامی، مهارت های دستی و روابط اجتماعی قوی تر هستند.

## ۲-۲- تفاوت های روانی مرد و زن.

بدون شک روان انسان ها در ارتباط با جسم آن هاست و وضعیت روانی انسان ها از وضعیت جسمانی آنها متأثر است. براین اساس زن و مرد که به لحاظ فیزیولوژی تفاوت های آشکار با کار کردهای متفاوت نسبت به هم دارند، روان آن ها نیز دارای ناهمگونی هایی می باشد.

بر اساس مطالعات و تحقیقات به عمل آمده مشخص گردید که عواطف مردان در نیمکره راست مغز آنان جای گرفته است و این به معنای استقلال آن از فعالیت های دیگر مغز آنان است. به عنوان مثال هنگام بحث مردان می توانند بدون احساساتی شدن، منطقی سخن بگویند. (نیمکره چپ) و بعد به راه حل برسند (منطقه جلوی نیمکره راست) اما در زنان نواحی مربوط به عواطف در تمام قسمت های دو نیمکره پراکنده اند و از اینرو، همزمان با فعالیت های دیگر مغز احساس و عاطفه نیز بروز می کند و هنگام بحث در مورد مسئله ای عاطفی، احساساتی می شوند.

دکتر فاطمه قاسم زاده مشاور سازمان بهزیستی کشور می گوید:

۱ - همان

۲ - نقی زاده، فاطمه، ۸۴/۴/۴، تفاوت های روانشناختی زن و مرد، روزنامه ایران، ص ۸

۳ - آلن و باربارا پیز، ۱۳۸۴، آنچه زنان و مردان نمی دانند، ترجمه زهرا افتخاری، ص ۲۰۳ و ۲۰۶



از نظر روانی، احساسات مرد مبارزانه و احساسات زن صلح جویانه است. احساسات زن از مرد جوشان تر است، زن از مرد سریع الهیجان تر است. یعنی زن در مورد اموری که مورد علاقه یا ترسش هست زودتر و سریع تر تحت تاثیر احساسات خویش قرار می گیرد، زن از مرد محتاج تر است، علاقه زن به خانواده و توجه ناآگاهانه او به اهمیت کانون خانوادگی بیش از مرد است از جمله خصوصیات زنان که تفاوت آشکاری در آن با مردان دارند، نوع دوستی، صمیمیت و ارتباط های حمایتی است. پژوهش ها نشان می دهند که علایق زیبایی شناختی، اجتماعی و دینی زنان بیشتر از مردان است. زنان از همجواری و مصاحبت با دیگران بیشتر از مردان لذت می برند.

## ۲-۳- تفاوت رفتاری مرد و زن

ترشح هورمون های جنسی نرینه و مادینه در مرد وزن، توانایی های خاصی را در این دو جنس ایجاد می کند و گرایش ها و رفتار های ویژه ای را موجب می گردد. میل به پرخاشگری و خشونت در مردان بیش از زنان است که متأثر از فیزیولوژی جنس مرد و زن می باشد. هورمون های مردانه، بویژه تستوسترون عامل بروز خشونت در مردان و مسؤل بقای نسل است، زیرا او را به سوی تامین معاش و ایستادگی در برابر مهاجمان سوق می دهد.

هورمون زنانه استروژن موجب آرامش و احساس رضایت و نشاط می گردد. این احساسات خاص زنانه به کمک احساسات انسانی، ظرفیت بالایی نسبت به جذب های اخلاقی در زن بوجود می آورد که تکوینی بودن صبوری و طاقت، میل به آرامش و حفظ شرایط مطلوب را در او نشان می دهد. لذا ره آورد خلقت زن برای بشریت، سکونت، مودت و رحمت است. چنان که زراره در روایتی از امام صادق (ع) نقل می کند: بعد از آفرینش حوا و روبه رو شدن و گفتگوی آدم با او، وی از پروردگار پرسید، این مخلوق نیکو که قرب و نگاه به او مایه انس من شده کیست؟ خداوند فرمود:

۱ - نقی زاده، فاطمه، همان، روزنامه ایران، ص ۸

۲ - خداریحیمی، سیامک و دیگران، ۱۳۷۹، روانشناسی زنان، ص ۱۲۹ و ۱۳۰

۳ - حسینی، سیدهادی، راسخ علی احمد، نجات، حمید، پیشین، ص ۱۱۶-۱۱۷-۷۰-۷۱

۴ - آلن و باربارا پیز، پیشین، ص ۲۴۷ والیوت ارونسون، ۱۳۸۵، روانشناسی اجتماعی ترجمه حسین شکر کن، ص، ۲۸۹-۲۹۱ ولوک بدار، ژوزه

دزیل ولوک لامارش، ۱۳۸۰، روانشناسی اجتماعی، ترجمه حمزه گنجی، ص ۲۲۳ و ۲۲۴

۵ - آلن و باربارا، پیشین، ص ۲۴۰

۶ - علا سونده، فریبا، ۱۳۸۲، زنان و حقوق برابر، ص ۱۳۲ و ۱۳۳

این حوا است،<sup>۱</sup> سیستم مغزی زنان به موضوع همدلی و همدردی تمایل شدیدی دارد، سیستم مغزی مردان بیشتر به موضوع درک و ساخت نظام و سیستم و سازماندهی حساس است.

بالا بودن حس همدردی و همدلی در زنان و حس سازماندهی در مردان ارتباط مستقیم با پایین بودن هورمون تستوسترون در زنان و بالا بودن این هورمون در مردان دارد.

نقش رهبری در پیشبرد یک برنامه و هدایت یک جمع، امری غیر قابل تردید است و از آن جا که مردان دارای حس سازماندهی بالایی هستند، درصد احتمال موفقیت آنان در رسیدن به این هدف بیشتر است.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، همدلی و همدردی در برقراری ارتباط دوستی و ایجاد آرامش نقش آفرین است، از این رو، زنان که دارای حس همدلی و همدردی بالایی می باشند، درصد احتمال کامیابی آن ها در نیل به این مقصود فزون تر است. از همین روست که می بینیم زن ها در مراقبت و نگهداری فرزندان، حتی دیگر کودکان و ایجاد آرامش و ثبات در خانواده بلکه جامعه کار آمدترند.

بطور کلی باید گفت: هر چند ممکن است اختلاف نظرهایی درباره برخی از تفاوت های جسمی، روانی و رفتاری زن و مرد بوده باشد، لیکن اصل وجود اختلاف بین زن و مرد به لحاظ های مذکور جای تردید ندارد.

اینک این سؤال به ذهن متبادر می گردد که آیا این تفاوت ها، تمایزی را در کار کرد، وظایف و حقوق دو جنس زن و مرد اقتضا نمی کند؟

### ۵-۱-۳- مقتضای تفاوت دو جنس مرد و زن

تفاوتها و اختلافات طبیعی موجود بین زن و مرد از لحاظ جسمانی و روانی و رفتاری (که باید بر اساس آن قوانین مربوط به زن از خشونت معمول در آمده و به صورتی متناسب با ظرایف طبع در آید.) جز در اسلام، در هیچ یک از مکاتب اجتماعی و حقوقی و بینش های موجود جهان مورد توجه

۱ - قمی، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۸۶، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸، باب ۱۷، ح ۱

۲ - سیمن بارون کوهن، پیشین، ص ۹

۳ - همان

۴ - همان

۵ - همان

قرار نگرفته است، و نظریه فلسفی و حقوقی اسلام درباره زن نخستین منشور آزادی واقعی زنان است همه اختلافاتی که در حقوق زن و مرد در اسلام وجود دارد و به وسیله دشمنان اسلام به زیر ذره بین انتقاد برده و بزرگنمایی شده و مورد حمله قرار گرفته است ناشی از همین بینش واقع نگر اسلام است که به سود زن و مرد و رفای فردی و اجتماعی بشر است.

بر همین اساس، اسلام بر خلاف اعلامیه حقوق بشر که برای زن همان حقوق مرد را قرار داده است. برای زن علاوه بر حقوق مشترک انسانی حقوق ویژه و ممتاز نیز گذاشته که مرد از آن محروم است. از نظر قانون گذاری و اداره صحیح امور اجتماعی بشری این اختلاف باید همیشه مورد نظر مقنن و منشأ تفاوتی در قانون باشد بی آنکه موجب تبعیض یا کاهش حرمت یکی از آنها شود. بی توجهی به این نکته گاهی موجب ستم زن و پایمال شدن حقوق وی می گردد.

آیا می توان تفاوت‌های جسمانی، روانی و رفتاری بین زن و مرد را ندیده گرفت و مسئولیت مشابهی را از هر دو انتظار داشت؟ در این صورت، این تفاوتها لغو نخواهد شد؟ و در قاموس عدالت، این نوع رفتار ستم روا داشتن بر زن و مرد به شمار نمی رود؟ آیا مقتضای تفاوت‌های مذکور و غیر مذکور این است که از هر دو جنس انتظار داشته باشیم که در تولید، تربیت و پرورش نسل نقشی یکسان و مشابه ایفا کنند؟ به عنوان مثال، آیا آفریننده حکیم به دور از هر حکمتی، استعداد تولید شیر را به جنس زن داد و بدون جهت پستان او را پس از زایمان پر از شیر می کند؟ آیا هیچ ارتباطی بین این توانمندی و اولویت مراقبت از فرزند توسط مادر نیست؟

با توجه به تفاوت های مذکور بین زن و مرد، باید پذیرفت که همسانی کارکردها، وظایف و حقوق بین زن و مرد چه به لحاظ برون دینی و چه به لحاظ درون دینی، مردود است. این تفاوتها آن ها را به مسیری که کارکردها و وظایف، هماهنگ و مکمل یکدیگرند و حقوق متناسب با کار کردها و وظایف است، رهنمون می گردد.

### ۵-۱-۳-۱- از نظر غیر دینی

انتظار وظایف یکسان و مشابه از دو جنس متفاوت با توانایی های مختلف، از عدالت و انصاف به دور است، دو جنس که یکی قوی تر، دارای محدودیت کمتر، فرصت بیشتر و با احساسات کمتر و خشونت بیشتر و دیگری ضعیف تر، برخوردار از محدودیت بیشتر، فرصت کمتر و دارای احساسات

۱ - خامنه ای، سید محمد، ۱۳۷۵، حقوق زن، ص ۴۶ و ۴۷

بیشتر است بلکه انتظار وظایف هریک از دو جنس از دیگری، ستمی آشکار خواهد بود و علاوه بر تحمیل نقش مضاعف، بلکه ناممکن، او را از وظیفه اصلی اش باز خواهد داشت.

جنبش های معاصر، زنان را به اندیشه ای رهنمون کرده تا باور کنند دارای منبع بی حد و حصری از انرژی جسمانی و روانی هستند، ولی آنها از آن بی بهره اند. زنان نیز درست مثل مردان، صرفاً انسان هستند. زنی که انرژی را در جهت سامان دادن به حرفه و آینده ای خاص متمرکز و صرف می کند، دیگر برای بهبود روابط، حمایت از مرد و پرورش فرزندان نیرویی برای او باقی نمی ماند. بر این اساس امروزه بسیاری از زنان سهم و نقش خود را صرفاً به عنوان «زن در رابطه با خانواده» کوچک می انگارند. زنی که نیروی عقلانی و انرژی خود را در حمایت از مرد و خانواده اش و نه در جهت به کمال رساندن خود از طریق حرفه ای به کار می گیرد، یک احمق، بی تمدن و به نحوی نالایق پنداشته می شود.

فمینیسم گفته است که زنان نه تنها می توانند بلکه باید از پس آن چه که مردان انجام می دهند برآیند. این نکته که چون مردان نمی توانند آن چه را که زنان انجام می دهند (بچه دار شدن) انجام دهند، زن معاصر را وادار ساخته تا به گونه ای به وظیفه مضاعف ابرانسانی، که غالباً او را فرسوده و ناتوان و تنها رها می کند، تن در می دهد، در واقع این وضعیت دشوار و اندوه بار زن معاصر است. ممکن است او تمام دنیا را از آن خود سازد یا حداقل جایی در آن داشته باشد ولی بهایی که مجبور است بابت آن پردازد غالباً در وی سبب ایجاد احساسی همچون از دست دادن روحش می گردد.

بر این بنیاد باید اذعان کرد که تکوین بستر تشریح و رعایت تناسب بین تکوین و تشریح امری اجتناب ناپذیر است. لذا می بینیم که حتی مدعیان تشابه حقوق و تکالیف زن و مرد در مواردی ناچار به وضع مقررات خاص برای رعایت ویژگیهای تکوینی زنان شده اند، چنان که در مقاله نامه ها، توصیه نامه ها و مقررات بین المللی تلاش گسترده ای صورت گرفته است تا اکنون که زنان به مانند مردان موظف به کار برای تامین معاش هستند، با تفاوت گذاشتن بین مردان و زنان در کار کردن و ایجاد شرایط سهل تر برای کار زنان به امر تناسب بین تکوین و تشریح جامع عمل بپوشانند.

مقاله نامه شماره ۴ سازمان بین المللی کار، مصوب ۱۹۱۹ م. که نزدیک به ۶۰ کشور به آن پیوسته اند، مقرر می دارد که زنان صرف نظر از سن آن ها نباید در مؤسسات صنعتی اعم از عمومی یا خصوصی در ساعات شب به کار گمارده شوند!

برابر مقاله نامه شماره ۴۵ کنفرانس بین المللی کار مصوب ۱۹۳۵ م. درباره اشتغال زنان در کارهای زیر زمینی در هر نوع معدنی، هیچ زنی در هر سنی که باشد نباید در کارهای زیرزمینی در معدن به کار گمارده شود. تاکنون ۹۵ کشور این مقاله نامه را تصویب کرده اند.

مقاله نامه شماره ۱۲۷ کنفرانس بین المللی کار مصوب ۱۹۶۷ م. به طور خاص درباره زنان مقرر می دارد که گماردن آن ها به حمل بار، جز بارهای سبک باید محدود شده و وزن باری که زنان حمل می کنند باید به مراتب کمتر از وزن بار قابل حمل توسط مردان تعیین گردد.

توصیه نامه شماره ۱۱۶ مصوب ۱۹۵۲ م. توصیه می کند که در اقدامات و تدابیر مربوط به کاهش ساعات کار، حق تقدم با منبع و مشاغل است که در آنها نیروی کار به طور عمده مرکب و از زنان است.<sup>۴</sup>

بر همین اساس ماده ۷۵ قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹/۷/۲۹ مقرر می دارد:

انجام کارهای خطرناک، سخت و زیان آور و حمل بار بیشتر از حد مجاز با دست و بدون استفاده از وسایل مکانیکی، برای کارگران زن ممنوع است.

در ماده ۱۱، ۱۲، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، حق حفظ سلامتی و رعایت ایمنی در محیط کار از جمله حمایت از وظیفه تولید مثل، صدور اجازه مرخصی زایمان با حقوق و تضمین ارائه خدمات مناسب در ارتباط با بارداری، بستری برای زایمان و دوران پس از زایمان پیش بینی شده است.

---

۱ - علویان، سید محمد رضا، ۱۳۸۱، کار زنان در حقوق ایران و حقوق بین المللی کار، ص ۲۲۰

۲ - همان

۳ - همان

۴ - همان

به این ترتیب روشن می گردد که حتی با صرف نظر از گزاره ها و آموزه های اسلامی، باید برای زن کار کردی متفاوت از کار کرد مرد قابل شویم، چنان که مدعیان تشابه کارکرد زن و مرد، در عمل آن را پذیرفته اند و مواردی از آن ذکر گردید.

### ۵-۱-۳-۲- از نظر دینی

یکی از اسما خداوند حکیم است و حکمت یکی از صفات او. حکمت به دو معنا می باشد. بودن فعل در نهایت اتقان و اکمال و این که فاعل، فعل قبیح انجام نمی دهد و امر لازم را ترک نمی کند. بنابراین، حکیم بودن خداوند یعنی این که او فعلش را در نهایت اتقان و با حسن تدبیر و تقدیر انجام می دهد و هیچ گاه فعل قبیح و بیهوده از او صادر نمی گردد. آیات فراوانی از قرآن کریم بر این مدعا تصریح می کند:

وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ<sup>۱</sup> (و خداوند به احوال خلق دانا و به حقایق آگاه است.)

وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ<sup>۲</sup> (و علم او به تدبیر خلق دانا و بر همه چیز عالم آگاه است.)

وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا<sup>۳</sup> (و همه موجودات را خلق کرده به حکمت کامل و تقدیر ازلی خود حد و قدر هر چیز را معین فرموده است.) بر این بنیاد، ایجاد انسان با دو جنس زن و مرد با تفاوت های مذکور توسط خداوند حکیم، به معنای تعریف دو نوع کار کرد، همراه وظایف و مسئولیتهای متفاوت برای آنهاست. چرا که در غیر اینصورت این تفاوتها بیهوده و عبث، بلکه مصداق ستم خواهد بود و این از ساحت خداوند حکیم به دور است و با عدالت او سازگاری ندارد!

در جهان بینی اسلامی، انسان گل سر سبد مخلوقات آفریدگار یکتاست و آفرینش تمام جهان برای اوست و آفرینش او برای رسیدن به کمال. اسلام برای رسیدن انسان به این هدف والا، نظام جامع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی را طراحی کرده است و در آن وظایف و کارکردهای هر

۱ - سبحانی، جعفر ۱۴۲۳ ه ق، الالهیات، ج ۱، ص ۲۲۵-۲۳۱

۲ - نسا، آیه ۲۶

۳ - انعام، آیه ۷۳

۴ - فرقان، آیه ۲

۵ - دخان، آیه ۳۸

۶ - آل عمران، آیه ۱۸۲

یک از زن، مرد، خانواده، حکومت، جامعه و نهادها با توجه به استعداد و ظرفیت آن‌ها به طور دقیق تبیین شده است. انتظار اسلام از خانواده آن است که حمل آرامش، آسایش و تکامل زوجین و فرزندان باشد، پایگاهی اساسی و نقش آفرین در شکل‌گیری پایه‌های تربیتی - آموزشی فرزندان، خانه تعامل، تعاون، تکامل و بالندگی باشد. مرد مسئول تربیت، آموزش و تامین معاش آنان و زن معاون او در تدبیر امور تربیتی و آموزشی و معاش خانواده است.

اگر اسلام هر دوی مرد و زن را موظف به تامین معاش خانواده و مسئول قرار می‌داد، توقع وجود خانواده بانشاط، گرم و مسئول نابجا می‌نمود. زیرا آنگاه که زن و مرد هر دو خسته و کم انرژی از کار روزانه به خانه برگردند، کدام یک شوق، بلکه مجال رفع بارخستگی از دیگری و مهم‌تر از آن مصاحبت با کودکان را دارند؟ علاوه بر این که، برخی از این مسئولیت‌ها با فیزیولوژی زن نیز ناسازگار است؛ زنی که استعداد بارداری دارد و هر بارداری با توجه به مشکل بعد از زایمان و مراقبت و نگهداری ویژه از کودک در نخستین ماه‌های تولد، بیش از دوسال زمان نیاز دارد و یا ایام عادت ماهانه زن که هر ماه چند روزی، فعالیت او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

از این رو، در دین اسلام برخی از تکالیف بر عهده مرد گذاشته شده است، مانند این که مرد وظیفه دارد زندگی خود، همسر و فرزندان را اداره و هدایت نماید از جمله نفقه همسر (اعم از تغذیه، مسکن، پوشاک، بهداشت و درمان) و در صورت نیاز، نفقه پدر و مادر خود را تامین کند.

مرد از عاقله شمرده شده است و باید دیه جنایات خطایی بستگان نسبی خود را همراه سایرین بپردازد.<sup>۲</sup>

جهاد به معنای بذل نفس و مال در راه جنگ با مشرکان و یاغیان از جمله تکالیفی است که بر دوش مرد گذاشته شده است.<sup>۲</sup>

انتظار اصلی اسلام از زن - با توجه به ظرفیت جسمی، روانی و رفتاری او - مادر شدن و انسان‌سازی<sup>۳</sup> - به معنای پرورش جسم و روح فرزند - در راستای بقای نسل و هدف آفرینش است. زن، به جهت پررنگ بودن احساسات و عواطف در او، از جمله توان بالای برقراری ارتباط و همدردی و

۱ - نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۳۰۰ و ۳۰۱، ۳۰۶؛ امام خمینی، تحریر الوسیله ج ۲، ص ۳۱۳ - ۳۲۰

۲ - طوسی، النهایة، ص ۷۳۷، حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰ ه ق، السرائر، ج ۳، ص ۳۳۱، خوبی، سید ابوالقاسم، تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۴۳۷ و ۴۳۹

۳ - حلی، جعفرین حسن، شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۳۰۷

۴ - جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، فلسفه حقوق بشر، ص ۲۳۵

همدلی، مسؤل ایجاد کانونی مملو از مهر، محبت، آسایش و آرامش در خانواده است تا در پرتو آن فرزندان مفید پا به عرصه اجتماع بگذارند و این وظیفه بس سنگین و بزرگ است که هیچ یک از مشاغل بیرون خانه هم سنگ آن نیست. از این رو، تکلیف زن به وظایف خاص مرد، همراه وظایف ویژه زن ستمی آشکار بر زن خواهد بود و او را از ایفای نقش ویژه خود باز می‌دارد، این نقش ویژه همان گوهر گران بهایی است که امروزه مخالفان نظام خانواده در غرب به دنبال بی‌قدر و بی‌ارزش جلوه دادن آن هستند تا بدین وسیله زن را گرفتار بر دگی و اسارت مدرن هزاره سوم نمایند.

بر این اساس، اسلام تکلیف خاص در بخش تامین هزینه های زندگی بر عهده زن نگذاشته است، هر چند او را از این سری فعالیت ها نیز ممنوع نکرده است. دست او را باز گذاشته است تا در صورت داشتن تمایل، فرصت و توان لازم و فقدان موانع در این گونه امور شرکت نماید.

اما اگر مسؤلیت مرد به عهده زن گذاشته شود، نتیجه اش فاصله گرفتن او از نقش مادری است. زیرا این امر سبب می‌شود او تمام توان خود را صرف کند تا این مسؤلیت را به طور تام انجام دهد، آن هم در زمانی که وظیفه مادری بر دوش او سنگینی می‌کند، در نتیجه اثر مخرب و جبران ناپذیری بر نقش او به عنوان مادر در خانواده و جامعه بر جا می‌گذارد.

کسی نمی‌خواهد زن را از کار و فعالیت اجتماعی و فرهنگی محروم کند، لیکن سخن این است که باید بین این فعالیت ها و رعایت شخصیت او به عنوان زن، مادر و همسر توازن برقرار کرد، چنان که درباره مرد و فعالیت های او نیز این سخن تکرار می‌شود و نقش و فعالیت اجتماعی و فرهنگی او نباید مسؤلیت او را به عنوان یک پدر و همسر به دیار فراموشی بسپارد.

اینکه که ارگانسیم بدن زن و مرد و روان و رفتار آنان به طور طبیعی اقتضای کارکرد های خاص را دارد، آیا می‌تواند حقوق مشابه ای برای آنها به رسمیت شناخت؟ یا اینکه حقوقی را برای هر یک از این دو جنس وضع می‌گردد باید مناسب با کارکردهایی باشد که از آن جنس انتظار می‌رود آیا تکالیف کارکردهای متفاوت با حقوق یکسان از نظر گاه عقلی، انصاف و دین پذیرفتنی است؟ یا اینکه باید اعتراف کرد، همانطور که تفاوت های دو جنس زن و مرد اقتضای وظایف متفاوتی را دارد، همچنین می‌تواند حقوق متفاوتی برای آنها، به نسبت تکالیف متفاوت شناخته گردد؟ آیا وضع قوانین کیفی درباره زن و مرد در یک نظام حقوقی می‌تواند بدون توجه به اقتضای جسمی، روانی و عاطفی آنان و انتظار کارکردی نظام از آنها نهاد خانواده و اجتماع باشد؟ اگر در نظر گرفتن چنین

۱ - فضل الله، سید محمد، ۱۴۱۸ ه ق، دنیا المرأة، ص ۶۳ و ۶۴



اموری از ضروریات یک نظام حقوقی است، چطور می توان قوانین کاملاً مشابهی درباره زن و مرد وضع کرد؟ وقتی که اسلام زن را به لحاظ وضعیت خاص جسمانی اش موظف به فعالیت اقتصادی نمی کند طبیعی است که او را از جمله عاقله که باید در مواردی بار مالی اعمال دیگران را تحمل کند به شمار نیاورد.

آنگاه که وجود خانواده و اجتماع سالم، امن و مومن برای پرورش انسان صالح مورد توجه جدی اسلام است و نقش زن به عنوان یک عضو، همسر و مادر- با توجه به ویژگیهای خاصش - در ایجاد چنین خانواده و اجتماعی نقش اساسی و بی بدیل است منطقی است که تبعید و سر تراشیدن به عنوان یک مجازات تکمیلی در مورد او وضع نگردد، زیرا در آن صورت جنبه اصلاحی مجازات زیر سوال می رود چرا که دور کردن یک زن، همسر و مادر از محیط زندگی و خانه به جای اینکه اثر اصلاحی داشته باشد، نسبت به او، همسر، فرزندان و اجتماع مخرب خواهد بود، تراشیدن موی سر زن موجب تنفر از او و آسیب دیدن زندگی زناشویی اش خواهد شد.

وقتی حضور مرد در اجتماع و فعالیتهای اجتماعی او بیشتر و پر رنگ تر است و زن کمتر نیازمند حضور در جامعه است، تشهیر مرد مجرم به عنوان یک مجازات تکمیلی ضرورت پیدا می کند تا هدف از آن- که شناخت پیدا کردن افراد جامعه نسبت به این قبیل مجرمین است محقق گردد. افزودن بر این که در نظر گرفتن این مجازات برای زن با سیاست اسلام در حفظ پوشیدگی زن و مصون ماندن او از برخی طمع ها و توطئه سازگار نمی باشد. شیوه اجرای مجازات شلاق نسبت به زن نیز در همین راستا می تواند تحلیل و ارزیابی شود.

جنس مؤنث زودتر از جنس مذکر به بلوغ می رسد، از این رو طبیعی است که زمان شروع مسئولیت جنس مؤنث پیش تر از زمان مسئولیت جنس مذکر باشد.

آن گونه که از ملاحظه تفاوت ها پیداست، این تفاوتها همواره در یک جهت نیست، بلکه در موارد بسیاری به نفع زن قابل ارزیابی می باشد، مانند عدم مجازات تکمیلی برای زن در جرم زنا، غیر محصنه و جرم قوادی، عدم مجازات اعدام برای مرتد زن، عدم مسئولیت به عنوان عاقله و...

در آموزه های اسلامی با توجه به ویژگی جسمانی، روانی و رفتاری زن و مرد، فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی به عنوان یک وظیفه اولی برای مرد مقرر گردیده است و او مسئول تامین هزینه های زندگی شناخته شده است و زن هیچگونه وظیفه ای در این راستا ندارد. قرار گرفتن زن و مرد در یک چنین

موقعیتی چه اقتضایی را دارد؟ صدمه دیدن یک مرد در چنین جامعه با مصدوم شدن یک زن، چه تفاوتی دارد؟ در صورت آسیب دیدن کدام یک، خانواده به لحاظ اقتصادی لطمه بیشتر می بیند؟ طبیعی است که خانواده در صورت صدمه دیدن مرد، آسیب بیشتری را به لحاظ اقتصادی متحمل می گردد هر چند که جنایت بر زن اثر بیشتر و عمیق تری به لحاظ روانی و عاطفی نسبت به جنایت بر مرد روی خانواده باقی می گذارد. از این رو آن چه به عنوان ترمیم آسیب وارد به مرد و زن در نظر گرفته می شود باید متفاوت باشد؛ بر این اساس باید گفت تفاوت دیه در زن و مرد مقتضای مقررات نظام حقوقی اسلام در دیگر بخش ها و نقش آنها در زندگی خانوادگی و اجتماعی و متناسب و در تعامل با سایر مقررات است که آن مقررات نیز متناسب و مقتضای وضعیت جسمانی، روانی و رفتاری زن و مرد و انتظار اسلام از آن دو می باشد. بر همین اساس، اگرچه آنها در اصل مجازات قصاص در صورت ارتکاب جرم مستوجب آن مشترک هستند، لیکن چنان چه مرتکب جرم مرد و قربانی جرم زن باشد، قصاص مرد در برابر زن مشروط به پرداخت فاضل دیه است چنان که معنا و تعریف قصاص نیز چنین شرط را اقتضا دارد. زیرا اثری که اجرای این مجازات به لحاظ مالی بر خانواده مرد می گذارد بیش از اثری است که ارتکاب جرم به لحاظ مالی بر خانواده زن می گذارد، لذا این شرط برای ایجاد توازن بین جنایت و مجازات صرفاً به لحاظ آثار مالی است

ممکن است گفته شود اگر تفاوت بین زن و مرد در قصاص و دیه به دلیل مسئولیت فرد در تامین نیازهای اقتصادی خانواده و سرپرستی آن است باید درباره زنان شاغل که درآمد خود را در اداره زندگی مشترک هزینه می کنند، به ویژه زنانی که سرپرستی خانواده را عهده دار هستند، تجدید نظر نمود و بین این قسم از زنان و مردان در قصاص و دیه برابری ایجاد شود. زیرا با از دست رفتن این نوع زنان اقتصاد خانواده آسیب می بیند و اداره امور زندگی آنان دچار اختلال، بلکه بحران می شود.

آری وضعیت جامعه کنونی چنین است، بلکه نباید فراموش کرد که در هر صورت از نظر قوانین و مقررات حقوقی اسلام، زن وظیفه ای در تامین نیازهای اقتصادی خانواده ندارد و می تواند در آمد فعالیت های خود را صرف امور شخصی خود یا پس انداز نماید و در سرپرستی خانواده نیز وظیفه ای ندارد و اگر در اداره امور اقتصادی خانواده مشارکت می کند یا سرپرستی خانواده را به عهده می گیرد، عملی پر مشقت است که از روی فداکاری، احسان و تبرع انجام می دهد و اسلام نمی پسندد که زنان

۱ - محمدی جورکویه، علی، ۱۳۸۷، قصاص مرد در برابر زن، ص ۹۶-۹۸

را موظف به آن نماید. علاوه بر آن که مطابق عرف عقلا، قوانین و مقررات ناظر به جنبه غالبی امور بوده و شامل موارد استثناء نمی شود.

پرسش دیگر این که واقعیت اجتماعی را چه باید کرد؟ زمانی که زنی سرپرست خانواده کشته می شود، راه چاره کدام است؟

فقها بر این نکته متفق اند که بیت المال معدّ برای مصالح مسلمانان است و مواردی چون اداره امور خانواده های بی سرپرست یا خانواده هایی که سرپرست آنها از کار افتاده است، از مصالح مسلمانان و جامعه اسلامی به شمار می رود. از این رو حکومت اسلامی در این گونه موارد وظیفه دارد با اختیارات خود مشکل را ازپیش روی جامعه بردارد و از بیت المال برای اداره امور خانواده های بی سرپرست یا دارای سرپرست از کار افتاده هزینه کند تا زن مجبور به تحمل مشقت تامین هزینه زندگی خانوادگی نشود!

برابری دیه زن و مرد تا یک سوم دیه کامل و اشتراک آن دو در کفاره قتل، تاییدی بر همین ادعا است. به دیگر بیان، تا آنجا که آسیب وارده خیلی قابل توجه نیست، دیه زن و مرد مساوی است و آنگاه که این آسیب اثر جدی بر زندگی فرد می گذارد دیه مرد با دیه زن متفاوت می شود.

به دیگر بیان، اگرچه اصل مساوات مقتضی تساوی مرد و زن است، اما انسان موضوع دیه و قصاص، انسان مکلف به یک سری از تکالیف است؛ مردی که مکلف به اداره امور اقتصادی زندگی است و زنی که مسئولیتی در این راستا ندارد. در این جا اصل عدالت اقتضا دارد بین تکالیف و حقوق مرد وزن تناسب برقرار گردد.

علاوه بر این باید توجه داشت برخلاف ادبیات رایج، دیه به معنای ارزش خون و حیات انسان اعم از زن و مرد نیست؛ بلکه به معنای آن چیزی است که به فرد مصدوم یا خانواده او پرداخت می شود و به ترمیم صدمه و خسارت ایجاد شده نظر دارد. چنان که برای برخی از حیوانات نیز دیه مقرر گردیده است.<sup>۲</sup> اگر دیه بیانگر جایگاه ارزش انسان بود، هیچ گاه برای حیوانی مانند سگ دیه مقرر نمی شد یا این که می بینیم برای جنایت بر برده و کنیز، قصاص و دیه در نظر گرفته نشده است و در صورت صدمه دیدن آنها قیمتشان باید پرداخت شود.

۱ - طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، ج ۲، ص ۵۵؛ حلی، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۴۶۴؛ اسدی، حسن بن یوسف، تذکره الفقها، ج ۲، ص ۵۶ و ۲۰۳.

۲ - حلی، محمد بن ادریس، پیشین، ج ۳، ص ۴۲۱؛ الحلی، جعفر بن حسن، المختصر النافع، ص ۳۰۶.

ارزش انسان در آموزه های اسلام آنقدر والاست که قرآن کریم ارزش خون و حیات یک انسان را برابر با خون و حیات تمام انسان ها ارزشیابی می کند، بدون این که تفاوتی بین زن و مرد بگذارد و عمل کسی را که فرد بی گناه و غیر مستحق قتل را بکشد به مثابه کشتن همه انسان ها ارزشیابی می کند.<sup>۱</sup>

طبیعی است که این ارزش به روح و حقیقت انسان بر می گردد نه جسم او، بر این اساس روشن می شود که تفاوت بین زن و مرد در برخی از تکالیف و حقوق و مقررات به مفهوم تبعیض بین دو جنس زن و مرد و برتری دادن مرد بر زن نیست. وگرنه مقرر کردن برخی از حقوق برای زن، باید تبعیض بین دو جنس و به ضرر مرد ارزشیابی گردد. مانند مکلف نبودن زن به تامین هزینه های زندگی و جهاد و استحقاق زن برای دریافت نفقه و مهریه از مرد و غیره در حالیکه هیچ یک از این امور به معنای تبعیض و برتری زن نسبت به مرد نیست بلکه مقتضای وجود هماهنگی بین قوانین و مقررات اسلام در ابعاد مختلف زندگی خانوادگی و اجتماعی چنین است که در نهایت منطبق بر توانمندی جسمی، روانی و عاطفی زن و مرد و هدف خلقت است. لذا برای اظهار نظر درباره جایگاه و حقوق زن و مرد در اسلام، باید نظام حقوقی اسلام را به عنوان یک مجموعه کاملاً به هم پیوسته مورد توجه قرار داد و از بخشی نگری در آموزه های اسلام به شدت پرهیز کرد، زیرا موجب برداشت های نادرست خواهد شد.

توجه به این نکته نیز ضروری است که هدف از مجازات در حقوق کیفری اسلام چیست؟ آیا هدف صرف انتقام جوئی و اجرای مجازات است یا اهداف دیگری مد نظر است؟

## بخش دوم: بررسی شبهات و دیدگاه مدافعان برابری دیه و قصاص زن و مرد.

### ۵-۲-۱- تفاوت بین زن و مرد در دیه و قصاص، قانونی مخالف با حقوق بشر و

#### شعار جهانی برای زن و مرد

امروزه تحولات حقوقی قابل توجهی برای برابری حقوق زن و مرد براساس فعالیت های فمینیستی در مغرب زمین رخ داده است. تا جایی که این تحول به متن معاهدات بین المللی راه پیدا کرده است. چنان که ماده ۲ کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، هرگونه تبعیضی بر ضد زنان را محکوم می کند و می رود تا جزئی از حقوق بشر قرار گیرد! از سوی دیگر راه ترقی زن ایرانی و رسیدن او به حقوق برابر با مردان در هم سوئی و هم نوایی با جریانات تحول خواهانه در غرب است.

«همزمان با آغاز مدرنیته در ایران در دوران رضاشاه برای اولین بار مدارس مخصوص دخترانه تأسیس و ... گسترش پیدا کرد.

دستور رضا شاه برای کشف حجاب ... شتاب حکومت را در وارد کردن مظاهر مدرنیته به زنان نشان می دهد. از این تاریخ به بعد به تدریج دانشگاه ها موظف شدند تا برای آموزش عالی زنان سهمیه ای را در نظر بگیرند... در دوره محمدرضا شاه ... با افزایش ارتباطات جامعه ایرانی با خاستگاه مدرنیته در غرب، مشارکت زنان در جامعه ابعاد عملی تری به خود گرفت. شعارهایی که توسط خاندان پهلوی مبنی بر استقلال اقتصادی زنان، برابری زنان و مردان و حضور بیشتر ایشان در صحنه اجتماع داده می شد و همچنین آشنایی بیشتر زنان ایرانی با زنان دیگر ممالک مخصوصاً کشورهای اروپایی و آمریکا موجب شد تا زنان تلاش کنند تا به باز تعریف مجددی از هویت و شخصیت زن ایرانی برسند.<sup>۲</sup>

یکی از قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان، تفاوت بین زن و مرد در دیه و قصاص است که برای ایجاد برابری بین حقوق زن و مرد، باید آن را اصلاح کرد

---

۱- ر.ک. حمیدی، فریده، پروانه قاسمیان و سولماز صباغ نوین، حقوق زنان حقوق بشر، ۱۳۸۲، ص ۱۵-۲۱.  
۲- احمدی خراسانی، نوشین، فیروزه مهاجر و پروین اردلان، فصل زنان، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۱۲۵  
۳- کار، مهر انگیز، رفع تبعیض از زنان، ص ۷۹ و ۸۰ و دادخواست اصلاح قوانین کیفری ایران، مجله زنان، ۱۳۷۶، ص ۴۱ و ۴۲، کاملیا سهلکی، خونبهای نابرابر زنان ستمی اجتماعی، روزنامه زن، سال اول، ۱۴۲، ۱۳۷۷/۱۱/۲۰، ص ۵

در پاسخ به این شبهه باید بگوییم که اولاً: هرچند جریان فمینیستی در غرب توانسته است برخی از حقوق واقعی از دست رفته زن در غرب را احیا کند، اما این به معنای نزدیک شدن زن غربی به آسایش و آرامش و سعادت نیست.

نهضتی که در اروپا برای احقاق حقوق پایمال شده زن صورت گرفت، به دلیل این که دیر به این فکر افتاده بودند با دست پاچگی و عجله زیادی انجام گرفت.

احساسات مهلت نداد تا علم نظر خود را بگوید و راهنما قرار گیرد. از این رو تر و خشک با یکدیگر سوخت، این نهضت یک سلسله بدبختی ها را از زن گرفت و حقوق زیادی به او داد و درهای بسته ای به روی او باز کرد. اما در عوض بدبختی ها و بیچارگی های زیادی برای خود زن و برای جامعه بشریت به وجود آورد.

الیزابت بادنتر (Elizabet Badinter) ارمغان نهضت فمینیستی غرب را اینگونه ارزیابی می کند:

چنان می نماید که زنان «دیگر بودن» مردانه را کسب کرده اند، بدون آن که از هویت سنتی خود دست بردارند. انسان مغرب زمین خصوصاً زنان - در قرن بیستم یک مخلوق واقعی دوجنسی است: در آن واحد هم مرد است و هم زن و برحسب لحظات شبانه روز یا دوران زندگی نقش و وظیفه خود را عوض می کند. چون نمی خواهد از هیچ چیز روی گردان شود. به چانه زدن و چون و چرا کردن درباره آرزوهای زنانه و مردانه خود می پردازند و این کار همیشه آسان نیست. زنان فعلی که متناوباً فاعل و منفعل، مادر فداکار و خودخواه، مهربان و قهار و شکیبیا و سلطه جو می شوند، در واقع هویت خود را آشفته و پریشان کرده اند.

ثانیاً: کنوانسیون رفع تبعیض از زنان مطابق دیگر نظام های حقوقی (غیر از نظام حقوق اسلام) تهیه و تنظیم شده است که وظایف و اختیارات زن و مرد و اهداف و سیاست های حقوقی و کیفری در آنها متفاوت با نظام حقوق اسلام است. قوانین و مقررات حقوقی و کیفری اسلام از جمله حق دیه و قصاص زن و مرد، مجموعه ای کاملاً مرتبط و هماهنگ با یکدیگر است و نمی توان به صرف مخالفت برخی از این قوانین با بعضی از کنوانسیون های بین المللی برخاسته از دیگر نظام های حقوقی از آن دست برداشت. زیرا در غیر این صورت مجموعه ای از قوانین ناهماهنگ خواهیم داشت.

۱- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (نظام حقوق زن در اسلام)، ۱۳۸۱، ج ۱۹، ص ۱۸۶

۲- مدیریت مطالعات اسلامی مرکز مطالعات فرهنگی بین المللی، بولتن مرجع (فمینیسم)، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۳۷

## ۵-۲-۲- لغزش های فقهی

گاه استناد می شود که: «دیه حکم تأسیسی اسلام نیست، بلکه سنت اقتصادی، اجتماعی امضا شده است. از این رو بحث از دیه، پیش از آنکه شرعی باشد، اجتماعی است. تغییر سنت ها و چون و چراها در احکام امضایی دین اسلام، با توجه به اصول اساسی دین، مجاز است<sup>۱</sup> ... چون دیات از قوانین امضایی اسلام است و چون زمان در تشریح آن نقش اساسی دارد، خواسته مردم در این بخش به حق است و باید به آن توجه کرد...»

در پاسخ به این شبهه باید بگوییم اولاً هیچ ملازمه ای میان امضایی بودن یک حکم و عدم ثبات و دوام آن وجود ندارد و وقتی حکمی مورد امضاء شارع قرار گرفت همچون سایر احکام شرع، ابدی و دائمی خواهد بود و مشمول قاعده کلی: «حلال محمد حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یومه القیامه»<sup>۲</sup> خواهد گردید<sup>۳</sup>. زیرا اگر غیر از این بود هیچگاه حکم مذکور به نحو اطلاق و بدون قید و شرط مورد امضای شارع قرار نمی گرفت.

دوم اینکه؛ بسیاری از احکام اجتماعی اسلام از قبیل عقود و معاملات، جنبه امضایی داشته و شارع آنها را یا با همان صورتی که عرف رایج پذیرفته و سیره عقلا بر آن قرار گرفته بود و یا با اصلاحاتی مورد تایید قرار داده است، و اگر بخواهیم باب چون و چرا در احکام امضایی اسلام بگشاییم و خواستار تغییر آنها به مقتضای تغییر زمانه شویم، در نهایت تنها بخش محدودی از احکام عبادی، معاملی و قضایی اسلام به قوت خود باقی می ماند، که گمان نمی کنیم اصلاً چنین چیزی عاقلانه باشد.

گاه اظهار نظر می شود که: برای مجتهدان با همه تلاشی که برای بدست آوردن احکام شرع به خرج می دهند، در نهایت جز «ظن» (گمان) به احکام حاصل نمی شود و بنابراین ما نمی توانیم آنچه را که براساس ظن و گمان به دست آمده حکم خدا بنامیم. زیرا هم عقل و هم شرع ما را از عمل به ظن بر حذر داشته اند.

احیا گر اندیشه اجتهاد مرحوم وحید بهبهانی (۱۲۰۶ق) در پاسخ این شبهه می گوید:

۱- «خونبهای زنان چرا نا برابر؟» مجله زنان، شماره ۳۷، ص ۳۶

۲- همان

۳- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ۱۴۱۶ ق، تحقیق موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث

۴- منتظری، حسینعلی، دراسات فی المکاسب المحرمه، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۷ ش

مجتهدان بر مبنای ظن (گمان) عمل نکرده و بر آن نیز تکیه نمی کنند بلکه این نسبت ناروایی است که به ایشان داده می شود. آری، ظن تنها در صغرای دلیل ایشان جاری می شود. زیرا آنها[به هنگام استدلال حجیت آنچه براساس اجتهاد خود بدان رسیده اند] می گویند: این حکم بر مبنای ظن من ثابت شده و هر آنچه که بر اساس ظن من ثابت شود، هم برای من و هم برای کسی که از من تقلید می کند، به یقین حکم خدا محسوب می شود. پس صغرای این دلیل یقینی و وجدانی است. اما [یقینی بودن] کبری نیز در فایده نهم بر شما روشن خواهد شد. بنابراین باید گفت که مجتهدان در حقیقت بر یقین تکیه می کنند و اگر آن کبرای یقین نبود آنها هرگز به ظن عمل نمی کردند.

فقیه یاد شده در فایده نهم از کتاب فوائد الحائریه پس از بیان دلایلی که دلالت بر عدم حجیت ظن می کنند، به اثبات حجیت ظن مجتهد پرداخته و نتیجه می گیرند که آنچه مجتهد پس از اجتهاد سعی و تلاش خود، از منابع شرعی به دست آورد «حکم خدا» است.

ایشان در این زمینه چنین می گویند:

اجماع و ضرورت دلالت بر این دارند که ظن مجتهد از دایره ظن های غیر معتبر خارج است. زیرا مسلمانان اجماع نموده اند که: هر کس همه توان خویش را در فهم حکم شرعی بکار برد و در این طریق همه آنچه را که در استحکام مدرک و استواری و پایداری آن مداخلت دارد؛ بکار بندد؛ و در نهایت به آنچه که شایسته تر است دست یابد، آنچه بدان دست یافته برای او حجت است.

ضرورت نیز حکم می کند که اگر قرار باشد ظنی حجت باشد، اینچنین ظنی حجت است.

همچنین حکم می کند که اگر ناچار از عمل به ظن باشیم، رجوع به چنین ظنی جایز است.

به علاوه می دانیم بقای تکلیف تا روز قیامت امری یقینی است، و برای ما هم راه علم و یقین [به تکالیف] بسته است.

همچنین می دانیم کسی که همه شرایط رسیدن به اطمینان و آسودگی خاطر را، تا آنجا که در توان دارد، رعایت کند و رای او آنچه که به واقع نزدیکتر است حاصل شود. خداوند نیز به یقین او را به بیشتر از آنچه که برای او حاصل شده تکلیف نمی کند زیرا می فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلَّا وَوَسْعَهَا، خداوند هیچکس را بیشتر از آنچه در توان دارد تکلیف نمی کند». همچنین می فرماید: «وما

۱- وحید بهبهانی محمد باقر بن محمد، الفوائد الحائریه، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲۷

۲- سوره بقره آیه ۲۸۶.



جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ در دین چیزی که موجب حرج و سختی شما شود قرار نداده است» در روایت نیز وارد شده است که: خداوند به آنچه در طاقت بندگان نیست، تکلیف نمی کند شاید بتوان گفت یقین به حجیت چنین ظنی، در موضوع محل بحث، از بررسی روایات و احکام نیز حاصل می شود.

عقل نیز به طور قطع به حجیت چنین ظنی حکم می کند.... در هر حال می توان قیاسی را بدین شرح تصویر کرد: [صغری؛] این چیزی است که با اجتهاد و به کار بستن همه توان خود بدان رسیده ام. [کبری؛] هر آنچه که با اجتهاد و به کار بستن همه توان خود بدان می رسم، به یقین در حق من حکم خداست پس هم صغری و هم کبری هر دو یقینی هستند، و این نتیجه نیز قطعی و یقینی است.<sup>۲</sup>

آنچه فقیه در طریق اجتهاد و با رعایت همه شرایط استنباط در می یابد، همان «حکم الله» است؛ اما حکم الله ظاهری نه واقعی. به عبارت دیگر فقیه پس از آنکه همه تلاش خود را برای رسیدن به حکم الله واقعی به کار می بندد و در نهایت براساس ظن خود به این نتیجه می رسد که آنچه بدان دست یافته در واقع حکم الله است، تنها می تواند بگوید که «حکم الله ظاهری» چنین است. زیرا معلوم نیست آنچه او بدان دست یافته «حکم الله واقعی» باشد، و احتمال خلاف در آن وجود دارد اما باید توجه داشت که این «حکم الله ظاهری» در شرایطی که دست ما از دامان امام معصوم، علیه السلام، کوتاه است و امکان یقین به احکام خدا برای ما وجود ندارد؛ هم به حکم شرع و هم به حکم عقل، برای فقیه و مقلدان او حجت است، و جای چون و چرا ندارد. مگر اینکه خلاف آن بر فقیه ثابت شود.

### ۵-۲-۳- تفاوت بین زن و مرد در دیه و قصاص عامل ترویج خشونت بر ضد زنان

مشروط کردن قصاص مرد در برابر زن به پرداخت نصف دیه مرد، تعیین دیه زن به میزان نصف دیه مرد به معنای تجویز اعمال خشونت بر ضد زنان تا حد مرگ و از بین رفتن امنیت جانی آنان است. نا برابری زن و مرد در قصاص و دیه عضو از یک سوم دیه به بعد، به این معناست که هر چه زن

۱- سوره حج آیه ۷۸.

۲- حرعاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۱۶: ۱۴۱ق، ج ۵، ابواب القیام، باب ۱، ص ۴۸۲ و ۴۸۵، ج ۵ و ۱۴.

۳- وحید بهبهانی محمد باقر، همان، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۴- همان، ص ۲۰۸.

شدیدتر مورد ضرب و جرح قرار گیرد، مجرم بیشتر از حمایت قانونی برخوردار می شود. به دیگر بیان، در موارد زیادی به دلیل عدم توانایی تحصیل شرط قصاص توسط ولی دم یا قربانی جرم، عملاً امکان اجرای قصاص وجود ندارد و این امر سبب می شود که مجرمین نسبت به ارتکاب این جرم جرأت پیدا کنند. زیرا احتمال می دهند که دارنده حق قصاص نتواند شرط قصاص را فراهم سازد و به این ترتیب برای آنان حاشیه امنی جهت ارتکاب جرم در پناه این شرط ایجاد می شود با وجود این همه تشویق های قانونی در جهت اعمال خشونت علیه زنان چگونه می توان ادعا کرد که قانون گذار ایرانی در جهت کنترل خشونت علیه زنان اقدام کرده است...

بنابراین قانون گذار نه تنها برای کنترل خشونت علیه زنان مجازات بیشتری برای مردانی که زنان را مورد ضرب و شتم قرار می دهند، تعیین نکرده است بلکه مجازات کسی که زنی را می زند، در موارد معینی که منجر به نقص عضو هم می شود، طبق قانون بسیار خفیف تر از مجازات کسی است که مردی را مورد ضرب و شتم قرار می دهد.

در پاسخ به این شبهه باید بگوییم که: اولاً منتقدانی که مجازات قصاص را بازدارنده نمی دانند و آن را اعمال خشونت و مخالف حقوق بشر می شمارند، باید از شرط مذکور بسیار خوشنود باشند، چون مطابق نظر منتقدان شرط پرداخت نصف دیه مرد برای قصاص او در برابر زن، مانع اجرای قصاص می شود.

ثانیاً: بازدارندگی قصاص مربوط به اصل این مجازات است و اصل قصاص مرد در برابر زن تجویز شده است، پس اثر و و بازدارندگی خود را دارد.

ثالثاً: نابرابری قصاص و دیه عضو زن و مرد در بیش از یک سوم دیه به این معنا نیست که اگر مردی به میزان کمتر از یک سوم دیه به زنی صدمه وارد کرد؛ بتواند دوباره صدمه ای به زن وارد کند تا میزان صدمه به یک سوم دیه برسد و قصاص او مشروط به پرداخت نصف دیه عضو گردد، زیرا در این صورت هر یک از صدمات جداگانه محاسبه می شود. <sup>۴</sup> لذا این اشکال که مرد هر اندازه بیشتر صدمه وارد کند بیشتر مورد حمایت قرار می گیرد، وارد نیست و به جهت عدم اطلاع دقیق از مقررات دیه و قصاص است.

---

۱- کار، مهرانگیز، رفع تبعیض از زنان، ص ۷۹ و ۸۰ و دادخواست اصلاح قوانین کیفری ایران، مجله زنان، سال ششم، شماره ۳۷، شهریور و مهر ۱۳۷۶، ص ۴۱ و ۴۲، کاملیا سهلکی، خون بهای نابرابر زنان ستمی اجتماعی، روزنامه زن، ۱۳۷۷، ص ۵

۲- کار، مهرانگیز، پژوهشی درباره خشونت، علیه زنان در ایران، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳

۳- اسدی، حسن بن یوسف، قواعد الاحکام، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۳، ص ۵۹۴.

## ۵-۲-۴- معیار ارزش انسان و مسئله دیه

صاحب کتاب زن در آئینه جلال و جمال در مورد معیار ارزش انسان و مسئله دیه اینگونه می نگارد که: «مگر ارزش انسان به بهای بدنی اوست تا امتیاز را در دیه ها ارزیابی کنیم؟ آیا برای ارزیابی انسان در اسلام باید رفت سراغ دیه، تا ما به تفاوت زن و مرد را در دیه جستجو کنیم؟ یا اینکه باید در آنجا که سخن از ارتباط با ملک و وحی و امثال آنها است، ارزش واقعی انسان را شناخت؟ تا در نهایت دید که در آنجا زن نیز سهمی دارد یا نه؟»

مسئله دیه صرفاً یک امر اقتصادی است و ملاک ارزیابی انسان نیست. همچنانکه در شریعت برای سگ - اگر جزء کلاب هواش نباشد - دیه تعیین شده است برای تن انسان نیز دیه ای قائل شده است. دیه، یک حساب فقهی است و ارتباط با اصول مذهب ندارد. مهم ترین شخصیت های اسلامی با ساده ترین افراد از نظر دیه یکسان هستند، دیه مرجع تقلید، دیه یک انسان متخصص، دیه یک انسان مبتکر، با دیه یک کارگر ساده، در اسلام یکی است. به دلیل اینکه دیه عامل تعیین ارزش نیست و تنها یک ابزار است، معیار ارزشی همان است که در قرآن بدان تصریح شده است که «انَّ

أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»<sup>۱</sup>

اگر کم یا زیادی دیه بر اساس شخصیت افراد باشد، باید هر کسی یک شخصیت علمی یا معنوی را کشت، قصاص و دیه بیشتری را متحمل شود. درحالی که دیه ساده ترین افراد و برجسته ترین افراد، از نظر حقوقی یکسان است.

در مسائل حقوقی، حضرت علی علیه السلام و ابن ملجم یکسان هستند و به همین خاطر حضرت علی علیه السلام در مورد قاتل خود فرمود: «فاضرَبوه ضَرْبَةً بَضْرَبَةٍ» او یک ضربت به من زد، شما هم یک ضربت به او بزنید، نه بیشتر.

اگر دیه و قصاص بر مبنای شخصیت افراد باشد، همه ثروت و پول های دنیا را هم بدهیم، جبران یک ضربه از شخصیت علی بن ابیطالب علیه السلام نمی شود. لذا، حساب دیه، حساب شخصیت افراد نیست تا خیال کنیم که چون دیه زن نصف دیه مرد است، پس شخصیت او کمتر از مرد است.

۱- جوادی عاملی، عبدالله، زن در آئینه جمال و جلال، ۱۳۶۹، ص ۴۰۰.

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

آقای جوادی عاملی در این زمینه مطلب را چنین خلاصه کرده است که: اولاً تن ابزاری بیش نیست و این ابزار، خواه در هیکل یک مرجع تقلید، یا فقیه، یا طبیب یا مهندس، یا مبتکر باشد و خواه در هیکل کارگر ساده باشد، این تن، دیه اش مشترک است.

ثانیاً، ارزیابی متعلق به جان آدمی است و جان انسان نه از بین می رود و نه مقتول واقعی می-شود تا در نتیجه مورد دیه واقع شود. بلکه آنچه آسیب می بیند بدن است. و بدن هم چنانچه روشن شده با ابزار مادی تقویم می شود. بنابراین هر جا وحی است زن و مرد سهیم اند، اگر چه وحی های تشریحی چون کار اجرایی را به دنبال دارند به مردها تعلق گرفته است. اما در وحی های تکوینی و تأییدی و مانند آن که کارهای اجرایی را به همراه ندارد زن در این جهت همتای مرد است.

ثانیاً، اگر در رابطه با این مسئله از طرف مسیحیت اعتراض و انتقادی شود و به اسلام حمله کنند، معلوم می شود آن مهاجم، مسیحی راستین نیست چه اینکه در آئین مسیحیت بین زن و مرد فرقی نیست، و اگر از کلیمیان و یهودیت سخن نقدی شنیده شود، معلوم می شود او نیز یهودی اصیل نیست، زیرا در فرهنگ وحی، زن مقامی را داراست که می تواند مادر پیغمبری همچون حضرت اسحاق بشود و با فرشته ها مستقیماً سخن بگوید و این مقام، منحصر در مریم - علیها السلام - و یا مادرش نیست!

اگر چنانچه این مسائل از قرآن کریم به خوبی استنباط بشود و کاملاً تشریح و تبیین شود که عظمت و مقام والا و ارزش حقیقی انسان، مربوط به روح و جان اوست، به نحوی که ملائکه به استقبال او می آیند و با او سخن می گویند، و پیام خداوند را ارائه می دهند و جان انسانی آن فرشته ها و سروش و بشارت آنها را دریافت می کند و در این دریافت هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست، آنگاه هرگز نقدی و نقصی در مسائل اجرایی به عمل نخواهد آمد!

بر این بنیاد روشن می گردد که تفاوت بین زن و مرد در برخی تکالیف و حقوق و مقررات به مفهوم برتری دادن مرد بر زن یا نقص زن نیست و گرنه مقرر کردن برخی از حقوق برای زن، مانند مکلف نبودن زن به تأمین هزینه های زندگی و جهاد استحقاق زن برای دریافت نفقه و مهریه از مرد و ... باید به معنای برتری زن نسبت به مرد ارزیابی گردد. بلکه مقتضای وجود هماهنگی بین قوانین و مقررات اسلام در ابعاد مختلف زندگی خانوادگی و اجتماعی چنین است که آن نیز منطبق بر توانمندی جسمی، روانی و عاطفی زن و مرد و هدف خلقت است. لذا برای اظهار نظر درباره جایگاه

۱- نهج البلاغه، ص ۴۰۱.

۲- نهج البلاغه، ص ۴۰۱.

و حقوق زن و مرد در اسلام، باید نظام حقوقی اسلام را به عنوان یک مجموعه کاملاً به هم پیوسته مورد توجه قرار داد و از بخشی نگری در آموزه های اسلام به شدت پرهیز کرد؛ زیرا موجب برداشت های نادرست خواهد شد.

آقای دکتر فیروز محمودی و ابوالقاسم خدادی در یکی از مقالات خود در این زمینه چنین عنوان می دارند: حقوق کیفری رابطه تنگاتنگی با حیثیت و کرامت انسانی افراد دارد. همه ی افراد ملت جدای از جنسیت، نوع شغل و غیره تحت حمایت این حقوق هستند و علاوه بر آن عقل نیز در مفهوم عدالت حکم به تساوی زن و مرد در حقوق کیفری می کند. و ایشان نظریه ای را ارائه داده اند که می فرمایند این نظریه بر هر دو مساله توجه دارد از طرفی حکم قصاص نفس میان زن و مرد را یکسان می داند و مانعی در اجرای قصاص نمی بیند و از طرف دیگر پرداخت مازاد دیه را در قواعد حقوق خصوصی جستجو می کند و از خلط این دو مبحث اجتناب می ورزد و با توجه به این مهم است که وقتی ولی دم زن از پرداخت مازاد دیه معسر باشد حکم قصاص را اجرا کرده و پرداخت فاضل دیه تا رفع اعسار وی تحت عناوین تعهد مالی دنبال می گردد. بنا بر این اگر مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است و حکم مزبور در مورد وی به اجرا در می آید و پرداخت مازاد دیه به عنوان تعهد مالی جهت جبران اقتصادی به خانواده محکوم علیه می تواند قبل یا بعد اجرا قصاص صورت پذیرد همچنین این نظریه را عاری از بلا تکلیفی ناشی از نظریه تفاوت حکم قصاص می دانند از جمله آن که :

یک: اولیای دم زن به حقوق قانونی خویش رسیده و مانعی از جهت تنگنای مالی، ایشان را از حق مذکور محروم نمی کند .

دو: حکم قصاص در مورد محکوم علیه اجرا شده و بر وی مجازاتی مضاعف که از انتظار دراز مدت و رنج زندانی شدن ناشی می گردد تحمیل نمی شود .

سه: مشکل تعیین مهلت برای پرداخت فاضل دیه قبل از قصاص و قرار بازداشت موقت یا وثیقه دیگر منتفی است.

چهار: پرداخت مازاد دیه بعنوان تعهدی مالی در قوانین مدنی مورد بحث قرار می گیرد و وقتی اولیای دم تمکن پرداخت کامل فاضل دیه را ندارند...حاکم می تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اسقاط دهد.<sup>۱</sup>

۱ - ماده 277 قانون مدنی

پنج: از آن جا که شارع این تعهد مالی را در جهت حمایت از خانواده محکوم علیه در نظر گرفته؛ می توان با توجه به مهیا بودن سبب این تعهد اولویت را در پرداخت فاضل دیه قبل از اجرای حکم قرار داد.<sup>۱</sup>

---

۱ - محمودی، فیروز، خدادادی، ابوالقاسم، عدم ترتب قصاص مرد بر پرداخت فاضل دیه او توسط اولیای دم زن، ص 10  
[www.isu.ac.ir](http://www.isu.ac.ir)

## نتیجه گیری:

یکی از دلایل مهم این تفاوت را باید در وضعیت خاص زمان های پیشین و نقش انحصاری مرد در تأمین نیازها و رفع مشکلات اقتصادی جستجو کرد؛ چرا که این سلسله از ارزیابیها در قرآن کریم و سنت به مسائل جسمانی انسان بر می گردد، و هر بدنی که منشأ اقتصادی بیشتر و قوی تر باشد، مساله دیه هم با تناسب او تنظیم می شود، چه اینکه مسایل ارثی هم این چنین است. در حدیثی که ابو هاشم جعفری نقل کرده است می گوید: شخصی از حضرت امام عسگری علیه السلام پرسید: «مال بال المراه المسکینه الضعیفه تاخذ سهما واحد و یاخذ الرجل القوی سهمین؟ قال ... لان المراه لیس علیها جهاد و لا نفقه و لا علیها معقله انما ذلک علی الرجال» چرا زن بیچاره ضعیف باید یک سهم داشته باشد و مرد توانا دو برابر بگیرد؟ حضرت در پاسخ فرمود: چون هزینه سنگینی حضور در جبهه های جهاد و نفقه های خانواده و تاوان مالی اقوام - مثل پرداخت دیه مقتولی که توسط یکی از اقوام به قتل رسیده فقط - بر دوش زن نیست.

لذا ملاحظه می شود نگرش اسلام به دیه و قصاص با توجه به نوع نظام اقتصادی رایج است چرا که مردها در مسائل اقتصادی معمولاً بیشتر از زنها بازدهی اقتصادی دارند و بیشترین هزینه زندگی هم بر دوش آنها است لذا دیه آنها نیز بیشتر است و از این طریق با صدمه دیدن مرد، حیات اقتصادی خانواده بسیار لطمه می بیند. حال آنکه در اثر لطمه دیدن زن، چرخه اقتصادی خانواده چندان متأثر نمی شود. البته این بدان معنا نیست که در اسلام مرد ارزشمند تر از زن باشد زیرا اصل دیه و قصاص مربوط به ارزیابی روح نیست و نباید در مسائل انسان شناسی و عظمت زن و مرد این عنوان مورد نقد و نقض قرار گیرد.

از نظر قوانین و مقررات حقوقی اسلام، زن نه موظف است در تأمین هزینه های زندگی سهمی شود و درآمد خود را در زندگی خانوادگی هزینه کند و نه وظیفه دارد که سرپرستی خانواده را بر عهده بگیرد و اگر سهمی از تأمین هزینه خانواده را به دوش می کشد یا خانواده ای را سرپرستی می کند از روی فداکاری، احسان و تبرع است و عمدتاً به عنوان دختر و همسر، تحت سرپرستی پدر یا شوهر است.

بنابر این عدالت اقتضا می کند که به هنگام جبران ضرر اقتصادی فقدان یک مرد از محیط خانواده و اجتماع به عامل مولد بودن از حیث اقتصادی توجه شود و بین دیه او و دیه یک زن فرق گذاشته شود، چرا که میزان تأثیر زن در تولید اقتصادی، حتی در جهان امروز، کمتر از مرد است.

این که واقعیت جامعه ما به اشتباه چنین رقم خورده است که زنان به ناچار سرپرستی خانواده را عهده دار هستند، موجب نمی شود که حکم شرعی عوض شود. بلکه باید روند جامعه را اصلاح کرد و در اینگونه موارد حکومت اسلامی وظیفه دارد هزینه این نوع خانواده ها را تأمین کند و اگر به هر دلیلی زنی که هزینه خانواده اش را تأمین می کند، به قتل برسد، حکومت اسلامی وظیفه دارد کار نکرده ای را که می بایست انجام می داد آغاز نماید.

با توجه به مطالب مطرح شده در این نوشتار جای تردیدی باقی نمی ماند که احکام در زمینه تفاوت دیه و قصاص زن و مرد بر اساس ادله و مبانی فقهی مستحکم و خدشه ناپذیری استوار بوده و همه فقهای امامیه نیز بر آن مهر تأیید زنده اند. اما با وجود این نمی توان از برخی مشکلات اجرایی مواد یاد شده چشم پوشی کرد و بر نظام اسلامی لازم است که برای حل این مشکلات چاره اندیشی کند.

عمده ترین مشکلی که در حال حاضر در زمینه اجرای قصاص نفس و یا عضو میان زن و مرد وجود دارد، این است که بسیاری از زنان صدمه دیده و همچنین بسیاری از خانواده و یا بستگان زنان مقتول توان پرداخت فاضل دیه را ندارند و این موضوع از یک سو موجب تأخیر در اجرای قصاص و در نتیجه ناخشنودی صاحبان این حق، و از سوی دیگر موجب بلا تکلیف ماندن جانی و زندانی شدن او تا فراهم شدن امکان پرداخت فاضل دیه می گردد.

پیشنهاد می شود دولت جمهوری اسلامی ایران با حمایت بانک ها و شرکت های بیمه صندوقی را برای حمایت از زنان صدمه دیده و بستگان زنان مقتول ایجاد کند تا آنها بتوانند با پرداخت فاضل دیه به خواسته ی خود در زمینه اجرای قصاص دست یابند و جانی نیز از مجازاتی بیش از استحقاقش که همان زندانی شدن وی تا دریافت فاضل دیه است متحمل نشود.

شیوه اجرای این پیشنهاد به این صورت خواهد بود که پس از احراز ناتوانی مجنی علیها به علت اعسار وی و یا اولیاء دم از پرداخت فاضل دیه، صندوق مزبور به نیابت از آنها این مبلغ را به جانی و یا بستگان او پرداخت می کند و در مقابل آنها نیز متعهد می گردند که مبلغ پرداختی صندوق را به صورت اقساطی بازپرداخت کنند. البته این در صورتی است که آنها از حداقل توان لازم برای پرداخت اقساط مبلغ مزبور برخوردار باشند. اما اگر آنها این حد از توان را نیز دارا نباشند. باید تمهیدی اندیشیده شود که دولت به عنوان متولی اصلی امور جامعه، فاضل دیه را پرداخت کند تا هم جانی از بلا تکلیفی نجات یابد و هم صاحبان قصاص. اما برای اینکه تاسیس این صندوق، تحمیلی بر بیت المال نباشد، دولت می تواند علاوه بر حمایت بانک ها و شرکت های بیمه برای تأمین سرمایه اولیه



صندوق مزبور از وجوه حاصل از جزای نقدی پیش بینی شده در موارد قتل و ضرب و جرح استفاده کند.

درخصوص دیه زنان نیز عمده ترین مشکلی که در حال حاضر جامعه ما با آن مواجه می باشد این است که در مواردی از جمله صدمات ناشی از تصادفات با وسایل نقلیه که دیه زنان صدمه دیده به یک سوم دیه یا بیشتر از آن می رسد دیه زن نصف می شود و این مبلغ جهت درمان آنها کافی نبوده و نمی تواند جبران خسارت هایی را که به آنها وارد شده را بکند و رضایت زن مصدوم را تأمین کند در نتیجه زن مصدوم متحمل نگرانی هایی جهت تأمین مخارج درمانی خود شده و باید برای بدست آوردن سلامت خود زیر بار فشار وام های سنگین برود و در مقابل، افراد کینه جو و فرصت طلب با ادعای حمایت از حقوق بشر از این جریان سوء استفاده کرده و دین اسلام و شیعیان را به این محکوم می کنند که آنها بین زنان و مردان تفاوت گذاشته و حقی برای زنان قائل نیستند. برای حل این مشکل نیز پیشنهاد می شود قانونگذار با اصلاح و تکمیل قانون مجازات اسلامی زمینه را برای اخذ خسارتهای زاید بر دیه، که به نظر ما مشروعیت آن با ارائه شرعی قابل اثبات است فراهم سازد. زیرا تنها در این صورت است که زنان می توانند خسارت هایی را که با دیه جبران نشده را از جانی و یا در مورد مذکور از راننده اتومبیل و یا در صورت بیمه بودن از اداره بیمه دریافت کنند.

## فهرست منابع:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- انجیل متی، ترجمه تفسیری انجیل، (عهدعتیق و عهدجدید) ترجمه فاضل خان همدانی)
- ۴- انجیل یوحنا با ترجمه فارسی انجیل عیسی مسیح (عهدعتیق و عهد جدید)
- ۵- آل بحر العلوم، سید محمد تقی (م. ۱۲۱۲ ه. ق.)، ۱۴۰۳ ه. ق.، بلغة الفقیه، مکتبة الصدوق، تهران، چاپ چهارم، ج ۳
- ۶- ابن اثیر الجزری، مجد الدین بن سعادت مبارک، ۱۳۶۴ ه. ق.، النهایة، موسسه اسماعیلیان قم، چاپ چهارم، ج ۴
- ۷- ابن براج، قاضی، (م. ۴۸۱ ه. ق.)، ۱۴۱۱ ه. ق.، قم، جواهر الفقه، جامعه المدرسین، [ابی چا]
- ۸- ابن براج، قاضی ۱۴۰۶ ه. ق.، المذهب، قم، جامعه المدرسین، ج ۲، [ابی چا]
- ۹- ابن قدامه، محمد عبدالله، [ابی تا]، المغنی علی مختصر الخرقی [ابی چا]، موسسه دارالکتاب العربی، ج ۹
- ۱۰- ابن حنبل، احمد (م. ۲۴۱)، [ابی تا]، المسند، دارالفکر، بیروت، [ابی چا]، ج ۲
- ۱۱- ابن منظور (م. ۶۳۴ ه. ق.)، ۱۴۰۵ ه. ق.، لسان العرب [ابی چا]، [ابی نا]، ج ۷
- ۱۲- احمد ادیس، عوض، ۱۳۷۲ ه. ش.، دیه، ترجمه ی علی رضا فیض، تهران [ابی نا]
- ۱۳- احمدی، اشرف، [ابی تا]، قانون دادگستری در شاهنامه ی ایران باستان [ابی نا]، [ابی چا]
- ۱۴- احمدی خراسانی، نوشین، مهاجر، فیروزه واردلان، پروین: فصل زنان، ۱۳۸۴، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، چاپ اول، ج ۵
- ۱۵- اردبیلی (م. ۹۹۳ ه. ق.)، احمد، ۱۴۰۳ ه. ق.، مجمع الفائده و البرهان، قم، جامعه المدرسین، [ابی چا]، ج ۱۳
- ۱۶- اردبیلی، احمد، [ابی تا]، زبده البیان، تهران، مکتبة المرتضویه، [ابی چا]
- ۱۷- اسدی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، ۱۴۱۲ ه. ق.، مختلف الشیعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ج ۹
- ۱۸- اسدی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، ۱۴۱۳ ه. ق.، قواعد الاحکام، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ اول، ج ۲ و ۳

- ۱۹ - اسدی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ ه. ق، تحریر الاحکام، مؤسسه آل البيت، مشهد، [ابی  
چا] ج ۲
- ۲۰ - اسدی، حسن بن یوسف، [ابی تا]، تذکرة الفقهاء، مکتبه المرتضویه، [ابی چا]، ج ۲
- ۲۱ - آشوری، محمد، [ابی تا]، عدالت کیفری، مجموعه مقالات، [ابی چا]
- ۲۲ - اصفهانی، بهاء‌الدین محمد بن حسن، کشف اللثام، ۱۴۰۵ ه. ق، قم، مکتبه آیت الله  
عظمی مرعشی نجفی، [ابی چا]، ج ۲
- ۲۳ - افندی، محمد علاء‌الدین (م. ۱۲۰۰ ه. ق)، ۱۴۱۵ ه. ق، تکملة الحاشیه، ردالمختار، [ابی چا]
- ۲۴ - بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل (م. ۲۵۶ ه. ق)، [ابی تا]، صحیح البخاری، بیروت  
دارالجمیل، [ابی چا]، ج ۱۲
- ۲۵ - بدار، لوک دزیل، ژوزه و لامارش، لوک، ۱۳۸۰ ش، روانشناسی اجتماعی، ترجمه حمزه  
گنجی، نشر ساوالان، چ اول
- ۲۶ - بهجت، محمد تقی (م. ۱۳۸۸ ه. ش)، آیت الله صافی گلپایگانی، نوری همدانی، نرم افزار  
گنجینه ی آرای فقهی قضایی
- ۲۷ - بهوتی، منصور بن یونس بن ادريس، [ابیتا]، کشف القناع، بیروت، دارالکتب العلمیه چاپ  
اول، ج ۶
- ۲۸ - بیهقی نیشابوری، ابوالحسن محمد بن حسین بن حسن، ۱۴۱۷ ه. ق، ۱۹۹۶ م، بیروت  
اصباح الشیعه بمصباح الشرعیه، مؤسسه فقه الشیعه، چاپ اول،
- ۲۹ - پاد، ابراهیم، ۱۳۵۲ ش، حقوق کیفری اختصاصی، [ابی نا]، [ابی جا]، [ابی چا]
- ۳۰ - پاسخ و سوالات از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی  
۱۳۶۳ ه ش، تهران اداره کل آموزش دادگستری، [ابی چا]، ج ۲
- ۳۱ - پیز، آلن و باربارا، ۱۳۸۴ ش، آنچه زنان و مردان نمی دانند، ترجمه زهرا افتخاری، نسل  
نواندیش، تهران، چ اول
- ۳۲ - تونی گرت، ۱۳۸۱ ش، زن بودن، ترجمه حمزه گنجی زاده، فروزان و رجاوند، [ابی  
جا]، [ابی نا]، [ابی چا]
- ۳۳ - جبل عاملی، زین الدین، ۱۳۹۹ ه ق، مسالک الافهام فی شرح الاسلام، قم، بصرتی،  
[ابی چا]، ج ۲
- ۳۴ - جرّ، خلیل، ۱۳۷۶ ه. ش، فرهنگ لاروس [ابی جا]، [ابی نا]، [ابی چا]، ج ۱

- ۳۵ - جزائری، سید عبدالله، [ابی تا]، التحفه السنیه، کتابخانه آستان قدس نسخه خطی، [بی جا]
- ۳۶ - جزائری، عبدالرحمن، ۱۴۰۹ ه.ق، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۵
- ۳۷ - جصاص، ابوبکر احمد بن علی (م. ۲۹۰ ه.ق)، [ابی تا]، کتاب احکام القرآن، قاهره، دارالمصنف، ج ۳
- ۳۸ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر (م. ۱۳۵۳ ه.ش)، [ابی تا]، دایرة المعارف علوم اسلامی و قضایی، تهران، گنج دانش [بی جا]، ج ۱
- ۳۹ - جعفری، لنگرودی، محمد جعفر (م. ۱۳۵۳ ه.ش)، ۱۳۶۸ ش، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ج ۸
- ۴۰ - جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵ ش، زن در آیینه ی جلال و جمال، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول
- ۴۱ - جواهری، اسماعیل بن جماد، [ابی تا]، الصحاح، [ابی تا]، [بی جا]، ج ۳
- ۴۲ - جورکویه، علی محمدی، قصاص مرد در برابر زن، ۱۳۸۷ ه.ش، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی، تهران، چاپ اول
- ۴۳ - حرعاملی، محمد بن حسن (م. ۱۱۰۴)، [ابی تا]، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی [بی جا]، ج ۱۹
- ۴۴ - حرعاملی، محمد بن حسن (م. ۱۱۰۴)، ۱۳۱۲ ه. ق، هدایه الامه الی احکام الاثمه، ج اول، ج ۸
- ۴۵ - حسینی روحانی، سید محمد صادق (م. ۱۳۸۱)، ۱۴۱۲ ه. ق، فقه الصادق، قم، موسسه دارالکتاب چاپ دوم، ج ۲۶
- ۴۶ - حسینی، سیدهادی، راسخ، علی احمد، نجات، حمید، ۱۳۸۱ ه.ش، کتاب زن، امیر-کبیر، تهران، ج اول
- ۴۷ - حسینی عاملی، محمد جواد، (م. ۱۲۲۶ ه.ق)، ۱۴۱۸ ه. ق، مفتاح الکرامه، دارالتراث، بیروت، چاپ اول، ج ۲۱، ۱۱، ۱۰
- ۴۸ - حسینی هراند، سیدحسین، عابدی، عاطفه، مقاله حقوقی، عدم برابری دیه بین زن و مرد
- ۴۹ - حصفکی، علاء الدین، ۱۴۱۵ ه. ق، الدرالمختار، دارالفکر، [بی جا]، ج ۷

- ۵۰ - حلبی، ابن زهره، ۱۴۱۷ ه ق، غنیه النزوع، قم، مؤسسه امام صادق (ع) چاپ اول
- ۵۱ - حلبی، ابو صلاح، ۱۴۰۳ ه . ق، الکافی، [ابی جا]، [ابی نا]، [ابی چا]
- ۵۲ - حلبی، ابن ادریس، ۱۴۱۰ ه ق، السرائر، قم، جامعه المدرسین، چاپ دوم، ج ۳
- ۵۳ - حلبی، جعفر بن حسن، (م. ۶۷۶ ق)، ۱۴۰۳، شرائع الاسلام، بیروت، دارالاضراء، چاپ دوم  
ج ۴
- ۵۴ - حلبی، ابوالقاسم (م. ۷۲۶ ه ق)، ۱۹۶۹، شرائع السلام فی المسائل الحلال و الحرام  
، نجف، مطبعه الادب، [ابی چا]
- ۵۵ - حلبی، ابن فهد (م. ۸۴۱ ه ق)، ۱۴۰۷ ه ق، المذهب البارع، قم، جامع المدرسین، [ابی  
چا]، ج ۵
- ۵۶ - حلبی، نجم الدین جعفر بن حسن، [ابی تا]، المختصر النافع، سلسله الینابیع الفقهیه، [ابی  
چا]، ج ۲۵
- ۵۷ - حلبی، جعفر بن حسن، [ابی تا]، قواعد الاحکام، سلسله الینابیع، الفقهیه، [ابی چا]،
- ۵۸ - حمیدی، فریده، قاسمیان، پروانه، و صباغ نوین، سولماز: حقوق زنان حقوق بشر ۱۳۸۲  
، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران، چاپ اول
- ۵۹ - خامنه ای، سید محمد، ۱۳۷۵ ه . ش، حقوق زن، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،  
تهران، چاپ دوم،
- ۶۰ - خدارحیمی، سیامک و دیگران، ۱۳۷۹ ه . ش، روانشناسی زنان، انتشارات خاتم، مشهد  
چاپ دوم
- ۶۱ - خسرو شاهی، قدرت الله، ۱۳۸۰، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، قم، دفتر تبلیغات  
اسلامی چاپ اول
- ۶۲ - خمینی (موسوی)، سیدروح الله (م. ۱۳۶۸ ه . ش)، تحریر الوسیله، انتشارات اسلامی وابسته  
به حوزه علمیه قم، ج ۴
- ۶۳ - خوئی، سید ابوالقاسم (م. ۱۹۹۲ ه ق)، [ابی تا]، مبانی تکمله المنهاج، دارالزهرا، بیروت،  
[ابی چا]، ج ۲ و ۱
- ۶۴ - خوانساری، سید احمد (م. ۱۳۶۳ ه ق)، ۱۴۰۵ ه . ق، جامع المدارک، تهران، مکتبه  
الصدوق، ج ۲، ج ۷

- ۶۵ - داد مرزی ، سید مهدی ، پاییز ۱۳۸۵، فقه استدلالی، ترجمه تحریر الروضه، فی الشرح  
اللمعه، قم، موسسه فرهنگی طه، [بی جا]
- ۶۶ - دهخدا، علی اکبر (م. ۱۳۳۴ ه. ش)، لغت نامه دهخدا، تهران انتشارات  
دانشگاه تهران، چ سیروس، ج ۱، ۱،
- ۶۷ - راوندی، قطب الدین، (م. ۵۷۳ ق.)، ۱۴۰۵ ه. ق، فقه القرآن، قم، مکتبه المرعشی، چاپ دوم  
ج ۲
- ۶۸ - راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد بن مفضل، (م. ۵۶۵ ه. ق.)، ۱۴۰۴ ه. ق ،  
المفردات فی غریب القرآن، مصر، دفتر نشر الکتاب، چاپ دوم
- ۶۹ - رجانی، سید محمد صادق حسینی، ۱۴۱۲ ه. ق، فقه الصادق، [بی جا]، ج ۲۶
- ۷۰ - ریگی، بندر ، فرهنگ بندر ریگی ، عربی - فارسی ۱۳۷۸ ه ش ، [بی جا]، ج ۲
- ۷۱ - رهبر، محمد تقی ، ۱۳۶۰ ه. ش، قصاص رمز زندگی، واحد تحقیقات اسلامی ، [بی  
جا]، [بی جا]
- ۷۲ - زبیدی، محمد مرتضی، [بی تا]، تاج العروس ، [بی نا]، [بی جا]، ج ۴
- ۷۳ - زحیلی ، وهبه ، ۱۴۰۹ ق، الفقه الاسلامی دارالفکر، دمشق ، [بی جا]، ج ۶
- ۷۴ - زراعت دکتر عباس ، ۱۳۸۴، قانون مجازات اسلامی درنظم حقوقی کنونی، تهران ،  
انتشارات ققنوس، چاپ اول
- ۷۵ - زکریا، احمد ابن فارس، ۱۴۰۴ ه . ق، معجم المقایسین الفقه، [بی جا]، [بی نا]، [بی جا]
- ۷۶ - سبحانی، جعفر (م. ۲۹۰ ه. ق.)، ۱۴۲۳ ه. ق، الالهیات، [بی جا]، [بی نا]، [بی جا]، ج ۱
- ۷۷ - سجادی، سید جعفر (م. ۹۱۸ ه. ق.)، ۱۳۶۲ ه. ش، فرهنگ معارف اسلامی ، [بی جا]، [بی  
نا]، [بی جا]
- ۷۸ - سرخسی ، ابوبکر محمد بن احمد بن ابی سهل (م. ۴۸۳ )، المسبوط ، بیروت ، دار  
المعرفه ، [بی جا]، ج ۲۶
- ۷۹ - سعید زاده ، سید محسن ، «خون بهای زنان چرا نا برابر؟!» مجله زنان ، شماره ۳۷
- ۸۰ - سهلکی، کاملیا، خون بهای نابرابر زنان ستمی اجتماعی، روزنامه زن ، سال اول ، ش  
۱۳۷۷/۱۱/۱۴۲، ۲۰
- ۸۱ - سیاح، احمد (م. ۵۰۵)، ۱۳۷۵ ه. ش، فرهنگ بزرگ جامع نوین [بی جا]، [بی نا]، [بی جا]
- ۸۲ - سیوری، جمال الدین، مقداد بن عبدالله ، ۱۴۰۴ ه ق، التنقیح الرائح لمختصر الشرایع، قم،  
کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی [بی جا]، ج ۴

- ۸۳ - شعرانی ، شیخ ابوالحسن (م. ۱۳۹۳.ه.ق) ، ۱۰۳۱ ه ش ، جامع العباسی و تکمیل  
المحشی ، تهران مؤسسه منشورات الاسلامی، محقق شیخ علی محلاتی حائری ، چ اول  
ج ۲
- ۸۴ - شافعی ، محمد بن ادريس ۱۴۰۸ ه ق ، الامّ ، دارالمعرفة، بیروت ، [بی چا]، ج ۶
- ۸۵ - شامیاتی، هوشنگ (م. ۲۰۴.ه.ق) ، ۱۳۷۴.ه.ش ، حقوق کیفری اختصاصی، [بی چا] ،  
انتشارات ویستار چاپ دوم، ج ۱
- ۸۶ - شفیعی سروستانی ، ابراهیم ، محمد کاظم ، رحمان ستایش و جلال الدین قیاسی  
، قانون دیات و مقتضیات زمان ، ۱۳۷۶ تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست  
جمهوری - دفتر سوم
- ۸۷ - شفیعی سروستانی ، ابراهیم ، ۱۳۸۰ ه.ش ، تفاوت زن و مرد در دیه و قصاص ، سفیر  
صبح ، تهران ، چاپ اول
- ۸۸ - شمس ناتری - محمد ابراهیم، ۱۳۸۷. ه.ش ، بررسی تطبیق مجازات اعدام
- ۸۹ - صانعی ، یوسف، برگرفته از نظرات فقهی ، فقه و زندگی ۲ برابری قصاص
- ۹۰ - صانعی ، یوسف ، توضیح المسائل ، چاپ هفدهم
- ۹۱ - صفی پور عبدالرحیم بن عبدالکریم (م. ۱۳۷۵)، [بی تا]، فرهنگ عربی به فارسی منتهی  
الارب فی اللغة العرب، انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ سنگی ج ۱، ۲
- ۹۲ - صنعانی ، محمد بن سماعیل (م. ۱۲۵۰)، [بی تا] ، سبل الاسلام ، بیروت ، دارالاحیاء التراث  
العربی، [بی چا]، ج ۳
- ۹۳ - طباطبایی، محمد حسین (م. ۱۴۰۲.ه.ق) ، ۱۴۱۷ ه ق ، تفسیر المیزان ، بیروت  
(لبنان)، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، چ اول، ج ۱، ج ۴، ج ۵، ج ۲
- ۹۴ - طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸)، ۱۴۸۱. ه. ق. ، جوامع الجامع ، قم ، مؤسسه انتشارات  
اسلامی، چاپ اول ، ج ۳
- ۹۵ - طبرسی، فضل بن حسن ، ۱۴۵۱ ه. ق ، مجمع البیان ، بیروت، مؤسسه الاعلمی  
للمطبوعات، چاپ اول ، ج ۱
- ۹۶ - طباطبایی، سید علی ، ۱۴۰۴. ه. ق. ، ریاض المسائل ، مؤسسه آل البيت، قم، [بی چا] ، ج ۲
- ۹۷ - طباطبایی یزدی ، محمد کاظم (م. ۱۳۳۷.ه.ق)، ۱۳۱۷ ، حاشیه بر مکاسب ، تهران، [بی  
نا]، [بی چا]

- ۹۸ - طباطبایی، علی بن محمد، ۱۳۱۷ ه ق، ریاض المسائل، تهران، [بی نا]، [بی چا]، ج ۲
- ۹۹ - طریحی، فخرالدین (م. ۱۱۰۷ ه. ق.)، ۱۴۰۸، مجمع البحرین، بی نا]، [بی چا]، ج ۳
- ۱۰۰ - طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (م. ۴۶۵ ه. ق.)، ۱۳۷۶ ه ش، ۱۴۱۸ ه ق، تهذیب الاحکام (فی شرح المقنعه) تهران، مکتبه الصدوق، چاپ اول، ج ۱۰
- ۱۰۱ - طوسی، محمد بن حسن، (۴۶۵ ه. ق.)، ۱۴۰۹ ه ق، التبیان، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ج ۶، قم
- ۱۰۲ - طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ ه. ش، المبسوط، تهران، المکتبه المرتضویه، ج ۷
- ۱۰۳ - طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۷، الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ج ۵
- ۱۰۴ - طوسی، محمد بن حسن، [بی تا]، النهیة، منشورات قدس، قم، [بی چا]
- ۱۰۵ - عامر، عبدالعزیز (م. ۳۳۰ ه. ق.)، ۱۳۸۹ ه ق، التعزیر فی الشریعه الاسلامیه، بیروت، مطبعه البابی، [بی چا]
- ۱۰۶ - عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین و ساجی، نظام بن حسین، [بی تا]، جامع عباسی و تکمیل آن (محشی) محقق: علی محلاتی حائری، [بی جا]، [بی چا]، ج ۲
- ۱۰۷ - عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ ه. ق، الروضة البهیة، انتشارات داوری، قم، چاپ اول، ج ۱۰
- ۱۰۸ - عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ ه. ق، مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه چاپ اول، ج ۱۵
- ۱۰۹ - عبودی، عباس، ۱۹۹۸ م، تاریخ القانون، مکتبه دار الثقافة، عمان، چاپ سوم،
- ۱۱۰ - عبدالحمید، محمد محیی الدین، محمد عبداللطیف، [بی تا]، المختار من صحاح اللغة، تهران انتشارات ناصر، چ اول
- ۱۱۱ - عبده، محمد (م. ۶۷۹ ه. ق.)، تفسیر المنار، [بی نا]، [بی جا]، [بی چا]
- ۱۱۲ - علاسوند، فریبا، ۱۳۸۲ ه. ش، زنان و حقوق برابر
- ۱۱۳ - علویان، سید محمد رضا، ۱۳۸۱ ه. ش، کار زنان در حقوق ایران و حقوق بین المللی کار
- ۱۱۴ - علی، جواد (م. ۱۹۸۷ ه. ق.)، ۱۳۸۰، المفضل فی التاريخ العرب قبل الاسلام، منشورات الرضی، [بی جا]، چاپ اول، ج ۴
- ۱۱۵ - عمید، حسن (م. ۱۲۴۸ ه. ق.)، ۱۳۵۶ ه. ش، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، [بی چا]



- ۱۱۶ - عوده ، عبدالقادر، ۱۴۱۵ ه . ق ، ۱۹۹۴ م ، التشریح الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون  
الوضعی ، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ ۱۳، ج ۲
- ۱۱۷ - فاضل لنکرانی، محمد (م. ۱۳۸۶ ه. ش)، ۱۴۳۱ ه. ق، تفضیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله  
(القصاص)، مرکز فقه - ائمه اطهار، قم، چاپ اول
- ۱۱۸ - فاضل لنکرانی ، محمد ، ۱۳۷۵ ه. ش ، جامع المسائل ، استفتائات ، تهران ، چ اول
- ۱۱۹ - فراهیدی، خلیل بن احمد (م. ۳۷۸ ه. ق)، ۱۴۱۴ ه. ق، کتاب العین، [بی جا]، مؤسسه  
النشردار الهجرة، چاپ دوم، ج ۵
- ۱۲۰ - فضل الله، سید محمد (م. ۱۴۰۵ ه. ق)، ۱۴۱۸ ه. ق، دنیا المرأه، بیروت ، دارالملاک، چاپ  
چهارم
- ۱۲۱ - فیض کاشانی ، محمد حسن ، ۱۴۱۶ ه ق ، التفسیر الصافی ، تهران ، مکتبه الصدره، چاپ  
دوم ، ج ۱
- ۱۲۲ - فیض ، علی رضا ، ۱۳۶۹ ، مقارنه و تطبیق در حقوق جزایی عمومی اسلام ، تهران ،  
سازمان چاپ و انتشارات و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، ج ۶
- ۱۲۳ - قرطبی (الانصاری) ابو عبدالله محمد بن احمد (م. ۲۰۴ ه. ق)، ۱۹۶۵ م ، ۱۴۰۷ ق، الجامع  
الاحکام القرآن، بیروت ، دارالفکر، [بی چاپ]
- ۱۲۴ - قرطبی، محمد بن احمد بن محمد (م ۶۶۸ ه. ق)، ۱۴۱۶ ه. ق، ۱۹۹۵ م ، بدایة المجتهد و  
نهاية المقتصد دار ابن حزم ، بیروت ، لبنان ، چاپ اول، ج ۴
- ۱۲۵ - قمی، علی بن محمد (م. ۱۳۶۶ ه. ق)، ۱۳۷۹، جامع الخلاف والوفاق، قم، انتشارات زمینه  
سازان ، ظهور امام عصر (عج) ، چاپ اول
- ۱۲۶ - قمی، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۵ ه . ق، المقنع، مؤسسه امام هادی (ع)، قم، [بی  
چاپ ]
- ۱۲۷ - کاتوزیان ، ناصر ، ۱۳۶۴ ، مقدمه علم حقوق ، تهران ، چ اقبال ، چاپ ۷
- ۱۲۸ - کار ، مهر انگیز ، پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران، ۱۳۸۱ ، تهران ، انتشارات  
روشن فکران و مطالعات زنان ، چ سوم
- ۱۲۹ - کار ، مهر انگیز ، رفع تبعیضی از زنان ۱۳۷۸ ، نشر قطره ، تهران ، چ اول
- ۱۳۰ - کلینی ، محمد بن یعقوب ، ۱۳۶۷ ، الفروع من الکافی، دارالکتب السلامیه ، چ ۳، ج ۷
- ۱۳۱ - گرجی، ابوالقاسم، (م. ۴۴۸ ه)، مقالات حقوقی ، تهران ، دانشگاه تهران ، چاپ دوم ، ج ۱
- ۱۳۲ - گرجی، محمد باقر ۱۳۸۰ ه . ش، مقدمه ای بر نظام کیفری ایران باستان

- ۱۳۳ - گنجی، حمزه، ۱۳۷۰ ه. ش، روانشناسی تفاوت‌های فردی، بعثت، تهران، چاپ دوم
- ۱۳۴ - گودرزی، فرامرز، (م. ۳۴۸. ه. ق.) ۱۳۷۶ ش، پزشکی قانونی، انیشتین، تهران، چاپ چهارم
- ۱۳۵ - ماوردی بصری، ابوالحسن علی بن محمد ۱۴۱۴ ق، الحاوی الکبیر فی فقه مذهب الامام الشافی، دارالکتب العلمیه، بیروت چاپ اول، ج ۱۲
- ۱۳۶ - مالک بن انس، (م. ۱۹۷. ه. ق.) ۱۴۰۶. ه. ق، الموطا، دار احیاء التراث العربی، بیروت، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، [بی‌جا]، ج ۲
- ۱۳۷ - مجلسی، محمد باقر، (م. ۱۱۱۰ ق)، [بی‌تا]، حدود و قصاص و دیات، [بی‌نا]، [بی‌جا]
- ۱۳۸ - محمودی، فیروز؛ خدادی، ابوالقاسم، مقاله‌ی حقوقی، عدم ترتب قصاص مرد بر پرداخت فاضل دیه او توسط اولیای دم زن، سایت [www.isu.ac.ir](http://www.isu.ac.ir)
- ۱۳۹ - محمودی، عباسعلی، ۱۳۵۹ ه. ش، حقوق جزای اسلام، [بی‌نا]، [بی‌جا]
- ۱۴۰ - محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۷۴ ه. ش، قواعد فقه بخش مدنی ۲، تهران، انتشارات سمت، چ اول
- ۱۴۱ - مرعشی، سید محمد حسن، ۱۳۷۳ ه. ش، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام تهران، نشر میزان، [بی‌جا]
- ۱۴۲ - مرعشی، سید محمد حسن، شرح قانون حدود و قصاص، ۱۳۶۵ ش، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، کنگج اول
- ۱۴۳ - مروارید، علی اصغر، (م. ۷۱۳. ه. ق.)، سلسله‌ی منابع، الفقهیه، [بی‌تا]، موسسه فقه الشیعیه، الدار الاسلامیه، بیروت، ج ۲۴
- ۱۴۴ - مسلم بن حجاج، ابوالحسین (م. ۲۶۱. ه. ق.)، [بی‌تا]، صحیح المسلم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، [بی‌جا] ج ۳
- ۱۴۵ - مشهدی، میرزا احمد، ۱۴۰۷ ه. ق، کنز الدقائق، النشر الاسلامی، چاپ اول، ج ۱
- ۱۴۶ - مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (نظام حقوق زن در اسلام)، ۱۳۸۱، انتشارات صدرا تهران، چ سوم، ج ۱۹
- ۱۴۷ - معین، محمد (م. ۱۳۵۰)، ۱۳۸۴ ه. ش، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، تهران، چ یازدهم، ج ۲
- ۱۴۸ - معلوف، لوئیس، ۱۳۷۴ ه. ش، المنجد فی اللغة، پیراسته، تهران، چاپ چهارم
- ۱۴۹ - مغنیه، محمد جواد، (م. ۶۷۹. ه. ق.) ۱۴۰۴. ه. ق، فقه الامام جعفر الصادق (ع)، دار الجواد، بیروت، لبنان، چاپ پنجم

- ۱۵۰ - مفید، محمد بن محمد بن النعمان نعمان، (م. ۴۱۳ ه.ق.)، [بی تا]، المقنعه، سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۲۴
- ۱۵۱ - مکارم شیرازی، ناصر (و جمعی از دانشمندان) ۱۳۷۷، تفسیر نمونه، تهران دارالکتب السلامیه، چ ۳۵، ج ۲
- ۱۵۲ - ملک پور، مهدی، ۱۳۴۳ ه.ش، پایان نامه
- ۱۵۳ - مودودی موصلی، عبدالله بن محمود، [بی تا]، الاختیار التعلیل المختار، بیروت، دارالمعرفه،
- ۱۵۴ - موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (م. ۱۳۶۸)، ۱۴۱۸ ه ق، فقه القصاص، انتشارات نجات، چ اول
- ۱۵۵ - مهر پور، حسین مجموعه مقالات حقوقی، بررسی تفاوت دیه زن و مرد در قانون مجازات اسلامی و مبانی فقهی آن، سایت [www.hawzah.net](http://www.hawzah.net)
- ۱۵۶ - ناصریان، علیرضا، برگرفته از وبلاگ علیرضا ناصریان
- ۱۵۷ - نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۷، جواهر الکلام، نجف اشرف، دارالکتاب السلامیه، چاپ دوم، ج ۴۲ و ۴۳
- ۱۵۸ - نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب، [بی تا]، سنن النسائی، دار احیاء، بیروت، [بی تا]، ج ۸
- ۱۵۹ - نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه، در زمینه مسایل کیفری، ۱۳۷۳ ه ش، تهران روزنامه رسمی کشور ج ۱
- ۱۶۰ - نقی زاده، فاطمه، ۱۳۸۴ ه. ش، تفاوت های روان شناختی زن و مرد، روزنامه ایران
- ۱۶۱ - واگمن، ریچارد، ۱۳۸۵ ه. ق، دائره المعارف پزشکی و بهداشت خانواده
- ۱۶۲ - وحید بهبهانی، محمد باقر بن محمد، (م. ۱۲۰۶ ه.ق.)، الفوائد الحائریه، ۱۴۱۵ ه ق، قم، مجمع الفکر السلامی، [بی تا]
- ۱۶۳ - ویلیام گلن و هنری مرتن، ۱۳۸۰ ه ش، کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید، ترجمه فاضل خان همدانی، تهران انتشارات اساطیر، چ اول
- ۱۶۴ - ویلیام جیمز، دوران، تاریخ نمونه، [بی تا]، [بی تا]، [بی تا]

## Abstracts

There is a difference between women and men in retaliation

On the basis of penalty rule and famous imams' jurists

Rescript. men have a retaliation in front of killing women but in addition to it women must pay half of the men's weregild before retaliation. Apparently it seems that men have a distinction and this is a contrast of Islamic equality and justice rules. Some of present sectarian jurists and most of the Sunnite people believe that it isn't necessary to give surplus payment of weregild. The reason of present sectarian jurists is stipulation of some narrations on the basis of being half women's weregild compared with as men. But most of the Sunnite people have pronounced a judgment in equality between women and men on the basis of the Qurans sign some narrations and another narration expressive of being half women weregild with hesitation.

In this writing, other jurists' views on Islamic religions were analysed. In addition to it, it was investigated that can be in equality rule of names between women and men changed with considering contribution women in providing life expenses? Or is it a fixed rule and used for every time?

In this writing has been found jurists' consult should balance between principles and new humanistic needs as the Islamic rules should be hold and responded to the new needs. In the positive registration of inequality rule of nemesis between women and men, the government should make the box for supporting injured women and slains relative of women in order that they can pay extra weregild for the killers family and allow to execute the nemesis.

Keywords : qisas , diya, surplus , equality , man , woman , jurists,  
five fold religions.